

زاچاٹا

ایدنولوژی یک دهقان انقلابی

ر.پ. میلن ترجمه و. درساهاکیان



سیاسی - اجتماعی

۳

زایاتا

ایدئولوژی یک دهقان انقلابی

نوشته‌ی : رابرت پ. میلن

Robert P. Millon

ترجمه‌ی : وازریک درساهاکیان





مؤسسہ مطبوعاتی عطا ئی - تھران ۱۱ - ناصر خسرو تلفن ۳۱۸۸۹۹-۳۱۲۴۲۴

☐ زاپاتا، ایدئولوژی یک دهقان انقلابی

☐ نوشته ی : رابرت پ - میلن

☐ ترجمه ی : وازریک درساهاکیان

☐ چاپ اول - بهار ۱۳۶۱

☐ چاپ خرمی

☐ تیراژ : پنجهزار نسخه

مقدمه

در مكزيك معاصر، اميليانو زاپاتا^۱ و پيروانش، نماد ماهيت انقلاب ۱۹۱۰ مكزيك شده اند. نقطه‌ي كانوني انقلاب، خواست اصلاحات ارضي بود و زاپاتيست‌ها - مردان جنوب - پيش از هر چيز، طرفدار اصلاحات ارضي بودند. زاپاتا طرح آيالا^۲ را در ۱۹۱۱ اعلام كرد. اين طرح، خواهان تقسيم اراضي بود. زاپاتا و پيروانش بخاطر اصول طرحشان، جسورانه و با عزمي راسخ جنگيدند تا اينكه رژيم آلوارو اوبره‌گن^۳ در ۱۹۲۰ با دادن وعده‌ي اصلاحات ارضي راسخين، با بازماندگان زاپاتيست‌ها صلح كرد. اساساً در نتيجه مبارزه مردان جنوب است كه انقلاب مكزيك به محتوای ژرف ارضي دست يافت كه تا به امروز نيز مهر خود را بر آن حفظ كرده است.

گرچه تقسيم زمين هدف اوليه زاپاتيست‌ها بود، آنها برنامه منسجمي نيز براي اصلاحات اقتصادي، اجتماعي و سياسي کشور طرح ريختند. اين برنامه ملي انقلابي مردان جنوب، دارای سمت گيري آشكارا مشخص ايدئولوژيك

۱- Emiliano Zapata

۲- Plan of Ayala

۳- Alvaro Obregon

بود. هدف کتاب حاضر، ارزیابی مسئله ارضی، و همچنین جنبه‌های گسترده‌تر جنبش زاپاتا خواهد بود و در نتیجه، کوشش خواهد شد نقش زاپاتیست‌ها در انقلاب مکزیک روشن گردد. موضوع فصل اول این کتاب، که به مبارزه مسلحانه جنبش زاپاتا مربوط می‌شود، جامع و کامل نیست و صرفاً در خدمت روشن‌تر شدن تحلیل ایدئولوژی زاپاتیست‌ها است.

حیات فکری مکزیک در اوایل قرن بیستم در معرض گرایش‌های متنوع اندیشه غربی قرار داشت: لیبرالیسم، پوزیتیویسم^۴، شهود گرائی برگسونی^۵، آنارشیزم، سوسیالیسم و بسیاری جریان‌های فلسفی دیگر بر ذهن و اندیشه مکزیکی‌ها اثر گذاشته بود. لیبرالیسم از زمان جنبش استقلال خواهی این ملت در ابتدای قرن نوزدهم، نقش مهمی در تاریخ فکری و سیاسی مکزیک بازی کرده بود و بخشی از بافت فکری مکزیک را تشکیل می‌داد. این کتاب خواهد کوشید ماهیت ایدئولوژی‌ای را مشخص سازد که جنبش زاپاتا در این اختلاط جریان‌های متقاطع فلسفی برای خود تنظیم کرد؛ و به‌خاستگاه‌ها یا تاریخ این مفاهیم نخواهد پرداخت.

رابرت پ میلن^۶

مکزیکو، ژانویه ۱۹۶۹

۴- Positivism

۵- Bergsonian Intuitionism

۶- Robert P. Millon

مقدمه مترجم

مکزیک با ۱/۹۷۲/۵۴۷ کیلومتر مربع مساحت خود - پس از برزیل و آرژانتین - سومین کشور وسیع آمریکای لاتین . و بار ۰۰۰/۰۰۰/۶۷ تن جمعیت (در سال ۱۹۷۹) - پس از برزیل - دومین کشور پر جمعیت این منطقه از نیمکره غربی است . طبیعت مکزیک بسیار متنوع است و از آتشفشان های برف - گرفته (بلندترین قله ۵۷۰۰ متر) ، فلات های مرتفع . جنگل های استوایی پر باران ، مراتع پر آب و علف . و بیابان های صعب العبور ، تا دره «مکزیکالی» که ۱۰ متر پائین تر از سطح دریا است ، در آن یافت می شود .

اغلب مردم مکزیک از نژاد «مستیسو» هستند که نژاد مخلوطی است از اسپانیایی و سرخپوست ؛ و فرهنگ آنها آمیزه ای غنی از عوامل اسپانیایی ، سرخپوستی ، و آفریقائی است .

به هنگام نخستین تماس عمده اروپائیان، بوسیله اسپانیائی‌ها به فرماندهی «ئرنان کورتس» به سال ۱۵۱۹، مکزیک مرکز دو فرهنگ برجسته و شکوفان نیمکره غربی بود: آستک‌ها که در فلات مرکزی می‌زیستند و مایاها که ساکن شبه جزیره «یوکتان» و شمال آمریکای مرکزی بودند. در میانه قرن شانزدهم، اسپانیائی‌ها به لطف تکنولوژی برتر اروپائی و توانائی جذب سایر سرخپوستان و عقد اتحاد با آنها، این تمدنهای پیشرفته بومی را به نابودی کشیدند و برنامه گسترده‌ای برای مکاشفات خود آغاز کردند - مکاشفاتی که می‌رفت تمام مناطق وسیعی از آمریکای شمالی را زیر سلطه اسپانیا درآورد. پادشاهی اسپانیا به مدت ۳۰۰ سال مستعمره «اسپانیای نو» - مکزیک کنونی، بیشتر سرزمینهای کارائیب، آمریکای مرکزی، جنوب غربی ایالات متحده امروز و حتی جزایر فیلیپین - را در اختیار داشت.

مکزیک سرانجام در ۱۸۲۱ پس از یازده سال جنگ با اسپانیا، استقلال خود را بدست آورد. اما پس از آن بواسطه جنگهای داخلی و خارجی، پنجاه سال آشفتگی در پی آمد. معروف‌ترین این جنگها با ایالات متحده بود که در ۱۸۴۵ تگزاس را ضمیمه خاک خود کرد. این قسمت از خاک مکزیک نزدیک به ۱/۴ میلیون کیلو متر مربع مساحت داشت. این جنگ سه سال طول کشید و سرانجام با پیروزی مهاجمان آمریکائی به پایان رسید.

بالاخره درسی سال پایانی قرن نوزدهم، جنبش تجدید خواهی نیرومندی در مكزيك پا گرفت، اما به قیمت جان بسیاری تمام می شد تا اینکه در ۱۹۱۰ دومین انقلاب بزرگ مكزيك رخ داد.

«رابرت پ. میلن» پژوهشگر جوان آمریکائی، برای تحلیل ایدئولوژیک این انقلاب، از منابع بیشماری استفاده کرده تا جنبش انقلابی زاپاتا و یسارانش را ارزیابی نماید. اصلاحات ارضی هسته اصلی انقلاب ۱۹۱۰ بود و جنبش زاپاتا مهم ترین پایگاه مردمی آن بشمار می رفت. زاپاتا دگرگونی دموکراتیک وسیعی در نظام قدیم بوجود آورد و «منشور» او مایه الهام اصلاحات رژیمهای آینده مكزيك گردید.

در این انقلاب مسلحانه دهقانی که ده سال طول کشید، حدود يك ميليون نفر جان باختند، تا اینکه باقتل زاپاتا در ۱۹۱۹، هواداران او پراکنده شدند و بقیه آنها نیز بادیولت وقت از در صلح درآمدند. در فاصله جنگ های جهانی اول و دوم، يك رشته از اصلاحات اساسی که در قانون اساسی ۱۹۱۷ پیشنهاد شده بود عملی گردید؛ و پس از جنگ جهانی دوم، بر صنعتی شدن کشور تأکید شد.

کتاب حاضر یکی از معدود منابعی است که رویدادهای انقلاب ۱۹۱۰ را به درستی و بی هیچ تحریفی ارزیابی می کند و بادیگاه انقلابی بدان می نگرد؛ نقاط ضعف و قوت زاپاتا،

پانچوویلا، و یاران آنها را برمی شمارد و برنامه هایشان را به دقت مورد بررسی قرار می دهد.

از آنجا که جای چنین تحلیل جامعی از انقلاب دهقانی مکزیک در ادبیات ترجمه ای ایران خالی بود، مترجم گرداندن آن را به فارسی مفید یافت، اما عقیده دارد که کتاب حاضر تنها جوانب خاصی از انقلاب ۱۹۱۰ را تحلیل کرده و هنوز باید بسیاری مطالب دیگر در این باره به فارسی درآید.

وازریک درساهاکیان

فروردین ۱۳۶۱

فصل اول

مبارزه‌ی زاپاتیست‌ها

عدالت را نه کلاه بدست، بلکه تفنگ درمشت،
از دولت‌های ستمگر بخواهید.
امیلیانو زاپاتا

مکزیک در سال ۱۹۱۰ در حاکمیت مالکان «اراضی بزرگ کشاورزی» («آسی‌یندا»^۱ ها) بود و دهقانان بدهکار به ارباب، وزارعان سهمگیر^۲ بر روی «آسی‌یندا» کار می‌کردند. تولید آسی‌یندائی به شکل سنتی و عادی جریان داشت، و مالکان، سرمایه حتی المقدور اندکی در اراضی خود بکار می‌انداختند. بخشی از محصول در محل مصرف می‌شد و بخشی دیگر در

۱- Haciendas

۲- Sharecropper، کشاورزی که زمینی را اجاره می‌کند و سهمی از محصول را بجای اجاره بها به مالک می‌دهد - م.

بازار به فروش می‌رفت. به این معنی که نیاز «آسی‌بندا» به - چیزهایی مثل غذا، مواد ساختمانی و چارپایان، تا حد ممکن به وسیله‌ی خود «آسی‌بندا» برطرف می‌شد. به علاوه «آسی‌بندا» محصولات تجاری نیز برای فروش در بازار تولید می‌کرد. بخشی از درآمد فروش، صرف خرید لوازم ضروری می‌شد که در «آسی‌بندا» امکان تولیدشان نبود و بقیه‌ی درآمد نقدی مورد استفاده‌ی ارباب (آسندادو^۳) قرار می‌گرفت تا خود و خانواده‌اش بتوانند در فلان شهر بزرگ در رفاه زندگی کنند^۴.

حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در کنترل یک اولیگارشی مرکب از «آسندادو»ها، اعضای رده‌های بالای ارتش، ساختارهای سیاسی و دینی، و بازرگانان و پیشه‌وران ثروتمند بود - و همه‌ی این‌ها نیز به تعداد اندکی از سرمایه‌داران خارجی وابسته بودند. اما اکثریت قاطع مردم، دهقانانی بودند که بواسطه‌ی بدهی‌های خود، به «آسی‌بندا» وابسته بودند. حیات اقتصادی و سیاسی ایالت «موره‌لوس»^۵ زادگاه امیلیانو زاپاتا و منطقه‌ی حیاتی جنبش او، در اختیار چند

۳- Hacendado

۴ - نظام تولیدی که در آن، کارگران به اراضی بزرگ خصوصی که بخشی از محصولشان مصرف می‌شود و بخشی دیگر به بازار فروش عرضه می‌شود، وابسته‌اند، در این کفاب، «شیوه‌ی تولید نیمه‌فئودالی»، خوانده خواهد شد.

۵ - Morelos

مرد ثروتمند بود. به قول يك نویسنده (۱)، ۶۲ درصد از کل مساحت و تقریباً همه‌ی زمینهای زیر کشت مورهلوس، متعلق به سی «آسی‌یندا» بود. «ایلر سیمپسون» اشاره می‌کند که «در میان همه‌ی ایالت‌های جمهوری مکزیک، مورهلوس نمونه‌ی عالی ایالتی بود که در آن، روستاها با ظرفیت جمعی‌شان، وساکنان آنها با ظرفیت فردی خود، پیش از ۱۹۱۰، اکثریت زمین‌های خود را از دست داده بودند و تمرکز زمینداری در دست‌های چند آسندادو به اوج خود رسیده بود» (۲).

کشت و تولید شکر، فعالیت‌های اقتصادی این ایالت وساکنان آن بود، و هر چند که آنها در روستاهای آزاد می‌زیستند، به دلیل نداشتن زمین کافی متعلق به خود برای کشت، کارگر مزارع نیشکر بودند. برخلاف «آسی‌یندا»ی سنتی مکزیک، این مزارع نیشکر به شکل تشکیلات سرمایه‌داری عمل می‌کردند که قصدشان بدست آوردن جداگانه سود بود. اما همانند «آسی‌یندا»ی سنتی، در این مزارع نیشکر نیز قانون «ارباب غایب» حاکم بود. کارخانه‌های بزرگ شکر مجهز به ماشین-آلات مدرن در همه‌جای مورهلوس، که با وجود مساحت کاهش یافته‌اش سومین مرکز عمده‌ی تولید شکر مکزیک بود، دیده می‌شد. «آسی‌ینداها» مرتب به اراضی روستاها دست اندازی می‌کردند و به این ترتیب، علاوه بر وسعت بخشیدن به املاك

۱- توضیح شماره‌های داخل پرانتز در بخش «یادداشت‌ها»ی آخر کتاب آمده است. اینگونه توضیحات بیشتر به کار پژوهشگران می‌آید، م

خود، زمینداران خرده‌پسا را از وسائل معاش خود محروم می‌کردند و آنها را وامیداشتند برای املاك بزرگ کار کنند. امیلیانو زاپاتا، «دورگه»^۶ ای بود که در هشتم اوت ۱۸۷۹ در دهکده‌ی «آنه‌نه کیل کو»^۷ ایالت موره لوس به دنیا آمد^(۲). پدرش يك قطعه زمین كوچك (رانچو)^۸ داشت که امیلیانو در کارهای روزمره‌ی آن کمک می‌کرد و در دبستان محل نیز درس می‌خواند. امیلیانو ۱۸ ساله بود که پدرش درگذشت و نگهداری از مادر و سه خواهر برعهده‌ی او افتاد. (برادر بزرگتر امیلیانو، اوفیمیو^۹، متأهل بود و از خانواده‌ی خودش نگهداری می‌کرد). امیلیانو مسئولیت «رانچو»^۸ی پدرش را برعهده گرفت و قطعه زمینی هم از آسی‌یندای همجوار اجاره کرد و در آن هندوانه کاشت. او به شایستگی توانست چند چارپا بخرد و با کار کشیدن از آنها بر درآمد خود بیافزاید.

زاپاتا از همان اوایل کار با دفاع از کارگران همکاری علیه آسی‌ینداها و پلیس محلی «رورالس»^{۱۰} (ژاندارم روستائی)، با نظام حاکم در افتاد. فعالیت‌هایش بارها سبب شد که به اجبار، بخاطر حفظ جان خود، ایالت موره لوس را ترك گوید و يك بار هم مدتی کوتاه به خدمت در ارتش تن در دهد.

ساکنان «آنه‌نه کیل کو» زاپاتا را در سپتامبر ۱۹۰۹ به ریاست کمیته‌ی دفاع دهکده برگزیدند. زاپاتا با رسیدن

۶- Mestizo

۷- Anenequilco

۸- Rancho

۹- Eufimio

۱۰ - Rurales

به این مقام، جانشین مردانی می شد که هم ولایتی هایشان قرنهای آنها را برای دفاع از منافع خود انتخاب کرده بودند. زاپاتا در این مقام، برای دفاع از حقوق روستای خود در برابر پرزیدنت «پورفیریو دیاس»^{۱۱} و در برابر فرماندار ایالت «پابلو اسکاندون»^{۱۲}، رسوم متداول قانونی را در پیش گرفت. هنگامی که خواسته های روستائیان بی جواب ماند و آسی یندای همجوار، به نام «ئوسپیتال»^{۱۳}، به دست اندازی بر اراضی «آنه نه کیل کو» ادامه داد، زاپاتا دوبار در سال ۱۹۱۰ روستائیان را به اشغال مسالمت آمیز و تقسیم اراضی آسی یندای واداشت.

به این ترتیب زاپاتا کمی بیش از فراشانی که آسی ینداها کار می کردند، استقلال اقتصادی داشت. از همان اوان جوانی، وی خود را به مشابهی رزمنده و رهبری علیه «وضع موجود» شناساند.

بنا به گفته های کسانی که شخصاً او را می شناختند، زاپاتا مردی صریح، ساده و خوش برخورد، و دارای شخصیتی بسیار قوی بود. بعدها همیشه ملاحظه ی پیروانش بویژه دهقانان را می کرد. او دارای استعدادی ذاتی و بسیار حاضرالذهن بود، و به سرعت و با روشن بینی خاصی مردم و مشکلاتشان را درک می کرد؛ به دشواری می شد او را فریب داد.

۱۱ - Porfirio Diaz (۱۹۱۵ - ۱۸۳۰)، رئیس جمهور

(۱۸۸۴-۱۹۱۱) و (۱۸۷۷-۸۰)

۱۲ - Pablo Escandon

۱۳ - El Hospital

در ۱۹۱۰ «فرانسیسکو مادر و^{۱۴}»، پسر يك «آسندادو»ی ثروتمند اهل ایالت «کوآتلا^{۱۵}»، انقلاب علیه پورفیریو دیاس (مرد قدرتمند مكزیك از ۱۸۷۶ به بعد، رئیس جمهور آن کشور از ۱۸۸۴ تا آن زمان) را آغاز كرد. هر چند هدف های «مادر و» که با شعار «حق رأی واقعی و همگانی، نه انتخاب مجدد» بیان می شد، عمدتاً سیاسی بود، اعلامیه انقلابی اش، معروف به «طرح سان لوئیس پوتوسی^{۱۶}» شامل ماده ای می شد مبنی بر برگرداندن املاك كوچكى كه بطور غیر قانونی از صاحبان واقعی شان غصب شده بود. زاپاتا که بویژه مجذوب این ماده طرح مادر و شده بود، بلافاصله از میان پیروانش سربازگیری كرد و پس از تماس با مادر و از طریق يك مأمور مخفی، انقلاب را در موره-لوس آغاز كرد. محاصره و تصرف «کوآتلا^{۱۷}» به وسیله ی زاپاتیست ها در ماه مه ۱۹۱۱، پیروزی قطعی در جنوب بحساب آمد. «پاسکوآل اورو^{۱۸}» و «پانچو ویلا^{۱۹}»، «سیوداد-خوارس^{۲۰}» را در همان ماه گرفتند و دولت دیاس به پیروزی انقلابیون تن داد. پیروزی زاپاتیست ها و احتمال اینکه انقلابیون جنوب به پایتخت، که وضع دفاعی بدی داشت،

رئیس جمهور از (۱۸۷۳-۱۹۱۳) Francisco Madero - ۱۴

Coahuila (۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳) - ۱۵

Plan of San Potosi - ۱۶ Cuautla - ۱۷

Pascual Orozco - ۱۸

Pancho Villa - ۱۹ فرانسيسكو «پانچو» ویلا (وی یا) - نام

اصلی: «دوروتئو آرانگو» (Doroteo Arango) - (۱۸۷۷-۱۹۲۳)

Ciudad Juarez - ۱۰

حمله کنند تأثیر زیادی بر تصمیم دیاس به کناره‌گیری از ریاست جمهوری داشت. بنابه مفاد موافقتنامه‌ی نمایندگان «مادرو» و «دیاس» که به «عهدنامه‌ی سیوداد خوآرس»^{۲۱} معروف شد، «فرانسیسکو لئون دلابارا»^{۲۲} سفیر مکزیک در ایالات متحده در زمان دیاس، ریاست جمهوری را موقتاً برعهده گرفت تا انتخابات عمومی را برگزار کند.

زاپاتیست‌ها ابتدا هوادار «مادرو» بودند و دولت موقت را تحمل کردند. آنها مطمئن بودند که مادرو در وعده‌هایش مبنی بر اجرای برنامه‌ی اصلاحات ارضی درموره لوس پس از مطالعه‌ی مقدماتی مسئله و مطابق با رسوم قانونی، صداقت دارد. در نتیجه زاپاتا به رزمندگان دستورات داد تا به‌خواست مادرو دسته‌های خود را منحل کنند و سلاح‌هایشان را تحویل دهند. بزودی چهارپنجم نیروهای زاپاتا منحل شد.

اما رژیم تنها اسماً شکست خورده بود. بوروکراسی و ارتش فدرال «دیاس» دست نخورده مانده بود و «آسندادو»‌ها هنوز بر روستاها حکومت می‌کردند. این عوامل رژیم سابق (نظم کهن) تلاش‌هایی را که در جهت اصلاحات می‌شد خنثی می‌کرد و تضادهای آشکاف‌هایی میان هواداران «مادرو» (مادریست‌ها) بوجود می‌آورد. ارتش فدرال در پوئبلا، لئون، تلاسکالا، توره‌ئون، ساکاته‌کاس^{۲۳}، و سایر شهرها بر خوردهای خونینی با

۲۱. Treaties of Ciudad Juarez

۲۲. Fransisco Leon de la Bara

۲۳. Puebla, Leon, Tlaxcala, Torreon, Zacatecas

عناصر انقلابی ایجاد کرد. اما با این حال «مادرو» همچنان اصرار داشت که نیروهای انقلابی‌ئی که پیروزی را از آن خود ساخته بودند، منحل شوند.

سربازان ارتش فدرال که در ماه مه کاملاً از موره لوس بیرون ریخته شده بودند، دوباره وارد آن ایالت شدند و حرکات خصمانه‌ای علیه زاپاتیست‌ها کردند. در نتیجه زاپاتا انحلال نیروهایش را متوقف ساخت. مادرو برای مذاکره در این مورد، در روستای «کوآتوتلا» (موره لوس) به دیدار زاپاتا رفت. در همان آغاز مذاکرات، زاپاتا با غرور بسیار، پیشنهاد رئیس جمهور منتخب آینده‌ی کشور را دایر بر پذیرفتن «آسی‌پندا»ئی در ایالت «وراکروس»^{۲۲} و حق داشتن یک اسکورت کوچک مسلح و شخصی را به عنوان بهای تخلیه صحنه‌ی انقلاب رد کرد. زاپاتا خشمگینانه توصیه داد که او بخاطر استرداد اراضی دهقانان جنگیده است و نمی‌تواند به پیروانش خیانت کند.

با وجود این آغاز ناخوشایند، مادرو و زاپاتا سرانجام توافق کردند که زاپاتا پیروانش را خلع سلاح کند و پس از خلع سلاح زاپاتیست‌ها، سربازان ارتش فدرال موره لوس را تخلیه کنند. آنها بر سر گماردن یک فرماندار موقت و یک فرماندار نظامی در موره لوس که مورد قبول «مردان جنوب» باشند نیز به توافق رسیدند. فرماندار اجازه داشت کمیسیون

را تشکیل دهد تا مشکلات ارضی موره لوس را با حداکثر سرعت حل کند. «لئون د لا بارزا» رئیس جمهور موقت مکزیک، با شنیدن این توافقی‌ها، به ژنرال «ویکتوریانو اوئرتا»^{۲۵} دستور داد به مقابله با ارتش آزادیبخش جنوب که نیروهای زاپاتا بدان نام شهرت یافته بود، برود. زاپاتیست‌ها که بنا به توافق قبلی شروع به تحویل اسلحه‌ی خود کرده بودند، باز مجبور شدند سلاح برگیرند.

اقدام خصمانه‌ی ارتش فدرال، بدون اطلاع «مادرو» انجام شده بود. در واقع، جان «مادرو» در خطر بود، زیرا وقتی که حرکات تهدیدآمیز ارتش فدرال شروع شد، او هنوز در کوآتوتلا بسر می‌برد. اما زاپاتا دستور داد که مادر و اجازه‌ی بازگشت به مکزیکوسیتی (پایتخت کشور) را دارد. «اوئرتا» در اواخر ماه اوت برخوردی مسلحانه را به نیروهای زاپاتا تحمیل کرد، و در ماه سپتامبر سربازان فدرال به تهاجمی همه جانبه علیه زاپاتیست‌ها دست زدند. «آمبروزیو فیگوئره و آ»^{۲۶}، دشمن شخصی زاپاتا، فرماندار موره لوس اعلام شد.

«مادرو» در پایتخت بطور علنی اظهار داشت که آغاز مجدد نبرد در جنوب، ناشی از کوتاهی دولت در اعدام «ادواردو آئی»^{۲۷} به فرمانداری ایالت موره لوس و حمله‌ی نیروهای «اوئرتا» به زاپاتیست‌ها بوده است. وی قول داد که پس از رسیدن

۲۵ - Victoriano Huerta (۱۸۵۴-۱۹۱۶)

۲۶ - Ambrosio Figueroa

۲۷ - Eduardo Hay

به مقام ریاست جمهوری خطاهای دولت را جبران کند و بر پایه‌ی توافق‌های «کوآئوتلا» صلح را برقرار سازد. امامادرو نه‌روابطش با «لئون دلابارا» و «یا» اوئرتا «راسماقطع کرد و نه اصرار ورزید که دولت به‌تهاجم خود در موره‌لوس پایان دهد (۴).

«مردان جنوب» که با نیروهای برتر از خود روبرو شده بودند، به تاکتیک‌های جنگ چریکی متوسل شدند. زاپاتا با وجود برخورد مسلحانه‌ای که در جریان بود، دوباره کوشید با دولت وارد مذاکره شود. هنگامی که این تلاشهای او با شکست روبرو شد، در ۲۲ و ۲۳ اکتبر ۱۹۱۱ افرادش را در تهاجمی به حومه‌های مکزیکوسیتی رهبری کرد و کنگره ملی را با خطر مواجه ساخت.

مادرو در روز ششم نوامبر ۱۹۱۱ رئیس‌جمهور شد و بلافاصله «گابریل روبلس دومینگس»^{۲۸} را روانه مذاکره با زاپاتا کرد. در جریان مذاکره، ارتش فدرال با تکرار تاکتیک‌هایی که در اوت گذشته برای حنثی کردن کنفرانس‌های صلح به‌کار گرفته بود، بر زاپاتیسست‌ها حمله آورد.

اما این بار «مادرو» فرماندهان ارتش را حتی توبیخ هم نکرد. شرایط زاپاتا برای برقراری صلح عبارت بودند از: عقب کشیدن سربسازان فدرال، تشکیل نیروی امنیتی (انتظامی) از ۵۰۰ زاپاتیسست به فرماندهی «رائول مادرو» یا

«افیمیو زاپاتا» و یا هر رهبر قابل قبول دیگری برای برقراری صلح در موره لوس، تغییر فرماندار، و اعلام رسمی قانون اصلاحات ارضی. گرچه شرایط زاپاتا مشابه همان شرایطی بود که مادر و در ماه اوت گذشته در روستای «کوآتوتلا» با آنها موافقت کرده بود، مادر و قاطعانه آنها را رد کرد. او به زاپاتیستاها دستور داد بلافاصله و بدون قید و شرط تسلیم شوند تا در آن صورت مورد عفو او قرار گیرند^(۵). وی به «روبلس دومینگس» خبر داد تا به اطلاع زاپاتا برساند که «رفتار باغبانه او شدیداً به زبان دولت من است و من نمی‌توانم ادامه آن را به هر دلیلی تحمل کنم»^(۶).

پاسخ زاپاتا، ادامه نبرد و اعلام «طرح آیالا» در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۱ بود. این طرح در طول انقلاب، همواره شعار «مردان جنوب» باقی ماند.

«خوونسوروبلس»^{۲۹} ژنرال ارتش فدرال، طی نبردی بی‌رحمانه، موره لوس را به ویرانی کشید. تجاوزات افراطی او سبب شد که مادر و ژنرال «فلیپه آنخه لس»^{۳۰} را - که بعدها هوادار و پیرو پروپا قرص فرانسیسکو ویلا شد - بجای او بگمارد، که در نتیجه، شدت جنگ تا حدی کاهش یافت.

«استانلی راس»^{۳۱}، محقق احوال و دوره‌ی مادر و، در رابطه با نفاق افتادن میان مادر و زاپاتا به این نتیجه

۲۹- Juvencio Roblez

۳۰ - Felipe Angeles

۳۱- Stanley Ross

می‌رسد که « اگر تقاضاهای اساسی زاپاتا برآورده می‌شد، محققاً شورشیان موره لوس در برابر دولت سر تسلیم فرود می‌آوردند ». « چارلز کامبرلند^{۳۲} »، مؤلف کتاب تحقیقی عمده‌ی دیگری در باب دوره‌ی مادرو نیز به نتیجه‌ای مشابه دست می‌یابد. هر دو مؤلف، مسئولیت برخورد میان دولت فدرال و زاپاتیست‌ها را بر عهده‌ی مانورهای ارتجاعیون و ضد انقلابی‌ها می‌دانند (۷).

با توجه به اینکه تصور مادرو از انقلاب، شکلی تقریباً سیاسی داشت و او بوروکراسی و ارتش به ارث مانده از رژیم دیاس را دست نخورده حفظ کرده بود، نفاق میان مادرو و زاپاتا بر استی اجتناب ناپذیر بود. همانطور که دیدیم، مادرو در طرح سان لوئیس خود، دست کم، اقدامات جزئی در جهت اصلاحات ارضی را منظور کرده بود. اما، مدعی شد که عهدنامه‌های سیوداد خوآرس که به وسیله‌ی آن پیروزی بر دیاس تأیید و تثبیت شده بود، مانع اجرای این ماده از طرح اوست. زیرا این عهدنامه‌ها او را مجبور می‌کند که قضاوت‌های دادگاه‌ها و اقدامات اداری دولت سابق دیاس را قانونی بشمارد (۸). دولت دیاس پیش از استعفا توانسته بود دست و پای مادرو را در قید و بند بگذارد.

مادرو اظهار داشت که میل دارد - گام به گام - تشکیل املاک کوچک خصوصی در روستاهای مکزیک را ترویج کند

و «اخیدو»‌ها^۸ را به روستاها بازگرداند. وی دو کمیسیون را به نامهای «کمیسیون ملی ارضی» و «کمیسیون اجرائی ارضی» برای مطالعه‌ی مسئله‌ی اصلاحات ارضی تشکیل داد. کمیسیون دوم در آوریل ۱۹۱۲ گزارشی تهیه کرد که در آن گفته می‌شد خریدن اراضی از املاک بزرگ بوسیله‌ی دولت و تقسیم اراضی ملی برای به اجرا درآوردن اصلاحات ارضی شیوه‌ای نامناسب و غیر عملی است، و بازگرداندن «اخیدو»‌ها به روستاها را توصیه می‌کرد. اما دولت در عملی ساختن توصیه‌ی این کمیسیون، اقدام چندانی نکرد و خود را به باز-پس دادن اراضی «اخیدو» محدود کرد که می‌توانست به این معنی باشد که بصورتی غیرقانونی از روستاها جدا شده بودند. علاوه بر این دولت مقداری از اراضی زمینداران بزرگ را خرید و مقداری از اراضی ملی را پس از بررسی و استرداد بین زمینداران خرده‌پا تقسیم کرد. اما این اقدامات، برای حل مسئله‌ی ارضی، بسیار سطحی و ناچیز بود^(۹).

مادر و در ژوئن ۱۹۱۲ برداشت خود از اصلاحات ارضی را چنین جمع‌بندی کرد: «ایجاد املاک کوچک بوسیله‌ی تلاشهای مداوم يك چیز است، و تقسیم املاک بزرگ، که هرگز نه به انجام آن اندیشیده‌ام و نه در سخنان و اظهاراتم توصیه‌ی انجامش را کرده‌ام، چیز دیگری است»^(۱۰).

در ماه دسامبر ۱۹۱۲ «لوئیس کابره را ۲۲» که در

☆ Ejidos: اراضی اشتراکی یا کمونی

مجلس نمایندگان به حمایت از طرح خود برای استرداد «اخیدو»ها به روستاها به وسیله سلب مالکیت اراضی از «آسی-یندا»های همجوار سخن می گفت، اظهار داشت که رئیس مجلس با طرح او مخالف است. بنا به اظهارات کابره را، مادرو می خواست پیش از به اجرا درآوردن اصلاحات اقتصادی صلح برقرار کند، حال آنکه «کابره را» مدعی شد که دقیقاً به اجرا درآوردن این اصلاحات (اقتصادی) است که می تواند اساس مستحکمی برای استقرار و حفظ صلح تأمین کند (۱۱). اما مادرو نخواست این بارقه ی امید را ببیند.

در حالی که ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشور به شکل نیمه فئودالی باقی می ماند، آرمان مادرو به استقرار رژیم دموکراسی سیاسی در مرکزیک تحقق نیافتنی بود. به همین سان، اجرای اصلاحات ارضی «مطابق قانون و براساس مطالعات مقدماتی» نیز غیرممکن بود، زیرا بوروکراسی و ارتش دیاس دست نخورده باقی ماندند و «آسندادوها» (اربابان بزرگ) کنترل املاک خود را حفظ کردند.

پیش از آنکه مادرو به مقام ریاست جمهوری برسد، محافظه کاران توانسته بودند برخورد مسلحانه ای میان دولت فدرال و ارتش آزادی بخش جنوب بوجود آورند. پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، مادرو بازبچه دست کسانی شد که در ضمن اینکه نگذاشتند وی با زاپاتیست ها و سایر عناصر انقلابی به توافق برسد، آرزو داشتند نظام سابق را

حفظ و حراست کنند. اینکه مادر و در این کار موفقیت نیافت، دلیل محافظه کاری ذاتی اش در قبال اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود. هدف اصلی و مقدماتی او، اصلاحات سیاسی بود، اما نتوانست این را درک کند که اصلاحات سیاسی تنها زمانی تحقق تواند یافت که همراه با تغییرات بنیادی در ساخت اجتماعی ملت باشد.

کوتاه نظری مادر و احتمالاً حاصل پیشینه‌ی طبقاتی اش بود - او فرزند یکی از ثروتمندترین خانواده‌های زمیندار مکزیک بود - که سبب شد ضرورت اصلاحات تمام و کمال را نبیند، چرا که چنین اصلاحاتی قدرت و امتیازات طبقه‌ی خود او را به تحلیل می‌برد. از سوی دیگر، اصلاحات سیاسی به اعضای طبقه او فرصت بیشتری برای تأثیر گذاشتن بر اعمال دولت می‌داد. افراد چندی در طی تاریخ توانسته‌اند بر پیشینه‌ی طبقاتی شان غلبه کنند؛ مادر و نتوانست چنین کند. او با برخی از جنبه‌های نظام سابق مخالفت کرد، اما در عین حال نتوانست خود را با نیروهای موافق با انقلاب اجتماعی هم‌آواز سازد. در نتیجه مادر و در میان دو نیروی متخاصم، یکی هوادار حفظ نظام سابق و دیگری طرفدار انقلاب اجتماعی، داغان شد.

اوثر تا بایک کودتای نظامی در فوریه‌ی ۱۹۱۳، دولت نالایق و بی‌کفایت مادر و را ساقط کرد و دیکتاتوری‌ئی به - حمایت از نظام سابق برقرار کرد. در جریان کودتا، زاپاتا

به مادرو پیشنهاد کرد که ۱۰۰۰ نفر از مردانش را به نبرد با سربازان شورشی فدرال که در مکزیکو سیتی مستقر بودند بفرستد؛ مادرو این پیشنهاد را رد کرد (۱۲). همچنین، هنگامی که ژنرال فلیپه آنخه لس با عده‌ای از سربازانش برای کمک به مادرو در فرو خواباندن شورش به مکزیکو سیتی باز می‌گشت، زاپاتا موافقت کرد نه به قطار سربازان وی حمله کند و نه به کوثرناواکا که عملاً بی‌دفاع مانده بود. «روزا کینگ» زن انگلیسی با هوشی که در زمان وقوع این رویدادها ساکن کوثرناواکا بود نوشته است: «حال دیگر می‌دانم که وقتی مادرو زندانی بود، تنها یک مورد نظامی در تمام مکزیک داشت آماده می‌شد تا سربازانش را به نجات او بفرستد. و او کسی جز زاپاتا نبود، که مادرو به او بسیار بد کرده بود (۱۳).

مادرو کمی پیش از آنکه به دستور اوثرناوثرنا کشته شود، به هم‌زن جیر خود، ژنرال آنخه لس گفت که زاپاتا در دیدارشان در ماه اوت ۱۹۱۲، حق داشت به افسران ارتش فدرال اعتماد نکند و بی‌کفایتی‌شان را پیشگوئی کند. در همان زمان مادرو به هم‌زن جیر دیگرش «فدریکو گونسالس گارسا»^{۲۴} گفت: «من سیاستمدار دو اشتباه بزرگ مرتکب شدم که سبب سرنگونیم شد: سعی در خشنود کردن همه و اعتماد نکردن به دوستان حقیقی. آه! اگر به گفته‌های دوستان حقیقی‌ام گوش داده

بودم سرنوشت دیگری می‌داشتیم؛ اما من به کسانی که مخالف انقلاب بودند بیشتر توجه نشان دادم و امروز داریم چوبش را می‌خوریم». (۱۴)

اثرنا ابتدا کوشید با زاپاتا وارد مذاکره شود، اما مرزهای میان عناصر دولت و آسندادوها و افراد گروه‌های انقلابی چنان روشن و واضح بود که امکان موفقیت او وجود نداشت. و شخص زاپاتا هم کسی نبود که بتوان او را خرید. پاسخ‌های زاپاتا به پیش‌درآمدهای اثرنا ماهیشتی کاملاً انقلابی داشت. مثلاً، زاپاتا به اثرنا اعلام کرد: «مانه صلح بردگان را می‌خواهیم و نه صلح مردگان را... ما خواهان صلحی بر اساس آزادی و اصلاحات سیاسی و ارضی نمی‌هستیم که اعتقاد سیاسی‌مان نویدش را می‌دهد؛ ما نمی‌توانیم با خون برادرانمان معامله کنیم و نمی‌خواهیم استخوانهای قربانیانمان پلکان رسیدن ما به مناصب، مقرری‌ها و قوانین عمومی شوند». (۱۵)

ناسازگاری زاپاتیست‌ها، اثرنا را مجبور کرد تا عده‌ی قابل توجهی از سربازانش را به نبرد جنوب اعزام دارد، و به این ترتیب طرح‌هایش در از میان بردن انقلاب در شمال تا پیش از آنکه شکل یابد، عقیم ماند. اثرنا همان مشی به-وبرانی کشیدن موره‌لوس به فرماندهی روبلس را در پیش گرفت. عده‌ی زیادی از نیروهای زاپاتیست، در اواخر سال ۱۹۱۳ از ایالت موره‌لوس بیرون رانده شدند، اما همچنان در ایالت‌های همجوار به فعالیت خود ادامه دادند. خود زاپاتا در

ایالت «گرهرو»^{۳۵} فعالیت می کرد. نیروهای او شهرهای عمده‌ی این ایالت را تسخیر کرده و «چیلپان سینگو»^{۳۶} مرکز ایالت را محاصره کردند. این شهر در ۲۴ مارس ۱۹۱۴ سقوط کرد. در آوریل ۱۹۱۴ نیروهای زاپاتیست به موره لوس باز-گشتند و تا پایان ماه مه همه‌ی شهرها، بجز کوثرناواکا - مرکز آن، را به تصرف درآوردند. کوثرناواکا در ماه ژوئن محاصره شد و در ماه اوت ۱۹۱۴ به تصرف درآمد.

در این میان، طرفداران قانون اساسی^{۳۷}، اسماً به رهبری «ونوستیانو کارانسا»^{۳۸}، از شمال به سوی پایتخت پیشروی می کردند. «لشگر شمالی» پانچو ویلا، بارجنگ را بردوش گرفت، و در نبرد «توره‌ئون» - «سان پدرو د لاس - کولونیاس»^{۳۹} و «ساکاتکاس»، گوشمالی سختی به ارتش فدرال داد. اوثر تا که از شمال و جنوب تهدید می شد، در ژوئیه‌ی ۱۹۱۴ از مکزیك گریخت.

اما انقلاب فوراً به پیروزی نرسید، زیرا میان ویلا و دسته‌های «طرفدار قانون اساسی» به رهبری کارانسا، نفاق افتاده بود. زاپاتیست‌ها گرچه متمایل به دوستی با مردان ویلا بودند، نیروی سومی را تشکیل می دادند.

۳۵- Guerrero

۳۶- Chilpancingo

۳۷- Constitutionalists

۳۸- Venustiano Carranza (1859-1920)

۳۹- San Pedro de las Colonias

مردان جنوب، به کارانسیست‌ها و بویژه خودکارانسا اعتمادی نداشتند. این بی‌اعتمادی دلایل بسیاری داشت. کارانسا هرگز موضع خود را در قبال اصلاحات سیاسی، اجتماعی وارضی روشن نکرده بود و بی‌آنکه نظرات سایر فرماندهان انقلابی کشور را جویا شود، قدرت اجرایی را در اختیار گرفته بود. ارتش طرفداران قانون اساسی، به فرماندهی ژنرال «آلوار و اوبره گن»^{۴۰}، بی‌آنکه ابتدا با ارتش جنوب به تفاهم برسد، در ماه اوت ۱۹۱۴ مکزیکوسیتی را اشغال کرد. اوبره گن پیش از ورود به پایتخت، در مورد عهدنامه‌های «تئولویوکان»^{۴۱} با فرماندهان ارتش فدرال مذاکره کرد. بر-اساس این عهدنامه‌ها، سربازان طرفدار قانون اساسی در پست-های رویاروی «ارتش جنوب» واقع در شهرهای اطراف پایتخت، جایگزین سربازان فدرال می‌شدند. در سادۀ چهارم از عهدنامه‌ی دوم «تئولویوکان» آمده است: «سربازان فدرال که در شهرهای سان آنخل^{۴۲}، تلالپان^{۴۳}، خوچی میلکو^{۴۴}، و سایر شهرهای رویاروی با زاپاتیست‌ها مستقر هستند، به محض رسیدن طرفداران قانون اساسی در همان محل استقرار،

۴۰- Alvaro Obregon (۱۸۸۰-۱۹۲۸)

رئیس جمهور مکزیک از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴. در سال ۱۹۲۸ نیز به این مقام انتخاب شد ولی به قتل رسید.

۴۱- Teoloyucan

۴۲- San Angel

۴۳- Tlalpan

۴۴- Xochimilco

خلع سلاح خواهند شد». (۱۶)

هنگامی که طرفداران قانون اساسی، مسواضع ارتش فدرال را اشغال کردند، برخورد بانبروهای زاپاتیست آغاز شد. همانطور که در صفحات بعد اشاره خواهد رفت، گروه رادیکال‌تری در درون جنبش طرفداران قانون اساسی، خواهان اجرای اصلاحات اجتماعی، از جمله اصلاحات ارضی، باهمان محتوایی بودند که مورد حمایت زاپاتیست‌ها بود. با این حال، میان‌روها به رهبری کارانسا بودند که بر «طرفداران قانون اساسی» سلطه داشتند و سمت‌گیری سیاسی این جنبش را تعیین می‌کردند.

البته کارانسا نیز مایل به انجام اقداماتی در جهت اصلاحات ارضی بود، اما اجرای چنان اصلاحات فوری و تمام‌عیاری که «مردان جنوب» خواهانش بودند، مورد توجه وی قرار نداشت. کارانساطی يك سخنرانی در «ارموسیلیو»^{۴۵} (سونورا)^{۴۶} در ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۳ (۱۷)، بی‌آنکه وارد جزئیات اصلاحات مورد نظرش بشود، اشاره‌ی مختصری به اصلاحات کرد. در تابستان ۱۹۱۴، فرماندار و فرماندهان نظامی «نوئه‌ولشون»^{۴۷}، آنتونیو ویلیارئال^{۴۸} به اجازه‌ی کارانسا و با رضایت او اعلام‌یه‌ای صادر کرد و طی آن، دهقانانی را که

۴۵- Hermosillo

۴۶- Sonora

۴۷- Nuevo Leon

۴۸- Antonio I. Villareal

به واسطه‌ی بدهی‌های خود به ارباب، مجبور بودند تا پرداخت تمام قرض‌شان به رایگان برایش کار کنند، در ایالت خود معاف اعلام کرد. (۲۸)

به همین سان، طی ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۱۴، چند فرماندار و ژنرال دیگر «طرفدار قانون اساسی» اینگونه وابستگی‌های دهقانان به زمین اربابی را در ایالت‌های «پوئبلا»، «تلاسکالا»، «تاباسکو»^{۴۹} و «سان لوئیس پوتوسی»^{۵۰} ملغی کردند. فرماندار ایالت «آگوآسکالینتس»^{۵۱} یک روز تعطیل در هفته و هشت ساعت کار در روز را اعلام کرد. فرماندار «سان لوئیس پوتوسی» علاوه بر الغای کار رایگان دهقانان به دلیل بدهکاری به ارباب، الغای «فروشگاه‌های اربابی»^{۵۲}، هشت ساعت کار در روز و حداقل دستمزد را اعلام کرد، و برای کمک به حل مسایل کارگران روستایی و شهری، یک «اداره‌ی کار» ایجاد کرد. (۱۹) در روز ششم اوت ۱۹۱۴، معاون وزیر کشور به فرمانداران «طرفدار قانون اساسی» در ایالت‌های مختلف دستور داد برای گردآوری اطلاعات در مورد مسئله‌ی ارضی، شوراها و کمیته‌هایی تشکیل دهند. قرار شد که فرمانداران، اطلاعات گردآوری شده را به دبیرخانه‌ی گسترش^{۵۳}

۴۹- Tabasco

۵۰- San Luis Potosi

۵۱- Aguascalientes

۵۲- Tiendas de Raya (estate or Company stores)

۵۳- Secretariat of Development

بفرستند تا «فرمانده کل»^{۵۴} (کارانسا) برای حل مسئله‌ی ارضی از آنها استفاده کند. (۲۰)

اما در مواردی چند، کارانسادر قبال اقدامات فوری و تمام عیار در جهت انجام اصلاحات ارضی، خصومت نشان داده بود. (بنابه گزارش سرهنگ «مانوئل مدینا»^{۵۵} رئیس ستاد ویلا) وی در ۱۹۱۳ به ویلا دستور داده بود که نه تنها از تقسیم اراضی میان دهقانان دست بردارد، بلکه زمینهای رایم که در هچی هوآ- هوآ^{۵۶} در زمان فرمانداری «آبراهام گونسالس»^{۵۷} قسمت شده بود به صاحبانش برگرداند. کارانسادر برابر تقسیم اراضی منطقه‌ی «ماتاموروس» (تاماولیپاس)^{۵۸} بوسیله‌ی ژنرال «لوسیوبلانو»^{۵۹} نیز همین رفتار را در پیش گرفت. (۲۱)

نمایندگان ویلا و کارانسا طی دیداری در «توره‌ئون» در تابستان ۱۹۱۴. برای پایان دادن به کشمکش‌های میان دوره‌بر به توافق رسیدند. اما کارانسا ماده‌ی هشتم موافقتنامه را رد کرد، زیرا عقیده داشت «مسائلی که در آن مطرح شده به رویدادهایی که سبب تشکیل جلسه‌های مزبور شده است ربطی ندارد». ماده‌ای که کارانسانمی خواست قبول کند اظهار می‌داشت که این برخورد انقلابی «مبارزه‌ی کسانی است که از

۵۴- The First Chief ۵۵- Manuel Medina

۵۶- Chihuahua ۵۷- Abraham Gonzalez

۵۸- Matamoros (Tamaulipas)

۵۹- Lucio Blanco ۶۰- Praetorianism

ارث محروم مانده‌اند و علیه تعدیات قدرتمندان» برخاسته‌اند، و می‌گفت بدبختی‌های مکزیك ناشی از پرائتوریا نیسم^{۶۰}، حکومت توانگران^{۶۱}، و سلطه مقامات کلیسا^{۶۲} است، و این نوید را می‌داد که تا نابودی ارتش فدرال و جایگزینی ارتش طرفدار قانون اساسی، نبرد ادامه یابد. این ماده همچنین قول می‌داد که طرفداران قانون اساسی، رژیم دموکراتیک در مکزیك بر سر کار آورند، «رفاه کارگران را تأمین کنند»، «بوسیله تقسیم عادلانه‌ی اراضی» یا به وسایل دیگری که مسئله‌ی ارضی را حل کند... «موجبات رفاه مادی دهقانان و رهایی‌شان از قیود اقتصادی را فراهم کنند»، و «آن عده از مقامات کلیسای کاتولیک که بصورت معنوی یا مادی از ویکتور یانوآور تا حمایت کنند، تنبیه شوند و از آنها خواسته شود تا برخورد مسئولانه‌ای داشته باشند» (۲۲).

«فلیکس ف. پالاولیسینی^{۶۳} همکار نزدیک کارانسا و وزیر ارشاد عام و هنرهای زیبا^{۶۴} در کابینه‌ی او از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶. در کتابی که در سال ۱۹۱۶ در مورد کارانسا تدوین کرد اعلام داشت: «باریک‌بینی و فضائل اخلاقی کارانسا در سیاست، به او اجازه نداده است تا تمایلات پست توده‌های

۶۰- Praetorianism

۶۱- Plutocracy

۶۲- Clericalism

۶۳- Felix F. Palavicini

۶۴- Secretary of Public instruction and Fine Arts.

پائین جامعه را به ریشخند بگیرد. او هیچوقت برنامه‌ای سوسیالیستی ارائه نکرده است. تقسیم سهل انگارانه‌ی اراضی را قول نداده است. حامی حاکمیت مطلق اتحادیه‌های کارگری نبوده است. چپاول ثروت دیگران به خاطر شکمباره‌های بی‌صبر را توصیه نکرده، و در محدوده‌های واقعیت مانده است، بی‌آنکه بیش از آنچه قادر به انجامش بوده وعده کند، و همیشه هم هر آنچه وعده کرده بدون خطا و لغزشی انجام داده است (۲۲)، و به این ترتیب چهره‌ی حقیقی استاد خود را نمایاند.

در مورد امکان همکاری با زاپاتیست‌ها، کارانسا کمی پس از آغاز جنبش مسلحانه‌اش، ناسازگاری خود با انقلابیون جنوب را بیان کرده بود. در بهار ۱۹۱۳، دکتر «فرانسیسکو واسکس گومس»^{۶۵} کوشید کارانسا را ترغیب به اتحاد نیروهایش با سایر انقلابیون، و از جمله زاپاتیست‌ها کند. واسکس گومس که پزشک بود، در مدت ریاست جمهوری موقت «دلابارا»، وزیر آموزش عمومی بود. برادرش «امیلیو» در همان کابینه وزارت کشور را برعهده داشت، اما در اعتراض به سیاست‌های دست راستی آن رژیم، استعفا کرده بود. هر دو برادر، که از خانواده‌ی فقیر روستائی و اهل «تولا»^{۶۶} (ایالت تامائولپاس) بودند، طرفدار اصلاحات ارضی تمام عیار در مرکزیک و هوادار زاپاتیست‌ها بشمار می‌رفتند.

کارانسا پیش از دیدار با واسکس گومس، در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ مه ۱۹۱۳ به «روبرتو پسگوئه را ۶۷»، مأمورسری «طرفداران قانون اساسی» در واشینگتن، نوشت: «دکتر واسکس گومس عصر امروز وارد اینجا خواهد شد. نگران نباش؛ اگر خدمات او را بپذیرم تنها به این دلیل خواهد بود که هوادار ما است و در رابطه با برادرش و پیروان وی هیچ سازشی نخواهم کرد، زیرا همانطور که هنگام حضورت در اینجا به تو گفتم، تصمیم گرفته‌ام کسانی را که با افکار و اهداف ما موافق نیستند به همکاری نپذیرم (۲۴)».

پس از گفته‌گو با واسکس گومس، کارانسا دوباره در ۱۸ مه ۱۹۱۳ به مأمورسری خود در واشینگتن نامه‌ای نوشت. کارانسا گفت که پیشنهاد دکتر واسکس گومس را بر این مبنا که همه‌ی انقلابیون تحت یک برنامه‌ی واحد متحد شوند، رد کرده و خواستار آن شده که به عنوان بهای همکاری میان «طرفداران قانون اساسی» و «واسکیست‌ها» (هواداران و پیروان «واسکس» - م.)، عده‌ی اخیر «بدون قید و شرط با طرح گوآدالوپه ۶۸ موافقت کنند». کارانسا اظهار داشت که به واسکس گومس توضیح داده است که «طرفداران قانون

۶۷- Roberto Pesqueira

۶۸ - Plan of Guadalupe: طرح سه‌اسی کارانسا که در مارس ۱۹۱۳ اعلام شد. این طرح خواهان سرنگونی اوئرتا و استقرار مجدد دولت قانونی در مکزیک بود و کارانسا را بعنوان «فرمانده کل ارتش طرفدار قانون اساسی و مسئول قوه‌ی مجریه» تعیین می‌کرد.

اساسی» در قبال حمایت واسکیست‌ها از آنان، هیچ سازش و مصالحه‌ای نخواهند کرد (۲۵).

ژنرال «آلفردو برسدا»^{۶۹} منشی مخصوص کارانسا در زمان این گفت‌وگو، رفتار رئیس خود را روشن‌تر کرده است. «برسدا» در رساله‌ای که مدتی بعد به چاپ رساند، اعلام داشت که پیشنهادهای واسکس گومس، که به نظر او به معنی اتحاد کارانسیست‌ها «در ائتلاف نامطلوبی با دار و دسته‌ی زاپاتا» بود، «بی‌معنی و بیموده» بود. اومی افزود که کارانسا در همان هنگام به مطبوعات اعلام داشت که هرگز اتحاد با عناصری را که «کاملاً پاک و صادق» نیستند نخواهد پذیرفت.

سرانجام کارانسا طی نامه‌ای به تاریخ ۳۰ مه ۱۹۱۳ بددکتر واسکس گومس، عدم تمایلش را به همکاری با سایر انقلابیون، مگر بنا بر شرایط پیشنهادی خودش، کاملاً روشن ساخت. کارانسا در بخشی از آن نامه اعلام داشت: «متأسفم که با ایده‌های شما در مورد اتحاد با احزاب انقلابی در جمهوری ما موافق نیستیم؛ از آنجا که عناصر مخربی در بعضی از آنها حضور دارند، ضامن تثبیت و تحکیم صلح در کشورمان نخواهند بود، بلکه خدای ناکرده، نطفه‌ی انقلابهای جدیدی را خواهند کاشت. از این رو اعلام می‌دارم که تنها عناصر قابل قبول، کسانی هستند که بدون هیچ قید و شرطی با «طرح گوادالوپه»

موافقت کنند و انتظار هیچ مصالحه‌ای از جانب «جنبش طرفداری از قانون اساسی» که به رهبری اینجانب عمل می‌کند، نداشته باشند (۲۶)».

اندکی پس از اشغال پایتخت توسط «طرفداران قانون اساسی»، نمایندگان زاپاتا شش بار با کارانسا گفتگو کردند. دوگفت‌وگوی نخست در «تلالنپانتلا»^{۷۰۰} و بقیه در کاخ ملی برگزار شد. کارانسا رفتاری خصمانه نشان داد. او طرح آپالا را نپذیرفت، و گفت: تقسیم اراضی، کاری غیر قانونی است و مدعی شد که ۶۰۰۰۰ تفنگ در اختیار دارد که می‌تواند بدان وسیله زاپاتیست‌ها را مطیع خود سازد. او طی چهارمین گفت‌وگوا اجازه‌ی ورود زاپاتیست‌ها به مکزیکوسیتی را نداد، زیرا مدعی شد که آنها يك مشقت راهزن بی‌هدف هستند. مردان جنوب، پیش از ورود به پایتخت، باید بدون قید و شرط تسلیم دولت‌اوشوند و طرح «گوآدالوپه» را بپذیرند. سپس نمایندگان زاپاتا را نصیحت کرد که رهبرشان را ترك‌گویند، اصلاحات ارضی را به فراموشی سپارند و به ارتش «طرفدار قانون اساسی» بپیوندند، و در عوض، ترفیع بگیرند و به درجات بالاتر نظامی نائل آیند. در آخرین گفتگو، کارانسا اصلاحات ارضی را عملی غیر قانونی خواند و به عنوان شرط برقراری صلح،

خواهان تسلیم بی قید و شرط زاپاتیست‌ها به «طرفداران قانون اساسی» شد.

پاسخ کارانسا در مورد «طرح آیالا»، بنا به گزارش یکی از زاپاتیست‌های حاضر در جلسه، این بود که «او تمایلی به قبول مفاد «طرح آیالا» نداشت، زیرا ارتش «طرفداران قانون اساسی» بخاطر طرح دیگری جنگیده بود که همان «طرح گوادالوپه» باشد... و انقلاب ارضی را غیرقانونی و نامشروع می‌شمرد، زیرا اگر املاک و دارائی زمیندار یا شخص دیگری که آنرا بدست آورده - چگونگی‌اش، تاوقتی که قانونی بوده باشد، مهم نیست - از او سلب شود، اعتراض خواهد کرد، و بعد هم مبارزه‌ی مسلحانه‌ی دیگری درخواهد گرفت». و در ادامه گفته بود: «من نمی‌توانم پیشنهادهای شما را بپذیرم، زیرا زمینداران (آسندادوها) حقوقی دارند که قانون ضامن اجرایشان است و گرفتن املاک و دارائی‌های آنها و دادن‌شان به کسانی که حقی براین املاک ندارند، امکان‌پذیر نیست». و دست‌آخر نیز بانگ برآورده بود: تقسیم اراضی، حرف مهم‌ی و چرندی است. بگوئید ببینم شما چقدر آسی‌یندا در مالکیت خود دارید که قادر به تقسیم‌شان باشید، زیرا آدم مال خودش را تقسیم می‌کند، نه مال دیگران را (۲۷)».

در نیمه‌ی دوم اوت ۱۹۱۴، کارانسا چند نماینده‌ی «غیررسمی» به کوئرناواکا فرستاد تا با نمایندگان «انقلاب جنوب» مذاکره کنند. زاپاتیست‌ها که حالا دیگر هیچ اعتمادی

به پیشنهادهای کارانسا نداشتند، به عنوان شرایطی برای رسیدن به توافق، سرسختانه پای فشردند که کارانسیست‌ها اصول اجتماعی و سیاسی «طرح آیالا» - اصلاحات ارضی و تعیین رئیس جمهور موقت از سوی مجمعی از فرماندهان انقلابی - را بپذیرند. کارانسا طی نامه‌ای به نمایندگان «غیررسمی» اش گفت مطالبات ارضی «طرح آیالا» را بپذیرند به شرطی که زاپاتیست‌ها به ارتش طرفدار قانون اساسی بپیوندند و تسلیم قدرت کارانسا شوند. البته زاپاتیست‌ها نمی‌توانستند تسلیم کسی شوند که در زمان حکومت دیاس، فرماندار و سناتور بود؛ طرح انقلابی‌اش او را رئیس قوه مجریه کشور تعیین می‌کرد؛ و هرگز اصلاحات اجتماعی را که قصد اجرایشان را داشت بروشنی اعلام نکرده بود. اگر زاپاتانمضتی را که مردمش به خاطر آن مدتهای مدید جنگیده و آنهمه خون به پایش ریخته بودند، صرفاً بنا بر وعده‌ی کارانسا مبنی بر انجام اصلاحات ارضی، دو دستی تسلیم او می‌کرد، به پیروانش خیانت کرده بود. او ثروتمند و پزوهده‌های مشابهی داده بود. مذاکرات بدون رسیدن به نتیجه‌ای پایان یافت. ❖ (۲۸)

مجمعی از رهبران انقلابی و نمایندگانشان در آگوآسکالینتس

❖ برای آشنائی بیشتر با تفاهر گوناگونی از پایه و اساس اختلافات میان زاپاتیست‌ها و کارانسیست‌ها، به بخش افزوده‌ی همین کتاب مراجعه کنید.

برگزار شد تا بن بست میان گروه‌های انقلابی برطرف شود. کار اساسی مجمع آگواسکالینتس برطرف کردن نفاق میان طرفداران ویلا و کارانسا بود که هر دو طرفدار قانون اساسی بودند. اما با این وجود، نخستین کار مجمع این بود که به «دعوت از نمایندگان زاپاتا» رأی داد. زاپاتا هیئتی متشکل از ۲۶ نماینده به ریاست «پائولینو مارتینس»^{۷۱} و «آنتونیو دیاس سوتوئی گاما»^{۷۲} را به مجمع فرستاد. ویلا نمایندگان بیشتری فرستاده بود. اما هیئت نمایندگی کارانسا در جلسه‌های اغلب پر آشوب مجمع حائز اکثریت بود.

نمایندگان ویلا بلافاصله حمایت کامل خود را از طرح آبالا ابراز داشتند، و مجمع به پذیرش «اصولی» این طرح رأی داد. افزون بر این، مجمع، حاکمیت ملی را پذیرفت و پیشنهاد آشکار کارانسا مبنی بر استعفا از مقام فرماندهی کل ارتش «طرفدار قانون اساسی و مسئولیت قوه مجریه» را قبول کرد و «اولالیو گوتیه رس»^{۷۳} را به ریاست جمهوری موقت کشور برگزید.

اما کارانسا پیشنهادهای مجمع را نپذیرفت و مدعی شد که اوصراً گفته است «تمایل به استعفا» دارد، اما مجمع آگواسکالینتس فاقد مرجعیت استعفای او یا برکنار کردن وی می‌باشد. نمایندگان کارانسیست فوراً تغییر عقیده دادند و به

۷۱- Paulino Martinez

۷۲- Antonio Diaz Soto y Gama

۷۳- Eulalio Gutierrez

حمایت از فرمانده‌شان برخاستند. سپس «طرفداران قانون اساسی» از مکزیکوسیتی به وراکروس عقب نشستند و برای جلب حمایت انقلابی مردم از خود، اعلامیه‌هایی درمورد اصلاحات ارضی صادر کردند. نیروهای ویلا وزاپاتا به اتفاق یکدیگر پایتخت را به اشغال خود درآوردند. (۴۰)

گرچه روابط رسمی میان دو نیروی انقلابی ویلیست وزاپاتیست همچنان خوب بود، اما بزودی اختلافاتی میان آنها بروز کرد. ویلا دست به اقدامات دلبخواهی میزد که سبب سست شدن روابط میان پیروانش و «مردان جنوب» میشد. هنگامی که نخستین عناصر «ارتش آزادیبخش جنوب» در نوامبر ۱۹۱۴ وارد پایتخت شدند، دوروشنفکر هوادار زاپاتا، «اوکتاویو پاس^{۷۴}» و «کنرادو دیاس سوتوئی گاما^{۷۵}»، بجای روزنامه قبلی «ال ایمپارسیال^{۷۶}»، شروع بانتشار روزنامه‌ای انقلابی بنام «ال ناسیونال^{۷۷}» کردند. اما فقط پنج شماره از آن منتشر شد، زیرا هنگامی که ویلا در اوایل دسامبر وارد پایتخت شد، دستور داد تمام مطبوعات به مدت پنج یا شش روز تعطیل شوند. سپس، بنا به گفته اوکتاویو پاس، ویلا اظهار داشته بود که «ال ناسیونال» برای تنی چند از افرادی چاپ می‌شد که شدیداً مشغول چیدن توطئه‌هایی بودند که آنرا از آن خود

۷۴- Octavio Paz

۷۵- Conrado Diaz Soto y Gama

۷۶- El Imparcial

۷۷- El Nacional

کنند». بعلاوه، ویلا بیک رشته انتقامجویی از دشمنان شخصی اش دست زد، که انقلابی‌ها و همچنین ضد انقلابی-هایی در آن میان بودند که از او انتقاد کرده بودند. به این ترتیب، ویلا دستور قتل پائولینو مارتینس، یکی از برجسته-ترین روشنفکران زاپاتیست را صادر کرد، زیرا مارتینس در گذشته جرأت انتقاد علنی از او را به خود داده بود (۳۱).

«مجمع» که تنها نمایندگان ویلیست و زاپاتیست در آن باقی مانده بودند، به مکزیکوسیتی نقل مکان کرد و در آنجا دولتی با وزارتخانه‌های ارشاد عام، بازرگانی، خزانه-داری، جنگ، امور داخلی (کشور)، کشاورزی و دادگستری تشکیل داد. دو وزارتخانه آخر به زاپاتیست‌ها رسید. نمایندگان، بحث‌هایی در باب برنامه‌ی اصلاحات انقلابی آغاز کردند که طی این بحث‌ها دیدگاه‌های «مردان شمال» در اغلب موارد با تصورات رادیکال‌تر «مردان جنوب» متضاد بود. برنامه‌ی اصلاحات در بهار ۱۹۱۶ آماده شد؛ و آن هنگام، مجمع زیرسلطه‌ی «مردان جنوب» (زاپاتیست‌ها - م.) بود. ویلیست‌ها و زاپاتیست‌ها هیچ يك كاملاً تسلیم قدرت «دولت مجمع» نشدند. قدرت و اقتدار مجمع بواسطه برخورد منافع درون آن و، بسویژه، بواسطه‌ی برخوردهای میان نمایندگان زاپاتا و ویلیست‌های مسئول قوه‌ی مجریه‌ی مجمع، ژنرال «اولالیو گوتیه‌رس» و بعدها ژنرال «روکه گونسالس

گارسا^{۷۸}، تضعیف شد. علاوه بر این، در عمل، پیش آمدن پیکارهای مداوم سبب می شد که با زاپاتا دیکتاتوری نظامی برقرار کند یا ویلا^(۲۲).

همکاری عملی نظامی میان لشکر شمال و ارتش آزاد یبخش جنوب که همیشه شدیداً محدود بود، اندکی پس از آغاز، متوقف شد. ویلا برتری در شمال و زاپاتا سلطه بر جنوب را حفظ کردند. زاپاتیست‌ها «پوئبلا» را تسخیر کردند و ویلا کوشید عناصر کارانسیست را که خطوط تدارکاتی او را از مواضع شان در «خالیسکو»^{۷۹} «میچوآکان»^{۸۰}، «تامائولپاس» و «سونورا» مورد تهدید قرار می دادند پاکسازی کند. «ارتش طرفدار قانون اساسی» در وراکروس، تحت فرماندهی اوبره گن، بخوبی مسلح شده و موضع گیری کرده بود و در اوائل ژانویه ۱۹۱۵ پوئبلا را از مدافعان زاپاتیست، که تسلیحات کافی نداشتند، باز پس گرفت و در ۲۸ ژانویه وارد مکزیکوسیتی (پایتخت) شد.^(۲۳) اوبره گن در ماه مارس نیروهایش را از پایتخت، که از نظر استراتژیکی اهمیت چندانی نداشت، عقب کشید و در ماه آوریل، نیروهای ویلا را در دونبرد مشهور «سلايا»^{۸۱} درهم شکست. در نتیجه نیروهای ویلیست چند بار پی در پی شکست خوردند تا اینکه در اواخر تابستان ۱۹۱۵

۷۸- Roque Gonzalez Garza

۷۹- Jalisco

۸۰- Michoacan

۸۱- Celaya

منطقه‌ی عملیات واقعی‌شان به «چی ئوآئوآ» و «دورانگو»^{۸۲} کاهش یافت. ویلیست‌ها دیگر هرگز نتوانستند قدرت بالفعل نظامی‌شان را در سطح کشور باز یابند.

بخش اعظم جنوب مکزیک در کنترل «ارتش جنوب» بود و مکزیکوسیتی چند بار میان زاپاتیست‌ها و کارانیست‌ها دست‌بدست شد. هنگامی که «مردان جنوب» برای آخرین بار در اوت ۱۹۱۵ از پایتخت عقب نشستند، «دولت مجمع» نیز با آنها همراه شد و ابتدا در «تولوکا»^{۸۳} و سپس در «کوئرنائواکا» استقرار یافت. هنگامی هم که مجمع از «تولوکا» عقب نشست، بسیاری از اعضای ویلیست آن کوشیدند به شمال بروند و به ویلا پیوندند، اما بسیاری از آنان توسط نیروهای کارانیست تارومار شدند. با این حال، هنوز عده‌ای از نمایندگان ویلیست ایالت‌های شمالی و مرکزی کشور در «دولت مجمع»، مستقر در کوئرنائواکا، عضویت داشتند.

کارانساطی نطقی که روز دوم ژانویه‌ی ۱۹۱۶ در «که‌رتارو»^{۸۴} ایراد کرد، موضع خود را در قبال زاپاتیست‌ها بروشنی بیان نمود. کلمات کارانسا، اهانت بورژواها نسبت به دهقانان و فرمانده ارتش متشکلی از چریک‌ها را آشکار ساخت: «حال دیگر مبارزه‌ی نظامی تقریباً پایان یافته است. مهمترین نیروهای «ارتجاع» در شمال داغان و تارومار شده‌اند، و

۸۲- Durango

۸۳- Toluca

۸۴- Queretaro

آنچه باقیمانده نه «ارتجاع» است و نه هیچ چیز دیگر: «زاپاتیسم» متشکل از دسته‌هایی از راهزنان، مردان بی‌شعوری که قادر به شکست دادن نیروهای ما نیستند، چرا که اصولاً سرباز نیستند و کاری جز منفجر کردن قطارهای پندفاع از دستشان بر نمی‌آید... اما همینکه بزودی ارتش «طرفدار قانون اساسی» بخواهد به حساب‌شان برسد، مجبور خواهند شد هر يك به گوشه‌ای بخزند» (۲۴).

کارانسا در بهار ۱۹۱۶ ژنرال پابلو گونسالس را همراه با ۴۰/۱۰۰۰ سرباز درشش ستون، به داخل ایالت موره‌لوس فرستاد. گرچه این ژنرال درنده‌خو ابتدا چند پیروزی بدست آورد و شهرهای عمده‌ی موره‌لوس و ایالت‌های همجوار را تسخیر کرد، نیروهایش بواسطه‌ی حملات مداوم زاپاتیست‌ها و بلایائی چون مالاریا و اسهال خونی تضعیف شد. در سال ۱۹۱۶ و ژانویه ۱۹۱۷، زاپاتیست‌ها برخی از شهرهای عمده‌ی موره‌لوس، از جمله «خوخولتا»^{۸۵}، «یائوتته‌پک»^{۸۶} و «کوآئوتلا» را از کارانسیست‌ها باز پس گرفتند. گونسالس در فوریه ۱۹۱۷ با بجای‌گذاردن موره‌لوس و بخش اعظم ایالت گره‌رو و قسمت‌هایی از پوئبلا در دست «مردان جنوب»، به «ایالت مرکزی»^{۸۷} عقب‌نشینی کرد.

۸۵- Jojutla

۸۶- Yautepec

۸۷- Federal District (F. D.)

چگونه زاپاتیست‌ها توانستند به تنهایی يك ارتش مجهز را شكست دهند؟ توضیح‌اندكى در مورد کیفیت نیروهای زاپاتا و ویژگی مبارزه‌ای كه سالها درگیرش بودند، موضوع را روشن تر خواهد كرد.

ارتش زاپاتا برخلاف ارتشهای عمده‌ی انقلاب كه به منابع مالی و تأمین اسلحه و مهمات بین‌المللی دسترسی داشتند، فاقد این گونه حمایت‌ها بود. با كمبود شدید جنگ‌افزارهای مختلف، به ویژه دو سلاح اساسی جنگهای آن زمان - توپخانه و مسلسل - زاپاتیست‌ها جنگ چریكى را در پیش گرفتند و در آنها مهارت یافتند. آنها خود را به صورت دسته‌هایی سازمان دادند كه می‌توانستند به نوبه‌ی خود سریعاً به صورت نیروهای بزرگتری از چند ده نفر تا چند صد تن، برای شركت در درگیریهای عمده تشكیل یابند و هر يك فرماندهی داشته باشند كه خود تحت فرماندهی زاپاتا قرار داشت. روستاها، نهرات و خواروبار این دسته‌ها را تأمین می‌کردند. ارتش جنوب در عوض، سربازانش را در دوره‌های عملیات جنگی و کشاورزی در روستاهایشان به خدمت می‌گرفت. به طور خلاصه زاپاتیست‌ها را می‌توان خلق مسلح نامید.

چنانكه از اعلامیه‌ی ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷، كه تشكیلات ارتش را بر اساس واحدهای پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه با خدمات پشتیبانی مهندسی، بهداشتی نظامی، قضایی و اداری قرار می‌داد، بر می‌آید، زاپاتا كوشید نیروهایش را به شكلی

مؤثر سازمان دهد. با وجود مساعی زاپاتا، نیروهای او هرگز نه به انضباط و تشکیلات يك ارتش کلاسیك دست یافتند و نه آشکارا بصورت يك نیروی مدرن چریکی مانند آنچه در دهه‌ی ۱۹۶۰ در ویتنام جنوبی فعالیت داشت درآمدند. بطور مثال، بنابه گواهی اوکتاویو پاس، زاپاتیست قدیمی، حمله‌ی نیروهای زاپاتا به پوئبلا در ماه مه ۱۹۱۶ نه تنها به شکست انجامید، بلکه مرگ یکی از ژنرال‌های مهاجم را سبب شد، زیرا عده‌ای از نیروهای زاپاتیست به دلیل اینکه «ساعت حمله را اشتباه فهمیده بودند» نتوانستند به موقع برسند. (۲۵).

با وجود کمبودهای تشکیلاتی، مردان زاپاتا، رزمندگان قابل‌ی بودند. دام‌می گذاشتند و به کمین می‌نشستند؛ خطوط تدارکاتی را قطع می‌کردند؛ رعد آسا به شهرهای کوچک حمله می‌آوردند و تسخیرشان می‌کردند؛ واحدهای کوچکتر دشمن را به نابودی می‌کشیدند و نیروهای بزرگ‌ترش را با حمله‌های پی‌درپی به ستوه می‌آوردند. در به چنگ آوردن جنگ-افزارهای دشمن مهارت داشتند و علاوه بر این، خود نیز مواد منفجره و فشنگ می‌ساختند. بنا بر اصول جنگ چریکی، تا وقتی که به پیروزی‌شان یقین نداشتند از نبردهای رسمی با نیروهای عمده‌ی دشمن پرهیز می‌کردند و باین ترتیب به دشمن فرصت نمی‌دادند تا بصورت نیروی کارآمد نظامی، بایک ضربه (چنانکه او بره‌گن نیروهای ویلا را از میان برداشته بود) نابودشان کند. «مردان جنوب» هنگامی که قدرتی بهم می-

زدند، شهرهای عمده‌ای چون کوآتوتلا، کوئرناواکا و پوئبلا را محاصره و اشغال می‌کردند و همانطور که اشاره رفت، چند بار توانستند مکزیکوسیتی را به اشغال خود درآورند. «ارتش جنوب» پس از عقب‌نشینی نهائیش از پایتخت در سال ۱۹۱۵، به تاکتیکهای چریکی، که در گذشته با موفقیت چشمگیری بکار گرفته بود روی آورد. (۲۶)

اوکتاویو پاس، گزارش درخشانی از کارآمدی تاکتیک‌های زاپاتا در مبارزه‌اش علیه ارتش پابلو گونسالس در سال ۱۷-۱۹۱۶، بدست داده است. بنابه نوشته‌های پاس، زاپاتا تنها تعدادی از نیروهای کوچک را در ستاد کل با خود نگهداشته بود تا بتواند هرگاه بخواهد در هر مکانی آنان را سریعاً وارد عمل سازد.

در این میان، هریک از واحدهای چریکی که مدام در حال حرکت بود، نه تنها در داخل موره لوس، بلکه در ایالت‌های مکزیکو، پوئبلا، تلاسکا، «ثواخاکا»^{۸۸}، و «ئیدالگو»^{۸۹} نیز به کارانسیست‌ها حمله می‌کرد.

دشمن هرگز نمی‌توانست قدرت آتش خود را به درستی به کارگیرد. این تاکتیک‌ها به کلی درهم می‌ریخت. اگر دشمن با نیروی زیاد پیش می‌آمد، کسی را در برابر نمی‌یافت؛ و اگر نیروهایش را تقسیم می‌کرد، آنها را در کمینگاه‌ها و حمله‌های ناگهانی چریک‌ها به نابودی می‌کشید. کارانسیست‌ها

نه تنها «مردان مسلحی را در برابر داشتند که ناحیه را به خوبی می‌شناختند، بلکه خود ناحیه، که مناسب دام‌گذاری و کمین کردن بود، و همین‌طور آب و هوا و بطور کلی ساکنان ناحیه نیز» علیه آنها بسود. جنگ چریکی و مالاریا در مدتی کوتاه «ارتش پرشکوه» پابلو گونسالس را دچار تلفات سنگینی کرد. تقریباً به یک‌دهم تعداد اولیه رساند (۴۷) «بالتازاردروموندو»^{۹۰} نتایج این نبرد کارانسیست‌ها را بسیار خوب تشریح کرده است: «بیش از ۸۰۰۰ سرباز مالاریائی، بیش از ۵۰۰۰ کشته و همان تعداد زخمی و ناقص‌العضو، و بازگشت بینوایان و مردان از هم پاشیده به‌خانه و کاشانه‌شان؛ این است نتیجه نبرد موره‌لوس که با وجود جنگ افزارهایی که کارانسا به دست می‌آورد، سبب اضمحلال گونسالیست‌ها شد (۳۸)».

لوئیس کابره‌را، کارانسیست معروف، به هنگام سخنرانی در کنگره ملی به سال ۱۹۱۷، با این ادعا که «گرچه از نظر سیاسی و اقتصادی، به سادگی می‌توان زاپاتیست‌ها را شکست داد، اما پیروزی نظامی بر آنان به راستی دشوار است»، کارآمدی روش‌های جنگی زاپاتا را تأیید کرد (۳۹).

نیروهای گوناگون درگیر در انقلاب مکزیکی، و از جمله «ارتش جنوب»، بارها زیاده روی‌هایی کردند. اما نیروهائی که باز زاپاتیست‌ها پیکار می‌کردند، از نیروهای دیاس گرفته تا نیروهای مادرو (به جز قوای زیر فرماندهی ژنرال

آنخلمس) واوثرتا و کارانسا، در پیکارهایشان به خشونت و شرارت بسیار دست می‌زدند شکنجه، نقص عضو و قتل دهقانان بی‌سلاح و نیز زندانیان جنگی، تجاوز به زنان روستائی، غارت شهرها، به آتش کشیدن روستاها، تبعید کردن ساکنان موره‌لوس به سایر ایالتها، و نابود کردن محصولات کشاورزی، چارپایان و ابزار کار، رویدادهایی عادی و معمول بود. حتی در يك مورد، خوونسیور و بلس، ژنرال هوادار مادرو، به تقلید از شیوهی «ژنرال ویلر»^{۹۱} در زمان استقلال خواهی کوبا، به «تمرکز مجدد» روستائیان موره‌لوس در شهرهای بزرگتر دست زد. جنایت‌هایی به ابعاد جنایت نازیها، علیه زاپاتیست‌ها اعمال می‌شد. بطور مثال، در ژوئن و اوت ۱۹۱۶، سربازان کارانسا ۴۶۶ مرد وزن و کودک را در «تلالتیساپان»^{۹۲} (موره‌لوس)، مقر ستاد کل زاپاتا، به قتل رساندند؛ «آلفونسو تاراسنا»^{۹۳} نویسنده مکزیکی، در اثر پژوهشی‌اش در باب جنبش زاپاتا می‌گوید «بیرحمی و درنده‌خوئی کارانسیست‌ها در به آتش کشیدن و قتل و غارت، بیش از شقاوت سربازان اوثرتا به هنگام تباہکاری‌ها و قلع و قمع زاپاتیست‌ها بود». کارانسیست‌های تحت فرماندهی پسابلو گونسالس، حتی کارخانه‌های تولید شکر را داغان کردند؛ و دستگاه‌های آنها را به همراه لکوموتیوها و ریل‌های راه‌آهن، به عنوان آهن قراضه

۹۱- General Weyler

۹۲- Tlaltizapan

۹۳- Alfonso Taracena

در پایتخت فروختند (۴۰).

«خیلداردو ماگانیا»^{۹۴} ژنرال پیشین زاپاتیست، این موضوع را به تفصیل بیشتری شرح می‌دهد. او می‌نویسد که تولید شکر - فعالیت اقتصادی عمده‌ی موره‌لوس - از ۱۹۱۱ به بعد روبه کاهش گذاشت تا اینکه به دلیل تحولات جنگی عملاً متوقف شد. ماگانیا ادامه می‌دهد: «زاپاتیست‌ها» اسب و اسلحه و اشیائی را که به آسانی قابل حمل بود» از آسی‌ینداها «باخود می‌بردند»، اما به ماشین آلات کارخانه‌های تولید شکر که پس از اتمام جنگ «با اندک تعمیر قابل استفاده بودند» کاری نداشتند. ولی ماگانیا تعریف می‌کند که نیروهای تحت فرماندهی پابلو گونسالس در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، آسی‌ینداهای موره‌لوس را بکلی غارت کردند: ساختمان‌ها را به ویرانی کشیدند و ماشین آلات کارخانه‌ها را به مکزیکوسیتی بردند تا بعنوان آهن قراضه بفروشند. کشاورانسیست‌ها در پیکارشان «دست به کثیف‌ترین اعمال زدند، و نه تنها در آسی‌ینداها، بلکه در بخش‌ها و شهرهای به‌چاپول‌گری‌هائی دست زدند که هیچکس در موره‌لوس به یاد نداشت، تا حدی که شرارت‌های ژنرال «خوونسوروبلس» اوثرتیست را تحت الشعاع قرار دادند». البته زاپاتیست‌ها نیز بخاطر اینگونه اعمال ملامت می‌شدند، اما از آنجا که اتهام داغان کردن ماشین آلات کارخانه‌ها به آنها نمی‌چسبید «در این مورد سکوت

می‌شد». و ماگانیا چنین نتیجه می‌گیرد که بسیاری از مردم، گفته‌های کارانسیست‌ها را باور می‌کردند، زیرا اوضاع حقیقی موره‌لوس را نمی‌دانستند و، به علاوه، «مطبوعات مزدور» زمینه‌ها را برای برانگیختن آنان در مقابل «مردان جنوب» آماده کرده بود. (۴۲)

گرچه پیروان زاپاتا به پای حریفان خود نمی‌رسیدند، با این وجود گهگاه به قتل و غارت نیز دست می‌زدند. تقسیم ارتش جنوب به دسته‌هایی که بارها بصورت نیمه مستقل وارد عمل شدند، مسئله‌ی انضباط را بیش از پیش جدت بخشید. برخی از فرماندهان زاپاتیست به وحشیگری شهره بودند و تنی‌چند از آنان حتی دست به جنگ با یکدیگر می‌زدند. هم‌قطار زاپاتا، آنتونیو دیاس سوتوئی گاما، به میل خود این حقایق را می‌پذیرد، اما مدعی است که زاپاتا به منظور کنترل زیاده‌روی‌ها، نهایت کوشش خود را به خرج می‌داد و رهبرانی را که دست به جنایت زده بودند مجازات می‌کرد. (۴۳)

اوکتاویو پاس، روشنفکر دیگری که به مردان جنوب پیوسته بود، مدعی شده است که هرچند زاپاتا دل‌رحم بود و عموماً اشتباه‌ها را می‌بخشید، در قبال خیانتکاران و کسانی که به جنایاتی علیه روستائیان بی‌گناه دست می‌زدند، بسیار سخت می‌گرفت و انعطافی در رأی خود نشان نمی‌داد. زاپاتا می‌دانست که روستائیان کشاورز، حامیان اصلی جنبش مسلحانه‌اند و اگر انقلاب به حقوق آنان تعدی کند، با آن

به مخالفت خواهند خواست. پاس می گوید: هنگامی که زاپاتا در ستاد کل خود در تلال تیساپان بود، همیشه متهمان را در دادگاه نظامی ویژه ای به محاکمه می کشید. (۴۴)

شواهد بسیاری در دست است که نشان می دهد زاپاتا مایل بود از زیاده روی های پیروانش جلوگیری کند. بطور مثال، در ۳۰ آوریل ۱۹۱۱ به «اوتیلیو مونتان یو»^{۹۵} گفت که طالب حمایت روشنفکران است «تا این مردمی را که با آغاز جنگ، هیچ خدائی قادر نیست جلوشان را بگیرد، به نظم و انضباط عادت دهند». (۴۵)

زاپاتا در تعدادی از بخشنامه های نظامی اش علاقه خود را به جلوگیری از تعدیات پیروانش نشان داده است. در ژوئیه ی ۱۹۱۳، طی دستورالعملی به افسرانش گفت: «به هر قیمتی بکوشید سرbazان را منظم و منضبط نگهدارید، بخصوص هنگامی که وارد روستاها می شوند، جان و مال ساکنان را تضمین نموده و حتی الامکان در بهبود رفتار و کردارشان بکوشید».

زاپاتا در ۴ اکتبر ۱۹۱۳، فرمان جامعی صادر کرد و طی آن به پیروان مسلحش دستور داد تا به جان و مال دیگران احترام بگذارند: «تحت هیچ شرایطی و حتی بخاطر مقاصد شخصی، نباید به جان و مال دیگران دست انداخت». در این فرمان گفته می شد که در صورت تسخیر يك شهر یا هر مرکز

مسکونی دیگر «هر قدر هم که مهم یا بی اهمیت باشد» غارت و دزدی، یا «هر نوع اتلاف اموال» مطلقاً ممنوع است. فرماندهان واحدها، مسئول جلوگیری از این گونه تعدیات، و تنبیه «شدید» متخلفان، به منظور «سرکوبی اعمالی که خلاف اعتقادات ما و نهضتی که به دفاع از آن برخاسته ایم» بودند.

این سند، در ادامه، به فرماندهان انقلابی دستور می داد تا غیر نظامیانی را که با سوء استفاده از بی نظمی ها و موقعیت های جنگی، دست به دزدی و چپاول می زنند مجازات کنند، و به این رهبران اخطار می کرد که آنها مسئول دزدی های خواهند بود که در روستاهای نواحی تحت فرماندهی شان یا تحت اشغال نیروهای انقلابی، رخ دهند. در پایان، فرمان زاپاتا به فرماندهان انقلابی پند می داد تا نهایت نظم و انضباط را میان سربازان حاکم سازند، زیرا «اعمال مداوم نظم و عدالت، به ما قدرت خواهد بخشید» و «انقلاب و مام میهن، آن دسته از فرزندان شایسته اش را که اعتقادات ما را فتوای انصاف و عدالت، تلاش های ما را مزار شهیدان، و پیروزی آرمانهای ما را کامیابی و رفاه «جمهوری» سازند، قدر خواهند نهاد و ارجمند خواهند شمرد». (۴۶)

بخشنامه ای به تاریخ ۳۱ مه ۱۹۱۶، به روستائیان اجازه می داد تا متشکل شوند و سلاح بگیرند تا بتوانند در برابر «بدکاران و انقلابیون بدکردار» از خود دفاع کنند. (۴۷)

پس از آنکه مردان جنوب، ارتش پسابلوگون سالس

را به تخلیه‌ی موره‌لوس واداشتند، زاپاتا ژنرال «پرودنسیو-کازالس»^{۹۶} را به مقام «بازرس کل تمام منطقه‌ی تحت حاکمیت نیروهای انقلابی» منصوب کرد و به او اجازه داد تا همه‌ی افرادی را که هنگام دزدی، حمله‌ی مسلحانه یا تجاوز به عنف دستگیر شوند، سریعاً محاکمه و اعدام کند (۴۸). این اقدامات برای متوقف ساختن بی‌عاری و راهزنی، که در اثر اعمال وحشیانه‌ی کارانسیست‌ها در موره‌لوس شایع شده بود، ضروری بودند.

باشکست ارتش پابلو گونسالس در اوایل سال ۱۹۱۷، جنگ به پایان نرسید؛ کارانسیست‌هایی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ چندین بار به ایالت موره‌لوس هجوم آوردند، دهقانان را کشتند، خرمن‌ها را به آتش کشیدند، و چارپایان را به غارت بردند. در نتیجه‌ی این چپاول‌گری‌ها، موره‌لوس دچار قحطی و فلاکت شد. بسیاری از گرسنگی مردند و بسیاری دیگر نیز در آن شرایط فلاکت‌بار، به سادگی قربانی شیوع «آنفلونزای اسپانیایی» که در ۱۹۱۸ این ایالت را درنور دیده بود شدند. پیروان زاپاتا روحیه‌شان را باختند، و عده‌ای از آنها ترك خدمت گفتند و گریختند. در اوت ۱۹۱۸، چهار ستون از کارانسیست‌ها به موره‌لوس حمله کردند و در دسامبر، ژنرال پابلو گونسالس در رأس حدود ۴۰۰ هزار تن از مردانش وارد این ایالت شد. شماری از زاپاتیست‌ها با ورود دشمن تسلیم

شدند. بنا به نوشته‌ی او کتاویوماگانیا، ژنرال پیشین «ارتش جنوب» از ۷۰/۰۰۰ سرباز زاپاتایستی که در ۱۹۱۵ مکزیکوسیستی را تخلیه کرده بودند، در ۱۹۱۹ تنها ۱۰/۰۰۰ تن باقی مانده بود (۴۸). با این وجود انقلابیون جنوب هنوز قادر بودند در برابر نیروهای فدرال، سرسختانه ایستادگی کنند و به پیکار پردازند.

نگرانی زاپاتا از کاهش تدریجی نیروهایش، او را به دامی انداخت که سرهنگ «خسوس گوآخاردو»^{۹۷}ی کارانسیست به دقت در برابرش گذاشته بود. این شخص پیشنهاد کرد که نیروهایش به قوای زاپاتا پیوندند، و هنگامی که زاپاتا برای پذیرش پیشنهاد انتقال، سوار بر اسب، وارد آسی پندای «چینامکا» شد، به گلوله‌اش بستند. بسیاری از مکزیکوها تاریخ کشته شدن زاپاتا را ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ ذکر می‌کنند.

پس از مرگ زاپاتا، بسیاری از پیروانش یا تسلیم شدند و یا دست از مبارزه برداشتند، اما هسته رهبری ژنرال «خنوودلاثو»^{۹۸} و «اوراردو گونسالس»^{۹۹} مبارزه را ادامه دادند. این زاپاتایست‌های باقی مانده نیز پس از آن که ابره‌گن، کارانسا را در ۱۹۲۰ سرنگون کرد، با او پیمان صلح بستند.

۹۷- Jesus Guajardo

۹۸- Genovevo de la O

۹۹- Everardo Gonzalez

ایالات متحده نقش مهمی در انقلاب مکزیك بازی کرد* . سرمایه‌گذاری‌های آمریکائی در مکزیك ، در دوره حکومت پُور فیروود یاس افزایش چشمگیری یافته بود و در ۱۹۱۰ سربدك میلیمارد دلار می‌زد. به‌ویژه در صنایع نفت و معادن، و در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری، سرمایه‌گذاران بسیار سنگین بود. بریتانیای کبیر سرمایه‌های زیادی در امور نفتی و معدنی، و همچنین در امور مصرفی و کشاورزی داشت. سرمایه‌های فرانسویان در صنعت نساجی متمرکز بود و اسپانیائی‌ها در نساجی، خرده‌فروشی، و اراضی کشاورزی سهام بسیار داشتند.

دولت آمریکا به وسایل گوناگون کوشید از منافع شهروندان خود در مکزیك دفاع کند و سیر رویدادهای انقلاب را تحت تأثیر قرار دهد، و با استفاده از شناسائی‌های دیپلماتیک خود، دولت‌های حاکم را تضعیف یا تقویت کند، حمل‌محو له‌های اسلحه و مهمات آمریکائی را زیر کنترل گرفت تا بتواند به این یا آن دسته‌ی متخاصم کمک کند؛ تهدید به مداخله مسلحانه کرد؛ و عملانیز دوبار با نیروهای مسلح خود وارد

* از آنجا که مطالعه‌ی جامع و کامل به منظور دست‌یابی به تفسیری اساسی هستند از این نقش، نه‌ازمند کتاب دیگری است، نگارنده در اینجا خود را محدود به اشاراتی چند می‌کند که امید است دور نمائی از موضع ضد امپریالیستی زاپاتیست‌ها، که در فصل‌های آینده مورد بحث خواهد بود، بدست‌دهد.

مکزیک شد. «هنری لین ویلسون»^{۱۰۰} سفیر ایالات متحده در مکزیك، در کودتائی که اوئرتا را بر سر قدرت آورد و به قتل مادر و انجامید، نقش برجسته‌ای داشت، هر چند که بعدها دولت ایالات متحده در صدد تضعیف رژیم اوئرتا برآمد. دولت آمریکا که ابتدا به رژیم کارانسا خصوصیت می‌ورزید، در اکتبر ۱۹۱۵ آن را به رسمیت شناخت، و بدینسان در جهت تقویت اقتدار دولت کارانسا که هنوز درگیر مبارزه با زاپاتیست‌ها بود، کوشید.

در ۱۹۱۴، نیروهای مسلح آمریکا «ویراکروس» را اشغال کردند تا آشکارا از رسیدن محموله‌ای از اسلحه و مهمات به رژیم اوئرتا (از طریق آن بندر) جلوگیری کنند. نیروهای تحت فرماندهی ژنرال «جان پرشینگ»^{۱۰۱} به بهانه تنبیه پانچو ویلا و مردانش که به شهر «کلمبوس»^{۱۰۲} ایالت نیو مکزیکوی آمریکا حمله کرده بودند، در ۱۷-۱۹۱۶ به نواحی شمال مکزیك اعزام شدند. بسیاری از مکزیکی‌ها عقیده داشتند که انگیزه دیگر این مداخله‌ها، اخطار کردن به انقلابیون بود تا اگر جرأت به مخاطره انداختن منافع سرمایه‌گذاران آمریکائی در مکزیك را به دل راه دهند، منتظر عواقب وخیم آن باشند. تمایل آشکار دولت آمریکا در به کار گرفتن قدرت عظیمش

۱۰۰- Henry Lane Wilson

۱۰۱- John Pershing

۱۰۲- Colombus

به منظور دفاع از آنچه که منافع خود در مكزيك می‌نامید، ظاهراً باعث تضعیف حمایت از دسته‌های رادیکال‌تر انقلاب می‌شد، زیرا این دسته‌ها تمایل بیشتری داشتند که به عملیات مستقیمی علیه منافع و دارائی‌های آمریکائیان مقیم مكزيك دست بزنند و به این ترتیب موجبات خشم امپریالیسم آمریکا علیه آن کشور را فراهم کنند (۵۰)

فصل دوم

طرفداری از اصلاحات ارضی

زمین آزاد، زمین آزاد برای همه، زمین بدون
مباش و بدون ارباب، شعار انقلاب است.

امیلیانو زاپاتا

«مردان جنوب» عملاً در همه فعالیت‌ها و اعلامیه‌های
رسمی‌شان، طرفداری از اصلاحات ارضی^۱ را نشان می‌دادند.
و به راستی هم، مبارزه به‌خاطر اصلاحات ارضی، اصل و اساس
جنبش زاپاتا بود.

از آنجا که در این فصل و فصل بعدی، برای روشن
ساختن آرمان‌ها و هدف‌های این جنبش، بر برنامه‌ها و بیانیه‌های

انقلابی زاپانیست‌ها تکیه خواهد شد، مسئله موثق بودن این اسناد به عنوان شاخص های راستین انگیزه های انقلابیون جنوبی مطرح می‌شود. بحثی که در پی می‌آید، اشاره‌ای است به برخی از تلاشهای مردان جنوب به منظور انجام آرمانهایشان که به یقین بهترین آزمون صداقت و خلوص نیت آنان خواهد بود. با اینهمه، بد نیست در اینجا متذکر شویم که افکار عمومی مکزیك معاصر، به طور کلی، و همچنین بسیاری از پژوهشگران تاریخ، «امیلیانو زاپاتا» را مظهر يك انقلاب راستین اجتماعی می‌دانند^(۱). اما زاپاتا منتقدانی نیز دارد که بسیاری شان در همان سال‌های انقلاب، و به هنگامی عقایدشان را بر کاغذ آوردند که طبقات بالای جامعه، زاپاتا و حامیانش را نفرین می‌کردند^(۲). زاپاتا و پیروانش در ۱۹۱۰ سلاح برگرفتند تا اصلاحات ارضی را عملی سازند، و با عزمی راسخ و استوار خواسته‌هایشان مبنی بر تقسیم اراضی را در برابر دولت موقت لئون دلا بارا و رژیم مادر و مطرح کردند. طی گفت و گویی مشهور در مکزیکو-سیتی به سال ۱۹۱۱، مادر و با پیشنهاد يك «رانچو» (مزرعه) به زاپاتا در قبال خدماتش، خطائی بزرگ مرتکب شد. زاپاتا اعلام کرد به خاطر سود شخصی ن جنگیده، بلکه بخاطر اصلاحات ارضی تمام عیار سلاح بدست گرفته، و در پایان اظهار داشت: «جناب مادر و، تنها چیزی که ما می‌خواهیم، این است که زمین‌هایی را که «آسندادو» های سی‌ین تیفیکو^۲ از ما دزدیده‌اند

بازپس داده شود. (۲)

زاپاتا و اوتیلیو مونتانیو، معلمی که به انقلابیون پیوسته بود، در نوامبر ۱۹۱۱ «طرح آیالا» را تنظیم کردند. گرچه هر دو در تنظیم آن دست داشتند، اما زاپاتا طرح را دیکته کرد و مونتانیو آن را بر کاغذ آورد و تدوین نمود.

اصول اولیه «طرح»، رهبری مادرو برانقلاب را رد می کرد، زیرا او به اصول «طرح سان لوئیس» خود، خیانت کرده بود. مادرو «طرح آیالا» را مورد حمله قرار داده، اجازه داده بود بخش اعظم عناصر نظام پیشین در مقام خود باقی بمانند و همان قدرت و نفوذ سابق را حفظ کنند، حال آنکه از آزار و شکنجه و زندانی شدن و قتل انقلابیون راستین پشتیبانی کرده بود. سند مزبور همچنین خواستار حمایت از «طرح سان لوئیس» می شد. ماده ۳، ژنرال پاسکوآل اوروسکو را به «رهبری انقلاب» می شناخت؛ و اگر او این مقام را رد می کرد، زاپاتا عهده دار آن می شد.

مواد ۶، ۷ و ۸ جوهر اصلی این سند هستند. این سه ماده برای اصلاحات ارضی، سه زمینه اساسی فراهم می کردند:

۱ - زمین هایی که در گذشته از صاحبان اصلی شان غصب شده باز پس داده شود؛ دهقانان مسلح مجاز بودند بلافاصله این گونه زمین ها را به مالکیت خود درآورند.

۲ - يك سوم اراضی آسی ینداها «به منظور اختصاص

دادن به مصارف عام المنفعه^۳ و با پرداخت غرامت، برای ایجاد «اراضی کمونی»^۴؛ «زمین های تعاونی»^۵ و «املاک کشاورزی خصوصی»^۶ برای کسانی که با اجرای ماده اول صاحب زمین کافی نمی شدند ضبط شود.

سرانجام، هر «آسندادو»، «سی پین تیفیکو» یا کاسیکه ای^۷ که با «طرح» مخالفت کند، تمام اموال و املاکش بدون پرداخت غرامت، ملی خواهد شد.

مهم ترین مواد باقی مانده، در مورد حیات سیاسی دموکراتیک کشور پس از پیروزی انقلاب بحث می کردند. ماده ۱۲ مقرر می داشت که پس از پیروزی انقلاب، جمعی از فرماندهان اصلی انقلاب يك نفر را به ریاست جمهوری موقت خواهد گماشت تا انتخابات عمومی را برگزار کند. ماده ۱۳ در رابطه با تشکیل دولت های ایالتی، روندی مشابه را پیش بینی می کرد: رهبران اصلی انقلابی هر ایالت، فرماندار موقت ایالت را می گماشتند تا وی مردم را به انتخابات عمومی فراخواند (۵).

بدینسان، هر چند که «طرح» مزبور، طرح تقریباً به تمامی سیاسی سان لوئیس را مورد حمایت قرار می داد

۳- Expropriation by reason of public utility

۴- ejidos (communal lands)

۵- Colonias (colonies)

۶- Fincas legales (private rural properties)

۷- Caciques : رؤسای محلی امور سیاسی.

و تقویت می نمود، و به منظور جلوگیری از تحمیل امریه‌ها بر خلق مکزیک، شیوه تعیین فرمانداران ایالت‌ها و رئیس جمهوری را پس از پیروزی انقلاب مقرر می داشت، اما در اساس، ماهیت ارضی داشت. (مسئله شیوه تعیین فرمانداران و رئیس جمهوری، در فصل بعدی به تفصیل بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت). بنا به تعریف «طرح آیالا»، زمین‌ها را می شد به افراد یا جمعی از مردم واگذار کرد. اما تشکیل تعاونی های زراعی، مشابه مثلاً «اخیدو» هائی که در رژیم «لاسارو کاردناس»^۸ در دهه ی ۱۹۳۰ ایجاد شدند، پیش بینی نشده بود (گرچه تشکیل آنها ممنوعیتی هم دربر نداشت).

در «طرح آیالا» دوبار تجدید نظر شد. در این دو تجدید نظر، از آنجا که «پاسکوال اورسکو» به نهضت انقلابی خیانت کرده و به جبهه اوئرتا پیوسته بود، کنار گذاشته شد و زاپاتا «رهبرانقلاب» شناخته شد؛ نیاز به اصلاحات راستین ارضی مجدداً مورد تأکید قرار گرفت، و حامیان طرح متعهد شدند مبارزه شان را ادامه دهند تا «اوئرتا» سرنگون شود و همه ارتجاعیون از مقام قدرت به زیر کشیده شوند و دولتی برسر کار آید که اصلاحات ارضی را عملی سازد (۶).

«طرح آیالا» در تمامی مدت انقلاب، شعار زاپاتیست ها بود. زاپاتا و مردانش در پافشاری بر این نکته که انقلاب، مقررات و مصوبات سیاسی و ارضی «طرح» را بپذیرد،

۸- Lazaro Cardenas (۱۸۹۵ - ۱۹۷۰) از ۱۹۳۴ تا

۱۹۴۰ رئیس جمهور مکزیک بود.

سرسختی به خرج می دادند؛ پذیرش این طرح، بهایی بود که آنها برای استقرار صلح در مکزیک پیشنهاد می کردند.

شواهد بسیار بیشتری نیز در دست است که خواست اصلاحات ارضی، لب کلام جنبش زاپاتا بوده است. بطور مثال، زاپاتا در مذاکراتش با رژیم های «لئون دلابارا» و «مادرو» که قبلاً ذکرشان رفته است، بیش از هر چیز بر نیاز به اصلاحات ارضی تأکید داشت. تقاضاهای او مبنی بر انتصاب فرمانداری که مورد قبول جنبش او باشد و انتقال نیروهای فدرال به منظور جلوگیری از امکان خیانت دولت فدرال و تضمین اجرای اصلاحات ارضی در مسوره لوس بود. بطور خلاصه، اصلاحات سیاسی برای تضمین اصلاحات ارضی، ضرورت داشت. زاپاتا دواصل اساسی انقلاب را «اصلاحات سیاسی و اصلاحات ارضی، که موجب رفاه و استقرار صلح مطلوب تواند بود» می دانست.

هنگامی که پیروزی براوئرتا نزدیک بود، «زاپاتا» «بیانیه‌ی خطاب به ملت»^۹ را در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۳ صادر کرد. این بیانیه، سند انقلابی فصیحی است که، همانطور که بعداً در این مورد بحث خواهد شد، انقلاب را در ابعاد وسیع تر از آنچه در «طرح آیالا» آمده بود، در نظر می گرفت. با این وجود، بیانیه‌ی فوق هیچ تغییرات یا اضافاتی نسبت به «طرح آیالا» را پیشنهاد نمی کرد.

زاپاتنیست هادرژوئن ۱۹۱۴ «قانون تأییدیه طرح آلا یا ۱۰» را اعلام کردند، که هرچند حاوی ملاحظاتى باماهیت سیاسى بود، نیاز به اصلاحات ارضى، مضمون اساسیش را تشکیل می داد. این قانون، اصول «طرح آبالا» را مجدداً مورد تأکید قرار داده و اعلام می داشت که بخش های مربوط به مسائل ارضى در آن، «باید به احکام مشابه با اصول قانون اساسى» تبدیل شوند.

پس از مشکلاتى که ضمن تلاش برای رسیدن به توافق با کارانسا بروز کرد، زاپاتا بیانیه ای «خطاب به خلق مکزیك ۱۱» در اوت ۱۹۱۴ صادر کرد. این بیانیه، نمونه درخشان و پرشور اصول يك انقلاب اجتماعى است. بیانیه تأکید می کرد که انقلاب - برخلاف طرح کارانسا در «طرح گوادالوپه» - تنها به خاطر اهداف سیاسى یا تغییراتى در اعضای کابینه بها نشده است. دستیابى به اهداف لیبرال سنتى مانند آزادى مطبوعات، حق رأى عمومى (از جمله برای زنان) و اصلاحات دموکراتیک قضائى نیز اهدافى ناقص و ناکافى اعلام شده بود. تنها نابودى کامل نظام کهن و ایجاد نظام نوینى براساس توزیع مجدد و تمام عیار اراضى کشاورزى، خاتمه انقلاب را به همراه می آورد. «کشور، خواهان چیزى بیش [از تغییرات سیاسى و اصلاحات ملایم] است؛ خواهان نابودى کامل عصر

۱۰- Act of Ratification of the Plan of Ayala

۱۱- To the Mexican People

فئودالیسم است که حالا دیگر منسوخ شده است؛ خواهان آن است که روابط ارباب و رعیت، و مباشر و برده، که در مزارع ما، از تامائولپاس تا چیاپاس، و از سونورا تا یوکاتان حاکمند با يك ضربه قاطع و کاری از میان برداشته شود. و باز پیشنهادات ویژه‌ای و رای «طرح آیالا» پیشنهاد نشده بود. زاپاتا در ۸ سپتامبر ۱۹۱۴، اعلامیه‌ای صادر کرد که اصول ارضی «طرح آیالا» را تکمیل می‌کرد. این اعلامیه، املاک دشمنان انقلاب را ملی اعلام نموده و مقرر می‌داشت که وجوه حاصل از فروش املاک شهری بایستی به مصرف ایجاد «نهادهای بانکی به منظور ترویج کشاورزی» و پرداخت مستمری به بیوه‌ها و فرزندان یتیم شهیدان انقلاب برسد. جنگل‌ها، اراضی و آب‌های ملی شده، بایستی «بصورت اشتراکی میان روستاهایی که خواهانشان هستند توزیع شود و بصورت قطعه‌هایی میان کسانی که مایل به داشتن آنها هستند، تقسیم شود». اراضی تقسیم شده را نمی‌شد «به فروش رساند یا به هر نحو واگذار کرد؛ همه قراردادها یا نقل و انتقال‌هایی که باعث واگذاری این املاک شوند، باطل است». این املاک زراعی تنها «به واسطه انتقال قانونی از پدر به پسر» قابل دست به دست شدن بودند. (۷)

اعلامیه با تصریح این نکته که املاک شهری و روستایی، مشمول سلب مالکیت هستند، مفاد «طرح آیالا» را مشخص‌تر می‌ساخت، زیرا «طرح» تنها بصورتی مبهم و کلی به املاک

دشمنان انقلاب اشاره می‌کرد. اعلامیه با تخصیص بخشی از وجوه حاصل از فروش این املاک شهری به ایجاد بسانک‌های اعتبارات کشاورزی، پا فراتر از «طرح» می‌گذاشت، زیرا «طرح آیالا» تنها مقرر داشته بود که وجوه حاصل از فروش املاک دشمنان انقلاب به مصرف پرداخت غرامت جنگی و تأمین مستمری برای بیوه‌ها و یتیمان برسد.

به نظر می‌رسید که اعلامیه به این نکته نیز اشاره دارد که زاپاتا فکر پرداخت غرامت اراضی سلب مالکیت شده را کنار گذاشته است. «طرح»، استرداد اراضی به روستاها و افراد، و ملی کردن دارایی‌های دشمنان «طرح» را بدون پرداخت غرامت میسر می‌ساخت، اما مقرر می‌داشت که باید در مقابل يك سوم اراضی املاک بزرگی که مشمول «سلب مالکیت به منظور اختصاص به مصارف عام المنفعه» شده‌اند، غرامت پرداخته شود. گویا این اعلامیه دلالت بر آن داشت که زاپاتا قصد دارد اصلاحات ارضی را بر پایه ملی کردن دارایی‌ها و املاک دشمنان انقلاب عملی سازد و نه بر اساس سلب مالکیت اراضی به صورت عام المنفعه؛ و به این ترتیب از مسئله پرداخت غرامت نیز اجتناب می‌کرد. البته بیشتر زمینداران بزرگ، دشمن «طرح آیالا» بودند.

نامه مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۴ زاپاتا به «آنته نورسالا»^{۱۲}، هوادار ثروتمند زاپاتیست‌ها، مؤید این تصور ما است.^(۸) در

این نامه، زاپاتا فکر پرداخت غرامت زمین‌هائی را که از بزرگ مالکان گرفته می‌شد، رد می‌کرد. به گفته زاپاتا، پرداخت غرامت به دلیل مقدار پولی که باید پرداخته می‌شد غیر عملی بود، و چنین کاری، بی عدالتی نسبت به دهقانان به حساب می‌آمد، زیرا آنان صاحبان اصلی زمین‌ها بودند. به علاوه، دولت مجبور می‌شد کار کردن تنگدستان را افزایش دهد تا بتواند وجه لازم برای پرداخت غرامت‌ها را تأمین کند. زاپاتا در ادامه اشاره می‌کرد که «طرح آیالا» حاوی سه اصل اصلاحات ارضی است: استرداد اراضی به جوامع روستائی و افراد، سلب مالکیت اراضی به منظور اختصاص آنها به مصارف عام‌المنفعه، و صادره دارایی‌های دشمنان انقلاب؛ و «برای عملی ساختن این سه اصل، پول لازم نیست، فقط کافی است کسانی که مسئولیت اجرای این سه اصل را برعهده میگیرند، صداقت و اراده و عزم را سخ داشته باشند».

در این نامه، آشکار بود که زاپاتا پرداخت غرامت، حتی در قبال «سلب مالکیت به منظور اختصاص اراضی به مصارف عام‌المنفعه» را نیز ضروری نمی‌داند. و بالاخره، می‌توان یادآور شد که زاپاتیست‌ها نیز در واقع در قبال زمین‌هایی که ضبط می‌کردند و میان روستاها و افراد تقسیم می‌کردند، غرامتی نمی‌پرداختند. باین ترتیب، آنها عمق تعهدات انقلابی‌شان را نشان می‌دادند، زیرا اگر قرار بود به مالکان سابق اراضی غرامت پرداخته شود، عملی ساختن تمام عیار

برنامه‌ی اصلاحات ارضی، عملاً ناممکن می‌شد.
 در مباحثات «مجمع آگواسکالینتس»، هیئت نمایندگی
 «جنوب»، مجمع را به اصرار وادار کرد تا حق حاکمیت خود
 را اعلام دارد، طرح آیالا را بپذیرد، کارانسا را برکنار کند
 و رئیس جمهور موقتی را برای ریاست بریک دولت موقت
 برگزیند. زاپاتا در نامه‌هایی به نمایندگانش، سرسختانه پای-
 فشرد که مجمع این هدف‌ها را بپذیرد. پس از مباحثات بسیاری که
 طی آنها ویلیست‌ها (هواداران پانچو ویلا) بطور کلی موافق، و
 کارانسیست‌ها مخالف بودند، مجمع «از نظر اصولی طرح آیالا»
 را تصویب کرد.^(۹) در این هنگام، مجمع هیچ برنامه انقلابی
 دیگری را تصویب نکرد.

زاپاتیست‌ها در دوره دولت «طرفدار قانون اساسی» به
 ریاست کارانسا، به حمایت از آرمان‌های ارضی خود ادامه
 دادند.^(۱۰) می‌توان گفت که «مردان جنوب»، بطور غیر مستقیم،
 بر قانونی شدن اصلاحات اجتماعی در مجمع ۱۹۱۷ تأثیر
 گذاشتند، گرچه در مجمع مؤسسان سال‌های ۱۷-۱۹۱۶، فقط
 نمایندگان کارانسیست حضور یافته بودند.

لزوم بنیادی انجام اصلاحات ارضی، که زاپاتیست‌ها
 نشان دادند مقدم بر مسایل دیگر است، اعضای محافظه‌کار
 «مجمع» (از جمله خود کارانسا) را مجبور کرد تا به تصویب
 اصلاحات اجتماعی تن دهند.^(۱۱) در واقع نیز، برخی از حیاتی-
 ترین ویژگی‌های «زاپاتیسم» در قانون اساسی گنجانیده شد.

زاپانا در ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ بیانیه‌ای صادر کرد که دوباره تأکید میکرد که هدف جنبش اودرهم شکستن «انحصار زمین در دست اقلیتی ناچیز» بوده است. بنابه مفاد این بیانیه، این انحصار «حتی حق حیات خلق مکزیک را نیز منکر بود» و آنان را محکوم می‌کرد تا در کشور خودشان به صورت برده اعاشه کنند. از این رو، مبارزه صرفاً علیه کسانی بود که انحصار اراضی را در اختیار خود گرفته، از کارانسانها بهره‌کشی می‌کردند و چیزی جز فلاکت و گرسنگی تولید نمی‌کردند. «عملی ساختن طرح آیالا تنها تعهد بزرگ ما است، و از این نظر هیچ سازشی روا نیست. در سایر موارد، مشی ما، مشی تحمل و جلب نظر، مشی هماهنگی و احترام به تمام آزادی‌ها خواهد بود.» (۱۲)

در بیانیه دیگری به تاریخ ۲۰ مه ۱۹۱۷، زاپانا مجدداً تأکید کرد که دستیابی به اصلاحات ارضی، هدف اصلی «ارتش آزادیبخش جنوب» است. بیانیه پس از ادعای اینکه رژیم «طرفدار قانون اساسی»، دیگر قادر به فریب دادن کسی نیست و اینکه حال دیگر همه کارانسا را خائن به انقلاب می‌دانند، ماهیت انقلاب را روشن می‌کرد.

انقلابی که این ارتش [آزادیبخش جنوب] رهبری می‌کند، هفت سال است که برای دست یافتن به چیزی می‌جنگد که قدرتمندان و فریبکاران تصمیم گرفته‌اند به آن تن ندهند: آزادی زمین ورهایی دهقان.

زمین آزاد، زمین آزاد برای همه، زمین بدون مباشر و بدون ارباب؛ این است شعار انقلابی که علیه «آسندادو» (ارباب)، این بازمانده سرسخت اعصار گذشته، پیاشده است؛ اما این شعار، همه حقوقی را که حاکی از غصب و انحصار و چپاول نباشد محترم می‌دارد (۱۳) .»

بدون بدست دادن مثال‌های بیشتر، نقل قول زیر، جوهر «خواست اصلاحات ارضی» از سوی زاپاتا را بطور خلاصه بیان خواهد کرد. وی در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۱۳ اعلام کرد:

«به شما توصیه می‌کنم لطف فرموده به برادرستان، وکیل دعاوی امیلیو واسکس گومس اطلاع دهید که من و سربازانم طالب صلح هستیم، اما میل داریم این صلح موافق اصولی باشد که مورد ادعا و حمایت ما است و در غیر این صورت، نبرد بخاطر خواست‌هایمان را ادامه خواهیم داد تا اینکه پیروز شویم یا از پای درآئیم. [به ایشان بگوئید] اگر تصمیم دارد با دولت کنونی سازش کند، حاصل کارش را در ضمیر خود خواهد دید. اما من نبرد را ادامه خواهم داد و ذره‌ای از احکام «طرح آیالا» منحرف نخواهم شد (۱۴) .»

دولت مجمع، تحت نفوذ زاپاتیست‌ها، به تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵، قانون ارضی‌ئی را به تصویب رساند که عملی کردن اصول طرح آیالا را میسر می‌ساخت. قانون مزبور، استرداد همه اراضی‌ئی را که به شکل غیرقانونی غصب شده

بودند به جوامع و افراد روستایی میسر می ساخت و ملی کردن دارایی ها و املاك دشمنان انقلاب را مجاز می داشت. این قانون، سلب مالکیت تمام اراضی بی را که مساحتشان از مقدار مقرر بیشتر بودند اعلام می کرد تا به صورت عام المنفعه «برای ایجاد املاك كوچك» در اختیار مردم گذاشته شود. به منظور تعیین حداکثر مساحت قانونی زمین هایی که افراد می توانستند در اختیار داشته باشند، اراضی تمام کشور بنا بر کیفیت وضع آبیاری، شرایط اقلیمی، و همچنین در برخی موارد، بنا بر موارد استفاده از آنها (چراگاه، ننه کن^{۱۳}، کائوچو) به ۱۸ نوع طبقه بندی شد. حداکثر مساحت مجاز، مطابق این قانون، از ۱۰۰ هکتار در اراضی درجه يك در آب و هوای گرم و دارای شبکه آبرسانی، تا ۱۵۰۰ هکتار در اراضی بایر واقع در نواحی خشك شمال مکزیک تفاوت داشت.

این قانون بجز مسائل بالا و سایر مقوله ها، در ادامه مقرر می داشت که اراضی ضبط شده به منظور اختصاص به مصارف عام المنفعه، بایستی بصورت قطعه زمین هایی که مساحتی کافی برای اعاشه يك خانواده داشته باشند، میان افراد تقسیم شود. غرامت اراضی ضبط شده «بر اساس اجاره بهای سال مالی ۱۹۱۴» قابل پرداخت بود. اراضی تحویل شده به

۱۳- Henequen: درختی که در مناطق حاره آمریکا می روید.

برگهای دراز و ضخیمی دارد که الیاف زبر و سرخ رنگی از آن بدست می آید. از این الیاف برای بافتن طناب و ریسمان های محکم استفاده می شود - ۴.

افراد وجوامع روستایی نباید به غیرواگذار می‌شد. افراد ذینفع بایستی شخصاً بر روی اراضی خود کشت می‌کردند و اگر دو سال متوالی زمین‌شان را زیر کشت نمی‌بردند، زمین از آنها پس گرفته می‌شد.

مالکان قطعه زمین‌ها می‌توانستند برای بهره‌برداری از اراضی خود یا فروش محصولات‌شان بطور دسته جمعی، انجمن‌های تعاونی ایجاد کنند. آبها و جنگلهای کشور ملی شد و روستاها اجازه یافتند تا از جنگل‌های حوالی خود بهره‌برداری کنند، و به این منظور، «نظام کمونی^{۱۴}» را مورد استفاده قرار دهند. به «وزارت کشاورزی و عمران» اجازه تأسیس مدارس کشاورزی و جنگلداری منطقه‌ای و مراکز تجربی داده شد. این «قانون» در خاتمه به مقامات شهرداری سراسر کشور دستور می‌داد «بدون فوت وقت و بدون هیچ عذر و بهانه‌ای» این قانون را به اجرا در آورند و اگر «اهمال و مسامحه‌ای» در این کار از آنان سر بزنند، به عنوان «دشمنان انقلاب»، مجازات شدیدی در انتظارشان خواهد بود. کمیسیون‌های زراعی که از سوی «وزارت کشاورزی و عمران» تعیین می‌شدند، بعداً در موارد ضروری هر جا که لازم می‌آمد، در مقررات و اختیارات شهرداری‌ها تجدید نظر و تصحیح‌هایی می‌کردند.

دولت «مجمع انقلابی حاکم» (که از سوی مجمع آگواسکالینتس در ۱۹۱۴، یعنی هنگامی که این مجمع زیر سلطه

زایاتیسستها بود، به کارگماشته شد) در همان زمانی که «برنامه اصلاحات سیاسی - اجتماعی» را به تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۱۶ در کوثرناواکا به تصویب رساند، «قانون اصلاحی مسئله‌ی ارضی کشور» (۱۶) را نیز تصویب کرد. مقدمه این قانون، لحن عمیقاً انقلابی آن را روشن می‌ساخت. مقدمه اعلام می‌داشت که «نتیجه نهایی انقلاب، تقسیم اراضی میان دهقانان است؛ که دهقانان «بلافاصله و به زور اسلحه باید و می‌توانند اقداماتی را که در دوره استبداد از آنها گرفته شده بازپس گیرند»؛ که دولت فقط به منظور قانونی ساختن اقدامات دهقانان، تصویب مالکیت قطعی اشخاص بر اراضی و حل مشاجره‌های مرزی میان روستاها دخالت خواهد کرد؛ و اینکه فقط «دولت فدرال» صلاحیت اجرای اصلاحات ارضی هماهنگ و عادلانه را دارد، زیرا دولت‌های ایالتی زیر نفوذ و ملعبه افراد ثروتمند و صاحب نفوذ منطقه بودند.

قانون مذکور به روستاهایی که مطابق اصول طرح «آیالا» هنوز دست به این کار نزده بودند اجازه می‌داد «بی‌آنکه لازم باشد منتظر بمانند تا مقامات دولتی آنچه را که قانوناً متعلق به آنها است مسترد دارد» بلافاصله مالکیت زمین‌ها، جنگل‌ها و آب‌هایی را که در گذشته از آنان گرفته شده در اختیار بگیرند. در مورد مسائل ارضی، اختیارات فوق العاده‌ای به دولت داده شده بود و باید امور اشخاص را از طریق وزارت کشاورزی به اجرا در می‌آورد. وزارت کشاورزی می‌باید

هیئت‌هایی را به بخش‌های مختلف کشور بفرستد تا تقسیم اراضی را قانونی و عملی سازند؛ این هیئت‌ها بایستی در هر منطقه کاملاً از یکدیگر مطلع بوده و در کارهایشان از کوچکترین «پارتی بازی» پرهیز کنند. در موارد مشاجره‌هایی که ممکن بود میان روستاها و هیئت‌های اراضی بوجود آید، وزیر کشاورزی شخصاً اتخاذ تصمیم می‌کرد؛ و «مجمع انقلابی حاکم»، مرجع پژوهش‌خواهی روستاها در مورد تصمیم وزیر بود و حکم نهایی را صادر می‌کرد. حکمیت مجمع انقلابی حاکم، تنها تا زمانی ادامه می‌یافت که بنابر طرح آیالا، دادگاههای ویژه ارضی تشکیل شوند، فرمانداران ایالت‌ها می‌بایست کار وزارت کشاورزی را تسهیل کنند و «بدون اعتراض و عذر و بهانه‌ای» مطیع قطعنامه‌های آن باشند. وزارت کشاورزی «در قبال تقلب‌ها، سوء استفاده‌ها و سهل‌انگاریهایی که در جریان تقسیم اراضی بنا به رهنمودهایش، سرمی‌زد، در برابر ملت مسئولیت داشت». اگر وزیر کشاورزی تخلف اداری و یا کاری برخلاف قانون انجام می‌داد، از دو تا ده سال زندانی می‌شد و، بعلاوه، اگر به «تحریک به نقض قانون» یا رشوه خواری محکومیت می‌یافت، تمام دارائیش مصادره می‌شد.

بدینسان، قانون مذکور، هوشیارانه از کوتاهی‌های به اصطلاح خاصیت انقلابی قانون معروف ششم ژانویه ۱۹۱۵ کارانسا پرهیز می‌کرد. کوتاهی‌ها و تمام موارد دیگر، در اصل

۲۷ قانون اساسی ۱۹۱۷ منظور شده بود. قانون کارانسا، اصلاحات ارضی را وابسته به اجرای اولیه تشریفات پیچیده قانونی می کرد، حال آنکه قانون زاپاتا به دهقانان اجازه می داد بلافاصله زمین ها را میان خود تقسیم کنند. دولت بعداً اقدامات دهقانان را صورت قانونی می داد. قانون ششم ژانویه، اجرای اصلاحات ارضی را برعهده فرمانداران ایالتی می گذاشت، درحالی که قانون ۱۶ آوریل، هوشیارانه از این دام خطرناک پرهیز کرده، اختیارات فوق العاده ای در مورد مسائل ارضی به دولت واگذار می کرد. کوتاه سخن، ابتکار زاپاتیست ها کاملاً انقلابی بود. قانون کارانسیست ها کوتاهی هاائی را شامل می شد که به عناصر ضدانقلابی اجازه می داد تادر اصلاحات ارضی، تأخیر و مخالفت هائی روا دارند.

درست است که قانون کارانسا، اعطای اراضی به روستاهائی را میسر می ساخت که بنا به ماده «اعاده اراضی و اگذار شده» قادر نبودند زمین کافی برای برآوردن نیازهایشان بدست آورند، اما اقدام زاپاتیست ها صرفاً در جهت اجرای اصل ششم طرح آیالا بود که استرداد اراضی به روستاها را میسر می ساخت. علاوه براین، طرح آیالا سلب مالکیت یک سوم اراضی «آسی یندا» ثسی و ملی کردن املاک و اموال دشمنان انقلاب را پیش بینی می کرد. قانون «طرفداران قانون اساسی» اراضی ثی را که باید توقیف و به زمین هائی الحاق می شدند که همجوار روستاهای مشمول این قانون قرار داشتند،

محدود می کرد؛ اقدام نمایندگان «مجمع» چنین محدودیتی را در مورد توقیف والحق اراضی قائل نمی شد، همچنین اگر ماده «اعاده ارضی» یا ماده «ملی کردن اموال دشمنان» با روح حقیقتاً انقلابی به اجرا درمی آمد - چنانکه مردان جنوب قصد اجرایش را داشتند - برای به انجام رساندن اصلاحات ارضی تمام عیار درمکزیک کافی بود..

وزارت کشاورزی و عمران «دولت مجمع» در سال ۱۹۱۷ جزوهای به نام «تقسیم اخیدوها» منتشر کرد که مفاهیم زاپاتیستی تصرف اراضی را روشن می ساخت. جزوه، شکل سنتی تصرف در اخیدوها را که مطابق آن، «نگهدارنده اراضی»^{۱۵} هر ساله مجدداً قطعه زمین ها را میان اعضای جامعه [ی روستاها] تقسیم می کرد، مورد انتقاد قرار می داد. به نوشته جزوه، این روش، ناقص و ناکافی بود، زیرا مانع و رادعی در برابر انگیزه کشاورز برای بهبود قطعه زمینش به وسیله زهکشی، آبیاری، قطع درخت های جنگلی و تسطیح زمین بود. چرا که سال بعد، قطعه زمینش به شخص دیگری داده می شد و این شخص یا به ناحق از زحمات های مالک قبلی سود می برد و یا سبب می شد که کار مالک پیشین هدر برود و زمین بایر بماند. از این رو، بهبودی و اصلاحات اندکی انجام می شد و روستاها همچنان در فلاکت بسر می بردند. برای پرهیز از این دشواری ها، لازم بود که «اخیدوها» به قطعاتی به اندازه کافی

برای اعاشه يك خانواده تقسیم شوند؛ مالك می باید زمینش را کشت کرده به هیچ وجه آن را به کس دیگری واگذار نکند. قانون مزبور، در ادامه، بلافاصله یادآور می شد که این سیستم تصرف، ایده آل نیست. «هیچکس وانمود نمی کند که این ملك داری کامل و بی نقص است. در دسر ها و تصدیعاتی که این سیستم فراهم می کند کاملاً معلوم است، چرا که بشر قرن ها با حاصل تأسف بار فلاکت اکثریت زیسته است».

سپس جزوه اضافه می کرد که نتایج نامطلوب این سیستم تصرف، ناشی از این است که خرده مالك فاقد استطاعت مالی بوده است. فقر او مجبورش می کرد تا به رباخوارانی متکی شود که با زمینش را به رهن می گرفتند و با محصول او را پیشاپیش با سود بسیار زیاد می خریدند. رباخوار در عوض پرداخت بدهی ها بزودی مالکیت قطعه زمین مربوطه را در اختیار می گرفت و با تکرار این عمل با بسیاری از خرده مالکان، پس از مدتی به يك زمیندار بزرگ تبدیل می شد.

جزوه در ادامه مقرر می داشت که به منظور اجتناب از انحصار زمین، «قانون ارضی ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵» واگذاری قطعه زمین ها را به هر صورت ممنوع کرده است. اما مسئله عمده ای حل نشده باقی می ماند: «مالکی که قطعه زمینی به دست آورده، اگر وسایل اعاشه تا زمان محصولش را نداشته باشد، چگونه کشت را آغاز کند؟». جزوه مزبور دو راه حل را در پیش می نهاد: ایجاد و گسترش اعتبارات کشاورزی و

و برانگیختن کمک متقابل بسا تشکیل «تعاونی‌ها» در میان خرده مالکان.

وزارت کشاورزی و عمران بنا به وعده جزوه، در اندک مدتی يك بانک اعتبارات کشاورزی تأسیس می‌کرد تا خرده مالکان دیگر مجبور نباشند پیش از برداشت، محصول خود را با زیان بسیار بفروشند و از طرفی نیز بتوانند قطعه زمین و محصول خود را رو به بهبود ببرند.

جزوه مزبور، تشکیل دونوع تعاونی را به دهقانان توصیه می‌کرد: تعاونی‌های مصرف و تعاونی‌های تولید. اعضای تعاونی‌های مصرف، در يك «صندوق مشترك» پول می‌ریختند تا به موقع خود برای خرید وسایل ضروری اولیه و اساسی، مورد استفاده قرار گیرد. این وسایل، برابر پولی که هر کس به صندوق ریخته بود، میان اعضای تعاونی تقسیم می‌شد. به این ترتیب، اعضا می‌توانستند وسایل و ابزار بهتری را به بهای ارزان‌تر بدست آورند.

اعضای تعاونی‌های تولید، مالکیت قطعه زمین خود را حفظ می‌کردند، اما می‌توانستند بصورت تعاونی کشت و کار کنند. افزون بر این، برای اینکه کار آئی بیش از بهره برداری فردی باشد، در نتیجه این پیوستن نیروها به یکدیگر، اعضای تعاونی می‌توانستند ماشین آلات مدرنی مانند خرمنکوب و خیش‌های مدرن، همچنین چارپایان نمونه (برای پرورش و تولید مثل - م.) و بذره‌های مرغوب (برای اصلاح بذرم - م.)

را به بهای عمده فروشی خریداری کنند. چنین خریدهایی برای هر يك از خرده مالکان به تنهایی ناممکن بود. همچنین اعضای تعاونی با فروش مشترك محصولاتشان کرایه حمل کمتری می پرداختند و می توانستند غلاتشان را با کشتی به بازارهایی که بالاترین قیمت ها را عرضه می کردند حمل کنند. از این رو، جزوه مذکور مدعی بود که این «سیستم نه در درهای سیستم نگهدارندگان زمین را دارد و نه زیان های مالک منفرد را».

از مفاد این جزوه معلوم است که زاپاتیست ها طرفدار خرده مالکی خصوصی در روستا بودند، اما واضح است که به کاستی های این شکل مالکیت نیز آگاهند. به این دلیل، برای از میان برداشتن موانعی که املاک کوچک در راه دستیابی به محصولات کشاورزی، دستاوردهای علم و تکنولوژی مدرن و فائق آمدن بر مسئله استثمار خرده مالکان به وسیله واسطه ها، جزوه مذکور تشکیل تعاونی های مصرف و تولید را پیشنهاد می کرد.

زاپاتیست ها کوشیدند برنامه اصلاحات ارضی خود را در مناطق تحت کنترلشان به اجرا درآورند و مقدار معتدله ای از اراضی این مناطق را میان دهقانان تقسیم کردند (۱۸). دهقانان از همان سال ۱۹۱۱ شروع به تقسیم زمین میان خودشان کردند (۱۹). در ژوئیه ۱۹۱۳، زاپاتا به فرماندهان و افسران دستور داد تا اصلاحات ارضی را در مناطق تحت

کنترل خود آغاز کنند، متن دستور چنین بود: «روستاها به شرط اینکه سند مالکیت مربوطه‌شان را داشته باشند، باید عموماً اراضی خود را به صورتی که در ماده ۶ «طرح آبالا» مقرر شده به مالکیت خود درآورند. سران و افسران، در صورتی که آن روستاها درخواست کنند، کمک معنوی و مادی خود را در اختیار روستاها قرار خواهند داد تا مفاد «طرح آبالا» به اجرا درآید (۲۰)». بنا به گواهی یکی از همقطاران اصلی زاپاتا، به نام آنتونیو دیاس سوتوئی گاما، این دستور اجرا شد و در نتیجه بسیاری از روستاها صاحب اراضی — خود شدند (۲۱).

زاپاتا در نامه‌ای به پرزیدنت «وودرو ویلسون» به تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۱۴، اعلام داشت که مردم در بسیاری از نواحی مکزیک، مانند موره‌لوس، گره‌رو، میچوآکان، پوئبلا، تامائولیپاس، نوئه وولثون، چی‌ئوآتوا، سونورا، دورانگو، ساکاتکاس، وسان‌لوئیس پوتوسی، دارند اراضی را به مالکیت خود درمی‌آورند (۲۲).

در اواخر سال ۱۹۱۴، هیئت‌های ارضی در ایالت‌های موره‌لوس، گره‌رو و پوئبلا تشکیل شد. بنا بر مواد قانون ارضی ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵، این هیئت‌ها که عمدتاً از دانشجویان کلاس‌های آخر «مدرسه ملی کشاورزی» تشکیل می‌شدند، طی سالهای ۱۶-۱۹۱۵ در ایالت‌هایی که نفوذ زاپاتیست‌ها غلبه داشت، تعیین شدند و تقسیم اراضی را طبق

برنامه‌ای دقیق و جدی به اجرا در آوردند. هیئت‌ها علاوه بر تقسیم اراضی، حدود روستاهائی را که قبلاً اراضی خود را تصرف کرده بودند معین کردند و، در جریان امر، مشاجرات مرزی میان روستاها را نیز حل و فصل کردند^(۲۲).

علاوه بر ترویج و پیشبرد تقسیم اراضی میان افراد و جوامع روستائی، انقلابیون جنوب يك بانك اعتبارات کشاورزی^{۱۶} نیز تأسیس کردند. بخشی از سرمایه اولیه این بانك از پولی تأمین شد که از فروش اموال و املاك شهری مصادره شده ضد انقلابیون به دست آمده بود. بانك برای خرید ابزار، چارپایان کاری و بذر، و برای اعاشه کشاورزان از زمان کشت تا برداشت محصول، به روستاها وام داد؛ چند کارخانه تولیدشکر را تحت کنترل خود درآورد تا نیشکر دهقانان را به بهای نازلی آسیاب کنند^(۲۴)؛ و به منظور تأمین بودجه فعالیت‌هایش، بانك مجبور شد مزارع نیشکری را که چند فرمانده زاپاتیست برای نگهداری سربازانشان

روستاهائی که زمین دریافت کردند و یا مشاجرات مرزی‌شان بوسیله این هیئت‌های ارضی حل و فصل شد عبارت بودند از: سان تاماریا، یا ئوته يك، کوئرناواکا، کوکوپاک، هوآسنه يك ایتس ماماتیت لان، سان نیکولاس دل مونته، تلال نپانفلا، تنه کاکا، میاکات لان، کوآته تل کو، پوئنته ده ایست لا (ایالت موده‌لوس) - تلاسکو، ال ناران خو، پلاتانویل یو، تسونالایا دل نورته، ایگوآلا، نپه کوآکیل کو، تلاس مالاک (ایالت گره‌رو).

۱۶- Caja Rural de Prestamos (Agricultural Credit Bank)

می گردانند به مالکیت خود درآورد. در این رابطه، «فلپه سانتی بان یس^{۱۷}»، بسانی اصلی طرح زاپاتیستی اعتبارات کشاورزی، گفته است: «باید به صدای بلند اعلام کرد که فرماندهان نظامی در مورد تسلیم آسی بندهای مزبور هیچ مشکلی ایجاد نکردند».

سانتی بان یس در گزارش خود در مورد کارهای بانک اعتبارات کشاورزی در موره لوس، اعلام داشت که «تقسیم ارضی و تأسیس بانک اعتبارات روستائی در ایالت موره لوس، کشت بخش اعظم اراضی مذکور به وسیله خرده مالکان را طی سالهای ۱۶-۱۹۱۵ امکان پذیر ساخت، و استقلال اقتصادی و رفاه حاصل از آن را نصیب این خرده مالکان نمود. قابل ذکر است که در آنجا يك کشاورز متوسط الحال با اجرای این طرح، ۳۰/۰۰۰ پزو به میزان وجه رایج آن زمان سود برد (۲۵)».

زاپاتا تأکید بسیاری بر صنعت شکر داشت و دهقانان را تشویق به کشت نیشکر می کرد. او مراقبت می کرد تا درآمد کارخانه دولتی نزدیک «کوآئوتلا» صرف نگهداری سربازانش و کمک به تنگدستان شود. اما بیشتر کارخانه های تولید شکر را در دست بخش خصوصی باقی گذاشت، زیرا انقلابیون سرمایه لازم برای بازگشائی و بکار انداختن همه کارخانه های موره لوس را نداشتند. اما بنابر مواد طرح آبالا، بخش اعظم اراضی این

کارخانه‌ها مصادره و میان دهقانان تقسیم شد. از این رو، بیشتر کارخانه‌ها به کار تولیدی خود پرداختند و از تبدیل صاحبان آنها به زمینداران بزرگ جلوگیری شد. زاپاتا انتظار داشت که رقابت میان کارخانه‌داران، قیمت‌های مناسبی را برای کشتکاران بوجود آورد؛ و اگر چنین نمی‌شد، خود دهقانان، کارخانه‌های کوچکی برای تولید انواع گوناگون شکرخام ایجاد می‌کردند (۲۶).

ژنرال «خنارو آمسکوآ»^{۱۸} که در سال ۱۹۱۶ از سوی زاپاتا به هاوانا فرستاده شده بود تا نهضت زاپاتیستی را در سطح جهانی تبلیغ کند، در مصاحبه‌هایی که طی سال‌های ۱۸-۱۹۱۷ در روزنامه‌های هاوانا به چاپ رسید، اعلام داشت که زاپاتا اندکی پس از آغاز جنبش مسلحانه در جنوب به سال ۱۹۱۱، تقسیم اراضی «لاتیفوندیا»^{۱۹} به قطعه‌های کوچک‌تر میان دهقانان را شروع کرده بود. آمسکوآ مدعی شد که املاک اربابی (لاتیفوندیا) از میان رفته‌اند و در مناطق تحت کنترل زاپاتیست‌ها، هر شهروندی يك قطعه زمین برای کشت و زرع در اختیار دارد. به زنان دهقان و بویژه بیوه‌ها و یتیمان انقلابیون شهید نیز زمین داده شده بود. ایالت‌هایی که اصلاحات ارضی در آنها به اجرا درآمد عبارت بودند از موره‌لوس، گره‌رو، پوئبلا، نوآساکا، وراکروس، تلاسکالا و تیدالگو (۲۷).

۱۸- Jenaro Amezcua

۱۹- Latifundia

سرانجام، زاپاتا طی يك «فراخوانی خلق»^{۲۰} در ماه اوت ۱۹۱۸ اعلام کرد: «بعلاوه، کارانسا بجای اینکه باحل ارضی و کارگری، باتوزیع زمین یا تقسیم املاک بزرگ بوسیله وضع قوانین مفصل لیبرالی، آرزوهای ملی را برآورده سازد؛ تکرار می کنم، بجای این کارها، نواحی بی شمار روستائی آسنادوها و اربابان را، که در دوره ای دیگر بواسطه انقلاب مصادره شده بود، به آنان باز پس داده است...

«از سوی دیگر، انقلاب ارضی، امیدها و نویدهای مشخصی داده است و طبقات متواضع به تجربه دریافته اند که این تلاش ها عملی شده است. انقلاب، زمین ها را میان دهقانان توزیع می کند و می کوشد شرایط کارگران شهری را بهبود ببخشد. هیچکس نمی تواند این حقیقت بزرگ را انکار کند. در منطقه زیر نفوذ انقلاب، نه آسی بیند وجود دارد و نه لاتیفونديا، زیرا ستادهای کل، آنها را به سود تنگدستان و نیازمندان تقسیم کرده و اراضی اشتراکی («اخیدو»ها) و وسایل کشاورزی را نیز به روستاها و سایر جوامع همجوار باز پس داده است (۲۸)». البته زمین هائی که توسط زاپاتیست ها و سایر انقلابیون مصادره شده بود، پس از پیروزی های نیروهای فدرال، دوباره به مالکیت اربابان در می آمد. پابلو گونسالس، ژنرال کارانسیست، ضمن نبرد وحشیانه ای علیه زاپاتیست ها طی سال ۱۹۱۶، کارخانه های تولید شکر را به ویرانی کشید.

نیشکر های تازه کشت شده را ریشه کن کرد و بطور کلی محصولات کشاورزی، چارپایان کاری، و خانه های دهقانان را به نابودی کشید. گرچه «ارتش جنوب» در اوایل سال ۱۹۱۷ دوباره کنترل مورهلوس را در دست گرفت، اما «طرفداران قانون اساسی» در سال ۱۹۱۸ حمله های شریبانه شان را از سر گرفتند. از این رو، به سبب دگرگونی ها و تحولات متوالی جنگی، «مردان جنوب» در اجرای طرح های تقسیم اراضی و رشد اقتصادی روستاها با دشواریهایی روبرو می شدند (۲۹).

آیا واقعاً اصلاحات ارضی تمام عیاری در مکزیک لازم بود تا آن کشور بتواند به رشد اقتصادی و انسانیش ادامه دهد؟ بله. به راستی لازم بود. از میان رفتن شیوه تولید نیمه فئودالی در بخش کشاورزی. به منظور ایجاد بازار داخلی برای کالاهای صنعتی در روستاها. بهبود تولید مواد خوراکی و مواد خام برای صنایع. و ایجاد بازار کار فعال، ضروری بود. مکزیک بدون دست یافتن به این هدف ها نمی توانست در راه صنعتی شدن گام بردارد. افزون بر این، به منظور تحدید نفوذ سیاسی صاحبان املاک نیمه فئودالی، محدود ساختن قدرت اقتصادی آنها از طریق اصلاحات ارضی، لازم بود.

از این رو، «تقسیم اراضی» ی مورد نظر زاپاتیست ها، تحریک چشم گیری در رشد اقتصادی مکزیک بوجود آورد. «تقسیم اراضی» ی که در دوره «کاردناس» (۴۰-۱۹۳۴) - که پس از اصلاحات مهم دوره ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۴ انجام می شد -

چنین اثری داشت، و اگر این اصلاحات، دو دهه زودتر اجرا می شد، احتمالاً اثرات سودبخش آن بسی بیشتر می بود.

با این همه، تقسیم اراضی جنبه های منفی خود را نیز دارد، بویژه اگر زیاده روی هایی نیز طی آن شده باشد. منظور این است که، گرچه تقسیم زمین بطور وسیع در میان خرده مالکان طی سده های ۱۸ و ۱۹ اقدامی مترقی به حساب می آمد، در دومین دهه قرن بیستم، چنین روشی دست کم تا حدی غیراقتصادی بود، مگر اینکه بلافاصله اقداماتی در جهت تمرکز مجدد واحدهای ارضی زیر کشت را در پی می آورد. علم و تکنولوژی اوایل قرن بیستم، کشت برخی محصولات تجارتنی را تنها در صورتی مقرون به صرفه ساخته بود که نسبتاً به میزان زیاد باشد؛ بطور مثال، کشت گندم به چنین درجه رشدی رسیده بود. به علاوه، خرده مالکان در یک جامعه سرمایه داری کاملاً در اختیار واسطه های بازرگانی، مالی و صنعتی هستند. آنها بیرحمانه خرده مالکان را استثمار می کنند و به این ترتیب اجازه نمی دهند تا بوسیله انباشتن سرمایه، باروری قطعه زمین هایشان را بهبود ببخشند.

در مورد کشت نیشکر در موره لوس، می توان در این مورد بحث کرد که آیا تقسیم اراضی نیشکر میان خرده مالکان، مقرون به صرفه بود یا نه. تولید شکر در موره لوس، تنها در مرحله عمل آوردن آن صنعتی شده بود، و کاشت و برداشت نیشکر با روش های ابتدائی کاریدی انجام می شد. در این

شرایط تکنولوژیک ابتدائی تولید، دهقان صاحب زمین می‌توانست به اندازه یک زمیندار بزرگ، اگر نه بیشتر، تولید کند. به راستی نیز صنعت شکر مکزیك از زمان انقلاب به بعد، بر اساس واحدهای كوچك تولیدی به مقدار قابل توجهی توسعه یافته است؛ به این معنی که بیشتر اراضی نیشکر مکزیك بصورت «اخیدوس» (زمین‌های اشتراکی) هستند. دو کمبود عمده این نوع تشكّل تولیدی، هم اکنون در مكزیك احساس می‌شود: از سوئی عرضه تکنولوژی پرخرج را بی- ثمر می‌کند، و از سوی دیگر، خرده مالک را کاملاً در اختیار کسانی قرار می‌دهد که با صاحب کارخانه تولید شکر هستند و یا این کارخانه‌ها را در کنترل خود دارند. طی سال‌ها، صاحبان کارخانه‌های تولید شکر در مکزیك، خواه سرمایه‌داران بخش خصوصی و خواه دولت فدرال، بیرحمانه دهقانان تولیدکننده را استثمار کرده‌اند. رژیم «آدولفو لوپس ماثوس»^{۲۱} (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴) نخستین گام‌ها را در جهت تخفیف شرایط زیست دهقانان تولیدکننده نیشکر برداشت و آنان را مشمول برنامه خدمات اجتماعی مکزیك ساخت.

اما علاوه بر نیشکر، تعدادی محصولات دیگر نیز در موره‌لوس کشت می‌شد. بسیاری از این محصولات، مانند ذرت و توتون را می‌شد به میزان کوچکی بخوبی کشت کرد، به ویژه اگر برای خرید بذر و ابزار کار، و اعاشه کشتکاران تا

پیش از برداشت، اعتبار کافی داده می‌شد. همانطور که اشاره رفت، زاپاتیست‌ها بانك اعتبارات كشاورزی را درست بخاطر پاسخگوئی به این نیازها تأسیس کردند.

چنانکه دیدیم، زاپاتیست‌ها كاملاً آگاه بودند كه واحد‌های كوچك تولیدی، كاربرد پیشرفت‌های علم و تكنولوژی مدرن را در تولید كشاورزی محدود می‌كند و خرده مالكان را در معرض استثمار واسطه‌ها قرار می‌دهد: آنها تشكيل تعاونی‌های مصرف و تولید را به منظور غلبه یافتن بر این جنبه‌های منفی خرده‌مالکی پیشنهاد كردند. این نکته نیز قابل تأکید است كه قصد زاپاتیست‌ها از تقطیع اراضی كشاورزی مكزیك، این نبود كه آنها را به قطعه‌های خیلی كوچك تقسیم كنند. «قانون ارضی ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵» آنها، افراد بخش خصوصی را قادر به تملك املاك كشاورزی نمی‌كرد كه مساحتشان از حد اكثر ۱۰۰ هكتار در نواحی مساعد برای تولید كشاورزی، تا ۱۵۰۰ هكتار در نواحی نامساعد، تفاوت داشت. املاكی به این اندازه، شكوفائی كشاورزی كاپیتالستی را در مكزیك امكان‌پذیر می‌ساخت.

اصلاحات ارضی نمی‌كه رژیم‌های بر سر قدرت از ۱۹۰۰ به بعد انجام داده‌اند، اثرات سودمند بسیاری بر رشد اقتصادی مكزیك داشته است. با این حال، اصلاحات ارضی، (كه در عمل به مقدار قابل توجهی - خیلی كه دست پائین را بگیریم - خفیف‌تر از اجرای برنامه‌ی زاپاتیستی برای حمایت از تولید-

کننده خود را در برابر دست اندازی‌های واسطه‌ها، افزایش هر چه بیشتر باروری کار او، و تأمین اعتبار کافی برای او بود، نتایج منفی نیز در پی داشت. در مورد بکار گرفتن تکنولوژی مدرن، تولید کشاورزی بایستی سرعت متحول شود تا پاسخگوی نیازهای يك برنامه مدرن رشد اقتصادی گردد. تکنولوژی مدرن، تحول سریع تولید صنعتی را امکان‌پذیر می‌سازد و اگر کشاورزی کم و بیش همگام آن نباشد، عدم تعادل عظیمی در اقتصاد بوجود خواهد آمد و کل برنامه رشد را تهدید خواهد کرد. در مكزيك، دقیقاً همین‌طور شده است. مكزيك باید «كولكتیو»^{۲۲} ها و وزارت دولتی را در آن مناطق تولید محصولات تجاری ایجاد می‌کرد تا از این مسائل و دشواری‌ها اجتناب کند و یا دست کم آنها را تخفیف دهد. هیچ‌يك از گروه‌های انقلابی، خواهان چنین اقداماتی نشد، گرچه بنظر می‌رسید که زاپاتیست‌ها بیش از هر گروه دیگری در این جهت گام بر می‌دارند. به این معنی که به جنبه‌های منفی واحدهای كوچك تولیدی در بخش کشاورزی آگاهی داشتند و به عنوان راه چاره، تشکیل تعاونی‌های مصرف و تولید، و همچنین ایجاد يك سیستم مؤثر و کارآی اعتبارات کشاورزی را پیشنهاد کردند. طی مدت ریاست جمهوری ژنرال «لاسارو کاردناس» حدود ۵۰۰ تعاونی زراعی تشکیل شد، اما بواسطه اینکه رژیم‌های رؤسای جمهوری، سوداگران مخالف

«جمعی کردن»^{۲۳} را در پی می آورد، این تعاونی ها رفته رفته منحل شدند.

باتوجه به اینکه جمعی کردن کشاورزی ، نتیجه بعید انقلاب ۱۹۱۰ مكزيك بود ، تقسیم (دست كم) بخش اعظم اراضی میان خرده مالكان عملی ترین راه حل مسئله ارضی مكزيك بشمار می رفت. رشد اقتصادی مكزيك مختل شد ، زیرا پیشنهاد های زاپاتیستی برای اصلاحات ارضی در سراسر کشور به اجرا در نیامد. مسائل روستائی به مثابه ی صخره ای که ممکن است پای برنامه توسعه نوین مكزيك بر آن بلغزد ، همچنان باقی است.

فصل سوم

لیبرالیسم و ضد امپریالیسم

اصلاحات سیاسی و اصلاحات ارضی ، صلح و
رفاهی را که آرزو داریم، به ارمغان خواهد آورد

امیلیانو زاپاتا

گرچه اصلاحات ارضی، هدف اصلی زاپاتا و پیروانش
بود، ولی آنها صرف تقسیم اراضی میان دهقانان را پایان
کار نمی دانستند. اصلاحات ارضی، دهقان را از سلطه «آسندادو»
رها می ساخت و نفوذ سیاسی اربابان را به حدی می کاست که
سبب امحاء قدرت سیاسی شان می شد. آزادی اقتصادی دهقانان
و تلاشی قدرت اربابان از طریق اصلاحات ارضی ، نه تنها
پایه های بهبود شرایط مادی توده عظیم مردم مکزیك را

فراهم می آورد، بلکه اساس آزادی سیاسی، فرهنگی و معنوی شان را نیز تضمین می کرد. به گمان زاپاتیست ها اصلاحات ارضی تمام عیار، سطح زندگی بسالتر و بهتر، برابری بیشتر در دستیابی به امکانات مناسب زندگی، گسترش آموزش همگانی، دموکراسی سیاسی، واستقلال ملی بیشتری به بار می آورد. انقلاب جنوب، علاوه بر خصات ضد فئودالیش، ضد امپریالیستی و بورژوا - دموکراتیک بود. (درمورد این اصطلاح ها، در صفحات بعدی شرح بیشتری داده خواهد شد). این مضمون بنیادی، که با نابودی ساخت اجتماعی نیمه فئودالی مکزیك از طریق تقسیم اراضی، مکزیکی ها را قادر به دستیابی به آزادی اقتصادی، و همینطور آزادی سیاسی و معنوی می ساخت، در تمامی تجلیات تفکر زاپاتیستی آشکار است. تنها به نمونه هایی چند بسنده خواهیم کرد:

زاپاتا « طرح آیالا » را مکمل ضروری و لازم الاجرای طرح سان لوئیس « مادرو » بر می شمرد. طرح اخیر، که لب کلام آن در شعار « حق رأی موثر عامه و نه انتخاب مجدد » تجلی می یافت، خواهان برقراری حاکمیت قانون اساسی لیبرال - بورژوائی ۱۸۵۷ بود که دموکراسی سیاسی و امنیت فردی را در مکزیك میسر می ساخت^(۱). ماده چهارم « طرح آیالا » اعلام می داشت: « شورای انقلابی ابالت موره لوس رسماً به ملت اعلام می دارد که: طرح سان لوئیس پوتوسی را تأیید می کند و موارد زیر را که به سود مردم ستم دیده می داند

بدان می‌افزاید، و «شورای انقلابی» تا رسیدن به پیروزی یا مرگ خود، مدافع اصولی خواهد بود که «طرح سان لوئیس» از آنها دفاع می‌کند^(۲).

هدف اصلی «طرح» زاپاتا - البته علاوه بر مقصود کلی‌اش دائر بر تقبیح مادر و بعنوان خائن به انقلاب - بسط، توضیح، و تحکیم مواد خفیف طرح مادر و در مورد اصلاحات ارضی بود که محدود به تقاضای استرداد املاک کوچکی می‌شد که بطور غیرقانونی از صاحبان‌شان گرفته شده بود. کوتاه سخن، محتوای اقتصادی طرح آیالا برای تکمیل «طرح سان لوئیس» که محتوایی تقریباً بطور کامل سیاسی داشت، تنظیم شده بود. زاپاتا هنگامی که موارد مربوط به اصلاحات ارضی «طرح» خود را با این عبارت شروع کرد که «به منزله افزوده‌ای بر «طرح سان لوئیس» که مورد تأیید ما است، اعلام می‌داریم...» مقاصد خود را روشن‌تر ساخت.

تصویرنامه «طرح آیالا» به تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۱۴، دوباره تأکید کرد که طرح زاپاتا، مکمل «طرح سان لوئیس» است. تصویرنامه چنین آغاز می‌شد: «امضاء کنندگان زیر، فرماندهان و افسران ارتش آزادیبخش که برای اجرای «طرح آیالا»، اضافه بر طرح سان لوئیس می‌جنگند...». در ادامه، اعلام می‌شد که انقلاب پیش از هر چیز، خواهان بهبود اوضاع اقتصادی توده مکزیک‌های ستمدیده است. دیگر گونی صرف در حکام سیاسی، برای رسیدن به این کافی نیست؛ مردم مکزیک تنها در صورتی

می‌توانستند خود را از فلاکت دامنگیرشان رها سازند که اصول «طرح آیالا» را که توضیح لازم الاجرا و مکمل طرح سان لوئیس پوتوسی^۲ است به اجرا درآورند. بنابراین قصد طرح زاپاتا، تبدیل انقلاب سیاسی مادرو به انقلاب اجتماعی بود. حصول هدف‌های اقتصادی طرح آیالا، تحقق آرمان‌های سیاسی طرح سان لوئیس را میسر می‌ساخت

تصویب‌نامه در خاتمه متعهد می‌شد که «انقلاب اعلام می‌دارد: با سرنگونی دولت کنونی و حذف نوکران اوترنیسم و سایر افراد رژیم سابق از تمامی مناصب، تا وقتی که دولتی متشکل از مردان وفادار به طرح آیالا بر سر کار نیاید و بلافاصله اصلاحات ارضی و سایر اصول و وعده‌های مذکور در طرح آیالا، به اضافه مفاد طرح سان لوئیس را به اجرا در نیاورد، کار خود را ناتمام می‌داند»^(۳).

بیانیه مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۳ زاپاتا، متعهد می‌شد که زاپاتیست‌ها تا حصول تغییرات عمیق در ساختار نهادی مکزیک، به منظور تأمین «آزادی اقتصادی» و سطح زندگی بالاتری برای توده‌ها، نظام عادلانه اجتماعی و سیاسی، و آینده‌ای آزاد، صلح آمیز و متمدن برای ملت مکزیک، پیکار مسلحانه شان را ادامه دهند.

اعلامیه‌ای که زاپاتا در ماه اوت ۱۹۱۴ صادر کرد، اعلام می‌داشت که دهقانان برای بدست آوردن زمین و نان، و باز-

۲۰۱- در هر دو مورد، تأکید از نویسنده کتاب است.

یافتن شأن و حرمتشان، دست به شورش زده‌اند. زاپاتا خواهان «نان و آزادی، میهنی سعادتمند و آینده‌ای سرشار از استقلال و سرافرازی» بود. اگر انقلاب برامتی قرار بود به پیروزی ختم شود، بایستی منابع قدرت ارتجاعیون از میان برود و قدرتی نوین ایجاد شود که منافعش در رابطه با سرنوشت انقلاب باشد. هدف نخست بامصادره اموال دشمنان انقلاب، و هدف دوم، بسا تقسیم زمین میان افراد و جوامع روستایی بدست می‌آمد. اصلاحات دیگر- آزادی مطبوعات و حق رأی عمومی، و «اصلاحات خفیف» کارانسا، که آزادی شهرداری‌ها و تعطیل فروشگاه‌های اربابی یا «شرکتی»^۲ را میسر می‌ساخت، اگر با این اصلاحات بنیادی در ساختار اقتصادی کشور همراه نمی‌شدند، هیچ دردی را دوا نمی‌کرد. توده عظیم خلق مکزیک تنها بسا نابودی نظام اجتماعی نیمه فئودالی که بر آنان ستم روا می‌داشت، می‌توانست به پیشرفت و ترقی دست یابد.

[روستاییان می‌خواهند متمدانه زندگی کنند و هوای آزادی اقتصادی‌ئی را استنشاق نمایند که تاکنون آن را نمی‌شناخته‌اند و تاهنگامی که «ارباب طناب و کارد» بر سرها است بدان دست نخواهند یافت؛ اربابی که بنا بر اراده خود از مردم و کار آنها سود می‌برد، به مقیاس دستمزدشان از آنان اخاذی می‌کند، با کار زیاد نابودشان می‌کند، بسا فلاکت و

۳- Estate - owned or «Company» Stores
(Tiendas de raya)

بد رفتاری آنان را وحشی بار می آورد، با مرگ تدریجی در اثر بردگی و با نابودی اجباری موجوداتی که مسوده و مغز خالی شان نیازمند تغذیه است، نسل او را رو به کاهش و نیستی می برد^(۵)].

زاپاتیست ها آشکار نمودند که از نظر آنها میان اصلاحات اجتماعی و سیاسی رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد. و این، در قانونی که «دولت مجمع» در هشتم ژانویه ۱۹۱۶ در کوئرناواکا منتشر کرد و براساس آن، وسایل اصلاحات دموکراتیک سیاسی را فراهم آورد، کاملاً نمایان است. در مقدمه این قانون آمده بود:

«گفته شده است که در رابطه با مردم، ضروری است که حقوق مدنی شان مورد احترام و شناسائی قرار گیرد، اما حقوق سیاسی شان چندان اهمیتی ندارد، و به این دلیل لازم نیست که در حال حاضر این حقوق مورد توجه قرار گیرد. چه خطای ناسف آوری! مسائل اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی کاملاً وابسته به یکدیگرند و اگر این نکته را کسی درک نکند که راه حل يك مسئله اقتصادی یا اجتماعی هرگز درست نیست مگر اینکه همساز و در رابطه با مسئله سیاسی قرین یا مربوط به آن باشد، او شایسته عنوان سیاستمدار جدی یا رسمی نخواهد بود. به همین دلیل است که شورای اجرایی ملی^۲، در عین حال که برای اعلام قوانینی در زمینه های اقتصادی و اجتماعی

آماده می‌شود، از بررسی قوانینی که باید در زمینه سیاسی منتشر سازد تار فاه آینده خلق را تضمین کند، چشم نمی‌پوشد (۶). بدین سان، زاپاتیست‌ها در برافراشتن « طرح آیالا » به مثابه پرچم خود، سرسخت و استوار بودند. زیرا از نظر آنها حصول به هدف‌های انقلابی - رشد اقتصادی، توزیع برابر ثروتها، سطح زندگی بهتر، برابری فرصت استفاده از امکانات و حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی - به تحقق اصلاحاتی در روابط ملکی ملت، که در « طرح » آنها منظور شده بود، بستگی داشت. اینکه زاپاتا « طرح » خود را تغییر نداد و چیزی هم بدان نیافزود، به این دلیل نبود که فکر می‌کرد طرح کاملی پرداخته است - قانون ارضی ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵، خواست‌های ارضی « طرح آیالا » را وسعت و دقت بیشتری بخشید - بلکه به این دلیل بود که می‌خواست جنبش انقلابی‌اش را بر اصول استوار و محکمی پایه ریزی کند، و شاید هم می‌ترسید اگر تغییراتی در شعار انقلابی پیروانش وارد کند، هماهنگی آنها را برهم بزند. بنابراین، زاپاتا در نامه‌ای به پاسکوال اوروسکو (پسر) به تاریخ ۷ آوریل ۱۹۱۳، اعلام کرد که نمی‌خواسته خود را پشت « مانع غلبه ناپذیر یک طرح سیاسی » پنهان کند، بلکه وفاداری به طرحی که مورد پذیرش همه است ضروری بود تا از شخصیت پرستی^۵ و فرصت طلبی^۶

۵ - Personalism

۶ - Opportunism

در کردار انقلابی، پرهیز شود^(۷).

محتوای خاص اصلاحات بورژوا - لیبرالی و ضد امپریالیستی‌ئی که زاپاتیست‌ها در پی آن بودند، چه بود؟ پیش از پاسخ گفتن به این پرسش، این توضیح لازم است که خصایص ویژه تفکر «بورژوا - لیبرالی» یا «بورژوا - دموکراتیک» تأکید بر توزیع گسترده مالکیت خصوصی، دولت انتخابی همراه با تفکیک قوا، و امنیت فردی است؛ و دموکراسی لیبرالی یا بورژوائی، دموکراسی خرده مالکان و ثروتمندان میانه حال است. و منظور از امپریالیسم چنانکه اینجا آمده، مشی بسا عمل تحمیل کنترل اقتصادی یا سیاسی يك کشور بر کشور یا مردمی دیگر است.

مردان جنوب از همان اوایل، یعنی در سال ۱۹۱۱، شواهدی از تمایلات فکری لیبرال - دموکراتیک و ضد امپریالیستی‌شان را نشان دادند. در ماه مارس همان سال، دولت مکزیك، يك گروه انقلابی متشکل از روشنفکران، پیشه‌وران و کارگران شهری خرده بورژوا را که سعی داشت قیامی علیه رژیم دیاس برانگیزد، درهم کوبید. از جمله اعضای این گروه، که به رهبری مهندس به نام «کامیلو آریاگا»^۷ فعالیت می‌کردند، می‌توان «فرانسیسکو موخیکا»^۸ (که بعدها در ارتش طرفداران قانون اساسی، ژنرال شد) و «خوزه

۷- Camilo Arriaga

۸- Francisco j. Mujica

واس کنسلوس^۹ را نام برد.

طرح سیاسی - اجتماعی این گروه، مادر و را به عنوان

رئیس جمهور موقت مکزیک می شناخت و قانون اساسی ۱۸۵۷

و اصول «حق رأی عمومی و نه انتخاب مجدد» را به مشابه

قانون اعلاى کشور اعلام می داشت. این طرح، خواهان

استرداد همه زمین های بود که در مدت حکومت دولت دیاس

از دهقانان غصب شده بود، و به زمینداران دستور می داد تا

اراضی بایر را در مقابل دریافت منافع سالانه ای برابر با

شش در صد ارزش مالی زمین، به کسانی واگذار کنند که

خواهان کار بر روی آن اراضی هستند. طرح مزبور، در ادامه،

مقرر می داشت که ساعات کار روزانه به حداکثر ۹ ساعت و

حداقل ۸ ساعت محدود شود؛ کمیسیون های ویژه ای برای

تعیین دستمزد «بر اساس بسازده سرمایه» تشکیل شود؛ برای

جلوگیری از سوء استفاده صاحبخانه ها از تنگدستان، مبلغ

اجاره بهاتحت کنترل درآید و ساختن «خانه های راحت بهداشتی»

با شرایط خرید آسان برای کارگران، رواج یابد؛ و امر آموزش

همگانی از حالت متمرکز خارج شود. این طرح، همچنین

خواستار کنترل کردن شرکت های خارجی در مکزیک بود: دست

کم ۵۰ درصد کارکنان اداری و غیر اداری این مؤسسه های

خارجی باید مکزیکی باشند و حقوق و درآمدها در مقابل

کار برابر، مساوی خارجیان باشد. و برآمحاء انحصارات

«از هر نوع» پافشاری می شد^(۸). گرچه از این انحصارات نامی برده نمی شد، ولی این پیشنهاد اخیر، می بایست به ویژه در مورد مؤسسات سرمایه داران خارجی در مکزیك اعمال می گردید. کوناه سخن، «طرح» مزبور خصلتاً ضد فئودالی، بورژوا - دموکراتیک و ضد امپریالیستی بود.

پس از آنکه گروه یاد شده در مکزیکو سیتی سرکوب شد، «رودلفوما گانیا»^{۱۰}، که بعدها در ارتش زاپاتا به مقام ژنرالی رسید، نسخه ای از «طرح» را به زاپاتا داد. توجه زاپاتا اساساً به مواد مربوط به اصلاحات ارضی جلب شد، ولی آشکارا کل طرح، مورد علاقه او بود، زیرا از ماگانیا خواست از بازماندگان گروه انقلابی دعوت کند تا به جنبش او بپیوندند. در آن زمان پاسخی به این دعوت داده نشد، زیرا گروه از هم پاشیده بود و برخی از اعضای آن زندانی شده بودند. اما پس از پیروزی انقلاب مادرو، غده ای از اعضا توانستند در مهمانی شامی که زاپاتا به افتخار آنها در کوثرنا و اکابر گذار کرد، شرکت کنند. زاپاتا این افراد را به ادامه مبارزه برای تحقق اصول طرحشان، و به ویژه اصول مربوط به اصلاحات ارضی، تشویق کرد. غده ای از اعضا، از جمله «دولورس خیمه نسئی مورو»^{۱۱}، که پیش نویس طرح را آماده کرده بود، و خیلدار دو ماگانیا به جنبش زاپاتا پیوستند^(۹).

۱۰ - Rodolfo Magana

۱۱ - Dolores Jimenez y Muro

برنامه اصلاحات سیاسی - اجتماعی « دولت مجمع »

حاوی شرح مبسوطی از اصلاحاتی است که زاپاتیست ها قصد اجرایشان را داشتند (۱۰) گرچه ویلیست ها (هموادران پانچو ویلام) طی مباحثات مجمع سالهای ۱۵ - ۱۹۱۴ در تنظیم برنامه شرکت داشتند، می توان آن را منعکس کننده افکار زاپاتیستی شمرد، زیرا مردان جنوب در زمان تصویب آن در کوثرناواکا در بهار ۱۹۱۶ : بر «مجمع» سلطه داشتند و علاوه بر این، به خاطر تحقق «برنامه» جنگها کرده بودند.

برنامه به بخش های ارضی : کارگری - اجتماعی ، اداری - سیاسی و ... تقسیم می شد. اصلاحات ارضی که در آغاز این سند گنجانده شده بود (و بلافاصله اصلاحات کارگری را در پی داشت)، نابودی لاتیفوندیسم^{۱۲}، تقسیم اراضی به قطعه های کوچک میان همه مکزیکی هائی که نیازمند و خواستار زمین برای گذراندن زندگی خود و خانواده هایشان بودند، و تحویل اخیدوها و منابع طبیعی آب را به شهرهائی که در گذشته از اراضی خود محروم شده و یا اراضی کافی برای نیازمندیهایشان در اختیار نداشتند، پیشنهاد می کرد، علاوه، این بخش، تأسیس بانک کشاورزی، سرمایه گذاری در امور آبیاری، برنامه های احیای جنگل ها و راه های ارتباطی، و تأسیس مراکز تجربی کشاورزی منطقه ای را در بر می گرفت گرچه «برنامه» از تحویل املاک کوچک به افراد سخن گفت، با در نظر گرفتن

(مستم زمینداری ارباب و رعیتی-م.) Latifundism - ۱۲

مواد قانون ارضی ۱۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ که در فصل پیش مورد بحث قرار گرفت، امکان دارد که قصد از تحویل این اراضی تنها بصورت «حق استفاده»^{۱۳} و ممانعت از فروش یا واگذاری زمین به هر نحو بوده باشد.

به حقوق و رفاه طبقه کارگر در بخشی پرداخته شده بود که تنظیم دستمزدها و ساعات کار، مقرری حوادث و بازنشستگی، اقدامات ایمنی و بهداشتی در کارگاهها، کارخانهها و معادن، قانونی کردن اتحادیهها و حق اعتصاب و تحریم (بایکوت)، تعطیل فروشگاههای شرکتی، ممنوعیت پرداخت حقوق به صورت قسطی، تصویب قوانینی برای تضمین پرداخت سریع دستمزدها، و بطور کلی بهبود اوضاع کارگران «با وضع قوانینی که بهره‌کشی از زحمتکشان را با ظلم و بیداد کمتری امکان‌پذیر سازد» در آن منظور شده بود.

بقیه مواد «برنامه» به اصلاحات اجتماعی، اداری و سیاسی می‌پرداخت. «مجمع» در این مواد، ضمن مسائل دیگر، قصد خود را بر حراست از حقوق کودکان نامشروع و رهائی زنان بوسیله وضع قانون طلاق متساوی؛ و در زمینه آموزش و پرورش، تأسیس مدارس ابتدائی با تأکید بر تعلیمات بدنی، دستی و عملی؛ سازماندهی مدارس عادی در هر ایالت؛ افزایش مزد معلمان؛

۱۳ - Usufruct یعنی حق استفاده. بر اساس «حق استفاده» شخص فقط حق بهره برداری از زمین را دارد و نمی‌تواند بفروشد و یا واگذار کند و یا نکشته و بایر نگاهدارد.

استقلال دانشگاه ملی، و اولویت دادن به هنرهای دستی و علوم صنعتی در تحصیلات عالیه، اعلام می داشت.

در رابطه با قانون و وضع حقوقی شرکت‌ها؛ اصلاح حقوق عرفی و افزایش سرعت و کارآیی دستگاه دادگستری؛ امحاء انحصارات موجود و جلوگیری از ایجاد انحصارات جدید؛ اصلاح قوانین شرکت‌ها به منظور حمایت از خرده- سهامداران و جلوگیری از سوء استفاده‌های هیئت مدیره‌های شرکت‌ها، خواستن از مؤسسات خارجی فعال در مکزیک که خود را تسلیم حوزه قضائی دادگاه‌های مکزیک می‌کنند و مجبور به پرداخت سود سهام باشند؛ سهامداران از امور جاری کاملاً مطلع باشند و شرکت‌ها حساب‌ها و سایر اسناد خود را در دسترس همگان قرار دهند.

برنامه کوشیده بود قوانین مربوط به معادن و استخراج نفت را نیز بصورتی اصلاح کند که توسعه صنایع کانی و نفتی را بهبود ببخشد، از انحصاری کردن نواحی وسیع جلوگیری کند، دولت فدرال در تولید عمده این صنایع مشارکت داده شود، و از شرکت‌ها بخواهد تا امتیازات انحصاری‌شان را فعالانه بکارگیرند و زندگی و سلامتی کارگران را مورد حمایت قرار دهند، و گرنه امتیازات خود را از دست خواهند داد.

در زمینه مالیات، «برنامه»، معافیت پیشه‌وران، تجار خرده‌پا و املاک کوچک و کم ارزش خصوصی را از تمامی مالیات‌ها متقبل شد؛ و تجدید نظر در مالیات‌ها، الغاء مالیات-

های شخصی یا اخاذی، برقراری مالیات تصاعدی بر ارث، معافیت اجناس بسیار ضروری از مالیات غیرمستقیم، امحاء امتیازات ویژه مالیاتی سرمایه داران بزرگ، و کاهش تعرفه های گمرکی سنگین بر صنایع را بی آنکه زیانی متوجه منافع صنعتی ملی گردد، درپیش نهاد.

در قلمرو سیاست، «برنامه» تحقق استقلال شهرداریها، پذیرش شکل دولت پارلمانی، الغاء مقام معاونت رئیس جمهور، سنای ملی، و «واحدتهای حکومت منطقه ای یا ناحیه ای^{۱۴}»؛ تجدید سازمان قوه قضائیه به منظور تضمین استقلال آن و مراقبت بر اینکه مقامات آن، توانایی و مسئولیت لازم را دارند؛ اعمال اصلاحاتی در انتخابات برای جلوگیری از تقلب های انتخاباتی و تضمین رأی دادن مستقیم در انتخابات محلی و کشوری (فدرال)، و مجازات دشمنان انقلاب با مصادره اموال آنها مطابق رویه های قانونی را مد نظر داشت. بخش نهائی «مواد موقت»، این قدرت را به «مجمع انقلابی حاکم» می داد که نامزدی فرمانداران ایالتی را به تصویب برساند. اگر نامزدی فرماندار، بنابر مواد «طرح آیالا» در این خصوص - که در همین فصل به آنها خواهیم پرداخت - نبود و یا «اگر نامزد فرمانداری فاقد سوابق انقلابی بود»،

۱۴- Regional or district units of governments
(Jefaturas politicas)

«مجمع» می‌توانست از تصویب آن سرباززند. اگر فرمانداران، احکام «طرح آیالا» یا برنامه اصلاحات «مجمع» را زیر پا می‌گذاشتند، یا اگر مرتکب جنایتی می‌شدند و یا بر سوء استفاده‌های مرئوسان خود چشم می‌پوشیدند، یا عناصر ارتجاعی را در دولت خود می‌پذیرفتند، «مجمع» این اختیار را داشت که آنها را از کار برکنار کند. تنها فرماندهانی که پیش از سقوط اوئرتا مشارکت در انقلاب را آغاز کرده بودند، می‌توانستند در انتخابات فرمانداران ایالتی شرکت کنند.

«برنامه» روح ضد فئودالی، بورژوا - دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارد. جنبه ضد فئودالی این برنامه مستقیماً در مواد مربوط به تقسیم املاک بزرگ میان خرده مالکان و، بطور غیرمستقیم، در تعدادی از موادی که ایجاد دموکراسی رادیکال خرده بورژوازی در مکزیک را میسر می‌ساخت، نشان داده شده است.

ماهیت رادیکال خرده بورژوازی اصلاحات مورد نظر، به ویژه در خصوصیات زیرین «برنامه» آشکار است:

- ۱- ایجاد املاک کوچک شخصی را تشویق می‌کرد - گرچه شاید این املاک غیر قابل واگذاری و تنها بصورت «حق استفاده» بودند.

- ۲- قصد داشت صنایع را به شیوه سرمایه‌داری سازمان دهد و به شرکت‌های کاپیتالیستی خارجی اجازه فعالیت در مکزیک را اعطا کند، هر چند که باید کاملاً تابع قوانین مکزیک

می شدند. سرمایه داران بزرگ باید برخی از فعالیت ها و پیش-شرط هایشان را محدود می کردند (مثلاً با ممنوعیت تشکیل انحصارات، الغاء امتیازات مالیاتی سرمایه داران بزرگ، و برقراری مالیات تصاعدی برارث)، درحالی که حقوق و اختیارات خرده مالکان بسط داده و حراست می شد (مثلاً با معافیت مالیاتی و حراست از حقوق خرده سهامداران).

۳- يك جمهورى پارلمانى همراه با تفكيك قوا استقرار یابد و بطور كلى حیات سیاسى كشور دموكراتیزه بشود. موادى كه قدرت منصوب كردن فرمانداران ایالت ها و عزل آنان در شرایط خاص را به «دولت مجمع» می داد، با روح دموكراتيك سایر اصلاحات مورد نظر در تضاد نبود، بادر نظر گرفتن وضع آشفته جامعه مكزيك پس از سالها مبارزه انقلابى، چنین اقداماتى براى خنثى كردن مانورهای ضدانقلابى ارتجاعیون و تضمین اینکه دولت های ایالتى مرقى و انقلابى باشند، بی تردید ضرورى بود.

امالیبرالیسم خرده بورژوائى این برنامه، از جنبه های مختلف، با لیبرالیسم قرن نوزدهم تفاوت داشت. «برنامه» بیش از آئین سنتى لیبرالى، خواهان مداخله دولت در امور ملت بود، و تعهدات و ضمانت های اجتماعى و فردى براى مردم مكزيك را خواستار می شد. از این رو، لیبرالیسم «برنامه» با ایدئولوژى لیبرالى سرمایه دارى دولتى قرن بیستم، که برخی آن را «سوسیال - لیبرالیسم» خوانده اند، بیشتر،

همخوانی داشت تا با تفکر لیبرالی‌ئی که سرمایه‌داری آزاد قرن نوزدهمی با خود همراه داشت. «سوسیال - لیبرالیسم»، نوعی لیبرالیسم سنتی، با وجدان اجتماعی بیشتری است؛ و می‌گوید که دولت در جامعه سرمایه‌داری انحصاری، نقش فعالی در پیشبرد رشد اقتصادی، در جلوگیری از بروزی تعادلی‌های وخیم در اقتصاد، و در مراقبت از رفاه همه طبقات اجتماعی بر عهده دارد. «سرمایه‌داری بهبودبخش^{۱۵}» که برخی با شتاب بر چسب «سوسیالیسم» بر آن می‌زنند، محصول نوعی لیبرالیسم نوین است. «برنامه مجمع» حاوی خصوصیتی از این هردو مفهوم لیبرالیسم بود. به نظر می‌رسید که مواد ضد انحصاری آن، مفاهیم لیبرالی قرن نوزدهمی را به گوش دل می‌خواند؛ حال آنکه مواد مربوط به رفاه کارگری و اجتماعی‌اش بر لیبرالیسم نوین سرمایه‌داری دولتی دلالت داشت.

این «برنامه» زاپاتیستی، کمتر از کارانسیست‌ها در قانون اساسی ۱۹۱۷، مداخله دولت در اقتصاد را پیش بینی می‌کرد. در نتیجه، تفکر سنتی لیبرالی در رابطه با نقش دولت در جامعه، به نظر می‌رسد بیش از آنکه بر قانون اساسی تأثیر کرده باشد، بر سند زاپاتیست‌ها اثر گذاشته است. باید یادآوری کرد که قانون اساسی ۱۹۱۷، قاطعانه اظهار می‌داشت که ملت مکزیك صاحب اصلی اراضی ملی، آبها و ذخایر زیرزمینی است. مالکیت ملی ذخایر زیرزمینی و آبها غیر

قابل واگذاری بود، گرچه ملت می توانست امتیاز بهره - برداری از آنها را به افراد بسپارد. ملت همیشه این اختیار را داشت تا شرایطی را که نفع اجتماعی می طلبید، بر املاك خصوصی تحمیل کند و املاك خصوصی را می شد برای اختصاص دادن به مصارف عام المنفعه مصادره کرد. توجهی که در «برنامه» زاپاتیس‌ها به کنترل بهره برداری از ذخایر زیرزمینی و محدود ساختن ضایعات املاك خصوصی - مثلاً بوسیله ایجاد محدودیت - هائی در فعالیت های مؤسسات خارجی در مكزیك و بوسیله تقسیم املاك بزرگ اربابی - باروح این احكام «قانون اساسی» هماهنگ است.

«برنامه» علاوه بر ویژگی ضد فئودالی و بورژوا - دموکراتیک خود، ضد امپریالیستی هم بود. اصلاحات ارضی هم برخارجیان اثر می کرد و هم بر مکزیکی ها. اصلاحات گسترده کارگری بصورتی واقع گرایانه تنها در مؤسسات بزرگ قابل اجرا بود و بیشتر این مؤسسه ها، مانند کارخانه های نساجی و ذوب فلزات، متعلق به خارجی ها بودند. بهمین سان، مواد ضد انحصاری بلافاصله و مستقیماً در مورد شرکت های بزرگ خارجی در مكزیك به اجرا در می آمد.

بنظر می رسد ماده ای که خواستار اصلاحاتی در قوانین کانی و نفتی کشور می شد، نشان دهنده آرزوی تنظیم کنندگان «برنامه» به بازپس گرفتن و تملك مجدد منابع طبیعی مكزیك، که به خارجی ها واگذار شده بودند، و با دست کم، ایجاد

محدودیت‌ها و تضیقاتی بر بهره‌برداری خارجی‌ها از این منابع باشد. سرانجام مؤسسات کاپیتالیستی خارجی، اجازه ادامه فعالیت در مکزیک را می‌یافتند، اما فقط بشرطی که کاملاً از اصول قوانین مکزیک تبعیت کنند. این واقعیت که «مجمع»، مواد ضد امپریالیستی «برنامه» اش را در لفاف لحنی معتدل می‌پوشاند یا بشکلی غیر مستقیم و نهانی مطرح می‌ساخت، به نظر نگارنده، بر حزم و احتیاط «مجمع» در برابر قدرت چشمگیر امپریالیسم امریکا اشاره دارد.

اما «بیانیه» همراه با «برنامه»^(۱۱)، گرایش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی نویسنده‌گان آن را کاملاً روشن می‌ساخت. بیانیه مزبور کارانسا را در تجاوز نظامی امریکا به رهبری ژنرال پرشینگ به شمال مکزیک که در ماه مارس سال ۱۹۱۶، اندکی پیش از تصویب «بیانیه و برنامه» رخ داده بود، شریک جرم اعلام می‌کرد و در ادامه مدعی می‌شد که: «پیروزی‌های زودگذر دشمنان ما ناشی می‌شود از اتحاد بی-شرمانه آنها با آقای ویلسون (رئیس جمهور وقت امریکا - م.)، اسلحه و مهماتی که ایشان برای آنها می‌فرستد، حمایتی که اواز نیروهای آنها می‌کند - بطوری که می‌توانند به خاک امریکا وارد و از آن خارج شوند».

بیانیه سپس ادعا می‌کرد که **مجمع** یون ۱۶ در نهایت

پیروز خواهند شد، زیرا مردم با آنها، و چنین خاتمه می- یافت :

«ما آسی‌یندها را میان دهقانان تقسیم می‌کنیم ؛ کارانسیست‌ها آنها را به آسندادوها باز می‌گردانند و به آنان می‌پیوندند تا با کسانی بجنگند که خواهان نان و زمین هستند .

«کارانسیسم خیانت مضاعف است : خیانت است، چرا که میهن‌مان را فروخته است؛ و خیانت است، زیرا میهن‌مان را به «آسندادوها» فروخته است .

«پس کارانسا، ویلسون و زمینداران بزرگ، دشمنانی هستند که خلق مکزیك باید بر آنان غلبه یابد .

«مجمع انقلابی، خلق مکزیك را به این مبارزه بزرگ فرا می‌خواند» .

نمونه‌های بیشمار دیگری از محتوای —ورژوا دموکراتيك و ضد امپریالیستی تفکر زاپاتیستی وجود دارد . در رابطه با سمتگیری —ورژوا - لیبرالی زاپاتیست‌ها ، بیشتر یاد آوری کردیم که زاپاتا «طرح آیالا» را به مثابهٔ افزوده‌ای بر «طرح سان لوئیس» مادر و ، که هدف اصلیش استقرار دموکراسی سیاسی در مکزیك بود ، بر می‌شمرد . علاوه بر این ، «طرح» زاپاتا وسایل دموکراتيك استقرار نظام سیاسی کشور پس از پیروزی انقلاب را میسر می‌ساخت . قرار بود مجمعی از رهبران اصلی انقلابی کشور، رئیس‌جمهور

موقت را برگمارد، و رئیس جمهور انتخابات عمومی را برگزار کند. دولت‌های ایالتی نیز مطابق روش مشابهی تشکیل می‌شدند. فرماندهان اصلی انقلابی‌های ایالت، فرماندار موقت را می‌گماردند و انتخابات را برگزار می‌کرد. همانطور که قبلاً اشاره رفت، آن مواد برنامه مجمع که اختیار عزل فرمانداران ایالت‌ها در شرایط خاص را به «دولت مجمع» تفویض می‌کرد، تضمین خصلت انقلابی دولت‌های ایالتی را در نظر داشت. چنین اقداماتی برای خنثی کردن ضدانقلاب ضروری بود. «آنتونیو دیاس سوتوئی گاما» و «پائولینو مارتینس» در سخنرانی‌های پیش از مجمع آگوآسکالینتس از تحقق دموکراسی سیاسی، تضمین آزادی‌های مدنی و پایان دادن به استثمار خلق مکزیك توسط اقلیت‌ها سخن می‌گفتند. مارتینس گرایش‌های کلریکالیسم^{۱۷}، میلیتاریسم و «ارباب-سالاری»^{۱۸} را که بنابه ادعای او دهقانان را در روستا و کارگران را در شهر به استثمار می‌کشیدند، محکوم می‌کرد. (۱۲)

مقدمه قانون اصلاحات سیاسی، که قبلاً ذکر آن رفت و «دولت مجمع» در هشتم ژانویه ۱۹۱۶ در کوئرناوا کامنتشر ساخت، تصریح می‌کرد که حاکمیت مردم اساساً و اصلاً یک اصل پذیرفته شده جهانی است. مقدمه در ادامه خاطر نشان می‌کرد که هیئت‌های انتخابی سیاسی، اغلب از حاکمیت مردم،

۱۷- Clericalism (سلطه سران کلیسا بر دستگاه حکومتی)

۱۸- Bossism (Caciquism)

که زائیده خود انسان است، سوء استفاده می کنند و از این روست که «دولت مجمع» وضع قوانینی را برای تحکیم اصل حاکمیت خلق و تضمین اینکه خود مردم سرشت نهادها و قوانین ناظر بر رفاه و سعادشان را تعیین خواهند کرد، لازم دانست. قانون ضمیمه این مقدمه مقرر می داشت که «قوانین بنیادی جمهوری باید بوسیله مراجعه به آرای عمومی به تصویب مردم برسد». پس از تصویب مردم قوانین کشور باید به دقت و بی هیچ عذر و بهانه ای بوسیله مقامات به اجرا در آیند. سرانجام، قانون فوق برای سرنگون کردن مقامات سیاسی ای که از حاکمیت خلقی سوء استفاده کنند، حق شورش^{۱۹} را برای مردم قائل می شد. (۱۳)

«سرخپووال ورده^{۲۰}»، افسر ارتباطی «ارتش آزادیبخش جنوب»، از قول زاپاتا در يك گفت و گوی خصوصی در بهار ۱۹۱۶، نقل کرده است که «طرح آیالا» پیش از هر چیز، به این دلیل از طرح سان لوئیس حمایت می کرد که اصول «حق رأی عمومی و نه انتخاب مجدد» را شعار خود قرار داده بود. زاپاتا گفته بود: وفاداری به این اصول در عمل، از تشکیل اولیگارش-ی-هائی که قدرت دولتی را به منظور ستمکاری و استثمار خلق بکار می گیرند جلوگیری خواهد کرد. به این ترتیب، به گفته زاپاتا، رعایت این اصول سیاسی، دستاوردهای اجتماعی

۱۹- Right to Rebellion (derecho de rabelion)

۲۰- Sergio Valverde

انقلاب را تضمین می کرد (۱۲).

زاپاتا در اول اکتبر ۱۹۱۶، «توضیحی به خلق مکزیک و به هیئت های دیپلماتیک» صادر کرد. (۱۵) این توضیح، کارانسا را به عنوان مستبدی مضحك که با وعده های دروغین انقلابی، خلق مکزیک را فریب داده، تقبیح می کرد. کارانسا پس از رسیدن به قدرت، همه قول ها و وعده هایش را زیر پا گذاشته بود. اوزمین ها را به آسناد و ها (ارباب ها) برگردانده بود؛ اعتصاب های کارگران را سرکوب کرده بود؛ خانه کارگر ۲۱ را (که ذیلا شرح داده خواهد شد) تعطیل کرده بود، و کارگران مبارز را به زندان انداخته بود؛ آزادی بیان را محدود کرده بود؛ آزادی رأی گیری مخفی را بصورتی سیستماتیک زیر پا گذاشته بود؛ آزادی بازرگانی را محدود کرده بود؛ با اقدامات مالی خود فجایعی بزرگ بیار آورده بود؛ و به فساد، غارت تنگ-دستان، ترور مخالفان، شخصیت پرستی و «پرائتوریانیسم» ۲۲ (حکومت سردار ها و سالار ها) به مشابه روش های دولت رسمیت داده بود. زاپاتا اعتقادش به آزادی ایمان مذهبی را آشکار ساخت و در عین حال اظهار داشت که بر روح و جوهر عوام فریبانه و ضد انقلابی بیشتر تبلیغات و فعالیت های ضد مذهبی «طرفداران قانون اساسی» آگاهی دارد. جنبش کارانسا، به قول زاپاتا، به پیکاری ضد دین- از جمله حمله به کلیساها، سوزاندن اتاقک-

۲۱- Casa del Obrero Mundial

۲۲- Praetorianism

های اعتراف گیری ، و تخریب شمایل قدیسان - دست زده بود تا فقدان محتوای انقلابی در برنامه های اقتصادی و اجتماعی اش ، پنهان بماند. زاپاتا ، با تحذیر شدید، معتقد بود که «حمله به کیش و ایمان دینی مردم، بی فایده و زیانبار است، زیرا نه کسی را ترغیب می کند و نه متقاعد می سازد. فقط احساسات مردم را برمی انگیزد ، شهید پروری می کند، خرافاتی را که می خواهد از میان بردارد بصورتی زنده تراحیا می کند، و به دشمنی که به خیال خود در جنگ با اوست استحکام می بخشد». زاپاتا در ادامه تأکید می کرد که انقلاب اساساً محتوایی ضد فئودالی دارد و نه ضد مذهبی یا ضد روحانی. «انقلاب اساساً جنبه اقتصادی داشت؛ قصد نابودی املاک بزرگ و رهائی کارگران کشاورز از بردگی فئودالی ، و حمایت از کارگران شهری در مقابل حرص و آرز سرمایه داران» را داشت، چنانکه او کتاویوپاس، زاپاتیست سابق، توضیح داده است، دیدگاه زاپاتا در قبال دین «کاه لالیبرالی» بود، اما وی توجه داشت که بهترین راه پایان دادن به کوته فکری ها و تعصبات دینی در میان مردم، تبلیغ و تحصیل است و نه زور (۱۶).

زاپاتا در مورد ماهیت بورژوا - دموکراتیک جنبش خود توضیح بیشتری بدست می دهد. او به تجاوزات کارانسیست ها به آزادی مطبوعات، بیان، حق رأی عمومی و بازرگانی اعتراض کرد و از حق تشکل و اعتصاب کارگران حمایت نمود. زاپاتا مدعی شد که انقلاب مورد حمایت «بومیان» (گروه های

قومی پیش از فتح آمریکا بوسیله کورتس^{۲۳}، دهقانان، کارگران و «همه اهل کار و بازرگانی، خواه تاجرو کارخانه دار، و خواه از زحمتکشان معمولی» است. زیرا این گروه‌های اجتماعی دیده‌اند که انقلاب به وعده‌هایش عمل می‌کند. بیانیه ادامه می‌داد: انقلاب زمین‌ها را تقسیم می‌کند و برنامه کاملی از حقوق اجتماعی به کارگران عرضه می‌دارد - برنامه‌ای که شامل حق تشکیل اتحادیه، حق اعتصاب، و استفاده از انواع گوناگون وسایل دفاع در برابر کارفرمایان مشان است.

زاپاتا بیانیه دیگری در ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ (۱۷) صادر کرد که هدف‌های انقلاب را براساس بیانیه اکتبر سال گذشته اعلام می‌داشت. زاپاتا می‌گفت که انقلاب در پی تقسیم اراضی و رهائی دهقانان است. این بیانیه، اصلاحات و تعهدات سخاوتمندانه و مفصلی به دهقانان و کارگران؛ اصلاح و آزادی بازرگانی؛ امکانات و تسهیلات و تضمین‌هایی برای صنایع و بانکداری؛ و بطور کلی به مردم مکزیک، دفاع و حمایت در برابر تشکیل انحصارات و اصلاحات تمام عیاری براساس فرهنگ کنونی مان، را ارائه می‌کرد. از سوی دیگر، ویرانی و غارت و استبداد، و تداوم سلطه آسندادوها و کاسیک‌ها، «دشمنان حقیقی تمدن و قوم ما» بر مکزیک، چیزهایی بود که

۲۳- Hernan Cortez (۱۵۴۷ - ۱۴۸۵)، کاشف اسپانیایی

و کسی که قوم آستک - Aztec - را در آمریکای مرکزی شکست داد - م.

کارانسا عرضه می‌داشت.

زاپاتا در ۲۰ آوریل ۱۹۱۷، بیانیه‌ای طولانی خطاب به خلق صادر کرد (۱۸)، که ضمن حمایت از اجرای اصول اقتصادی «طرح آیالا» به‌مثابه کلید موفقیت انقلاب اجتماعی، هدف‌های گسترده‌تر «انقلاب جنوب» را نیز منعکس می‌کرد. این بیانیه، همانند موارد پیشین، اعلام می‌کرد که انقلاب سعی دارد مکزیکی‌ها را تحت سیاستی سخاوتمندانه متحد سازد؛ تعهدات و تضمین‌هایی به کارگران، دهقانان، بازرگانان و کارخانه‌داران می‌داد؛ ماهیت مستبدانه، فرد پرستانه، و غیر مردمی رژیم کارانسا را به انتقاد می‌کشید و اعلام می‌کرد که هدف اصلی انقلاب، نابودی سیستم لاتیفوندیا و زیان‌های حاصل از آن و استقرار یک رژیم سیاسی مردمی است که ضامن نظم و آزادی و عدالت خواهد بود.

زاپاتا در اول ماه مه ۱۹۱۷، اعتراض در پیشگاه خلق مکزیک را صادر کرد و طی آن، غصب مقام ریاست جمهوری توسط کارانسا در آن تاریخ را مضحکه و فریب نامید. زاپاتا اعلام کرد که حتی او نیز تا کوشید تا به انتخابات قلابی‌اش ظاهر مبارزه انتخاباتی واقعی بدهد. کارانسا حتی ظاهر مردم‌وکراسی را به دور انداخت و مخالفانش را مجبور کرد تا از نامزد شدن صرف‌نظر کنند و از نامزدی او حمایت نمایند. «در این شرایط، انتخابات توهینی به حرمت همگانی و خیانت به اصولی بود که صدها بار اعلام شده‌اند». کارانسا با تحمیل خود بر خلق

مکزیک در یک کمدی انتخاباتی، قولی را که در «طرح گواآدالوپه» و در اعلامیه‌های وراکروس خود، مبنی بر کناره‌گیری از مقام «ریاست کل» و انتقال اختیارانش به هیئت رئیسه‌ای به انتخاب مردم داده بود، زیر پا گذاشت. کارانسا کمدی کناره‌گیری از مقام «ریاست کل» را فقط به منظور رسیدن به مقام «ریاست جمهوری» بر صحنه آورد تا بدینسان قوه مجریه کشور را به خود تفویض کند. زاپاتا در مورد کارانسا چنین قضاوت می‌کرد:

«به عقیده کارانسا، پیروزی انقلاب را می‌توان تا حد پیروزی خودش تخفیف داد و گرچه نه اراضی تقسیم شده‌اند، نه وضع دهقانان و کارگران بهبود چشمگیری یافته و نه تضمینی به مردم داده شده است، انقلاب تنها با رسیدن او به بالاترین مقام سیاسی کشور پایان یافته است، و گروهی از پیروان چاپلوس هم که مورد تنفر کل جمهوری اند، کورکورانه از او اطاعت می‌کنند».

زاپاتا در بخشی از بیانیه مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۸ (۲۰)، بر آورد گزنده دیگری از شخصیت کارانسا به دست داد:

«مردم هشیار ما فریب نخورده‌اند؛ دهقانان درست فهمیده‌اند. کارانسا، این خدمتکار اتاق انتظار، کودک حلال‌زاده [نظام] گذشته، ملهم از تعالیم دربار دیاس، معتاد به افکار و اعمال ارباب و رعیتی و استبداد، سیاست را هنر فریبکاری می‌داند و کسی را که می‌داند چگونه گستاخانه اراده فراگیر خود را تحمیل کند، بهترین حاکم می‌شناسد؛

کارانسای [نظام] کهن، کارانسای باستانی، در وضعی نبود که بتواند عصر نو و آرزوهای نو را درک کند.

«ال سور»^{۲۴}، ارگان زاپاتیست‌ها، که در ستاد مرکزی «ارتش آزادیبخش جنوب» در «تلال تیساپان» (در ایالت موره لوس) چاپ می‌شد، مکرراً به مسائل کارگری اشاره می‌کرد. بطور مثال، مقاله‌ای در شماره ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ (۲۱) روزنامه «ال سور» کارانسا را بخاطر فریب کارگران باقوانین کارگریش، تقبیح می‌کرد. از سوئی، کارانسا همه انواع حقوق را به کارگران می‌داد، حال آنکه از سوی دیگر، اعلام می‌کرد که فقط اعتصاب‌هایی قانونی‌اند که خواهان هماهنگی کار و سرمایه باشند. این مقاله در رابطه با امکان اخیر، اعلام می‌کرد: «حقوق استثمارگر و استثمار شونده را هماهنگ کنید! حق را با ناحق، عدالت را با بیعدالتی، بیگناهی را با گناه، بیعدالتی برده فروشان قرن بیستم را با حقوق مقدس کارگران، این آفرینندگان تمدن و موجدان ثروت بشریت، آشتی دهید!»

مقاله در ادامه می‌افزود: با تفویض حق غیرقانونی اعلام کردن اعتصاب‌ها به دولت، کارانسا عملاً حق اعتصاب را زیر پا گذاشته و به این ترتیب کارگران را مطیع سرمایه‌داران کرده است. به علاوه، اصل ۱۲۳ قانون اساسی ۱۹۱۷ با تصریح این نکته که کارفرمایان می‌توانند به دلائل منصفانه کارگران را اخراج کنند، به کارفرمایان اجازه می‌داد تا هر

کارگری را که دلشان می‌خواهد اخراج کنند، زیرا همیشه «دلائل منصفانه‌ای» می‌توان یافت. افزون بر این، مقاله ادامه می‌داد: کارفرمایان لیست‌های سیاهی از کارگرانی را که مزاحم تشخیص داده‌اند فراهم کرده‌اند و از استخدام آنها در جاهای دیگر نیز جلوگیری می‌کنند. مقاله در خاتمه می‌افزود: «چقدر - وجه تعدادی از - اشراف زاده‌ها بخاطر قوانین مفیدی که چنین تضمین‌های با ارزشی به ثروتمندان علیه فروتنان می‌دهد، شکر گزار و سپاسگزار کارانسا خواهند بود!».

آخرین بیانیه زاپاتا در ۱۷ مارس ۱۹۱۹ بصورت نامه‌ای سرگشاده خطاب به کارانسا منتشر شد. (۲۲) همانند بیانیه‌های پیشین، این یک نیز چشم‌انداز وسیعی را شامل می‌شد و زاپاتا به تفصیل به مسائل کارگری پرداخته بود. او رژیم کارانسا را بخاطر تضعیف و تخریب کارآئی اتحادیه‌های کارگری - (تنها مدافع و سنگر اصلی کارگران در مبارزاتی که در راه بهبود وضع خود باید بوجود آورد) - و بخاطر اینکه اتحادیه‌ها را تحت انقیاد دستکاریها و کنترل دولتی درآورده بود، شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

بدینسان، چنانکه این بیانیه‌ها و برنامه‌ها نشان می‌دهند، زاپاتیس‌ها می‌خواستند دموکراسی سیاسی‌ئی را در مکزیك مستقر سازند که حقوق طبقات مختلف اجتماعی را تضمین کند. اما قصد از این تضمین‌ها و تعهدات، مانند آنچه به طبقه کارگر عرضه می‌شد، دفاع از منافع افراد و گروه‌ها در

جامعه سرمایه‌داری بود؛ آنها پایان دادن به روابط مالکیت کاپیتالیستی را پیش بینی نمی‌کردند. در واقع، برنامه‌ی زاپاتیس‌ها، که می‌کوشید روابط اجتماعی نیمه فئودالی را در روستا از میان ببرد و خرده مالکیت خصوصی از هر نوع را تشویق کند، قصد داشت موانع رشد سرمایه‌داری در مکزیک را از سر راه بردارد.

اما زاپاتا آشکارا متوجه بود که سرمایه‌داری فقط مرحله‌ای موقت از سازمان اجتماعی در سیر تکاملی بشر می‌باشد. به این ترتیب، زاپاتا با دفاع از «آزادی بازرگانی و تجارت»، مثلاً مبادله نامحدود کالاها در بازار داخلی، در شرحی خطاب به خاکی مکزیک و هیئت‌های دیپلماتیک، که به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۶ انتشار یافت، اعلام کرد: «کارانسا غافل است که درحالی‌که مرحله بورژوازی باقی‌است، و ما در این مرحله هستیم، خواسته یا ناخواسته، در این نوع ساخت اجتماعی، که امروز بواسطه جبر تکامل، غالب است، یکی از قوانین بنیادی همانا اصل آزادی تجارت است و باید هم باشد». (۲۳)

ما به خصوصیات ضدامپریالیستی برنامه اصلاحات اجتماعی و سیاسی مجمع در سال ۱۹۱۶ و طرح انقلابی گروهی از روشنفکران و کارگران که در سال ۱۹۱۱ در مکزیکوسیستی منشتر شد و زاپاتا نیز از آن پشتیبانی کرد، اشاره کرده‌ایم. زاپاتیس‌ها بسیاری شواهد دیگر از سمتگیری ضدامپریالیستی

جنبش‌شان بدست دادند.

مقدمهٔ بیانیهٔ مشهور زاپساتیستی ۲۰ اکتبر ۱۹۱۳، شکایت می‌کرد که ثروت کشاورزی و معدنی کشور در کنترل چند هزار سرمایه‌دار است «و بخش اعظم اینان مکزیکی نیستند». با چشم‌پوشی دادگاه‌ها و کمک دولت و ارتش، این سرمایه‌داران، حاصل کار کارگران و اراضی رعایا را از آنان می‌چاپند. در بیانیه از ثروت‌های صنعتی کشور ذکر خاصی نرفته بود، اما بوژوازی بخاطر «چپاول محصول کارگران و رعایا» تقبیح می‌شد. هر چند که بیانیه هنگام انتقاد از سرمایه‌داران خارجی، نامی از ایالات متحده نمی‌برد، همه می‌دانستند که سرمایه‌داران آمریکائی، سرمایه‌گذاران اصلی خارجی در مکزیك بودند. (۲۴) در تنها گفتهٔ با محتوای ضد امپریالیستی در «شرحی خطاب به خلق مکزیك و هیئت‌های دیپلماتيك» به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۶، زاپاتا به هیئت‌های دیپلماتيك اعلام می‌کرد که «عهدنامه‌ها، و پیمان‌هایی را که کارانسیسم با دولت‌های خارجی و یا افراد بخش خصوصی سایر کشورها منعقد می‌کند، خواه به پرداخت غرامت مربوط باشد و خواه به امتیازات یا هر امر دیگر» (۲۵)، از سوی انقلاب برسمیت شناخته نمی‌شود و رسماً باطل است. گرچه این گفته آشکارا به منظور تضعیف اعتماد دولت‌های خارجی و سرمایه‌گذاران خارجی به رژیم-کارانسا بود، و گرچه مخالفان هررژیمی معمولاً چنین اظهاراتی می‌کنند، به نظر می‌رسد که این گفته، انعکاس نگرانی

زاپاتیست‌ها در قبال امتیازاتی بوده باشد که ممکن بود کارانسیست‌ها به امپریالیسم بیگانه بدهند.

زاپاتا در «بیانیه خطاب به خلق» به تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ ادعا کرد که رژیم کارانسا «به سازش‌های سنگین و بی‌ارزشی با ثروتمندان کشور یا قدرت‌های خارجی» تن داده است، تا پول، اسلحه و مهمات لازم برای ادامه نبرد با نیروهای خلقی انقلاب را بدست آورد. برعکس، «انقلاب جنوب» هرگز در برابر یک دولت خارجی سر تعظیم فرود نیاورده تا گدا صفتانه تسلیحات و مهمات و یا پول تقاضا کند و، با این همه، در پیکار علیه دشمن متحد با عناصر قدرتمند به لطف خارجی‌ها، موفق شده است و جب به وجب منطقه‌ای وسیع از خاک کشور را از دست دشمن خارج سازد. (۲۶)

زاپاتا در «اعتراض در پیشگاه خلق مکزیک» به تاریخ اول ماه مه ۱۹۱۷، ضد امپریالیسم و ضد فتودالیسم خود را نشان داد. ولی اظهار کرد که کارانسا بیانیه‌ای در وراکروس صادر کرده که اعلام می‌کند: مصادره اموال دشمنان انقلاب، بی‌پایه و اساس، و «تنها به منظور کسب شناسائی رسمی دولت آمریکا» است؛ و اینکه خود کارانسا وقتی اعلام کرد که همه اموال زمینداران بزرگ مصادره نخواهد شد «بلکه فقط بخش ناچیزی از آن که مناسب تشخیص داده شود» (۲۷) ضبط خواهد شد، تن به سازش داده است تا سیستم «لاتیفوندیا» را حفظ کند. در اینجا ذکر این نکته بجاست که خارجی‌ها اراضی بسیار،

و از جمله مراتع، مزارع قهوه و کائوچو، کشت و زرع نیشکر و تنباکو، و اراضی جنگلی بسیاری در مکزیك داشتند.

نقل قول زیر از «بیانیه خطاب به خلق» که زاپاتا در روز بیستم آوریل ۱۹۱۷ منتشر کرد، خصلت بورژوا-دموکراتیک و ضد امپریالیستی - ضد فئودالی انقلاب جنوب را به اجمال بیان می کند:

«متحد ساختن مکزیکی ها از راه مشی سیاسی گسترده ای که تعهدات و تضمین هائی به دهقانان و کارگران و نیز به - بازرگانان، کارخانه داران و تجار خواهد داد؛ دادن امکانات به همه کسانی که قصد دارند آینده خود را بهبود ببخشند و افق های گسترده تری را برای دانش و فعالیت های خود بگشایند؛ تأمین کار برای کسانی که امروز بیکارند؛ ترویج استقرار صنایع جدید، مراکز عظیم تولیدی، و کارخانه های قدرتمندی که کشور را از سلطه اقتصادی بیگانه رها خواهد ساخت؛ دعوت از همه برای بهره برداری آزادانه از اراضی و ثروت های طبیعی مان؛ کاستن دامنه فلاکت های داخلی و بهبود اخلاقی و فکری کارگران، و ایجاد امیال والاتری در آنان... اینها هستند مقاصدی که در این مرحله نوین مورد نظر ما است - مرحله ای که به یقین ما را به تحقق آرمان های اصیلی خواهد رساند که با وجود همه موانع و به بهای بزرگترین فداکاری ها هفت سال تمام بدون واهمه دنبال کرده ایم» (۲۸).

در مورد اینکه زاپاتیست‌ها کوشیدند برخی از هدف‌های وسیع‌تر یاد شده در بیانیه‌ها و برنامه‌هایشان را عمل‌پیاپی کنند، شواهد بسیار در دست است. علاوه بر تقسیم اراضی و ترویج رشد اقتصادی در نواحی تحت کنترل‌شان، انقلابیون جنوب به مسائلی چون آموزش و بهداشت همگانی و آزادی عمل شهرداریها نیز پرداختند. دلائلی نیز در دست است که زاپاتا در جریان انقلاب کوشید اصلاحات کارگری را پیاده کند و به این ترتیب وضع کارگران شهری را در نواحی تحت کنترل خود بهبود ببخشد (۲۹). با توجه به احساسات ضد امپریالیستی زاپاتیست‌ها، باید گفت که آنها در تقسیم اراضی و مصادره اموال خارجی‌ها و مکزیک‌های بیگانه، «از پارتی بازی» پرهیز کردند.

«قانون سازمان شهرداریها»ی زاپاتا، مصوب آوریل ۱۹۱۷، خودمختاری سازمان‌های شهری را میسر ساخت و از انتخاب مجدد مقامات شهری جلوگیری کرد. اختیار انعقاد قراردادها برای تأمین خدمات عمومی به شهرداریها داده شد و سازمان‌های شهری اجازه یافتند تا پدران را به فرستادن فرزندانشان به مدرسه مجبور کنند. (۳۰) انتخابات شهری در نواحی تحت کنترل زاپاتیست‌ها با آزادی کامل برگزار شد، حال آنکه در بقیه نقاط کشور، «آزادی شهرداریها» وضع خنده‌داری داشت (۳۱).

زاپاتا علاقه زیادی به آموزش همگانی داشت و در پی

آن بود که در شهرهای تحت کنترل نیروهایش، مدارس ابتدائی تأسیس کند؛ گرچه جنگ مداوم و نبود منابع مالی، تحقق این هدف را دشوار می‌کرد. زاپاتا می‌خواست در بخشنامه‌های گوناگون خود، دستور تأسیس مدارس را به شهرداری‌ها می‌دادند. در یکی از این بخشنامه‌ها، زاپاتا اعلام می‌کرد:

«در عین حال که بر پرچم رستگاری ما کلمه زهین منقوش است تا نشان روزانه به طبقات نیازمند داده شود، تمدن نیز بر آن نقش شده تا نان فکری، باز به صورت روزانه، به همان طبقات داده شود، آنها از نان اولی، تغذیه و رشد جسمانی خواهند یافت تا قوی شوند، و از نان دوم، غذا و نظم و اعتدال روحی کسب خواهند کرد تا آزاد و سعادتمند گردند. جهل و تاریک اندیشی در همه اعضا، چیزی جز گله‌های برده برای ستمگران به وجود نیاورده است (۳۲).»

زاپاتا در بخشنامه دیگری به تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۱۷ اعلام کرد: «اکنون کاملاً آگاهید که یکی از آرمان‌هایی که به خاطرش می‌جنگیم، ترویج آموزش همگانی است و اگر به بهانه غیرعادی بودن اوضاع کنونی بر چنین امر مهمی چشم می‌پوشیدیم، آرمان‌های خودمان را نقض کرده بودیم - و این به هیچ عذر و دلیل و بهانه‌ای قابل قبول نیست (۳۳).»

بخشنامه‌ای به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۱۷، اشاره می‌کرد که بسیاری از روستاها قبل از مدارس ابتدائی را ایجاد کرده‌اند

و مدارس شبانه بزرگسالان در «فوجی میلکو ۲۵» (ایالت پوئبلا) و در «خانته تل کو ۲۶» و «ساکوآلپان ۲۷» (ایالت موره لوس) به کار پرداخته‌اند؛ يك مدرسه هنرهای دستی نیز قرار بود بزودی در «توچی میسول کو ۲۸» افتتاح شود (۲۴). در پایان، زاپاتیست‌ها طالب آن بودند که با تقسیم وسیع اراضی «آسیندائی» میان مردم، ساخت اقتصادی نیمه-فئودالی مکزیک را از میان بردارند. تقسیم وسیع اراضی، پایه و اساس توزیع عادلانه‌تر درآمدها و استفاده متساوی‌تر خلق مکزیک از امکانات کشور را به وجود می‌آورد؛ و همچنین سبب بهره‌برداری معقول‌تر و بیشتری از زمین و، در نتیجه، پیشبرد رشد اقتصادی و بارفتن سطح زندگی مردم می‌شد. رفاه و کامیابی بیشتر، گسترش و بهبود امکانات تحصیلی برای مردم را امکان پذیر می‌ساخت. توزیع وسیع املاک و اموال، نفوذ سیاسی زمینداران بزرگ را کاهش می‌داد و ایجاد يك رژیم دموکراتیک سیاسی را تسهیل می‌کرد، و این به نوبه خود، حقوق دهقانان و سایر خرده مالکان، و همچنین کارگران را تضمین می‌نمود. به همین سان، دولت دست به اقداماتی می‌زد تا نفوذ امپریالیسم خارجی در امور داخلی کشور را محدود سازد. رشد اقتصادی، کنترل دموکراتیک حیات

۲۵- Fochimilco

۲۶- Jantetelco

۲۷- Zacualpan

۲۸- Tochimizolco

اقتصادی و سیاسی کشور، ورهائی از استثمار انسان به وسیله انسان، خلق مکزیک را حاکم بر سرنوشت خود می ساخت. با دست یافتن به این ادراک و، در نتیجه، کنترل محیط طبیعی و اجتماعی خود، خلق مکزیک، خود را رها می یافت تا امکانات و نیروهای بالقوهٔ مشخصاً انسانی خود را به کمال برساند.

اساس این ساختار آزادی مورد نظر زاپاتیست ها، تقسیم وسیع دارائی ها میان مردم بود. اما در مواجهه با شرایط تکنولوژی قرن بیستم، که توزیع تمام عیاردارائی ها و به ویژه اموال صنعتی را غیر عملی می کرد، زاپاتیست ها مجبور بودند شرایط راه سنتی لیبرالی، یا « روسوئی - جفرسونی »^{۲۹}ی رسیدن به آزادی را تعدیل کنند تا بتوانند از پس تکنولوژی و مکمل آن - سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم - برآیند. آنها با پیشنهاد یک رشته اقداماتی که منافع خرده مالکان و پرولتاریا را در چهارچوب روابط مالکیت کاپیتالیستی مورد حمایت قرار می داد و بهبود می بخشید، این کار را عملی کردند. قرار بود که دولت ضامن حقوق مشخص این طبقات و مدافع ملت در برابر امپریالیسم بیگانه باشد. این اقدامات و تعهدات، ضمن مسائل دیگر،

۲۹- Rousseauian-Jeffersonian

اشاره به مکاتب «روسو» فیلسوف فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲) و جفرسون سیاستمدار لهبرال آمریکائی (۱۸۲۶-۱۷۴۳) و سومین رئیس جمهور آن کشور (۱۸۰۹-۱۸۰۱).

شامل موارد زیر می‌شود: حراست از خرده مالکان روستائی در برابر سلب مالکیت، به وسیله تفویض (فقط) «حق استفاده» از زمین بآنها و غیر قابل واگذار ساختن ملك او؛ ایجاد تعاونی‌های مصرف و تولید در روستاها به منظور دفاع از خرده مالك و افزایش بهره‌وری كارش؛ قائل شدن معافیت‌های مالیاتی برای خرده مالکان و امحاء امتیازات مالیاتی بزرگ مالکان؛ اصلاح قانون شرکت‌ها برای دفاع از خرده سهامداران؛ نابودی انحصارات؛ تضمین شماری از حقوق کارگران، از جمله حق تشکیل اتحادیه، اعتصاب، و بایکوت؛ تنظیم قوانین بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور به وسیله دولت؛ تبعیت کامل مؤسسات خارجی در مكزیک از قوه قضائیه و دادگاه‌های كشوری؛ و ایجاد دموکراسی پارلمانی و تبعیت قوانین کشور از رفتارندوم‌های خلقی به منظور تضمین کنترل خلق بر دستگاه‌های دولت؛... کوتاه سخن، لیبرالیسم زاپاتیست‌ها ظاهر تفکر سوسیال - لیبرالی معاصر را بر خود گرفته بود.

فصل چهارم

تصورات نادرست از ایدئولوژی زاپاتیستی

دشمنان کشور و آزادی مردم، همیشه جانبازان
جنبش‌های راستین مردم را راهزن خوانده‌اند.

امیلیانو زاپاتا

تفسیر ایدئولوژی زاپاتیستی در این کتاب، با دید
برخی که جنبش زاپاتا را نمایشگر خصوصیات قسوی
سوسیالیستی، آنارشستی یا « ایندیانیستی » (سرخپوست
گرایانه - م .) دانسته‌اند، تفاوت اساسی دارد. بی‌تردید
زاپاتیس‌ها تحت تأثیر این افکار و عقاید بودند، اما، در این
رابطه، نباید از گاهی کوه ساخت. به راستی، با ارزیابی انقلاب

«جنوب» در همه تجلیات آن، از جمله تعبیر فکری اش، این تفسیرها به تعیین سمتگیری سیاسی اش کمک می کند.

مفهوم « ایندیانیستی » را ساده تر می توان رد کرد . هنگامی که « هاوارد کلاین^۱ » نوشت: « زاپاتا انتظار داشت همه مکزیکی های اروپائی شده جنوب مکزیک را بیرون بریزد و اراضی آنجا را به مجموعه ای از مزرعه های فصلی ذرت به سبک سرخپوستی تبدیل کند^(۱) » ، تزر سرخپوست گرایانه را جمع بندی می کرد . تمامی مطالبی که تاکنون ارائه شده، چنین قصد ساده ای از سوی زاپاتیست ها را مبنابر برگشتن به یک نظام اجتماعی بدون « مستیسو^۲ » (دورگه)، بدون « کرئول^۳ » (اروپائی متولد آمریکای لاتین) ، و تحت سلطه سرخپوستان، کاملاً رد می کند. طرح ها و برنامه های آنها که وسیعاً پرداخت یافته بود، و قبلاً آنها را ارزیابی کرده ایم، این نظریه را با دلیل و مدرک اثبات می کند . همچنین، چنانکه « بالتازار دروموندو » کذب تزر ایندیانیستی را نشان می دهد، خود زاپاتا و اکثر رهبران دیگر مستیسو (دورگه) بودند^(۲). زاپاتا لباس « چارو^۴ » می پوشید و نه « کالسونس^۵ »

۱- Howard Cline

۲- Meztiso

۳- Creole

۴- Charro (گاوچران یا خرده مالک)

۵ - Calzones : شلوار و پیراهن بلند تا زانو از پارچه سفید (شبه چلووار) که رعایای سرخپوست مکزیک عموماً بر تن میکنند - م.

سفید رعایای سرخپوست بومی را ، او «رانچه رو»^۶ بود؛ و دهکده‌ای که در آن زاده شد جامعه کاملاً سرخپوستی مشابه (مثلاً) جوأمع «ئوآهاکا» و «چیاپاس» نبود؛ همه یا اکثر ساکنان این نواحی به لهجه‌ای بومی که زبان محلی‌شان است سخن می‌گویند و ابتدا خود را جزئی از گروه قومی‌شان به حساب می‌آورند و بعد، در مواردی اندک، مکزیکی می‌شمارند. تفریح مطلوب زاپاتا، که در آن مهارت بسیار داشت، «چاره آدا»^۷ یا رام کردن اسب‌های وحشی (ورزش خاص «رانچه‌رو»های دورگه) بود. او تحصیلات دست کم اولیه‌ای یافته و در ارتش فدرال خدمت کرده بود، و در آنجا به دلیل استعداد استثنائی‌اش در تصدی اسب‌ها و رهبری سربازان، به درجه گروهبانی رسیده بود. او کتاویوپاس، زاپاتیست سابق، در تشریح ظاهر زاپاتا، لباس زیبای «چارو»ئی او، زین‌های خارق‌العاده و اسب‌های عالیش، طپانچه‌ای که بر کمر، و تفنگی که در دست داشت، می‌گوید که «زاپاتا در برابر جمعیت مشتاق و پرشوری که از او پیروی می‌کردند، به مثابه نماینده راستین ملی ظاهر می‌شد»^(۳).

بنا بر نظریه‌ای که شباهت بیشتری به تراباندیانستی دارد، زاپاتیست‌ها تنها به منطقه یا «موطن کوچک»^۸ خود توجه داشتند؛ و ذهنیت محدود دهقانی آنها اجازه نمی‌داد تا

۶ - Ranchero (مزرعه دار)

۷ - Charreada (rodeo)

۸ - Patria chica (little homeland)

سایر مقتضیات نظامی - استراتژیک و سیاسی انقلاب رادرك کنند. این نظریه در ادامه می گوید: زاپاتیست ها به دلیل طرز فکر محدود و بسته شان، بسیاری از فرصت های درگیری با (و شاید شکست دادن) کارانسیست ها را، طی نبردهائی در خارج از منطقه خود، از دست می دادند. (۴).

تردیدی نیست که انقلابیون جنوب، پیش از هر چیز، به خاطر توزیع مجدد زمین پیکار می کردند و توجه اصلی دهقانان به امور محلی شان معطوف بود. بسیاری از فرماندهان نظامی ارتش جنوب - گرچه نه همه آنها - جاهل و خام بودند. اما از این نظر، نیروهای زاپاتا با سایر ارتش های انقلابی که اکثراً از دهقانان تشکیل می شدند و فرماندهان شان جاهل و بیرحم بودند، تفاوتی نداشتند. با این همه، این نکته ها ضرورتاً دال بر آن نیست که زاپاتیست ها نمی فهمیدند که منافع ملی آنها به ناگزیر وابسته به مقدرات ملت مکزیك است.

چشم انداز وسیع، واقعگرایی، وجدان عمیقاً انقلابی بیانیه ها و اعلامیه ها و برنامه اصلاحات سیاسی - اجتماعی مصوب ۱۹۱۶ آنها، این ادعا را که رزمندگان جنوب طرز فکر سیاسی محدودی داشتند، رد می کند. « طرح آیالا » که بیشتر در نوامبر ۱۹۱۱ تصویب شده بود و تقریباً تمامی آنرا خود زاپاتا بر کاغذ آورده بود، خواهان راه حل هائی برای مسائل اقتصادی و سیاسی موره لوس در سطح کشور می شد. در واقع، زاپاتا بیش از پانچو ویلا یا، به ویژه، کارانسا به تحقق

برنامه اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تمام عیار در سراسر مکزیک علاقه و توجه نشان می داد. چنانکه در فصل آینده، به تفصیل بیشتر، خواهیم دید، زاپاتا به حیثیت بین المللی جنبش خود نیز توجه داشت و فرستادگانی به خارج از کشور اعزام می کرد تا مبلغ جنبش انقلابی باشند و آنچه را که « تحریف و بهتان های تبلیغات کارانسیستی » می خواند، خنثی کنند.

می توان چنین اندیشید که اگر زاپاتا فقط به امور موره لوس توجه داشت، بسیار امکان پذیر بود که در سال ۱۹۱۴ در مورد اصلاحات ارضی تمام عیار در ایالت موره لوس، با کارانسا توافق کند. کارانسا به بهای صدور اجازه اصلاحات ارضی مطابق نظریات زاپاتیستی در یکی از کوچکترین ایالت های کشور، می توانست یکی از مخالفان عمده خود را ساکت کند. زاپاتا در مذاکرات خود با مادرو، در تابستان ۱۹۱۱، آشکاراً تمایل داشت که در قبال رسیدن به توافق سیاسی و ارضی در موره لوس، نیروهایش را خلع سلاح و منحل کند. حتماً تجربیات آن زمان او، بیمودگی رسیدن به توافق صرفاً محلی را به او فهمانده بود، زیرا در سال ۱۹۱۳ پیشنهاد او اثرنا مبنا بر چنین توافقی را سرسختانه رد کرد و در سالهای آینده نیز هیچ نشانه ای به دست نداد که ممکن است در تصمیم خود تجدید نظر کند. برعکس، از « طرح آیالا » در سال ۱۹۱۱ تا آخرین بیانیه اش در ۱۹۱۹، چنانکه دیدیم، زاپاتا، ثابت و

استوار و سرسخت، خواسته‌هایش مبنای اصلاحات در سطح ملی را بیان می‌داشت. او و پیروانش در سراسر مدت انقلاب، سرسختانه پای می‌فشردند که سایر جنبش‌های مسلحانه اصول این طرح را به‌منزله به‌های استقرار مجدد صلح در مکزیک پذیرا شوند.

بدین‌سان، چنانکه «سوته‌لو اینکلان»^۹ و «شوالیه» و دیگران اشاره کرده‌اند، گرچه حقیقت دارد که زاپاتا به‌مثابه «رهبر محلی»^{۱۰}ی قد علم کرد که از منافع دهکده زادبومش دفاع می‌کرد (و از این رو پا در جای پای رهبران دهقانی‌ئی گذاشت که طی قرن‌ها از منافع روستای خود دفاع کرده بودند) اما اقدام وی به‌مثابه شخصیتی تاریخی دقیقاً بر این نکته تکیه دارد که او از نظر کیفیت فکری و معنوی، رشد یافته بود. افزون بر این، برخلاف شورش‌های دهقانی پیشین، قیام زاپاتا از همان ابتدا بایک جنبش انقلابی ملی هم پیمان شد. زاپاتا از مقام «رهبر محلی»^{۱۱}ی که از حقوق روستای خود دفاع می‌کرد، به يك «رهبر منطقه‌ای»^{۱۲} که بخاطر حقوق اقتصادی - سیاسی ساکنان ایالت زادبومش می‌جنگید تبدیل شد، و سپس به «رهبر انقلاب ملی»^{۱۳}ی مبدل شد که در راه تحقق برنامه اصلاحات تمام عیار در سراسر مکزیک مبارزه می‌کرد و، چنانکه در فصل بعد خواهیم دید، در تلاش خود برای دستیابی به پیروزی، استراتژی‌ئی را بکار گرفت که ملاحظات

ملی و حتی بین‌المللی را در برمی‌گرفت.

«اوبره‌گن» پس از سرنگون ساختن کارانسان در سال ۱۹۲۰ با بازماندگان زاپاتیست‌ها به توافقی رسید که شبیه توافقی مورد تقاضای زاپاتا از مادرو در تابستان ۱۹۱۱ بود. اصلاحات ارضی در موره‌لوس عملی شد؛ «خنووه‌وو دلائو^۱»، ژنرال زاپاتیست، به فرماندهی نظامی ایالت گمارده شد، و پزشکی که طبابت زاپاتا را بر عهده داشت به مقام فرمانداری رسید. این توافق صرفاً محلی، عقب‌نشینی از اصول «طرح آیالا» به حساب می‌آمد. با اینهمه، بادر نظر گرفتن اینکه زاپاتا مرده بود؛ موره‌لوس و مناطق همجوار، پس از ده سال مبارزه به‌ویروانی کشیده شده بود؛ و ارتش آزادیبخش جنوب تنها بخشی از قدرت پیشین خود را داشت، این عقب‌نشینی تنها راه واقع‌گرایانه‌ای بود که برای رزمندگان بازمانده جنوب باقی می‌ماند. خیال‌پروری صرف است اگر بیندیشیم که زاپاتیست‌های بازمانده قادر به کاری جز این بودند.

زاپاتیست‌ها در بیانات کلمی‌شان، تحت تأثیر تصورات روشنفکران خرده‌بورژوازی هوادار جنبش قرار داشتند. (این نکته در مورد سایر گروه‌های انقلابی نیز صادق است). اما چنانکه یکی از نزدیک‌ترین روشنفکران همقطار زاپاتا، «دیاس سوتوئی گاما» اظهار می‌دارد: «البته، عده‌ای از ما که بازاپاتا همکاری می‌کردیم، صورت کم و بیش دستوری یا ادبی به اسناد

مذکور [بیانیه‌ها و اعلامیه‌های زاپاتا] می‌دادیم؛ اما او بود که همیشه ایده‌هایی را که باید عملی می‌شدند ارائه می‌کرد (۵).
 کوتاه سخن، زاپاتا بر جنبش خود مسلط بود و همه تصمیمات حیاتی ایدئولوژیک، سیاسی و سایر مسائل عملی را شخصاً اتخاذ می‌کرد (۶).

او کتاویوپاس، یکی از روشنفکران صالح تر همقطار با «ارتش جنوب»، مطالب جالبی در مورد استعداد فکری زاپاتا بیان کرده است. بنا به نوشته پاس، زاپاتا «بر انگیزه‌هایی که چنان مبارزه شجاعانه‌ای را در راهشان متحمل شده بود، آگاهی کامل» داشت و در مورد مسائل و برنامه‌های انقلابی، با آرامش و ادراکی ژرف، بحث می‌کرد. زاپا در سالهای کودکی، علاقه بسیاری به کتاب یافته بود و همیشه آماده آموختن بود؛ هنگامی که به اهمیت نقشی که باید در انقلاب ایفا می‌کرد آگاهی یافت، تصمیم گرفت آموزش خود را ادامه دهد و به این دلیل در زمانی که در ستاد کل خود در «تلال تساپان» (موره‌لوس) اقامت داشت، هر روز عصر، دو سه ساعتی را به مطالعه می‌گذراند. موضوع مورد علاقه او تاریخ بود. پاس به این نکته نیز اشاره کرده است که تنها کسی را که میان همقطاران زاپاتا طی چند سال اول مبارزه‌اش می‌توان روشنفکر به حساب آورد، معلم او «اتیلیو مونتان‌یو» بود که «مرد ابله‌ی» بود. با این حال، طی همین سالها بود که زاپاتا «طرح آبالا» را منتشر ساخت و با لحنی برآشفته و انقلابی،

به کوششهای کارانسا، که می‌کوشید با او به توافق و سازش برسد، پاسخ داد (۷).

شاید زاپاتیست های عادی نمی‌توانستند به خوبی روشنفکران، هدف‌های زاپاتارابیان‌کنند و با اصلاحات دقیق سیاسی، اداری، مالی و ... را که باید برای هموار ساختن راه دستیابی به این هدف‌ها عملی می‌شدند طرح بریزند. اما گفتن اینکه انقلابی‌های عادی «جنوب» قادر به درک نبود یا اصلاً علاقه‌ای به اصلاحاتی نداشت که دموکراتیزه شدن حیات سیاسی کشور، استقلال بیشتر از نفوذ خسارچی، توزیع عادلانه‌تر ثروت و سطح زندگی بالاتری را میسر می‌ساخت، نیز زیاده سختگیرانه است. اصلاحات دموکراتیک سیاسی - اجتماعی و استقلال بیشتر از کنترل خسارچی، بهره‌برداری آزاد از زمین را برای دهقانان تضمین می‌کرد. دهقانان به واسطه تجربه‌شان در زندگی روزمره، به این ادراک ژرف از مشکلات و مسائل، و راه حل‌های آنها رسیده بودند. مبارزه هرروزه آنان، ابتدا صلح خواهانه و سپس مسلحانه. علیه تکلیف‌ها و تحمیل‌های سیاسی، استثمار اقتصادی، و سرکوبی مسلحانه، چنان ادراک ژرفی از واقعیت‌های موجود اجتماعی به آنان ارزانی داشته بود که افراد جوامع پیشرفته‌تر اجتماعی باید به آنان غبطه می‌خوردند.

با در نظر گرفتن پذیرش رهبری مارکسیستی از سوی جنبش‌های دهقانی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، و همکاری

دهقانان در (مثلا) چین و ویتنام در بنای نظام سوسیالیستی، باید در برابر تفسیرهای ساده‌اندیش و سختگیرانه از «روحیه دهقانسی» محتاطانه رفتار کرد. درك دهقانان از مفاهیم مارکسیستی، شاید به اندازه رهبران‌شان نباشد، اما ثبات آهنگین مبارزه‌شان، و نیز همکاری آنان در بنای سوسیالیسم پس از پیروزی انقلاب در کشورشان، مؤید این نکته است که این دهقانان، دست کم، بصورتی کلی می‌فهمند که در پی تحقق چه هدف‌هایی هستند.

عملیات نظامی زاپاتیست‌ها پیش از هر چیز به این دلیل محدودتر از ویلیست‌ها یا کارانسیست‌ها بود که «ارتش جنوب» از نظر تسلیحات و مهمات، دچار کمبودهای شدیدی بود. ویلیست‌ها می‌توانستند از طریق راه‌آهن «سیوداد خوارس» نیازمندی‌هایشان را تأمین کنند، و کارانسیست‌ها نیز لوازم خود را از طریق بندر «وراکروس» دریافت می‌کردند. ویلیست‌ها برای تأمین پول خرید اسلحه، احشام و محصول پنبه «چی ئوآئوآ» و «کوآئیلا» را داشتند، و کارانسیست‌ها نفت «تسام پیکو» و «وراکروس» را. انقلابیون جنوب به این صورت، به پول و با تجار اسلحه خارجی دسترسی نداشتند. «ارتش جنوب» که به مدام با نیروهای مجهزتر از خود روبرو می‌شد، مجبور بود تا کتیک‌های محتاطانه و «بزن و درو»ی جنگ چریکی را اختیار کند. بنابه مقتضیات این نوع جنگ، زاپاتا و مردانش هنگامی درگیر نبردهای بزرگ، مانند «کوآئوتلا»، «کوئرناواکا»

و «پوئبلا» می‌شدند که منطقاً به پیروزی خود یقین می‌یافتند. از این رو، نه‌طرز تفکر محدود دهقانی آنان، بلکه تسلیحات ناکافی، این سبک جنگ چریکی را به «مردان جنوب» تحمیل کرده بود. زاپاتا آنقدر در استراتژی استاد بود که همه چیز را در یک نبرد با گروه‌های مجهز از دست ندهد و ارتش خود را به مخاطره نیاندازد.

زاپاتیست‌ها با وجود تسلیحات محدود خود، عملیات نظامی‌شان را در منطقه وسیعی از مرکز جنوب مکزیک، از جمله ایالت‌های موره‌لوس، گره‌رو، پوئبلا، ئوآهاکا، تلاس کالا، ئیدالگو و مکزیکو پیاده کردند. در جنوب، عملیات آنها تا گردنه «تئوآن ته‌پک»^{۱۱} و بخش غربی ایالت چیآپاس گسترش یافت (۸). بدینسان در نیمه دوم سال ۱۹۱۵، زاپاتا ژنرال «رافائل کالئی مایور»^{۱۲} و مردانش را برای عملیاتی عازم چیآپاس - زادگاه این ژنرال - نمود. ژنرال مایور در این ایالت، مبارزه علیه کارانیست‌ها و فلیسیست‌ها^{۱۳} - پیروان «فلیکس دیاس»^{۱۴} برادر زاده «پورفیریو دیاس» - را آنقدر ادامه داد تا «ابره‌گن» دولت کارانسا را در ۱۹۲۰ سرنگون ساخت (۹). کوتاه‌سخن، زاپاتیست‌ها هر آن‌جا که توانشان اجازه می‌داد، وارد عمل می‌شدند، و این، دلیل دیگری است بر رد

۱۱- Tehuantepec

۱۲- Rafael Cal y Mayor

۱۳- Fleicistas

۱۴- Felix Diaz

این مدعی که آنها فراسوی منافع محلی «موره لوس» را نمی دیدند.

بنا به نوشته مورخ دیگری به نام «رابرت کوئیرک»^{۱۵}، «مجمعین» اگر در دسامبر ۱۹۱۴ در وراکروس به طرفداران قانون اساسی حمله کرده بودند، پیروزی قاطعی کسب می کردند. و ادامه می دهد: اینکه «مجمعین» حمله نکردند، تا حدی ناشی از آن بود که زاپاتاست ها «علاقه ای به تسخیر وراکروس یا حتی شکست دادن رئیس کل نداشتند». بنا به ادعای «کوئیرک»، زاپاتاست ها در عوض، فقط به موطن شان موره لوس توجه داشتند؛ آنها پس از آنکه پوئبلا را در ماه دسامبر ۱۹۱۴ از طرفداران قانون اساسی گرفته بودند، ذهنیت محدود روستائی شان نتوانست چیزی بهتر از این را درک کند که به یکباره به خانه و کاشانه شان و بر سر مزارع شان برگردند، به این ترتیب، قدرت تهاجمی «ارتش جنوب» را از میان بردند. کوئیرک قبول دارد که ملاحظات جدی تاکتیکی سبب شد تا پانچو ویلا تصمیم بگیرد «لشکر شمال» خود را بسوی وراکروس نفرستد، اما با این وجود مدعی است که ویلا اصولاً به دلیل نگرانی و توجه به روستای زادبومیش به آنسو نرفت و همین باعث شد که خطر حمله «سربازان طرفدار قانون اساسی» به ایالت «تورهئون» بی جهت او را هراسان کند^(۱۱). همین نویسنده اطلاعاتی به دست می دهد که با این ادعاهایش

تناقض دارد .

ویلا و زاپاتا طی گفتگوهایشان در اوایل دسامبر ۱۹۱۴ در «خوچی میل کو»^{۱۶}، توافق کرده بودند که در وراکروس به «طرفداران قانون اساسی» حمله کنند . قرار بود زاپاتا پوئبلا را بگیرد و ویلا از طریق «آپیزاکو»^{۱۷} به وراکروس هجوم آورد. زاپاتا کمترین مخالفتی با اجرای نقشه نشان نداد ، بلکه برعکس، از کمبود شدید اسلحه و مهمات گله کرد و از ویلا خواست تا به او توپخانه سنگین برساند. و این رانمی توان رفتار فرمانده ارتشی بر شمرد که قصد دارد دست از مبارزه بشوید تا در موطنش ذرت بکارد. زاپاتا با گرفتن پوئبلا از «طرفداران قانون اساسی» در روز ۱۵ دسامبر، سهمی از نقشه را که بر عهده اش بود به انجام رساند. اما ویلا به این نتیجه رسید که تهدید ارتش «طرفدار قانون اساسی» در پشت سر نیروهایش، به ویژه در میچوآکان و کوآتیملا چنان جدی است که اجرای طرح حمله به وراکروس بسیار مخاطره آمیز خواهد بود.

احتمالا تصمیم ویلا بسیار بجا و درست بود. گرچه کارانسیست ها تا حدی صدمه دیده بودند، اما، چنانکه کوئیرک مدعی است، «ارتش طرفدار قانون اساسی» در وراکروس به هیچوجه نیروی ضعیف یا ازهم پاشیده ای نبود که منتظر

۱۶- Xochimilco

۱۷- Apizaco

ضربه قاطع ویلا باشد. برعکس، ارتش وراکروس نه تنها شکست نخورده بود، بلکه یکی از شایسته ترین ژنرال های انقلاب، آوارو اوبره گن را در رأس خود داشت. همین ارتش بود که چهار ماه بعد «لشکر شمال» ویلا را در «سلايا» درهم کوبید. به علاوه، اگر ویلا بسوی وراکروس رفته بود، به یقین، سربازان «طرفدار قانون اساسی» در پشت سرش خطوط ارتباطی و تدارکاتی اش به شمال را قطع می کردند و شاید هم از پشت به او حمله آورده و نیروهایش را در مناطق گرمسیر وراکروس، میان کوهستان و دریا به دام می انداختند. در رابطه با قدرت نسبی ارتش های متخاصم، خوب است به یاد آوریم که نیروهای ویلا اکثراً از ایالت های چیئوآتوا، دورانگو و ساکاتکاس بودند؛ و بیشتر قسمت های باقیمانده شمال مکزیك، «طرفدار قانون اساسی» بودند. به همین سان، گرچه دسته های زاپاتیست در منطقه ای وسیع عمل می کردند، «ارتش جنوب» بیشتر قوای خود را نسبتاً از ایالت های مرکزی و جنوب مرکزی مکزیك گرد می آورد؛ و «طرفداران قانون اساسی» در بقیه مناطق سلطه داشتند. همچنین، اگرچه زاپاتا قوای قابل ملاحظه ای داشت، قدرت آتش آنها در خوردنشان نبود. کوتاه سخن، اگر نیروهای مجمع به وراکروس حمله کرده بودند، به احتمال زیاد باشکستی به ابعاد مشابه شکست ویلا در آوریل ۱۹۱۵ در سلايا روبرو می شدند، و شاید نتیجه بعدی آن نیز، نابودی «ارتش جنوب» یعنی مؤثرترین قوای

نظامی [انقلاب] می بود.

البته اشاره به اینکه زاپاتیست‌ها به منتهائی باید به کاری دست می زدند که لشکر شمال با آن تجهیزات و اسلحه خوب از انجامش هراس داشت، بی معنی است. زاپاتا آنقدر در امور استراتژیک مهارت داشت که ارتش خود را در یک ماجرای شبیه خودکشی به مخاطره نیندازد. بنابراین «ملاحظات تاکتیکی» بود که مانع حمله مردان «جنوب» شد و نه حمله ناگهانی «شوق جنون آسایه استنشاق بوی خاک تازه گردانده»ی زادگاه. چنانکه قبلاً گفته شد، «ارتش جنوب» به منظور تغذیه سربازان و روستائیان، دوره‌ی سه ماهه خدمت نظام و فعالیت کشاورزی در روستاها را برای مردانش تعیین کرده بود، که بطور مرتب اجرا می شد. هدف این برنامه، حفظ ارتشی دائمی در میدان نبرد بود که اکثراً از دهقانان تشکیل می شد، بی آنکه در عین حال، حیات اقتصادی روستاها مختل شود.

ارتش زاپاتا دست نخورده باقی ماند و بسا وجود تسلیحات محدودش، پس از نبرد پوئبلا نیز مانند سابق در برابر «طرفداران قانون اساسی» کاملاً کارآئی اش را حفظ کرد. بدینسان، از اکتبر تا دسامبر ۱۹۱۴، زاپاتیست‌ها در پوئبلا، شهرهای زیر را از دشمن گرفتند. گرچه برخی از آنها را اندکی پس از تسخیر، تخلیه کردند.

تودوس سانتوس آلمولونگا^{۱۸} (۸ اکتبر)، تئوآکان^{۱۹}

۱۸- Todos Santos Almolonga

۱۹- Tehuacan

(۲۲ اکتبر)، چییت لا^{۲۰} (۹ نوامبر)، سان مارتین تخمولوکان^{۲۱} (۱۸ نوامبر و بار دیگر در ۱۱ دسامبر)، ماتاموروس ایسوکار^{۲۲} (در اواخر نوامبر)، و چولولا^{۲۳} (۱۳ دسامبر) (۱۲). پس از تسخیر پوئبلا در روز ۱۵ دسامبر، زاپاتیست‌ها با ۵۰۰۰ نفر به سوی تئوآکان (که در راه وراکروس قرار دارد) پیشروی کردند، اما در اواخر دسامبر در «تکاماچال کو»^{۲۴} شکست خوردند. و چنانکه پیشتر اشاره رفت، «طرفداران قانون اساسی» در ژانویه ۱۹۱۵ پوئبلا را از ارتش نامجهز «جنوب» بازپس گرفتند.

پس از آنکه قوای اویره گن در اواخر ژانویه ۱۹۱۵ وارد میکزیکو سیتی شد، «ارتش جنوب» پایتخت را زیر چنان حمله‌های سنگینی گرفت که به قول اویره گن: «مکزیک خود را در محاصره نظامی می‌دید» اویره گن ابتدا متوجه فقدان وحدت رهبری در مهاجمان شد، اما بعد، از «حمله‌های عمومی در سراسر خط دفاعی» سخن به میان آورد، که مدافعان دچار تنگناهایی شدند که به اجبار پاسداران ستاد کل «طرفداران قانون اساسی» و سربازان مستقر در فرمانداری نظامی پایتخت^{۲۵} را به عنوان

۲۰- Chietla

۲۱- San Martin Texmolucan

۲۲- Matamoros Izucar

۲۳- Cholula

۲۴- Tecamachalco

۲۵- Comandancia Militar de la Plaza
(The Military Authority in the Capital)

قوای کمکی (تقویتی) روانه جبهه کردند. بنابه گفته او بره گن مردان «جنوب» تلفات سنگینی متحمل شدند، اما خود معترف شد که از قوای او نیز روزانه بطور متوسط ۶۰ نفر کشته یا مجروح شدند. سربازان «طرفدار قانون اساسی» قادر نبودند خارج از پایتخت دست به عملیاتی بزنند یا حتی خطوط خود را تا «خوچی میل کو»، واقع در نزدیکی شهر که مخزن آب پایتخت در آنجا بود، گسترش دهند. «طرفداران قانون اساسی» فقط با تلاش و کوشش مداوم می توانستند راه آهن و راه کروس را در دست خود حفظ کنند و این خط ارتباطی را باز نگهدارند. او بره گن مکزیکوسیتی را در مارس ۱۹۱۵ با تلفاتی اندک تخلیه کرد. تلفات اندک نیروهای او، به قول خودش، ناشی از «سستی و بیحالی دشمن» و کفایت و قدرت قوای «طرفدار قانون اساسی» در اجرای طرح تخلیه بود^(۱۲). در بهار ۱۹۱۵، زاپاتیست ها فعالیت در ایالت و راه کروس را آغاز کردند.

در تابستان ۱۹۱۵، انقلابیون «جنوب» مجبور شدند مکزیکوسیتی را به قوای تحت فرماندهی پابلو گونسالس (ژنرال کارانسیست) بسپارند و آنجا را ترك گویند. مسئله اسلحه و مهمات در شکست زاپاتیست ها اهمیت بسزائی داشت. مثلاً اوکتاو یوپاس که مشکلات مربوط به اسلحه و مهمات مردان «جنوب» را در کتاب خود روشن می کند، اشاره دارد که زاپاتیست ها در زمان دفاع از شهر، به دلیل نبود مهمات، مجبور شدند مواضع استراتژیک فوق العاده ای را ترك کنند^(۱۴).

در برابر قدرت تسلیحاتی « طرفداران قانون اساسی » ، از مدافعان کاری برنمی آمد.

شاید جزئیات فوق دال بر آن باشد که قوای زاپاتا نیز می توانست به همان خوبی مجهز و متشکل شود - زاپاتیست ها هرگز به میزان تشکیلات و انتظام و انضباط نیروهای چریکی معاصر (مانند چریک هائی که در ویتنام جنوبی مبارزه می - کردند) دست نیافتند - اما از سوئی نیز نشان می دهد که انقلابیون «جنوب» در مبارزه علیه قوای کارانسا، کاملاً فعال بودند. به نظر نگارنده، درست تر این است که بیاندیشیم که قدرت نظامی کارانسیست های مجهز بود که موفقیت های زاپاتیست های نسبتاً نامجهز را محدود می کرد ، و نه مثلاً بی علاقه گی قوای زاپاتا به فعالیت در فراسوی مرزهای «موطن کوچک» شان.

تمایل به سوسیالیسم را نیز می توان مانند ایندیانیسم رد کرد؛ مطالبی که در این اثر ارائه شده ، سمت گیری اصیل سوسیالیستی را از جانب جنبش زاپاتا نشان نمی دهد . اشاره هائی به بهره کشی از پرولتاریا و یا انتقادهائی بر - انحصارات سرمایه داری و امپریالیسم بیگانه ، با فلسفه ی رادیکال خرده بورژوائی قابل تلفیق اند . به یقین ، جنبش زاپاتا حاوی عنصر جمعیت گیری^{۲۶} بود ، زیرا خواهان تحویل اخیدوها به روستاها بود و تشکیل تعاونی های مصرف و تولید

در مناطق روستائی را توصیه می کرد. باید یادآور شد که «اخیدو» (زمین اشتراکی)، شکل سنتی نگاهداری زمین در مکزیك بحساب می آمد، و گرچه زمین متعلق به همه اهالی ده بود، اما بصورت قطعه هائی میان خانوارها تقسیم شده بود. تشکیل تعاونی های مصرف و تولید، کار بر روی «اخیدوها» را تاحدی جمعی (کولکتیویزه) می کرد، اما، چنانکه اشاره کرده ایم، زاپاتیست ها می خواستند دهقان مالکیت قطعه زمین خود را در دست خود حفظ کند. تشکیل این تعاونی باید به مثابه گام میانی در سازماندهی تعاونی های راستین زراعی در روستاهای مکزیك عمل کرده باشد. و ازسوی دیگر، حداقل تا مدتی، باید در خدمت جلوگیری از تشکیل تعاونی های راستین و مزارع دولتی بوده باشد؛ یعنی همان نقشی که تعاونی های مصرف و تولید در اروپای غربی بر عهده گرفتند.

افزون بر این، زاپاتیست ها طرفدار ایجاد املاك كوچك خصوصى نیز بودند. چنانکه گفته ایم، اقدامات زاپاتیستی در جهت تحقق اصلاحات ارضی، اگر به انجام میرسید املاك را با مساحت مناسب برای شکوفائی زراعت به شیوه سرمایه داری در مكزیك، در دست بخش خصوصى باقی می گذاشت. همچنین گرچه «طرح آیالا» ملی کردن اموال دشمنان انقلاب را میسر می ساخت، اموال و املاك شهری نی که به موجب این ماده مصادره شدند، به فروش رسیدند و درآمد حاصل از آن، صرف تأسیس بانک های اعتبارات کشاورزی شد؛ و

اموال و املاک روستائی نیز میان دهقانان تقسیم شد. یک نویسنده مدعی است که نمایندگان زاپاتا و دیگران «اشاره‌های سوسیالیستی» می‌کردند و اینکه «طنین صدای» مارکس^{۲۷} و کروپوتکین^{۲۸} در «مجمع آگواسکالینتس» شنیده شده بود (۱۵). شاید هم چنین بوده باشد. اما بخش اعظمی از سخنرانی‌های عمده مجمع را که نگارنده مورد ارزیابی قرار داده (۱۶)، چندان هم تمایلات سوسیالیستی یا آنارشیشتی را باز نمی‌تابند. این «اشاره‌ها» و «طنین‌ها» نباید بیش از این بوده باشد.

«دیاس سوتوئی گاما» در اثری که پیشتر بدان اشاره رفت، گزارشی را نقل کرده که منشی سابق زاپاتا «سرافین روبلس»^{۲۹} در رابطه با واکنش زاپاتا در برابر آنان که کوشیدند وی را به پذیرش افکار «کمونیستی» وادار کنند، در سال ۱۹۴۷ به دست می‌دهد. بنابه گزارش روبلس، زاپاتا به این افراد گفت که «با علاقه بسیار» به توضیحات آنها در مورد کمونیسم گوش فراداده و کتاب‌هایی را که باو داده بودند خوانده است. زاپاتا گفت که این افکار به نظر او «خوب و انسانی» اند، اما احساس می‌کند که اجرای فوری آنها عملی نیست و کارنسل‌های آینده است. و در ادامه گفته بود: در حال حاضر، به اجرا درآوردن

۲۸- (Karl) Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

۲۹- (Pyotr) Kropotkin (۱۸۴۱-۱۹۲۱) آنارشیکست

مشهور روس.

۲۹- Serafin M. Robles

«طرح آیالا»، «نه تنها برای رسیدن به بهبود اقتصادی طبقه دهقان، بلکه برای رفاه تمامی ملت و کارگران شهری نیز کافی خواهد بود؛ زیرا درامور کشاورزی، دامداری، کانی، صنایع و بازرگانی به پیشرفت‌هایی دست خواهیم یافت». زاپاتا افزوده بود که اگر، پس از سالها مبارزه، مردم نتوانسته‌اند احکام طرح آیالا را به اجرا درآورند، نمی‌توان از آنها انتظار داشت که هدف‌های دشوارتری را عملی سازند. بنابه گزارش روبرلس، زاپاتا درخاتمه اعلام کرده بود که حتی «يك ويرگول» هم در «طرح آیالا» تغییر نخواهد داد. و گفته بود: «اگر آنچه در این طرح گفته شده تحقق یابد، یقین دارم که مردم خوشبخت و سعادتمند خواهند شد (۱۷)».

زاپاتا در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۱۸، خطاب به ژنرال خنارو آمسکوآ در هاوانا (کوبا)، حرف‌هایی دارد که ظاهراً دال بر گرایش سوسیالیستی در افکار اوست. (زاپاتا ژنرال آمسکوآ را به مأموریتی بین‌المللی فرستاده بود تا به تبلیغ نهضت زاپاتیستی بپردازد). در بخشی از نامه، زاپاتا اعلام می‌کند:

«اگر همه خلق‌های آمریکای ما، و همه ملت‌های اروپای کهنسال بفهمند که نهضت انقلابی مکزیک و نهضت روسیه، که هنوز به انجام نرسیده‌اند، نهضت بشریت، نماینده نهضت بشریت، و به سود همه خلق‌های ستمدیده و ستمبره‌ستند، هر آنچه ما بدست

آوریم عدالت بشری بدست آورده است. اینجا نیز مانند آنجا، اربابان بزرگ جانور خوی خریص و بیرحمی وجود دارند که از پدر به پسر، توده‌های وسیع دهقانان را تا حد شکنجه به استثمار کشیده‌اند. و اینجا نیز مانند آنجا، مردانی که به بردگی کشیده شده‌اند، مردانی که آگاهی‌شان در خواب است دارند بیدار می‌شوند، خودی نشان می‌دهند، به حرکت می‌افتند و گوشمالی می‌دهند.

«آقای ویلسون، رئیس جمهور ایالات متحده، در تجلیل از انقلاب روسیه، در فرصتی که اخیراً پیش آمد، حق داشت که آنرا تلاشی شرافتمندانه در کسب آزادی خواند. در این رابطه تنها می‌توان آرزو کرد که خلق این فیاس آشکار، این همسانی نمایان، با بهتر است بگوئیم این همانندی مطلق میان آن جنبش و انقلاب ارضی مکزیک را به یاد آورد و در نظر داشته باشد. هم این وهم آن، قیام علیه چیزی هستند که «لئون تروتسکی»^{۳۰} آن را جنایت عظیمی علیه غصب مفتضحانه زمین می‌خواند؛ زمینی که چون هوا و آب از آن همگان است، اما به انحصار تنی چند از افراد قدرتمند، که تحت حمایت ارتش‌ها و شرارت قانون قرار دارند، افتاده است.

«به این دلیل، عجیب نیست که پرولتاریای جهان، انقلاب روسیه را به همان صورتی تحسین و تشویق می کند که پس از درك هدف های انقلاب مکزیک، هواداری و هماوایی و حمایت کامل خود را از آن دریغ نخواهد کرد» (۱۸).

نامه بالا، در ادامه، از ژنرال آمسکوآ می خواست تا در تشریح و تفسیر نهضت انقلابی مکزیک در کنفدراسیون های کارگری اروپا و آمریکا از هیچ تلاش و کوششی کوتاهی نکند. زاپاتا نوشته بود که کارگران و دهقانان، هر کدام که قرار باشد به رهائی برسند، باید نیروهای خود را متحد سازند؛ وگرنه، چنانکه در مکزیک پیش آمد، بورژوازی این طبقات را به جان یکدیگر خواهد انداخت و امیدهای هر دورا به یأس مبدل خواهد کرد.

از این اظهارات زاپاتا آشکار است که او اصولاً جذب خصوصیات ارضی انقلاب روسیه شده بود. ممکن است که اشاره وی به «همانندی مطلق» میان انقلاب های مکزیک و روسیه، این داوری را پیش آورد که او خصلت پرولتاری - سوسیالیستی انقلاب روسیه را در نیافته بود. به یقین، براساس این نامه نمی توان گفت که زاپاتا موضع سوسیالیستی گرفته بود، چه رسد به مارکسیست - سوسیالیستی. با این همه، بر اساس تحسین زاپاتا از انقلاب روسیه، توجه او به لزوم اقدام متحد کارگران و دهقانان، و خصوصتش در برابر بورژوازی،

می‌توان چنین اندیشید که اگر يك حزب سیاسی مارکسیست در مكزيك وجود داشت، زاپاتا و دهقانان پیرو او، رهبری این حزب را می‌پذیرفتند. چنین حزبی باید که قوی می‌بود و ارزیابی هوشمندانه‌ای از استراتژی و تاکتیک‌های مناسب با واقعیت مكزيك در اختیار می‌داشت. در عین حال، چنین حزبی باید که احتمالاً از همان آغاز کار، و پیش از آنکه انقلاب «جنوب» ایدئولوژی مشخص خردده بورژوازی را شکل دهد، رهبری آن را در دست می‌گرفت. هنگامی که انقلاب «جنوب» سمت‌گیری معین انقلابی یافته بود، همان‌طور که پاسخ زاپاتا به افرادی که کوشیدند او را تحت تأثیر افکار سوسیالیستی قرار دهند، نشان می‌دهد، دیگر به دشواری ممکن بود ایدئولوژی دیگری را بپذیرد.

نامه زاپاتا به آمسکوآ است که موضوع آزاردهنده تأثیر انقلاب روسیه بر اندیشه زاپاتا را بوجود می‌آورد. اما نگارنده جز این نامه هیچ‌گواه مستند مستقیمی از این تأثیر را نیافت. با این حال، باید اشاره کرد که گرچه زاپاتا در سراسر مدت انقلاب بر اهمیت خواسته‌های کارگری و جلب کارگران به نهضتش تأکید داشت، اظهارات سال ۱۹۱۸ او مبتنی بر نیاز به اتحاد کارگر و دهقان، بواسطه اعتبار و اهمیت وضوحشان دوام آورده‌اند. و باید افزود که تجربه‌های حاصل شده از انقلاب روسیه، اثر چشمگیری بر برخی عناصر رادیکال مكزيك گذاشته بود و مستقیماً وسایل تشکیل «حزب کمونیست مكزيك» در

۱۹۱۹ را فراهم آورده بود.

می‌توان چنین اندیشید که زاپاتا، نوמיד از تلاشهایش در دستیابی به رهائی راستین دهقانان، شاید دست کم داشت تغییر عقیده می‌داد و به موضعی رادیکال‌تر می‌رسید. شاید بجائی می‌رسید که دیگر اعتقاد یابد که تنها انقلاب پرولتری و ساختمان تمدن سوسیالیستی در مکزیک، اساس رهائی راستین کارگران و دهقانان مکزیک را فراهم خواهد آورد. اما سواى همه این گونه اندیشه‌ها، اظهارات زاپاتا در نامه‌اش به آمسکوآ. دلیل اصالت و خلوص روحیه انقلابی اوست. برخی منتقدان زاپاتیست‌ها در دوره انقلاب مدعی بودند که انقلابیون «جنوب» آنارشیست‌اند^(۱۹). «انریکه» و «ریکاردو فلورس ماگون^{۳۱}» در اوایل انقلاب مکزیک، یک گروه کوچک آنارشیستی تشکیل داده بودند. بیانیه مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۱ آنها، خواهان براندازی فوری دولت، سلب مالکیت از طبقات متمکن و مرفه، و نوسازی جامعه بر اساس سازمان‌های داوطلبانه‌ای می‌شد که بصورت اشتراکی (کمونى) تولید می‌کردند و محصول را بر پایه نیازهایشان تقسیم می‌نمودند^(۲۰). به دشواری می‌توان میزان دقیق تأثیر ماگونیست‌ها بر انقلاب «جنوب» را تعیین کرد. احتمال دارد که زاپاتیست‌ها با «رخنراسیون^{۳۲}»، روزنامه ماگونیست‌ها

۳۱- Enrique and Ricardo Flores Magon

۳۲- Regeneracion (نوسازی)

آشنا بوده باشند (۲۱).

پائولینو مارتینس، روزنامه‌نگاری که ریاست هیئت نمایندگان زاپاتیست‌ها را در «مجمع آگواسکالینتس» برعهده داشت، اندکی پیش از پیوستن به زاپاتیست‌ها در ۱۹۱۴ جزوهای چاپ کرد و در آن مدعی شد که تصاحب زمین کافی برای گذران زندگی، حق طبیعی خلق مکزیک است و سپس مردم را فراخواند تا خود اراضی کشاورزی را تصاحب کنند و «کولونی‌های اشتراکی کشاورزی» به شیوه «خودگردانی» ایجاد نمایند. مالکیت بر زمین و ابزار کار در این کولونی‌ها باید اشتراکی می‌بود. فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی کولونی «بوسیله نظام تعاونی یا مبادله متقابل تولیدات» انجام می‌شد «تا از استثمار فرد از فرد جلوگیری شود». روشن نیست که مارتینس در این کولونی‌ها بهره‌برداری اشتراکی از زمین را مد نظر داشت یا بهره‌برداری انفرادی را، اما محتمل است که به بهره‌برداری انفرادی متمایل بوده باشد. مثلاً، درجائی از جزوه یاد شده، مارتینس می‌گفت: «به همه مکزیکی‌ها قطعه زمینی بدهید تا به کشت و زرع بپردازند و خانه و کاشانه‌ای برای خود بنا کنند [مدارس تجربی کشاورزی را در سراسر مکزیک ایجاد کنید]؛ در این صورت خواهید دید که چه معجزه‌ای کرده‌ایم». از آنجا که این مفاهیم شباهت‌هایی با افکار ریکاردو فلورس ماگون در رابطه با مسئله ارضی در مکزیک دارد، و نیز از آنجا که مارتینس، مانند فلورس ماگون،

کلریکالیسم و میلیتاریسم و پلوتوکراسی (حکومت توانجندان) را به مثابه دشمنان خلق مکزیك تقبیح می‌کرد. می‌توان اندیشید که مارتینس تحت تأثیر نوشته‌های ماگون بوده است. ولی مارتینس آنارشستی بودن افکارش را صریحاً رد می‌کرد. به راستی نیز، اندیشه‌های اوبا اخیدوی نیمه اشتراکی و جنبش‌های تعاونی کارگران در مکزیك دوران انقلاب و پس از آن، کاملاً سازگار است. همچنین، مارتینس صرفاً خواهان دموکراتیزه شدن دولت ملی بود و نه الغای آن (۲۲).

برخی دیگر از روشنفکران خرده بورژوازی هوادار زاپاتیست‌ها، تحت تأثیر افکار آنارشستی بودند، گرچه شاید هیچک را نتوان کاملاً هم آنارشست خواند. «دیاس سوتوئی گاما» پیش از پیوستن به زاپاتیست‌ها در جلسه‌های «خانه کارگر ۲۳» شرکت می‌جست و در میتینگ‌های آنان سخنرانی می‌کرد (۲۳). یکی از اعضای پیشین «کارگر» گفته بود که «دیاس سوتوئی گاما» در زمان همکاریش با «خانه کارگر» تظاهر به آنارشسمی به سبک تولستوی می‌کرد (۲۴). «خانه کارگر» سازمان کاری‌گری بود که آنارشست‌های اسپانیایی به سال ۱۹۱۲ در مکزیكوسیتی تشکیل داده بودند؛ و مخلوطی از اندیشه‌های آنارشستی و سوسیالیستی در میان اعضای آن رواج داشت. «دیاس سوتوئی گاما» در کتابش «انقلاب ارضی

جنوب و امیلیانو زاپاتا، رهبر آن^{۳۴}» به تأثیر افکار آنارشستی بر خودش و دیگران اذعان دارد؛ او در این کتاب با اشاره به نمایندگان زاپاتیست در «دولت مجمع»، اظهار می‌دارد: «ما که در رأس هیئت نمایندگان «جنوب» بودیم (سانتیاگو اوروسکو، لوئیس مندس، اوتیلیومونتان یو و نگسارنده) از مطالعه و اثرات «انقلاب فرانسه» اشباع شده بودیم و، به استثنای مونتان یو، شدیداً تحت تأثیر تعالیم آنارشستی «کراپوتکین»، «رکلو»^{۳۵}، «مالاتستا»^{۳۶} و دیگر نظریه پردازان آنارشسم قرار داشتیم». و در بخش دیگری از اثر خود، دیاس سوتوئی گاما با تأسف و بارنج بسیار اعتراف می‌کند که زاپاتا نه آنارشست بود و نه «کمونیست»^(۲۵).

گرچه افکار آنارشستی بی‌تردید بر برخی از انقلابیون «جنوب» تأثیر گذاشته بود، با این حال، توضیحی که قبلاً در مورد ایده‌ها و فعالیت‌های عملی زاپاتیست‌ها داده شد، به این نتیجه‌گیری خواهد انجامید که این ایده‌ها آنقدرها در انقلاب «جنوب» رسوخ نیافته بود تا گواهی بر «آنارشستی» بودن آن باشد. مثلاً، مردان «جنوب» خواهان دموکراتیزه شدن دولت بودند و نه الغای آن، و هرچند که در پی توزیع

۳۴- La Revolución Agraria del Sur y Emiliano Zapata, Su Caudillo

۳۵- (Jean Jacques Elisee) Reclus (۱۸۳۰-۱۹۰۵)

۳۶- (Enrico) Malatesta (۱۸۵۰-۱۹۳۲)

تمام عیار املاك اربابی بودند، اراضی کافی ای در دست بخش خصوصی باقی می گذاشتند تا کشاورزی بورژوائی در مکزیک شکوفان گردد. به علاوه هرچند که زاپاتیست ها منع تشکیل انحصارات را پیش بینی کرده بودند تا خرده مالکان مسورد حمایت و تشویق قرار گیرند، و از حقوق پرولتاریا دفاع شود؛ همچنین بر آن بودند که سلطه روابط مالکیت کاپیتالیستی همچنان در امور صنعتی، مالی و بازرگانی ادامه یابد.

در واقع، روشنفکران هوادار زاپاتیست ها، بیش از آنارشیسم مستقیم، گونه ای رومانتیسم خرده بورژوائی با سمت گیری ارضی، همانند «روسو» و «جفرسن» را نشان می دادند. روشنفکران در مقاله ای که روز اول ژانویه ۱۹۱۸ در روزنامه «ال سور»، ارگان زاپاتیست ها، چاپ شد، نمونه ای از رومانتیسم خود را بدست دادند. نویسنده بی نام و نشان این مقاله، آنچه را که انقلاب صرفاً سیاسی کارانسیست ها می ناهید، متضاد انقلاب اقتصادی مورد نظر مردان جنوب، که با تقسیم اراضی میان دهقانان عملاً در دست اجرا داشتند، می دانست. تقسیم املاك اربابی، اساس آزادی دهقانان را پی می نهاد و در عین حال، «اراضی حاصلخیز زراعی، بامیوه های بسیار، را به مثابه ابزار رهایی» به کارگر شهری عرضه می کرد «تا به سرچشمه ثروت و زندگی برود. زیرا بردگی در کارخانه ها بسیار گران تمام میشود. و در آنجا آرزوی تنفس عمیق آزادی، بدور از جو ناسالم شهری و زیر گنبد محافظ

آسمان به وجود می‌آید».

مقاله ادامه می‌داد: «ژان ژاک روسو می‌گفت [شما فیلسوف‌ها خیلی مضحکید، زیرا شهرنشینان را تنها کسانی می‌دانید که در قبالشان موظف به انجام وظایفی هستید. در روستاها است که آدمی عشق ورزیدن و سودمند بودن بحال بشریت را می‌آموزد؛ اما در شهر تحقیر آنها را می‌آموزد] (۲۶)».

آنارشیزم از حالت افراطی لیبرالیسم خرده‌بورژوائی منشأ می‌گیرد. بنابراین باید مراقب بود تا این دو فلسفه اجتماعی باهم اشتباه گرفته نشوند و اظهار خصومت نسبت به دولت استبدادی، با آرزوی الغای فوری دولت اشتباه نشود؛ یا انتقاد از انحصارات و بورژوازی بزرگ به عنوان اشتیاق به نابودی روابط مالکیت کاپیتالیستی تعبیر نگردد. بنابراین تفسیرهایی، جفرسن و تامپین، آنارشیزم بودند!

عقیده «خسوس سیلوا ترسوگ»^{۲۷}، مورخ اقتصاد-دان برجسته مکزیکی، مبنا بر اینکه انقلاب مکزیکی خصلت ضد بورژوائی داشت (۲۷)، قابل تأمل است. سیلوا ترسوگ می‌گوید که انقلاب بویژه در بخش مرکزی مکزیکی - یعنی جایی که زاپاتیست‌ها فعالیت می‌کردند - ضد بورژوائی بود. براساس ارزیابی ایده‌ها و اعمال آنها می‌توان گفت که انقلاب «جنوب» تنها به این معنی «ضد بورژوائی» بود که «خرده

بورژوازی رادیکال به حساب می‌آمد. براین مبنا جریان‌های قوی ضد بورژوازی در انقلاب‌های فرانسه و آمریکا نیز وجود داشت. اما زاپاتیست‌ها به این معنی ضد بورژوا نبودند که خواهان نابودی روابط مالکیت بورژوازی - که یقیناً تنها آزمون يك برخورد راستین ضد بورژوازی است - بوده باشند. مردان «جنوب» خواهان نابودی روابط اجتماعی فئودالی بودند و نه بورژوازی. پیشنهادهای زاپاتیست‌ها که منافع طبقه کارگر را مد نظر داشت، بهبود اوضاع کارگران در داخل چارچوب روابط مالکیت کاپیتالیستی با وسایلی چون تضمین حق تشکّل (تشکیل اتحادیه - م.) و اعتصاب، تأمین ساعات کار کمتر، و غیره را مطرح می‌کردند. کوتاه سخن، چنانکه اشاره رفت، هرچند زاپاتیست‌ها در پی حمایت و بهبود منافع خرده مالکان بودند، تداوم سلطه روابط مالکیت کاپیتالیستی در صنایع، بازرگانی و امور مالی را مد نظر داشتند. قانون ارضی ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ مصوب مجمع آفوا اسکالینتس، مقدار قابل ملاحظه‌ای از اراضی را در دست بخش خصوصی که به ناگزیر بورژوازی روستائی را شکل می‌دادند، باقی می‌گذاشت. سرانجام اینکه، زاپاتا بیشتر کارخانه‌های تولید شکر ایالت موره‌لو را در دست بخش خصوصی باقی گذاشت. کوتاه سخن، اصلاحاتی که زاپاتیست‌ها بخاطرشان مبارزه کردند (توزیع وسیع املاک اربابان در سراسر مکزیک، تحقق دولت دموکراتیک پارلمانی، تضمین حقوق کارگران

در چارچوب روابط مالکیت کاپیتالیستی ، محدود ساختن نفوذ امپریالیسم در مکزیک (مکزیک مستقل و بوژوا لیبرالی بوجود می آورد که در آن ، برخلاف آرمان لیبرالی قرن نوزدهمی ، دولت نقش فعالی در تضمین حقوق برخی طبقات اجتماعی و تحدید نفوذ امپریالیسم بیگانه در کشور بازی می کرد .

فصل پنجم

تاکتیک‌های انقلابی

ما آغوشمان را، جز بردشمنان نهضت
خلق به روی همه می‌گشائیم.

امیلیانو زاپاتا

چرا زاپاتیست‌ها در مساعی‌شان توفیق بیشتری بدست
نیاموردند؟ مردان «جنوب» بیشتر به این دلیل در انقلاب به-
پیروزی نرسیدند که نتوانستند حمایت گسترده طبقات دیگری
جز دهقانان را جلب کنند، و حتی قادر نبودند همه دهقانان
مکزیک را تحت رهبری خود متحد سازند. ناتوانی زاپاتیست‌ها
در جلب حمایت وسیع [مردم کشورشان] ناشی از این نبود که
خود در ایجاد پایه و اساس وسیعی برای جنبش‌شان نکوشیدند.

زاپاتا خواهان آن نبود که به منظور کسب پیروزی، تنها بر حمایت دهقانان متکی شود. بیشتر. و به ویژه در سالهای پس از ۱۹۱۵، او کوشید تا جبهه ملی فراگیری از همه عناصر ضد فئودال، ضد امپریالیست و بورژوا. دموکرات مکزیک را ایجاد کند.

در فصل سوم دیدیم که زاپاتا تضمین‌هایی به چند گروه و طبقه اجتماعی داد و خواهان حمایت آنان شد. علاقه زاپاتا به طرح سیاسی‌ای که گروهی انقلابی از کارگران و روشنفکران در سال ۱۹۱۱ در مکزیکوسیتی منتشر کرده بودند، نمایشگر اشتیاق او - حتی در این تاریخ - به جلب حمایت عناصر رادیکال طبقه متوسط و طبقه کارگر شهری است. همانطور که گفته شد، عده‌ای از اعضای این گروه به جنبش زاپاتا پیوستند. برنامه اصلاحات سیاسی - اجتماعی که «دولت مجمع» در ۱۹۱۶ در کوثرناواکا به تصویب رساند. اصلاحاتی به سود طبقات مختلف اجتماعی را پیشنهاد می‌کرد و به این ترتیب گواهی بود بر اشتیاق زاپاتیست‌ها به جلب حمایت کارگران صنعتی و عناصر رادیکال خرده بورژوازی. بورژوازی و روشنفکر.

تلاش زاپاتا در تشکیل یک جبهه ملی انقلابی. بویژه در بیانیه «خطاب به خلق» به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ آشکار است. او در این بیانیه می‌گفت که انقلاب، اصلاحات و تعهداتی به کارگران، دهقانان، بازرگانان، کارخانه‌داران و بانکداران عرضه کرده و، در ادامه، کسانی را که در مبارزات انقلابی

بیطرف مانده بودند، «صمیمانه» به همکاری درنوسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آینده مکزیك «دعوت» می کرد. وسعت درخواست زاپاتا از این نکته آشکار می شود که می گفت «آغوشمان را به روی همه می گشائیم، جز به روی دشمنان نهضت خلق، ارتجاعیونی که توبه نمی کنند و خرابکاران اصلاح ناپذیر، سرکش و خیره سر^(۱)».

زاپاتا روز اول مارس ۱۹۱۷ اعلامیه‌ای - که قبلاً در این کتاب اشاره‌ای به آن نشده - صادر کرد و طی آن به همه افسران و سربازان ارتش «طرفدار قانون اساسی»، که تا پیش از ۳۱ مه ۱۹۱۷ سلاح بر زمین بگذارند و خود را به یکی از سران «ارتش آزادیبخش» معرفی کنند، پیشنهاد عفو می کرد.^(۲) این اعلامیه، به قول زاپاتا، با در نظر گرفتن این نکته صادر شده بود که بسیاری از کارانسیست‌ها در اثر پیروزی‌های زاپاتیست‌ها روحیه‌شان را باختنه بودند و داشتند در گروه‌های ۵۰ تا ۱۰۰ نفری تسلیم می شدند. زاپاتا امیدوار بود که با جلب سربازان کارانسا، دشمن را تضعیف کند^(۳).

در بیانیه خطاب به خلق، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۷، زاپاتا اعلام کرد: «ملت خواهان دولتی متین و با ثبات است که تعهداتی به همه بدهد و هیچ عنصر سالمی را که قادر به ارائه خدمتی به انقلاب و جامعه باشد، مستثنا نسازد. از این رو، ما همه کسانی را که با حسن نیت تمام مایل به همکاری با ما هستند، در صفوف خودمان جای خواهیم داد»^(۴).

به عنوان آخرین نمونه، می توان به بیانیه مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۸ زاپاتا اشاره کرد که در آن، خصلت غیر خلقی و ضدانقلابی رژیم کارانسا را تفتیح کرده و همه نیروهای مترقی مکزیک را برای سرنگون ساختن کارانسا به وحدت فراخوانده بود. زاپاتا اعلام کرد: «وحدت انقلابی بخاطر از میان برداشتن کارانسا، این است آرزوی همه انقلابیون حقیقی» (۵)

علاوه بر حمایت داخلی، زاپاتایست ها در پی جلب حمایت دیپلماتیک کشورهای دیگر نیز بودند. بطور مثال، زاپاتا در ماه اوت ۱۹۱۴ نامه ای به «وودرو ویلسون» نوشت و ضمن توصیف انقلاب و انگیزه ها و اهداف جنبش خود، «دووال وست» نماینده ویژه ویلسون در مکزیک را به گرمی پذیرا شد. شرحی خطاب به خلق مکزیک و هیئت های دیپلماتیک (اکتبر ۱۹۱۶) به دیپلمات های خارجی اعلام کرد که انقلاب جنوب اقتدار کارانسا را نمی پذیرد و همه معاملات رژیم او را باطل اعلام می کند. هدف این شرح، آشکارا به تحلیل بردن اقتدار دولت «طرفدار قانون اساسی» و تقویت حیثیت بین المللی جنبش زاپاتا بود. زاپاتا، یادقیق تر بگوئیم، «دولت مجمع» مستقر در کوئرناواکا، ژنرال آمسکوآ و اوکتاویو پاس را در سال ۱۹۱۶ به خارج اعزام کرد؛ آمسکوآ به هاوانا (کوبا) و «پاس» به ایالات متحده فرستاده شدند تا به عنوان مبلغان جنبش انقلابی علیه کارانسا عمل کنند. این فرستادگان زاپاتایست

می‌باید ماهیت و هدف‌های جنبش انقلابی را برای تمام جهانیان شرح داده و بدان وسیله به هواداران انقلابیون بیفزایند؛ تبلیغات کارانسیستی را خنثی نمایند، و اعتماد جهانی به رژیم کارانسا را به تحلیل برند^(۶). زاپاتیست‌ها در روابط خود با دولت‌های خارجی هرگز در عوض حمایت سیاسی، امتیازاتی به زیان منافع ملی مکزیك پیشنهاد نکردند، و «ارتش آزادیبخش جنوب» نیز اسلحه و مهماتی از خارج دریافت نکرد.

زاپاتا بازها نشان داد که خواهان حمایت کارگران مکزیکی است. چنانکه دیده‌ایم، زاپاتیست‌ها معمولاً در بیانیه‌ها و سایر اسناد خود، به مسائل کارگری اشاره می‌کردند و، پس از روی کار آمدن «طرفداران قانون اساسی»، صریحاً از سیاست‌های ضد کارگری رژیم کارانسا انتقاد می‌کردند. گرچه زاپاتیست‌ها در اسناد خود سرمایه‌داران و خصلت استثمارگری روابط کار و سرمایه را تقبیح می‌کردند، اما پیشنهاد سوسیالیست‌ها (اجتماعی کردن) صنایع را طرح نمی‌کردند، بلکه تحقق راستین حقوق تضمین شده کارگران در نظام سرمایه‌داری - مانند حق تشکیل اتحادیه، اعتصاب و بایکوت - را خواستار می‌شدند.

زاپاتا در نامه مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۱۸ به ژنرال آمسکوآ، که بیشتر نقل قولی از آن کرده‌ایم، تمایل خود به اتحاد کارگران و دهقانان برای سرنگون کردن رژیم کارانسا را آشکار

ساخت. در عین حال، اشاره‌های او مبین شکست او در دستیابی به این هدف‌اند:

«نباید فراموش کرد که به لطف همبستگی پرولتاریا، و بخاطر چنین هدفی، اگر آزادی دهقانان تحقق نیابد، رهائی کارگران نیز در عین حال بدست نخواهد آمد. اگر چنین نشود، بورژوازی، این دو نیرو را به‌جان یکدیگر خواهد انداخت و مثلاً از نادانی دهقانان در کار رزم و ارزیابی انگیزش‌های برحق کارگران شهری، سوء استفاده خواهد کرد؛ به‌همان سان که اگر نیاز افتد، کارگران ناآگاه را مورد استفاده قرار خواهد داد تا آنان را در برابر برادران روستائی‌شان قرار دهد. فرانسیسکو مادر و قبلا، و ونوستیانو کارانسا اخیراً این کار را در مکزیک کرده‌اند، گرچه کارگران ما از اشتباه خود دوری جستند و حالا بخوبی می‌فهمند که قربانی خیانت و پیمان‌شکنی کارانسیست‌ها شده بودند» (۷).

مردان «جنوب»، حمایت از کارگران را در یکی از مقاله‌های «ال سور» به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۱۸، جمع‌بندی کردند. این مقاله، همه کارگران (کارگران معدن، راه‌آهن، بارگیری و کارخانه‌ها) در همه بخش‌های جمهوری، در پوئبلا و مونته‌ری، در اوریسابا و لئون، در گوآدالاخارا و پاچوکا، در کانانیا و پارال را به اتحاد با دهقانان برای سرنگونی رژیم کارانسا فراخواند. مقاله اعلام کرد که رژیم کارانسا بورژوائی است و متحد استثمارگران کارگرها است. کارانسا هرگاه که

به سودش بود، حمایت مسلحانه از کارگران را می‌پذیرفت؛ و بعد اعتصاب‌ها را در هم می‌شکست، رهبران کارگری را به زندان می‌انداخت و «خانه کارگر» را تعطیل می‌کرد. مقاله در ادامه اعلام می‌کرد که کارگران، که خواهان ساعات کار کمتر و مزد بیشترند، و دهقانان، که بخاطر تقسیم اراضی پیکار می‌کنند، هر دو برای رسیدن به هدف آزادی اقتصادی مبارزه می‌کنند. کارگران در پی آن بودند که به شیوه عملیات نسبتاً مسالمت آمیز اتحادیه‌هایشان به هدف‌های خود دست یابند؛ دهقانان که بیش از کارگران ظلم و ستم دیده بودند، تنها بوسیله انقلاب مسلحانه قادر به رهایی بودند. مقاله مدعی بود که پیروزی بر کارانسیسم «خائنانه‌ترین نقابی که بورژوازی در کشور بر چهره نهاده است» نزدیک است، و از کارگران می‌خواست تا با پیوستن به زاپاتیست‌ها رسیدن به این پیروزی را تسریع کنند. مقاله چنین خاتمه می‌یافت:

«بگذارید دست‌های پینه‌بسته روستا و دست‌های کبره- بسته کارخانه، با درود هماهنگی برادرانه به هم پیوندند، زیرا در حقیقت اگر زحمتکشانشان متحد باشند ما شکست ناپذیر، برحق، و قدرتمندیم، فردا از آن ما است! رهایی، برادر کارگر! رهایی! دوست تو، دهقان، در انتظار تو است!» (۸)

زاپاتا در نامه‌ای به او بره‌گن در ماه اوت ۱۹۱۸، نه تنها تمایل خود به متحد ساختن کارگران و دهقانان مکزیکی، بلکه عقیم ماندن کوشش‌هایش در دستیابی به این هدف را با

وضوح کامل بیان کرد؛ و اعلام داشت که بنیادگرایی ارضی و بنیادگرایی کارگران شهری باید برای دست یافتن به «آزادی سیاسی و رهائی کارگران» متحد شوند؛ و در ادامه می-افزود:

«هیچکس نمی تواند انکار کند که انقلاب روستاها نماینده منافع اکثریت مردم است و انقلاب شهرها مراسم تزکیه و تکریم سرخپوستان مکزیك را خاطر نشان می سازد. در این نکته نیز تردیدی نیست که انقلاب شهری براساس عوامل مترقی نیرومندی بنیان دارد که مسائل بهبودی وضع زحمتکشان مظلوم ، رابطه ای ناگزیر با آنان دارند . خطای اساسی... در همه اقدامات ما از ۱۹۱۵ به بعد در این است که نیروهای ما از یکدیگر جدا ماندند و رویاروی هم قرار گرفتند و بجای اینکه جلب یکدیگر شوند، از هم دوری گزیدند.

«به همین دلیل بوده که با وجود پیروزی کامل بر ارتجاع به نمایندگی اوئرتا، نتوانسته ایم صلح را برقرار کنیم... چرا انقلاب را متحد نسازیم ؟ . . . اگر این اقدام میهن پرستانه برادری و هماهنگی، در خدمت نابودی عنصر جعلی فردپرستی خواهد بود، چرا بدان تن ندهیم ؟» (۹).

طبقات اجتماعی مکزیك به این درخواست زاپاتا پاسخ منفی دادند . حمایت از زاپاتا عمدتاً به بخشی از دهقانان و معدودی از دانشجویان و روشنفکران مراکز شهری محدود می شد. خنسار و آسکوآ، ژنرال زاپاتاست، در صاحبیه ای با

آل موندو روزنامه کوبائی در هاوانا، در ۱۹۱۷، به این نکته اعتراف کرده است. آمسکوآ اعلام کرد: «این نیروهای متحد، دهقانان که تصمیم دارند تا آخر بجنگند و جوانان درسخوان آرمانخواه، باید در مورد مسأله مذکور قاطعانه عمل کنند.»^(۱۰) ژنرال آمسکوآ که روحیه جوانگرایی داشت، با اظهارات خود روشن ساخت که تصورش از استراتژی انقلابی همانند تصور زاپاتا نیست، زیرا درحالیکه زاپاتا برای رسیدن به پیروزی در پی تشکیل اتحاد وسیعی از طبقات اجتماعی مکزیک بود، آمسکوآ می‌اندیشید که حمایت جوانان و دهقانان برای دست یافتن به این هدف کافی است.

انقلاب جنوب نتوانست حمایت ضروری طبقه کارگر شهری را جلب کند، هر چند که عده‌ای از کارگران از آن حمایت کردند.^(۱۱) «کازا-دل-اوبرهرو-موندیل» که چنانکه پیشتر ذکر شد، سازمان کارگری‌ای بود که آنارشویست‌های اسپانیائی در ۱۹۱۲ تشکیل داده بودند، در ۱۹۱۵ شش «گردان سرخ» تشکیل داد که به رهبری ژنرال‌های کارانسیست می‌جنگیدند. (اما در سالهای پیش از آن، ننی چند از هم‌مطاران کازا، مانند «دیاس سوتوئی گاما»، به جنبش زاپاتا پیوسته بودند.) کارانسا پس از شکست خوردن هواداران پانچو ویلا (وبلیست‌ها) دستور انحلال این گروه‌ها را داد.^(۱۲) بعلاوه، کارانسا برای سرکوبی اعتصاب‌های تابستان ۱۹۱۶ اقدامات شدیدی به عمل آورد و کازا را تعطیل کرد. در نتیجه

این اقدامات، کارگران مکزیک را دیکال تر شدند، اما بطور کلی نه به مواضع مارکسیستی-سوسیالیستی سوق یافتند و نه با انقلاب جنوب متحد شدند. (۱۳)

خرده بورژوازی و بورژوازی شهری حمایت بسیار کمی از انقلابیان جنوب نشان دادند. البته هواداران زاپاتا توانستند عده‌ای از روشنفکران طبقه متوسط، از جمله افرادی چون «مارتینس»، «دیاس سوتوئی گاما» و «پاس» را جذب صفوف خود کنند. با اینحال، جنبش زاپاتامی توانست حمایت بیشتری را از مراکز شهری دریافت دارد. در گفتگویی که در دسامبر ۱۹۱۴ در هوچی «یلکو پیش آمد، ویلا و زاپاتا مسائلی را که در نتیجه ناتوانی شان در جلب حمایت اساسی شهریه‌ها بوجود آمده بود رو کردند. متن گفتگوی این دو، به صورت تندنویسی ضبط شد.

این دو رهبر انقلابی، بی کفایتی بسیاری از پیروان شان را در پرکردن پست‌های دولتی اعلام کردند، و هر دونگرانی خود را در مورد مسئله یافتن مردان قابل اعتمادی برای این مناصب حیاتی ابراز داشتند. ویلا اعلام کرد: «من نیازی به این گونه مناصب ندارم چون نمی‌دانم چگونه از عهده‌اش برآیم. به دنبال کسانی می‌گردیم که از عهده‌اش برآیند. به هرکسی که اعتماد می‌کنیم در دسر می‌آفریند». زاپاتا جواب داد: «به این دلیل من به دوستانم توصیه کرده‌ام که خیلی مراقب باشند چون اگر حواس شان را جمع نکنند

سأطورها، فرود خواهند آمد. اما زاپاتا افزود که بنظر او آنها
 فریب روشنفکران را نخواهند خورد؛ و اینکه وی با دقت
 تمام، گروهی را برای آینده تعلیم می دهد. (۱۴)

نائوانی - مردان جنوب در جلب حمایت اساسی خرده-
 بورژوازی و بورژوازی شهری، واز جمله روشنفکران خرده-
 بورژوا، تنها نمونه موجود نبود. کوتاهی روشنفکران خرده-
 بورژوا در مشارکت در مبارزه مسلحانه انقلابی، زبازد
 خاص و عام بود. بجز چند مورد استثنائی، روشنفکران
 مکزیکی در خلال انقلاب، در بهترین وجه ممکن، صرفاً به
 شکلی انفعالی، به پیروزی این یا آن گروه انقلابی امید
 می بستند. و در بدترین وجه ممکن، ناظرانی بی علاقه و
 بی تفاوت بودند و یا با عناصر ارتجاعی همکاری می کردند.
 روشنفکران انگشت شماری هم که در انقلاب شرکت کردند،
 مطیع و تابع فرماندهان نظامی بودند. (۱۵)

اگر مردان جنوب می توانستند تمامی دهقانان کشور را
 تحت رهبری خود متحد سازند، بدون حمایت مراکز شهری
 نیز قادر به کسب پیروزی بودند. هنگامی که ویلیست ها
 و زاپاتیست ها نیروهایشان را در مجمع متحد ساختند، تا
 به چنان اتحادی دست یافتند. اما حتی با وجود عملی شدن

۲- «سأطوره» را بجای machete بکار بردیم که نوعی کارد بزرگ
 و سنگین و شبیه قه است. دهقانان برای قطع نیشکر از آن استفاده
 می کنند. در ضمن دهقانان آمریکای لاتین در شورشهای خود از
 machete به عنوان سلاح سرد استفاده می کردند. منظور از این
 جمله نیز اینست که «دهقانان شورش خواهند کرد» - م.

این اتحاد، دهقانان اساساً متفرق باقی ماندند. جنبش زاپاتا اصولاً در ایالت‌های موره‌لوس، گره‌رو، پوئبلا، مکزیکو، تلاسکالا و تیدالگو متمرکز بودند، ولی او در وراکروس، ثوآهاکا، و حتی چیاباس نیز مورد حمایت عده زیادی بود. به همین سان، هرچند که ویلا مردانش را از تعدادی ایالت‌های شمالی مکزیك به خدمت می‌گرفت، قسمت اعظم قوایش از چی‌هوآهوا، دورانگو، و ساکانه‌کاس بودند. دهقانان بیشتر نواحی باقیمانده کشور، تا آنجا که به مبارزات مسلحانه مربوط می‌شد، تحت لوای طرفداران حکومت قانون گرد می‌آمدند. و در برخوردهای میان طرفداران حکومت قانون و پیروان عجم، دهقان در برابر دهقان قرار می‌گرفت.

چرا زاپاتیست‌ها در جلب متحدانی به نهضت‌شان بیش از این توفیق نداشتند؟ در جستجوی پاسخی برای این پرسش، بهتر است ابتدا ببینیم که آیا برنامه اصلاحات اجتماعی انقلاب جنوب حاوی طرح‌هایی بود که (در صورت عملی شدن) به‌طریقی مانع پیشرفت اجتماعی مکزیك گردد، و از این رو سبب عدم حمایت برخی افراد یا طبقات اجتماعی شده باشد؟ در این رابطه می‌توان طرح‌های زاپاتیست‌ها برای اصلاحات ارضی و برخورد آنها به «دخالت دولت در اقتصاد» را مورد توجه قرار داد.

چنانکه پیشتر گفته شد، توزیع زمین میان بسیاری از خرده مالکان، هنگامی که در قرن بیستم عملی شود، می‌تواند

نتایج نامطلوبی به بار آورد زیرا توسعه تکنولوژی در بسیاری موارد واحدهای کوچک تولیدی را بی‌صرفه و بی‌فایده کرده است. با این وجود، جنبش انقلابی باید شیوه تولید نیمه فئودالی مکزیک را نابود می‌کرد و قدرت سیاسی زمینداران بزرگ را به تحلیل می‌برد تا بتواند پایه‌های سیاسی و اقتصادی اجرای یک برنامه مدرن توسعه را در مکزیک پی‌ریزی کند. تنها راه عملی انجام این هدفها برای جنبش انقلابی، چنانکه قبلاً گفته شد، این بود که زمین بنام روسیعی میان دهقانان تقسیم شود. تقسیم اراضی در زمان رژیم لاسارو کارده‌ناس در دهه ۱۹۳۰، رشد و تکامل اقتصادی و انسانی مکزیک را سبب شد، و می‌توان تصور کرد که اگر این اصلاحات دو دهه زودتر به اجرا در می‌آمد، پیشرفت‌ها تا چه حد افزایش می‌یافت. بعلاوه، زاپاتیست‌ها به بی‌صرفه بودن قطعه زمین‌های کوچک آگاهی داشتند و تشکیل تعاونی‌های تولید و مصرف را پیشنهاد می‌کردند تا باوروری کار دهقان افزایش یابد. علاوه بر این، آنها برای اراضی افراد در بخش خصوصی وسعت کفاف‌ی تعیین کرده بودند تا کشاورزی کاپیتالیستی در مکزیک توسعه یابد و شکوفان شود.

چنانکه پیشتر گفته شد، زاپاتیست‌ها در برنامه اصلاحات سیاسی-اجتماعی خود، مصوب سال ۱۹۱۶، خواهان آن شدند که دولت کمتر از آنچه دیگران برای پیشبرد رشد اقتصادی مکزیک لازم می‌پندارند، در اقتصاد دخالت کند. اما تمایل آنها

به حمایت از دخالت دولت در موارد اساسی بود (بطور مثال در تأمین ضمانت‌هایی برای کارگران، در نظارت بر توزیع زمین، در تنظیم و تحت قاعده درآوردن بهره‌برداری خارجیها از منابع طبیعی مکزیك، و در تضمین این نکته که دستگاه‌های سیاسی ایالت‌های مختلف حتماً خصلت انقلابی داشته باشند). برنامه زاپاتیست‌ها و قانون اساسی ۱۹۱۷ جوهری یکسان دارند؛ سم‌گیری هر دو سند ضد فئودالی، بورژوا-دموکراتیک، و ضد امپریالیستی است. کوتاه سخن، تحقق مفاد برنامه اصلاحات اجتماعی زاپاتیستی، نقایج نامطلوبی برای رشد و توسعه مکزیك بوجود نمی‌آورد. از این‌رو، پاسخ این سؤال را، که چرا جنبش زاپاتا نتوانست در جلب متحدان توفیق بیشتری بدست آورد، باید در جای دیگری یافت. چرا کارگران شهری و خرده بورژوازی و بورژوازی شهری با زاپاتیست‌ها متحد نشدند؟ دهقانان از يك سو، و بورژوازی و خرده بورژوازی شهری از سوی دیگر، منافع متضادی داشتند. به سود دسته اخیر بود که بهای مواد غذایی و مواد خام خریداری شده از روستا پائین باشد و بهای محصولات صنعتی در روستاها نسبتاً بالا باشد. منافع دهقان، البته، درست عکس این را حکم می‌کند. از آنجا که بخش قابل توجهی از درآمد طبقه کارگر صرف خرید مواد غذایی می‌شد، مواد غذایی ارزان، موضع سوداگر-راندهی سرمایه‌داران را در تلاش‌شان برای پائین نگهداشتن دستمزدها تقویت می‌کرد.

به همین سان، مبلغ پرداختی سرمایه داران برای مواد خام کشاورزی هر چه پائین تر بود، سود آنها بیشتر و موضع رقابتی شان در بازارهای ملی و بین‌المللی قوی تر می شد. بازرگانان و نزول‌خواران (صراف‌ها) چنان ثروتمند شدند که دهقانان نمی توانستند در قبال شرایط ناجور تسعیر و نرخ بالای سود آن، از خود دفاع کنند. از این رو، پراکندگی و ناتوانی دهقانان به تمامی به سود سرمایه داران بود. جنبش زاپاتا به معنی وحدت و قدرت بود؛ بنابراین باید که نابود می شد. نکته ای که باید بر آن تأکید کرد اینست که بورژوازی لزوماً مخالف اصلاحات ارضی نبود. بورژوازی مجبور بود شیوه تولید نیمه فئودالی را در مکزیك از میان بردارد تا ایجاد بازار داخلی برای فروش تولیداتش و خرید مواد خام و نیروی کار امکان پذیر گردد؛ شکل گرفتن این بازارهای کلاسی، پیش شرط اساسی توسعه نهادهای کاپیتالیستی بود، و یا باید همزمان با توسعه این نهاد صورت می گرفت. نابودی «آسی بندهای نیمه فئودالی، يك حکم سیاسی نیز بود؛ بورژوازی تنها با نابودی قدرت اقتصادی زمینداران بزرگ می توانست هر کنترل قدرت دولتی احساس امنیت کند. اما آنچه برای بورژوازی ضرورت اساسی داشت، نابودی وحدت انقلابی و استقلال دهقانان و (می توان اضافه کرد) جلوگیری از وحدت انقلابی طبقه کارگر بود.

پرولتاریا، اگر نظام روابط انسانی بورژوازی را به

سود نوع سوسیالیستی آن رد نکند، اتحاد با بورژوازی را به وحدت با دهقانان ترجیح خواهد داد. پرولتاریا همچنین منافعی در خرید غذای ارزان داشت و (تا وقتی که صنایع توسعه یابند و سودآور شوند) پرولترها انتظار بهبود شرایط زندگی خود را نیز خواهند داشت.

فقط پرولتاریای رادیکالیزه و با ستمگری سوسیالیستی ممکن بود بجای قبول رهبری بورژوازی نخواست، به دهقانان بپیوندد. چنین اتحادی میان کارگر و دهقان در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بوجود آمد. اما در آن مورد، دهقانان نیز تحت تأثیر افکار سوسیالیستی بودند و - مهم تر اینکه - پرولتاریا تحت رهبری يك حزب سیاسی مارکسیستی قرار داشت. دهقانان روسیه رهبری پرولتاریای تحت هدایت مارکسیسم را پذیرفتند و به سازماندهی مجدد جامعه تحت رهبری نمایندگان آن طبقه، تن دادند. بلشویک ها - یاحتی منشویک ها - همتا و همانندی در مكزیک نداشتند. تنها نفوذ سیاسی منمشكل، نفوذ آنارشیزست ها به نمایندگی «ریکاردو فلورس ماگون» و گروه كوچك پیروانش، و نیز «کازا-دل-اوبره-رو-موندیال» تحت سلطه مخلوطی از افکار آنارشیزستی و سوسیالیستی بود. چنانکه پیشتر دیدیم، «کازا» (به استثنای چند نفر) از کارانسیست ها حمایت می کرد. احتمالاً عقب ماندگی پرولتاریای مكزیک به عنوان طبقه اجتماعی (در قیاس با عثمایش در جامعه روسیه) بود که سبب ناآمادگی

ایدئولوژیک کارگران مکزیک می‌شد. به این ترتیب، با در نظر گرفتن آمادگی ایدئولوژیک محدود پرولتاریای مکزیک، به احتمال قوی، دهقانان بواسطه تعداد و قدرت تسلیحاتی شان، در هر نوع اتحادی با کارگران، وجه غالب را تشکیل می‌دادند. (۱۶) چنانکه گفته شد، زاپاتیست‌ها اگر توانسته بودند کل دهقانان را پشت سر خود در صف آورند و متحد سازند، حتی بدون حمایت عناصر شهری نیز می‌توانستند به پیروزی برسند. چرا نتوانستند چنین کنند؟

جنبه‌های گوناگونی از حیات ملی مکزیک، اتحاد دهقانان را دشوار می‌کرد. شاید تأثیر و نفوذ «فرمانده گرائی»^۳ مهم‌ترین منشأ پراکندگی دهقانان بوده باشد. «حکومت استبدادی»^۴ و نوکرمآبی، بر روابط اجتماعی مکزیکی‌ها حاکم بود؛ خرده‌مستبدان (Caudillos) وابستگی و پیروان نوکر صفت را موافق طبع خود می‌دانستند. ۱۵ سال‌ها (ارباب‌های لثووال) از منافع شخصی فرمانده (سردسته)ی خود، هر ماهیتی که داشت، بی‌قید و شرط دفاع می‌کردند و «فرمانده» نیز بنوبه خود از پیروانش حمایت می‌کرد و آنان را، بنابر قابلیت فرماندهی خود و مطابق خدماتی که می‌کردند، شامل الطاف خود قرار می‌داد. احساس وفاداری، بیشتر شخصی بود تا سیاسی یا ایدئولوژیک؛ بنابه وفاداری و

۳- «فرمانده گرائی را بجای واژه Caudillismo بکار برده‌ایم. Caudillo در زبان اسپانیائی به معنی سردسته یا فرمانده نظامی است که در منطقه‌ای سلطه دارد و همچون یک دیکتاتور بر افرادش فرمان می‌راند -م.

وظیفه‌شناسی نسبت به فرمانده، و علاقه پدر سالارانه به اربابها و رعیتها، تکریم و احترام مبذول می‌شد. از این رو، دهقانان مکزیکی، و نیز همه مکزیکیها، رفاه شخصی‌شان را به تقدیر «فرمانده» شان وابسته می‌کردند. آنگاه که فردی جزو پیروان فلان «فرمانده» در می‌آمد، تا هنگامی که فرماندهش منافع شخصی او را به طرز رضایت بخشی برآورده می‌ساخت، به وی وفادار می‌ماند.

انسجام اقتصادی مکزیك در حد پائینی قرار داشت و ارتباط اندکی میان بخش‌های مختلف کشور برقرار بود. به همین دلیل بود که نوعی منطقه‌گرایی قوی در میان مردم مکزیك بوجود آمده بود. افراد يك منطقه، با افراد منطقه‌های دیگر احساس یگانگی نمی‌کردند؛ در نتیجه هنگامی که برخورد نظامی آغاز شد، دهقانان مایل بودند از رهبران منطقه زادبوم‌شان پیروی کنند. این احساسات شدید منطقه‌ای سبب شد که به آسانی دهقانان در برابر یکدیگر صف بندی کنند. (در صفحات بعد، تلاشهایی در جهت پراکندگی دهقانان را بررسی خواهیم کرد). مثلاً رزمنده «پاکی»^۵ از ایالت «سونورا» در ارتش طرفداران حکومت قانون، عملاً چنان در برابر زاپاتیست‌ها می‌جنگید که انگار با «اجنبی» طرف است.

جهل، فقر، و بطور کلی شرایط ظلمانی زندگی دهقانان را باید به این فقدان آگاهی طبقاتی در میان بسیاری از آنان،

۵- Yaqui (قبیله‌ای از سرخپوستان آمریکای شمالی که حالا در «سونورا»ی مکزیك زندگی می‌کنند).

افزود. این سخن بدان معنی است که بسیاری از دهقانان به این دلیل در جنگ شرکت می‌جستند که از شرایط سخت زندگی‌شان بسوی زندگی وسیع یغماگرانه و پرماجرایی بگریزند که ارتش‌های انقلابی وعده می‌دادند. انگیزه‌های این افراد، شخصی بود، و اینکه ممکن است علیه خواست‌های قانونی برادران‌شان بجنگند، اهمیت چندانی برای آنها نداشت. «منطقه گرائی»^۶ و «فرصت طلبی»^۷، نفوذ «فرمانده گرائی» را در میان دهقانان تقویت می‌کرد. دهقانان، وفاداری خود را میان عده‌ای از فرماندهان محلی تقسیم می‌کردند، و اینها نیز معمولاً بنوبه خود، نسبت به «فرمانده» نیرومندتری - مانند ویلا، زاپاتا، یا کارانسا - ابراز وفاداری می‌نمودند. همه این فرماندهان، بهبود و پیشبرد منافع دهقانان را - به این یا آن طریق - وعده می‌دادند، و همه از برآوردن خواست دهقانان مبنی بر داشتن زمین زراعی، سخن می‌گفتند. از این رو، با در نظر گرفتن ماهیت رابطه «فرمانده - ارباب»، هر يك از این فرماندهان به سختی می‌توانست همه دهقانان را زیر لوای خود متحد سازد.

جنبش زاپاتا به این دلیل متمایز و دارای حیثیت تاریخی است که انگیزه‌های محلی، شخصی، و فرصت طلبانه را مغلوب ساخت و به خاطر رسیدن به هدف‌های اجتماعی، سرسختانه و استوار مبارزه کرد. گرچه دهقانان پیرو زاپاتا بی‌تردید او را «فرمانده» خود - که قادر به دفاع از منافع‌شان است - می‌دانستند،

اما زاپاتا با سمت دادن مبارزات پیروانش بسوی تحقق برنامه گسترده‌ای از اصلاحات اجتماعی و سیاسی، خصلتی اجتماعی به جنبش خود داد. جنبش زاپاتا، بنابر ستمگری اجتماعی - و نه شخصی - اش، مشابه سایر جنبش‌های اصلاحات اجتماعی در تاریخ مکزیک بود. «خوزه ماریا موره‌لوس»^۸ بخاطر استقلال مکزیک از اسپانیا؛ «بنیتو خوآرس»^۹ بخاطر تفوق دولت غیر نظامی بر حکومت روحانیان و نظامیان؛ و زاپاتا بخاطر نابودی نظام نیمه فئودالی مکزیک از طریق اصلاحات ارضی... سرسختانه مبارزه کردند. اما طرفداران حکومت قانون به منظور خنثی کردن تلاش‌های زاپاتا در جهت متحد ساختن دهقانان به فرماندهی خود، قادر بودند از نفوذ فرمانده گرائی، منطقه گرائی، و فرصت طلبی در حیات مکزیک، نهایت استفاده را ببرند.

در حالی که زاپاتیست‌ها در جلب وسیع اقشار مردم مکزیک توفیق نیافتند، کارائسیست‌ها موفق شدند. منظور اینست که طرفداران حکومت قانون قادر بودند با شرکت عناصری از دهقانان، پرولتاریا، خرده‌بورژوازی و بورژوازی شهری، يك «جبهه ملی» تشکیل دهند. به‌ویژه بیش از سایر گروه‌های انقلابی، می‌توانستند حمایت روشنفکران و سایر

۸- Jose Maria Morelos (۱۸۱۵-۱۷۶۵)، کشیش میهن

پرست مکزیک که بدست سلطنت‌طلبان تیرباران شد - م.

۹- Benito Juarez (۱۸۷۲-۱۸۰۶) سیاستمدار انقلابی مکزیک و رئیس جمهور آن کشور در سالهای ۶۵-۱۸۶۱ و ۷۲-۱۸۶۷. و به‌علیه اشغالگران که ماکزیمیلیان اتریشی را امپراتور مکزیک خوانده بودند مبارزه کرد و پیروز شد - م.

اعضای خردۀ بورژوازی شهری را جلب کنند. پیروزی طرفداران حکومت قانون در جلب حمایت اقشار وسیعی از مردم کشور، بی تردید در پیروزی شان بر زاپانیست‌ها تأثیر فراوان داشت. علاوه بر این، آنها پیروزی خود را مدیون سهولت دستیابی به اسلحه و مهمات خارجی، و بویژه از ایالات متحده، بودند. قدرت نظامی آنها، بنوبه خود، عناصری را که بنابر انگیزه‌های فرصت طلبانه می‌خواستند در کنار طرف غالب - هر کدام که باشد - قرار داشته باشند، به هواداران شان افزود.

کارانسا با دادن وعده‌های کلی‌ی اصلاحات اجتماعی از سوی عناصر رادیکال‌تر بورژوازی نوخواسته، خردۀ بورژوازی و پرولتاریای شهری حمایت می‌شد. بطور مثال، کارانسادر سخنرانی‌اش در «سونورا» به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۳، اظهار داشت که به استقرار دموکراسی در مکزیک، رسیدن به آزادی و برابری بیشتر در استفاده از همه امکانات برای مکزیک‌ی‌ها، توزیع منصفانه ثروت‌ها، تقسیم اراضی، وضع قوانینی به سود کارگران و دهقانان، و کسب استقلال از نفوذ کشورهای امپریالیست بیگانه، علاقمند است. اما وارد جزئیات این مسائل نشد. (۱۷) (به یاد آوریم که، برعکس، طرح آبالای زاپاتا، که در ۱۹۱۱ انتشار یافت، حاوی پیشنهادهای مفصلی برای اصلاحات ارضی بود و اصلاحات سیاسی‌ای را که طرح سان لوئیس «مادرو» پیشنهاد می‌کرد، می‌پذیرفت).

در نهم ژوئیه ۱۹۱۴، کارنسا شرحی از موضع انقلابی خود را به دکتر «هنری آلن تاپر»^{۱۰}، نماینده ویژه «دادگاه بین‌المللی صلح»^{۱۱} ارائه کرد که جنبش طرفداران حکومت قانون در آن تجسم يك انقلاب حقیقی اجتماعی نموده شده بود. اما به جزئیات اصلاحات اجتماعی پیشنهادی طرفداران حکومت قانون هیچ اشاره‌ای نکرده بود.^(۱۸) کارنسا طی يك سخنرانی که در «ماتا موریس» (ایالت «تامائولپاس») به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ ایراد کرد، در ادامه سبک مهم و بی‌معنی سخنرانیهایش، به ویژه هنگامی که به مسائل اصلاحات اجتماعی می‌پرداخت، تقریباً همان مفاهیمی را تکرار کرد که در سال ۱۹۱۳ در سونورا بیان کرده بود. او با همان عبارت‌های دو سال پیش به اصلاحات ارضی اشاره کرد و بی‌آنکه وارد جزئیات شود اظهار داشت که انقلاب «فقط تقسیم اراضی نیست.»^(۱۹) وعده‌های کارنسا در جهت اصلاحات کارگری، عناصری از پرولناریای شهری را به حمایت از او ترغیب کرد. این کارگران، به ویژه بوسیله عناصر رادیکال تر جنبش طرفداران حکومت قانون، که خود را «هوادار کارگران» (obreristas) و «هوادار دهقانان» (agraristas) معرفی می‌کردند، جلب می‌شدند. گرچه زاپاتایست‌ها نیز اصلاحات کارگری را مد نظر داشتند و خواهان حمایت آنان بودند، کارگران به دلایل بالا بیشتر جلب جریانهای لیبرالیسم شهری درون جنبش

10- Henry Allen Tupper

11- International Peace Forum

طرفداران حکومت قانون می شدند تا رادیکالیسم دهقانی-خرده بورژوازیی زاپاتیست‌ها. همچنین، هنگامی که «کازا-دل-اوبره‌رو-موندیال» پیمان رسمی اتحاد با طرفداران حکومت قانون را در فوریه ۱۹۱۵ منعقد کرد، ویلیست‌ها و زاپاتیست‌ها ثابت کرده بودند که نمی‌توانند بر مکزیك حکومت کنند. سخن کوتاه، کارانسیست‌ها نشان داده بودند که احتمال پیروزی‌شان بیشتر است. (۲۰)

کارانسیست‌ها با دادن وعده اصلاحات، پراکندگی موجود در میان دهقانان مکزیکی-بواسطه نفوذ فرمانده گرائی، منطقه گرائی، و فرصت طلبی- تشویق می‌کردند، و از سوی دیگر به سربازان‌شان که اکثراً دهقان و روستائی بودند، بخصوص در نبردهایی که علیه زاپاتیست‌ها داشتند، اجازه غارت و چپاول می‌دادند. شاید توفیق طرفداران حکومت قانون در جلب حمایت بخشی از دهقانان و جلوگیری از متحد شدن آنان گرد برنامه رادیکالی چون برنامه زاپاتیست‌ها، همان عاملی بود که بیش از هر چیز دیگری به پیروزی آنها در انقلاب کمک کرد. عدم اتحاد دهقانان، سبب شد تا طرفداران حکومت قانون بتوانند ویلیست‌ها را شکست دهند و انقلابیون جنوب را تحت کنترل خود در آورند، و سپس با ترور زاپاتا، جنبش را خفه کنند.

کارانسیست‌ها با اعلامیه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۴ و قانون مصوب ۶ ژانویه ۱۹۱۵، اصلاحات ارضی را در پیش

نهادند. (۲۱) چنانکه پیشتر گفته شد، قانون مزبور، استرداد اراضی ای را که بصورت غیر قانونی از جوامع روستائی گرفته شده بود، و تحویل اراضی به روستاهایی که نمی توانستند با استرداد آن اراضی زمین کافی بدست آورند، میسر می ساخت. این قانون، اراضی مشمول مصادره را محدود به زمینهایی می کرد که درست همجوار جوامع مدعی آنها قرار داشتند، و انجام اصلاحات را در وهله اول برعهده فرمانداران ایالتها می گذاشت. نکته قابل ذکر اینکه، کارانسیست ها این اقدامات اصلاحات ارضی را در تیره ترین روزهای برخوردشان با ویلیست ها و زاپانیست ها، و پیش از آنکه پیروزی نظامی عمده ای بر مخالفان خود کسب کنند، اعلام کردند. بنظر می رسد که هدف از این اقدامات، آشکارا تفرقه انداختن در وفاداری دهقانان بوده باشد. (۲۲) قانون ششم ژانویه ۱۹۱۵، که پیشنویس آن را «لوئیس کابره را» نوشته بود، پاسخ کارانسا به طرح آیالای زاپانا بود. اما در حالیکه زاپانا در پیشنهادهایش مبنی بر اصلاحات تمام عیار ارضی صادق بود، کارانسا پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، با اقدامات اندکی که برای به اجرا در آوردن پیشنهادهایش انجام داد، نشان داد که صداقتی در کارش نیست. سرانجام، کارانسا با دخالت نظامی یا سیاسی امپریالیسم بیگانه (و در رأس آنها، ایالات متحده) در امور داخلی مکزیک، سرسختانه مخالفت کرد. وی قوانینی وضع کرد که شامل بستن

مالیات‌های نسبتاً بالا بود تا صنعت نفت که در اختیار خارجی‌ها بود تحت کنترل دولت درآید. واکنش صاحبان آمریکائی صنعت نفت، که منافعشان به خطر افتاده بود، این بود که دولت آمریکا را زیر فشار بگذارند تا ارتش ایالات متحده دست به مداخله بزند، اما «وودرو ویلسون» با آنها مخالفت کرد. رژیم کارانسا مقدار زیادی از اراضی ملی مکزیک را که در مدت حکومت دیاس به بخش خصوصی - و اکثراً به خارجی‌ها - سپرده شده بود، به ملت مکزیک باز گرداند. دفاع کارانسا از حق تعیین سرنوشت مکزیک، عمیق‌ترین احساسات مردم را تحت تأثیر قرار داد. (۲۲)

فرمانداران و فرماندهان نظامی «طرفدار قانون اساسی»، در جریان انقلاب مسلحانه، در برخی مناطق کشور، اصلاحات معتدلی را آغاز کردند و به این ترتیب احساسات کارگران و دهقانان را برانگیختند و به برخی آرزوهای آنان جامه عمل پوشاندند. این اصلاحات در بعضی ایالت‌ها شامل ساعات کار کمتر، حداقل دستمزد، تعطیلی روزهای یکشنبه، الغاء کار رایگان در برابر قرض‌های دهقانان [به اربابان]، و تعطیل کردن فروشگاه‌های اربابی در «آسی‌یندا» ها می‌شد. تقسیم زمین‌های زراعی میان دهقانان نیز در برخی از ایالت‌ها آغاز شد. (۲۳)

عناصر رادیکال‌تر درون جنبش «طرفداران قانون اساسی»، برای تحقق یافتن اصلاحات، بطور مؤثرتری مبارزه می‌کردند. این عناصر، از جمله افرادی چون «فرانسیسکو -

موخیکا»^{۱۳}، «اریبرتوخارا»^{۱۴}، «استبان کالدهرن»^{۱۵}، «رافائل مارتینیس ده اسکوبار»^{۱۶} و «لوئیس مونسون»^{۱۷}، در کنگره (مجلس) مؤسسانی که قانون اساسی ۱۹۱۷ را تنظیم و تدوین کرد، گروهی رادیکال یا «ژاکوبینی» تشکیل دادند. «اوبره گن» از این گروه حمایت می کرد. طرحی که کارانسابه منظور اصلاح قانون اساسی ۱۸۵۷، برای تصویب به کنگره ارائه داده بود، تقریباً به طور کامل وجوه سیاسی مسئله را مد نظر داشت، و این مورد اعتراض رادیکال ها قرار گرفت. در اثر فشار رادیکال ها، اصل ۲۷ طرح کارانسا، که به حق مالکیت و حق مصادره^{۱۸} مربوط می شد، چنان محتوای مترقی ای یافته بود که آن را کاملاً متمایز می سازد، و یک اصل کاملاً نو، (اصل ۱۲۳)، به مثابه منشور حقوق طبقه کارگر تنظیم شد. افزون بر این، رادیکال ها نقش عمده ای در دادن محتوای ضد کلیسایی (آنتی کلریکال) به اصل ۳ و اصل ۱۳۰ بر عهده داشتند. بطوریکه

۱۳- Francisco J. Mujica

۱۴- Heriberto Jara

۱۵- Esteban B. Calderon

۱۶- Rafael Martinez de Escobar

۱۷- Luis G. Monzon

۱۸- Eminent domain: حق حاکمیت و سلطه دولت بر اموال اتباع تابعه، یا قدرت حکومت برای استفاده از اموال خصوصی جهت عموم به اتکاء اختیار قانونی که از طرف مقامات بالاتر تفویض شده باشد، و یا قدرت حاکمه دولت برای ضبط و مصادره اموال خصوصی که معمولاً با پرداخت غرامت همراه است - م.

حتی قانون اساسی ۱۸۵۷ نیز دارای چنین ویژگی‌ای نبود. (۲۵) بنابه نوشته «تاراسنا»، کارانسا افزوده شدن این ضمائ را دیکالی به طرح قانون اساسی خود را به این دلیل پذیرفت که می‌ترسید اگر آنها را قبول نکند، ژنرال او بره‌گن علیه او کودتا کند (۲۶). به راستی نیز، پذیرش این ضمائ از سوی کارانسا تاحدی ریاکارانه به نظر می‌رسید، زیرا وی در مدت ریاست جمهوری اقدامی در جهت عملی ساختن آنها نکرد. (۲۷)

علاوه بر بدست آوردن وفاداری برخی عناصر رادیکال تر مردم، کارانسا حمایت اقشار محافظه کار تر بورژوازی و خرده-بورژوازی، و بازماندگان نظام گذشته را نیز جلب کرد. در این رابطه، عواملی چند، سبب توفیق کارانسا شد.

کارانسا در میان رهبران اصلی انقلابی، محافظه کار تر بود و از این رو بسیاری از ثروتمندان، بیشتر به او اعتماد می‌کردند. کارانسا خود نیز یکی از بورژواهای مرفه الحال روستائی بود و در دوره حکومت دیاس، در مقام سناتوری و فرمانداری ایالت کوآئیلا خدمت کرده بود. همچنین بیش از زاپاتا و ویلا به سیاست و دیپلماسی، و امور حقوقی و مالی آشنائی داشت؛ گرچه باید ذکر کرد که از استعداد و قابلیت چندان چشمگیری برخوردار نبود. به علاوه، بیشتر همقطاران نزدیکش، فقط استعداد تملق گوئی و چاپلوسی در برابر باب و «زود ثروتمند شدن» را داشتند. (۲۸)

قدرت نظامی طرفداران قانون اساسی، میان‌هوها را

نیز جلب کرد. این سخن بدان معنی است که پس از آنکه در اواخر سال ۱۹۱۴ و اوائل ۱۹۱۹ «مجمعین» ثابت کردند که نمی‌توانند سلطه نظامی شان را بر مکزیك حاکم سازند، بسیاری از ثروتمندان و مالکان، از جمله سرمایه‌گذاران خارجی، «طرفداران قانون اساسی» را تنها نیروی قادر به برقراری صلح و ثبات در کشور برشمردند و به آنان روی آوردند. همچنین، با سرنگونی رژیم اوئرتا، «طرفداران قانون اساسی» - محافظه‌کارترین گروه در میان گروه‌های اصلی انقلاب - نشان دادند که کمترین زیان و آزار را برای بازماندگان نظام گذشته قائل خواهند شد؛ گرچه بسیاری از این افراد به هیچ وجه نمی‌توانستند کارانسا را بپذیرند، زیرا وی جنبش طرفداری از قانون اساسی را علیه تلاش اوئرتا برای ابقای «رژیم مقدس گذشته» رهبری کرده بود.

گرچه کارانسا در مدت انقلاب، علاقه‌اش به اصلاحات اجتماعی را بارها ابراز کرده بود، هرگز برنامه مشروحي از يك اصلاحات تمام‌عیار را تنظیم نکرد. اصلاحاتی که او در اعلامیه‌های وراکروس پیشنهاد می‌کرد، ویژگی‌های محدودی داشتند، مهم‌تر اینکه، با احتیاط و تضییق بسیار تنظیم شده بودند. این ابهام و، به ویژه، این احتیاط و تضییق، در عمل آشکارا اقبال میان‌روتر مردم مکزیك را مد نظر داشت. در عمل، زمین‌های اندکی میان دهقانان تقسیم شد و جنگ خونبار و دهشتناکی علیه دهقانان را دیکسال پیرو زاپاتا آغاز شد؛

اعتصاب‌ها را درهم شکستند و کارگران مبارز را به زندان انداختند، و کوشیدند تاحداً مکان در برابر مساعی دولت در جهت تقویت اصول ضد امپریالیستی قانون اساسی ۱۹۱۷ اشکال تراشی کنند.

به طور خلاصه، «طرفداران قانون اساسی» به هر کسی چیزی عرضه کردند. از یک سو، به دهقانان، اصلاحات ارضی؛ به کارگران، اصلاحات کارگری؛ به ارتشیان، اجازه غارت، حیثیت و ترفیع؛ به بورژوازی نوخاسته و خرده بورژوازی، انگیزه سرمایه گذاری‌ها و تجارت کوچک و متوسط؛ و به همه این طبقات، مخالفت با امپریالیسم بیگانه را عرضه کردند. و از سوی دیگر، رعایت حزم و احتیاط در همه این موارد را به عناصر محافظه کارتر جامعه، مانند زمینداران بزرگ، سرمایه داران عمده و سرمایه گذاران خارجی، قول دادند. تاکتیک سازماندهی جنبش «طرفداری از قانون اساسی»، پیرامون یک طرح سیاسی - که پس از کودتای اوئرتا صرفاً خواهان اصلاح نظم قانونی (حکومت قانون اساسی) می شد - به موفقیت «طرفداران قانون اساسی» در جلب عناصر گوناگون به جنبش شان کمک کرد. هر آنکه روحیه ای ضد فئودالی، دموکراتیک یا ضد امپریالیستی - هر قدر هم رفیق - داشت می توانست چنین لوائی را بگیرد. افراد رادیکال تری که به جنبش «طرفداری از قانون اساسی» پیوستند، می توانستند خود را با وعده های کلی اصلاحات و اندک اقدامات ملموسی که به اجرا درآمده بود ارضاء کنند. از

سوی دیگر، لوای رادیکال زاپاتیست‌ها، تنها اقشار افراطی‌تر مردم را جلب می‌کرد. «طرفداران قانون اساسی»، با روحیه سازشکارانه «چیزکی برای هر کس» خود، نمایندگان احزاب سیاسی رسمی‌ای بودند که بعدها شکل گرفت:

«حزب انقلابی ملی»^{۱۹} (PNR)

«حزب انقلاب مکزیك»^{۲۰} (PRM)

«حزب انقلاب نهادی»^{۲۱} (PRI)

به دلیل منافع متضاد درون «طرفداران قانون اساسی»، اتحادی که آنها شکل داده بودند، همیشه بی‌ثبات بود و اگر یکی از گروه‌های متشکله آن در محدود کردن منافع سایر گروه‌ها زیاده‌روی می‌کرد، کل اتحادشان را تهدید به نابودی می‌نمود. هنگامی که کارانسا در رأس قرار گرفت، خطای بزرگی مرتکب شد؛ وی از عناصر راست‌گرای ائتلاف، زیادی حمایت کرد. با این کار، وی به هیچ وجه تغییر خصلت نمی‌داد. کارانسا همیشه در سیاست، میانه‌روی پیشه کرده بود و هرگز قول اجرای يك برنامه راستین رادیکال اصلاحات اجتماعی را نداده بود؛ اما اجازه داده بود عناصر رادیکال وارد جنبش وی شوند تا چنین امیدهایی [در مردم] پدید آید؛ آنهم احتمالا به این دلیل که حمایت این عناصر، در کسب پیروزی برایش

۱۹- Partido Nacional Revolucionario

۲۰- Partido de la Revolucion Mexicana

۲۱- Partido Revolucionario Institucional

ضروری بود. این عناصر، قدرتمند بودند و نمی‌شد از آنان انتظار داشت برای همیشه صبر کنند تا مگر رژیمی که بر سر کار می‌آید عملی کردن برخی اصلاحات- مانند تقسیم اراضی که بخاطرش جنگیده بودند آغاز کند. در «مجمع آگ-و آسکالینتس»، این عناصر رادیکال‌تر، در اصول به نفع «طرح آیالا» رأی داده و با استعفای کارانسا از ریاست قوه مجریه موافقت کرده بودند. هنگامی که کارانسا استعفای از این مقام خود را رد کرده بود، رادیکال‌ها از او روی گردانده بودند و در نتیجه برخورد نظامی گریزناپذیری را میان نیروهای وی و قوی‌ترین رقیب نظامیش- فرانسیسکو (پانچو) ویلا- بوجود آورده بودند. این سر دسته‌های کارانسیست، با این کار خود، آشکارا از ندای منافع شخصی خود پیروی کردند. آنها طالع خود را به ستاره بخت کارانسا بسته بودند؛ و آینده آنها به سر نوشت «کائودیلیو» شان بستگی داشت. علاوه بر این، برای بسیاری از آنها، کار کردن با ویلا دشواری‌هایی به همراه داشت؛ آنها عرگز نمی‌توانستند زیر دست او احساس امنیت کنند. در نتیجه به ارباب خود چسبیدند!

در مدتی که کارانسا رئیس جمهور قانونی کشور بود (۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰)، توزیع اراضی میان دهقانان با کندی بسیار پیش می‌رفت و پیروان مترقی‌تر او بودند که بیشتر تقسیمات عملی شده را به اجرا در آوردند. در پایان سال ۱۹۱۹، رژیم کارانسا اراضی اندکی به وسعت ۱۷۳/۰۰۰ هکتار را میان ۵۱/۴۰۰ دهقان ذیحق تقسیم کرد (۲۹). در تابستان ۱۹۱۶،

کارانسا «خانه کارگر» را تعطیل کرده بود و اعلامیه ای نیز انتشار داده و در آن برای کارگرانی که اعتصاب می کردند یا اندیشه اعتصاب در صنایع دولتی را درس داشتند، اموال کارفرمای خود را در مدت اعتصاب داغان می کردند، ناآرامیهای عمومی را سبب می شدند و یا از ورود اعتصاب شکن ها به مؤسسات در حال اعتصاب جلوگیری می کردند، مجازات مرگ را تعیین کرده بود. برای درهم شکستن اعتصاب ها از سربازان استفاده می شد و اعتصابیون را در دادگاه های نظامی محاکمه می کردند. (۳۰)

کارانسا در مدت ریاست جمهوری، سیاست های ضد کارگری خود را ادامه داد. گرچه کارگران با تشکیل «کنفدراسیون منطقه ای کارگران مکزیک»^{۲۲} در سال ۱۹۱۸، می توانستند به برخی موفقیت های تشکیلاتی دست یابند، اما دولت کنترل جنبش کارگری را در دست خود حفظ کرد. به نوشته «سالاسار»، پس از آنکه «طرفداران قانون اساسی» مکزیکیوسیتی را در ماه اوت ۱۹۱۴ اشغال کردند، در دیدار یک هیئت نمایندگی از «خانه کارگر» - که سالاسار نیز عضو آن بود - با کارانسا، «بجای هوادار خانه کارگرمان، مردی محافظه کار را دیدیم. او نصیحت مان کرد و با صراحت تمام گفت که بهتر است ما انجمن های تعاونی تشکیل دهیم، چون

۲۲- Confederacion Regional de Obreros Mexicanos (CROM)

اتحادیه‌های کارگری موافق طبع او نیست» (۳۱). سرانجام، چنانکه قبلاً گفته شد، رژیم کارانسا کوشید مانع تقویت اصول ضد امپریالیستی قانون اساسی ۱۹۱۷ شود. گرچه به این نکته نیز باید اشاره کرد که قدرت نظامی آمریکا، که همیشه، دست کم، تهدید بالقوه‌ای برای مکزیك به حساب می‌آمد، بی‌تردید نقشی در این رابطه داشت.

تمایل و چرخش مداوم رژیم کارانسا به «راست» و همچنین ناتوانیش در سرکوبی انقلابیون «جنوب» و برقراری صلح در نواحی روستائی، در صفوف «طرفداران قانون اساسی» و به ویژه میان عناصر رادیکال‌تر آن، نارضائی و اختلال ایجاد کرد. هنگامی که کارانسا يك دیپلمات غیر نظامی را که چندان هم هوادار انقلاب نبود، از سوی خود نامزد ریاست جمهوری کرد، آخرین گام را در بیزار کردن پیروانش برداشت و به این ترتیب، ارتش و تمامی انقلابیون را نیز از اطراف خود پراکنده ساخت. او بره‌گن که پس از رهبری و هدایت ارتش «طرفداران قانون اساسی» به کسب پیروزی در انقلاب، در ۱۹۱۷ بازنشسته شده و در مزرعه‌اش در «سونورا» بسر می‌برد، در سال ۱۹۲۰ با يك کودتای نظامی کارانسا را به آسانی سرنگون کرد. رژیم جدید با اقداماتی - از جمله تقسیم اراضی، بویژه در ایالت موره - لوس - کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری را با خود همراه ساخت و با بازماندگان زاپاتیست صلح کرد. (۳۲)

او بره‌گن يك جبهه ضد فئودالی، ضد امپریالیستی و

بورژوا - دموکراتیک تشکیل داده بود که از برخی لحاظ، مشابه جبهه‌ای بود که زاپاتا در پی تشکیلش بود. اما علاوه بر روی آوردن به عناصر رادیکال‌تر مکزیک، او بره‌گن سیاست‌های میانه‌روانه و سازشکارانه کارانسا را در رابطه با عناصر محافظه کار جامعه - مانند زمینداران بزرگ - ادامه داد. به این ترتیب، رژیم او بره‌گن با اتخاذ موضعی در حد فاصل گرایش‌های میانه‌روانه رژیم کارانسا و پایگاه رادیکال جنبش زاپاتا، توانست بیش از آنها رضایت و موافقت ملی و بین‌المللی را جلب کند. اما به هر حال، تنها پس از نابودی جنبش زاپاتا با خونریزی و قتل و کشتار در سالهای بعد، این وحدت ملی بدست آمد. حالا دیگر، عناصر رادیکال‌تر مجبور بودند در داخل چارچوب نظام اجتماعی‌ای فعالیت کنند که ساختمان سرمایه‌داری را داشت؛ و در این نظام اجتماعی، ارتش سابق «طرفداران قانون اساسی»، حکم‌نهایی برخورد‌های اجتماعی بحساب می‌آمد.

بدینسان، این تحلیل، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که در دوره انقلابی که به استقرار مجدد وحدت ملی و صلح نسبی اجتماعی در رژیم او بره‌گن ختم شد، (روند پیچیده) و متناقضی در جریان بوده است. در مدت مبارزه بین انقلابیون و رژیم اوئرتا، تضاد اصلی میان عناصر بورژوازی؛ خرده - بورژوازی، طبقه کارگر و دهقانان از یک سو، و «آسنادو»ها (اربابان)، بوروکراسی، ارتش دیاس، و برخی عناصر بورژوا

از سوی دیگر بود. اما جنبش انقلابی منافع متضادی را در خود داشت و با سرنگونی رژیم اوثرتا، گروه‌های گوناگون تشکیل دهنده آن [جنبش]، پیکار بایکدیگر را آغاز کردند. این مبارزه دلائل عمیق و دشواری داشت. عناصر معتدل‌تر بورژوازی و خرده‌بورژوازی مسلط بر جنبش «طرفداری از قانون اساسی»، خیال داشتند بخشی از نظام قدیم را دست نخورده نگه‌دارند؛ و به‌ویژه آشکارا می‌خواستند بخش اعظم اراضی را در دست زمینداران بزرگ باقی گذارند. قشر رادیکال‌تر دهقانان و عناصر رادیکال خرده‌بورژوازی شهری، نمی‌توانستند بپذیرند که انقلاب به‌چنین نتیجه‌ای بیانجامد. این عناصر رادیکال‌تر، در مخالفت با «طرفداران قانون اساسی»، صرفاً مبارزه بخاطر اصلاحات ارضی را - که در گذشته علیه رژیم‌های دیاس، مادرو و اوثرتا ادامه داده بودند - دنبال می‌کردند.

این برخورد میان «طرفداران قانون اساسی» و «هواران - مجمع» (مجمعین)، به‌نوبه خود، تضاد پنهان در درون جنبش «طرفداری از قانون اساسی» میان عناصر رادیکال‌تر بورژوازی نوخاسته، خرده‌بورژوازی شهری، کارگران و دهقانان از یک سو، و عناصر محافظه‌کارتر بورژوازی و خرده‌بورژوازی شهری از سوی دیگر را حدت بخشید. بازماندگان نظام سابق - مانند زمینداران بزرگ - به تقویت گروه محافظه‌کار درون جنبش «طرفداری از قانون اساسی» تمایل داشتند.

کودتای او بره‌گن در سال ۱۹۲۰، رابطه نیروهای درون

جنبش «طرفداری از قانون اساسی» را تغییر داد. اعضای محافظه کارترین جنبش، کنترل قدرت سیاسی را از دست دادند و عناصر میانه رو و رادیکال پایه پیش نهادند. او بره گن موضع کم و بیش حد فاصل میان گروه های رادیکال و محافظه کار حزبش را اتخاذ کرد. این واقعیت که رادیکال های درون رژیم نفوذ بیشتری داشتند سبب شد تا او بره گن با انقلابیون «جنوب» یعنی قشر رادیکال تر دهقانان و عناصر خرده بورژوازی رادیکال شهری هواداران - کنار بیاید. اما نکته ای که در این تشنج - زدائی باز آفات است ها، اهمیت دارد. این بود که انقلاب جنوب در اثر سالها برخورد با مشکلات خرد کننده، از پای در آمده بود. اقشار رادیکال تر جامعه مکزیك در آن زمان جز تن دادن به نظم جدید بورژوائی چاره ای نداشتند.

کودتای او بره گن مرحله نظامی انقلاب را به پایان رساند؛ عناصر رادیکال تر بسورژوا و خرده بورژوازی میان «طرفداران قانون اساسی» را در دولت نافذتر ساخت، و برنامه مدرن اصلاحات ارضی، کارگری و آموزشی مکزیك را بر سالوده ای مستحکم پایه گذاری کرد. و نیز، پایه های ساخت قدرت سیاسی بی راتحکیم بخشید که، با تغییر و تبدیل هائی، تا امروز هم در مکزیك پابرجاست. با این حال، اصلاحاتی که آن رژیم و پس از آن، رژیم «پلوتارکو الیاس کال یس»^{۲۳} پیشنهاد کردند، آنقدر جامع و کامل نبود که نظام اجتماعی گذشته مکزیك

از میان برود، و بیشتر املاک بزرگ کشور، دست نخورده باقی ماند. افتخار وارد آوردن ضربه‌ای کاری بر نظام قدیم - بطوری که دیگر نتواند سر بلند کند - متعلق به رژیم «لا ساروکارده - ناس» (۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰) است.

ایالات متحده در دوره انقلاب مکزیک، به شیوه‌های گوناگون مداخله کرد تا از منافع سرمایه‌گذاران آمریکائی در مکزیک دفاع کند. در مخالفت با گرایش‌های ضد امپریالیستی انقلاب، ایالات متحده قصد داشت تحقق اهداف ضد فئودالی و بورژوا - دموکراتیک انقلاب را کاملاً خنثی کند. منظور این است که، آن عناصر جامعه مکزیک که احتمال بیشتری می‌رفت که به اقدام مستقیمی علیه سرمایه‌گذاران آمریکائی در مکزیک دست بزنند، همان عناصری نیز بودند که راسخ‌ترین و استوارترین ضد فئودالها و دموکراتها بشمار می‌رفتند. از این رو، ایالات متحده در مخالفت با اقدامات ضد امپریالیستی، در میان نیروهای انقلابی، مشوق میانه‌روهایی بود که گرچه ممکن بود با دخالت مستقیم ایالات متحده در مکزیک مخالفت کنند، اما اقدامات جدی و مؤثری علیه منافع سرمایه‌گذاران آمریکائی را در نظر نداشتند. و در عین حال، این میانه‌روها تنها اصلاحاتی محدود در ساخت اقتصادی و سیاسی کشور را پیشنهاد می‌کردند. بدینسان، گرچه دولت ایالات متحده در سال ۱۹۱۴ بر سر اشغال وراکروس - و سپس بر سر حمله سر بازان آمریکائی به شمال مکزیک در سالهای ۱۷-۱۹۱۶ - برخوردی

حدی با «طرفداران قانون اساسی» داشت، و مدتی نیز در سال ۱۹۱۵ آشکارا حمایت از ویلارا بر کارانسا ترجیح داد، اما نفوذ ایالات متحده در بلند مدت و گاه غیرمستقیم در خدمت حمایت از میانه‌روهای درون جنبش «طرفداری از قانون اساسی» بود. ایالات متحده در اکتبر ۱۹۱۵ رژیم کارانسا را به رسمیت شناخت.

دولت ایالات متحده در مدت حکومت او بره‌گن نیز سیاست‌های نو استعماری خود را با موفقیت تمام ادامه داد. خصوصیات نسبتاً محدود اصلاحات او بره‌گن در مکزیك را شاید بتوان تاحدی به سبب میانه‌روی شخصی او در این رابطه توضیح داد. او بره‌گن به عنوان نماینده بورژوازی نوحاسته روستائی، هرگز وظیفه انجام تقسیم تمام عیار اراضی را - مشابه آنچه در «طرح آیالا» آمده بود - بر خود ضروری نشمرد. تاحدی نیز شاید بتوان آن را نتیجه سیاست سازش-کارانه او بره‌گن (در درون چارچوب روابط مسالکیت کاپیتالیستی) میان گروه‌های متخاصم اجتماعی مکزیك برشمرد. اما امپریالیسم آمریکا نیز نقش مهمی در تعیین سیاست‌های او بره‌گن بازی می‌کرد.

ایالات متحده از شناسائی دیپلماتيك دولت او بره‌گن خودداری کرد تا رژیم او را مجبور کند که در معاهده‌ای میان دو کشور، رسماً اعلام کند که اصل ۲۷ قانون اساسی ۱۹۱۷ عطف به ماسبق نمی‌شود. (درباره این اصل، در فصل بعد

توضیح خواهیم داد). اوبره‌گن نیز مانند کارانسا تمایل به اجرا نکردن اصل عطف به ماسبق را ابراز داشته بود، ولی رسمیت بخشیدن به آن در یک معاهده را نپذیرفت. اما در ۱۹۲۳، با فرارسیدن موعد انتخابات جدید ریاست جمهوری، و تهدید سر برآوردن ضد انقلاب در برابر رژیم اوبره‌گن نمایندگان آمریکا و مکزیک در مورد موافقتنامه بوکاره‌لی^{۲۴} - که به صورت معاهده رسمی در نیامد - مذاکره کردند. در این توافقات، مکزیک عملاً عطف به ماسبق نشدن اصل ۲۷، و همچنین تشکیل کمیسیونی به منظور داوری در مورد ادعاهائی که از سال ۱۸۶۸ به بعد میان دو کشور بروز کرده بود، پذیرفته بود. در نتیجه این توافقات، ایالات متحده دولت اوبره‌گن را به رسمیت می‌شناخت و به هنگام تهاجم ضد انقلاب، که انتظارش می‌رفت، کمک نظامی آمریکا را از او دریغ نمی‌کرد. در مدت حکومت «اوبره‌گن» و «کالیس»، نفوذ سیاست‌های نواستعماری ایالات متحده در خدمت خنثی کردن تلاش‌هایی در جهت اقدامات ضد امپریالیستی، تضعیف نفوذ عناصر رادیکال‌تر درون این رژیم‌ها، و تقویت میانه‌روها بود. میانه‌روها که گروه کوچکی از افسران ارتش، سرمایه‌داران و زمینداران بودند که در نتیجه انقلاب به ثروت و مکننتی رسیده بودند، تحت حمایت «کالیس» بر ملت مکزیک مسلط شدند. رژیم «کارده‌ناس»، نماینده بازگشت به صف

مقدم بود؛ و این عمدتاً در نتیجهٔ تمهیدات انقلابی مجدد کارگران و دهقانان مکزیك، و عناصر رادیکال‌تر و ناسیونالیست‌تر بورژوا و خرده‌بورژوا در درون جنبش انقلابی بود. رژیم «کارده ناس» نظام ارضی نیمه فئودالی کشور را قاطعانه درهم شکست و اقدامات مهمی در جهت ملی کردن مؤسسات و شرکت‌های خارجی به عمل آورد.

فصل ششم

سرانجام ایدئولوژی زاپاتیستائی

من می‌خواهم به‌عنوان بردهٔ اصول اعتقادیم
بمیرم و نه به‌عنوان بردهٔ اشخاص.

امیلیانو زاپاتا

مردان «جنوب» در پیکار مسلحانه پیروز نشدند، اما
بر پی‌آمد انقلاب قویاً اثر گذاشتند. مبارزهٔ آنها دست‌کم
این نتیجه را بخشید که طرفداران قانون اساسی مجبور شدند
در سالهای ۱۹۱۴-۱۵ اجرای اصلاحات ارضی در وراکروس
را اعلام کنند، و پیروزی آنها بر ارتش پابلو گونزالس در
۱۹۱۶ نیز، قدرت رادیکال‌های «مجمع مؤسسان» سال‌های

۱۷-۱۹۱۶ را افزایش داد. همین رادیکالها بودند که موفق شدند میان‌ه‌روهای تحت رهبری کارانسا را مجبور کنند تا ایده‌های مترقی اصلاحات ارضی و کارگری را در قانون اساسی ۱۹۱۷ منظور نمایند.

اصل ۲۷ قانون اساسی ۱۹۱۷، استرداد زمین‌هایی را که بصورت غیرقانونی از جوامع روستائی گرفته شده بود، و تحویل اراضی اضافی را به جوامعی که با اجرای ماده اول، زمین کافی بدست نمی‌آوردند، میسر می‌ساخت. در مقابل، اقدامات زاپاتیست‌ها که تا حد زیادی بر اقدامات «طرفداران قانون اساسی» پیشی داشت، علاوه بر میسر ساختن توزیع زمین از طریق استرداد اراضی و مصادره به منظور اختصاص به مصارف عام‌المنفعه، ملی کردن املاک و اموال دشمنان انقلاب را میسر می‌ساخت. افزون بر این، در مقایسه با اصل ۲۷ قانون اساسی، زاپاتیست‌ها زمین‌های مشمول مصادره را به اراضی نزدیک به جوامعی که زمین‌گیرشان می‌آمد محدود نمی‌کردند و اجرای اصلاحات ارضی را نیز در وهله اول به دست فرمانداران ایالتی نمی‌سپردند. بجای این کار، زاپاتیست‌ها آغاز توزیع اراضی را - دست کم تا آنجا که به استرداد اراضی به روستاها مربوط می‌شد - بر عهده مردم گذاشته بودند؛ دولت صرفاً می‌بایست اقدام مردم را تأیید کرده و منازعات آنها را حل و فصل نماید. مردان «جنوب» بسط تعاونی‌های تولید و مصرف در روستاها، و نیز ایجاد یک نظام مؤثر اعتبارات

روستائی را درسر داشتند.

ازسوی دیگر، اصل ۲۷ حاوی ایده‌های مشرقی‌ای بود که در اسناد زاپاتیست‌ها به روشنی بیان نشده بود. این اصل اعلام می‌کرد که ملت مکزیك صاحب اصلی همه زمینها و آب‌های داخل محدوده سرزمینش است، و مالکیت ملی ذخائر و آبهای زیرزمینی، غیر قابل واگذاری است؛ گسره امتیاز توسعه آنها را می‌شد به اشخاص بخش خصوصی داد. بعلاوه، این اصل مقرر می‌داشت که حقوق مالکیت را می‌توان بنا بر منافع عامه تعدیل کرد. مفاد این اصل در دهه‌های بعد به منزله شالوده قانونی ملی کردن اموال خارجی‌ها و - بطور کلی مداخله دولت در اقتصاد عمل کرد؛ بطوری که دولت مکزیك نقش اصلی را در رشد اقتصادی کشور بر عهده داشته است. چنانکه قبلاً ذکر شد، زاپاتیست‌ها اقداماتی در جهت کنترل بهره‌برداری از ذخایر زیرزمینی، محدود کردن فعالیت‌های مؤسسات خارجی در مکزیك، و تعدیل حقوق مالکیت بنا بر منافع عامه را پیشنهاد کردند. روح و جوهر این اقدامات، مشابه پیشنهاد های اصل ۲۷ بود.

در عمل، رژیم «اوبره‌گن» و دولت‌های پس از آن، اصلاحات ارضی را با سرعت و جامعیتی که برنامه اصلاحات زاپاتیستی در مد نظر داشت به اجرا در نیاوردند. با این همه، ضرورت اصلاحات ارضی، بخشی از «آگاهی ملی» شده بود؛ دولت‌های «انقلابی» یکی پس از دیگری، تقسیم اراضی را با جدیت

و صداقت کمتر یا بیشتری دنبال کردند. در سالهای حکومت رژیم «لاسا رو کارده ناس»، خرده بورژوازی رادیکال و عناصری از بورژوازی نوحاسته ملی، با حمایت و همکاری فعال طبقه کارگر و دهقانان متشکل، بسیاری اصلاحات ضد فئودالی، ضد امپریالیستی و بورژوا - دموکراتیک را عملی ساختند، و در همین سالها بود که اصلاحات ارضی نیز به پیشرفت هائی دست یافت. با این حال، اصلاحات ارضی هرگز به پایان نرسیده است. دهقانان هنوز فریاد «زمین» بر می دارند، و به زیان تلاش های مکزیك برای صنعتی کردن اقتصادش، سطح زندگی بخش اعظم بیش از نیمی از مردم کشور که در نواحی روستائی زندگی می کنند، همچنان بسیار پائین است. افزون بر این، پیشرفت های علم و تکنولوژی مدرن، چندان هم شامل حال کشاورزی مکزیك نشده است. شاید مسائل ارضی مکزیك همانا صخره ای باشد که انقلاب آن کشور، به شکل بورژوائی کنونی، بر آن بلغزد.

اصل ۱۲۳ قانون اساسی ۱۹۱۷، بسیاری از اصلاحات کارگری را که جنبش زاپاتا در برنامه اصلاحات سیاسی - اجتماعی و همچنین سایر اسنادش خواستار شده بود، شامل می شد. اصل ۱۲۳ ضمن مسائل دیگر، حق تشکیل اتحادیه و حق اعتصاب، حداقل دستمزدها، هشت ساعت کار در روز، الغاء کار کودکان و الغاء کار رایگان در برابر بدهی و قرض، و شرایط ایمنی و بهداشتی کار را میسر می ساخت. همچنین یکی

از بندهای این اصل، شامل حکمیت اجباری در منازعات میان کارگر و کارفرما (کار - سرمایه) می‌شد، و ایده‌ء اعتصاب - های «قانونی» و «غیر قانونی» را مطرح می‌کرد. اصل مزبور شامل این بند پوچ و ارتجاعی بود که «اعتصاب هنگامی قانونی است که هدفش دست یافتن به موازنه میان عوامل مختلف تولید، و هماهنگ ساختن حقوق سرمایه و کار باشد». همچنانکه زاپاتیست‌ها اخطار کردند، این بندها، ضمن تهدید حقوق کارگران، باب حاکمیت دولت بر جنبش کارگری را می‌گشود. جنبش کارگری توانست در دهه ۱۹۳۰ به وحدت و استقلال چشمگیری دست یابد، اما این دستاوردها، از آن پس به تحلیل رفته‌اند. دولت، عواملی نو کمر صفت و چاپلوس را جایگزین بسیاری از رهبران صادق و مستقل کرده است، که نگرانی اصلی‌شان این است که - حتی به بهای خیانت به کارگرانی که قرار است نماینده‌شان باشند - هر چه زودتر به ثروت و مکننتی دست یابند. سیستم حکمیت اجباری، این اجازه و اختیار را به دولت می‌دهد که قانونی بودن اعتصاب‌ها را تعیین کند؛ و هرگاه که کارگران تصمیمات دولت را زیر سؤال قرار داده و در برابر آن ایستاده‌اند، دولت از نیروی پلیس و حتی - در مواردی - از ارتش برای تحمیل اراده‌اش سود برده است. دستیابی به جنبش متحد و مستقل کارگری، همچنان یکی از هدف‌های اصلی نیروهای مترقی مکزیک است.

اصل ۱۱۵ قانون اساسی، آزادی شهرداری‌ها را تصریح

می‌کند. اما رژیم‌هایی که برسر قدرت بوده‌اند، این اصل را عملی نساخته‌اند. آرمان زاپاتیستی «دموکراسی شهری» نیز که در سالهای انقلاب در هر شهری که در اختیار می‌گرفتند عملی می‌ساختند، همچنان یکی از هدف‌های نیروهای مترقی مکزیك است.

کوشش‌های زاپاتا در جهت بهبود و ترویج آموزش و پرورش مردمی، به ویژه در روستاها، از سوی دولت‌های «انقلابی» و بخصوص «آلوارو اوبره‌گن»، «پلوتارکو الیاس-کالیس» و «لاسارو کارده‌ناس» به میزان بیشتری ادامه یافت. هزاران مدرسه در روستاها ساخته شد، و معلم روستائی، روشنگر ذهن روستائیان و مدافع دهقانان فقیر شد. اما پشتوانه مالی ناکافی، ارباب رؤسای محلی، و مخالفت نیروهای محافظه کار، روح انقلابی اولیه این برنامه را به تدریج کشت. مخارج آموزش و پرورش، بیشترین رقم بودجه ملی مکزیك را تشکیل می‌دهد، اما هنوز کمبود مدارس روستائی کاملاً محسوس است، و معلمان روستائی بطور کلی این احساس را که خود را وقف حرفه‌شان سازند، از دست داده‌اند.

قانون اساسی ۱۹۱۷، استقرار رژیم سیاسی دموکراتیک را در مکزیك میسر می‌ساخت؛ گرچه در عین حال، قوای دولت مرکزی را بسط می‌داد و قدرت قوه مجریه را استحکام می‌بخشید. این قوانین اخیر، کنترل استبدادی رئیس جمهور بر

حیات سیاسی کشور را تسهیل کرده‌اند. اقتدار و انعطاف - پذیری دولت در سر و سامان دادن به رشد اقتصادی کشور را نیز افزوده‌اند. زاپاتیست‌ها می‌خواستند دموکراسی پارلمانی را در مکزیک مستقر سازند و همه قوانین مهم راه‌شمول همه‌پرسی از مردم نمایند. انقلابیون جنوب، حتی، حق انقلاب را برای مردم تضمین کردند.

مکزیک در راه دموکراتیزه کردن حیات سیاسی، دستاوردهائی داشته است، اما هنوز بسیاری چیزهای دیگر نیز باید به دست آورد. انتخابات هنوز در کنترل دولت است و «فرمانده گرائی» هنوز بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مکزیک سلطه دارد. اما آرزوی زاپاتیست‌ها به داشتن آزادی اقتصادی - رهائی از استعمار فرد از فرد - و کنترل خلق بر حیات سیاسی کشور، هنوز از آرمان‌های برآورده نشده مردم مکزیک است.

قانون اساسی ۱۹۱۷ و اسناد زاپاتیستی، خواستار محدودیت نفوذ امپریالیسم بیگانه در مکزیک بودند، اما الغاء کامل سرمایه‌گذاری‌های خارجی را پیشنهاد نمی‌کردند. ملت مکزیک در باز پس گرفتن ثروت ملیش و قطعیت بخشیدن به استقلالش از مداخله جوئی‌های خارجی، به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته است. اما سرمایه‌گذاران کاپیتالیست خارجی هنوز سهم عمده‌ای در اقتصاد مکزیک دارند و کشور -

های سرمایه‌داری خارجی، بخصوص ایالات متحده، هنوز می‌کوشند دولت مکزیک را برای پذیرش سیاست‌های مطلوب امپریالیسم، تحت فشار بگذارند. ملت مکزیک هنوز در قبال امپریالیسم باید در مورد «بودن یا نبودن» خود تصمیم بگیرد.

با این وجود، احساسات ضد امپریالیستی عمیقاً در آگاهی خلق مکزیک ریشه دوانده است؛ يك رژیم آشکارا هوادار امپریالیسم نمی‌تواند مدتی طولانی در مکزیک بر سرکار بماند.

سخن کوتاه، اصلاحاتی که زاپاتیست‌ها بخاطرش جنگیدند، شالوده‌دموکراتیزه شدن حیات سیاسی کشور، و باز پس گرفتن ثروت‌های ملی را - که در دست سرمایه‌داران خارجی بود - پی‌ریزی کرد و، در نتیجه، استقلال از دخالت خارجی‌ها در امور داخلی مکزیک، توزیع عادلانه تر ثروت‌ها، برابری بیشتر در استفاده از امکانات و فرصت‌ها، بهبود آموزش همگانی، و دست یافتن به سطح بالاتر زندگی را افزایش داد. در عمل، دست‌کم تا حدی، این هدف‌ها تحقق یافته‌اند. مهم‌تر از این، جنبش زاپاتا سبب شد تا آگاهی مکزیک امروز، بسوی دستیابی به این هدف‌ها سمت‌گیری نماید. مبارزه سخت و طولانی زاپاتا و پیروانش را با در نظر گرفتن این واقعیت می‌توان توجیه کرد که، در دهه‌های پس از پیکار مسلحانه، رژیم‌هایی که بر سر کار آمده‌اند، هرگاه که در پی‌گیری این

هدف‌ها پاست سست کرده‌اند با نارضائى گسترده مردم روبرو شده‌اند.

هدف‌هائى كه جنبش زاپاتا در راه آنها كوشيد - رشد اقتصادى، توزيع عادلانه تر ثروت‌ها، سطح زندگى بالاتر، برابرى امكانات، وحق تعيين سرنوشت فردى و اجتماعى - هدف‌هائى هستند كه نيروهاى مترقى بشرى طى قرن‌ها خواهان تحقق آنها بوده‌اند. در زمان زاپاتا، نگاه كه نيروهاى مولده جامعه رشد نايافته تر از امروز بودند، تحقق دموكراسى خرده مالكان براساس توزيع وسيع املاك و دارائىها درميان شهروندان كشور، مى توانست شالوده تحقق - دست كم - بخشى از اين هدف‌ها باشد. ولى حتى در آن ايام، رشد نيروهاى مولده، توزيع وسيع املاك و دارائىها به اين صورت را - دست كم - تا حدى غير عملى مى ساخت؛ در نتيجه، مردان جنوب مجبور بودند اين راه حل سنتى ليبرالى براى مسئله آزادى و رهائى انسان را تعديل كنند. ماهيت واكنش زاپاتيست‌ها در قبال سرمايه دارى جديد و امپرياليسم، پيشنهاده اقدامات خواستن تضمين‌هائى از سوى دولت به منظور بهبود و دفاع از منافع كارگران - كه فاقد مالكيت بودند - و خرده مالكان در چارچوب روابط اجتماعى كاپيتاليستى و امپرياليستى بود. رشد سرمايه دارى و امپرياليسم، عدم كفايت چنين اقداماتى به منزله وسيله‌اى براى دست يافتن به هدف غائى آزادى مالى،

اجتماعی و معنوی انسان را خیلی زود به ثبوت رساند.

نیروهای مترقی مکزیك امروز، در تلاش تشکیل يك جنبه ملی ضد امپریالیستی هستند تا به رهبری طبقه کارگر، قدرت دولتی را بدست گیرند و رژیم سوسیالیستی در مکزیك بنا کنند. این رژیم، استقلال کشور از امپریالیسم بیگانه، توزیع مجدد و عادلانه تر درآمدها، پیشبرد رشد اقتصادی، بالا بردن سطح زندگی و ترویج رسوم دموکراتیک در همه جنبه های حیات ملی را تضمین خواهد کرد. امروز سوسیالیسم به مثابه راه تکامل انسان، جایگزین همه شکل های لیبرالیسم بورژوائی شده است.

هدف های زاپاتیست ها را می توان در يك عبارت جمع بندی کرد: رهائی انسان. رهائی از طریق کنترل انسان بر محیط مادی و اجتماعی، به طوری که آدمی بتواند امکانات مشخصاً انسانی را به حد کمال رشد دهد. گرچه شاید این هدف هرگز به طور کامل بدست نیاید، اما خلق مکزیك - و نیز تمامی بشریت - می تواند تلاش خود را برای دست یافتن بدان ادامه دهد. رژیم هایی که رشد و تکامل انسان را مختل می کنند، دوامی نخواهند داشت.

کلمات زاپاتا خطاب به اوثر تا به سال ۱۹۱۳، هنوز تازگیش را برای بسیاری از مکزیکی ها حفظ کرده است:

«انقلاب به پیروزی نرسیده... اراده و قدرت نجات آن هنوز در دست شماست؛ اما اگر، متأسفانه، چنین نکردید، سایه های

کو آئو ته موک^۱، ئیدال گو، و خو آرس وقهرمانان همه ادوار
 به جنب و جوش خواهند آمد تا بپرسند:
 «با خون برادرانتان چه کرده اید؟»

افزوده

نگاهی به کتاب‌های مربوط به برخورد میان زاپاتیست‌ها و کارانسیست‌ها

در مورد دلائل برخورد میان زاپاتیست‌ها و کارانسیست‌ها تفسیرها و تعبیرهای گوناگونی شده است. در دورهٔ انقلاب نویسندگان و سخنرانان کارانسیست یا بر مسئلهٔ توضیح دلائل جنگ خود با مردان «جنوب» چشم پوشیدند و یا برخورد را به این بهانه که جنوبی‌ها راهزن و ارتجاعی‌اند، توجیه کردند. به طور مثال، «طرفداران قانون اساسی» برداشت‌های خود را در مجموعه‌ای از مقاله‌ها و سخنرانی‌ها (به سال ۱۹۱۶) منعکس ساختند. این مجموعه، آثار کارانسیست‌های برجسته‌ای چون آلوارو ابره‌گن، فرمانده کل نیروهای «طرفدار قانون اساسی» و

وزیر جنگ تمامه مه ۱۹۱۷؛ «ایزیدرو فابه‌لا»^۱ وزیر امور خارجه در کابینه کارانسا (۱۴-۱۹۱۳)؛ فلیکس پالابو سینا، وزیر ارشاد ملی و هنرهای زیبا در کابینه کارانسا (۱۶-۱۹۱۴)؛ ادموندو گونسالس بلانکو، نویسنده و ادیب اسپانیایی؛ «خوزه ماسیاس»^۲، قائم مقام فدرال در دولت‌های پورفیریو دیاس و فرانسیسکو ماسادرو، رئیس دانشگاه ملی در دولت کارانسا؛ و «آلفردو بره‌سه‌دا»^۳ ژنرال «طرفدار قانون اساسی» و منشی خصوصی سابق کارانسا را در برمی‌گرفت. چند سخنرانی از کارانسا نیز در پایان کتاب آورده شده بود.

مضمون کتاب یاد شده، کارانسا و جنبش او بود، اما نویسندگان به‌طور کلی مسئله توجیه جنگ کارانسا علیه زاپاتیست‌ها را نادیده گرفته بودند. ولی «ماسیاس» که - علاوه بر کمالات فوق - طرح اصلاحات قانون اساسی ۱۸۵۷ را که کارانسا به مجمع مقننه ۱۷-۱۹۱۶ ارائه داد تنظیم کرد، با اظهارات زیر مسئله را روشن ساخت و روح تفکر کارانسیستی را بیان کرد:

«همانند دیگران، اوئرتا، زاپاتا و ویلا برادرند: هر سه آنها به یک اندازه نماینده پائین‌ترین اقشار اجتماعی هستند، زیرا همه اغراض پست و فرومایه، همه غرایز وحشی، و

۱- Isidro Fabela

۲- Jose U. Macias

۳- Alfredo Breceda

همه آمال حیوانی را به شکلی درخشان، جمع دارند.

«اوثرتا، ویلا وزاپاتا، نطفه شان در يك شب عیاشی و باجمل و گناه بسته شد! و به این دلیل، مانند سمارسمان تو آ^۴، نخستین کلمه ای که بر زبان آوردند، «الکل» و باز هم «الکل» بوده. از آنجا که آنها در بطن آلوده و چرکینی تغذیه شده و در منجلاب و کثافت پرورش یافته اند، علاقه خاصی به تغذیه طاعونی دارند. چون در میان اوباشان و دزدان آموزش یافته اند، تنها از راه چپاول و تملك هر آنچه بر سر راه خود بیابند، قادر به زندگی هستند! و چون کلا پایبند هیچ اصول اخلاقی و احترام انسانی نیستند، همه جاتخم مرگ می پاشند: خون آدمی، عطری دارد که حس بویائی شغال گونه شان را تحريك می کند. به این دلیل، اوثرتا، ویلا و زاپاتا همیشه دزدان و مستان و جانیان را در التزام ركاب داشته اند» (پالایسینی، ص ۹-۴۸).

نه ماسیاس و نه هیچ يك از دیگر نویسندگان این مجموعه به مسئله اصلاحات ارضی در رابطه با مبارزه میان «طرفداران قانون اساسی» و مردان «جنوب» اشاره ای نکردند. گونسالس - بلانکو، نویسنده اسپانیائی هوادار

۴- Gargantua: شاه غول پیکری که بخاطر آرزوهای بزرگ جسمی و ذهنی شهرت دارد. قهرمان اثر طنز آمیز «رابله» به نام «گاران تو آوپان تاگروئل» (Gargantua and Pantagruel) م.

۵- با نچو ویلا اصولا طرفدار منع استعمال مشروبات الکلی بود.

کارانسا، در کتابش «از پورفیریو دیاس تا کارانسا» (چاپ ۱۹۱۶)، شعار اصلاحات ارضی زاپاتیست‌ها را به‌عنوان حقه‌بازی و کلاهبرداری رد کرد، و زاپاتا و پیروانش را راهزنانی در خدمت ارتجاع خواند. به‌طور مثال اعلام کرد: «زاپاتا با شورش علیه مادر و به‌منظور ادامه زندگی وحشیانه و بربرگونه‌اش، و بعداً علیه کارانسا، در دامان «سی‌ین تیفکوها» و خادمان کلیساها افتاده و نماینده سنخ مشکوکی است که، از «مجمع آگواسکالینتس» به‌بعد، سعی دارد رودخانه انقلاب را در آب‌های گل‌آلود ارتجاع رقیق‌تر کند» (ص ۲۴۳). گونسالس - بلانکو به‌خواسته‌های سازش‌ناپذیر زاپاتیست‌ها پیش از کارانسا در مورد اصلاحات ارضی اشاره‌ای نکرد و به تقسیم ارضی به‌وسیله زاپاتیست‌ها در نواحی تحت کنترلشان نیز توجهی نشان نداد.

اوبره‌گن در کتابش به‌نام «هشت هزار کیلومتر در مبارزه» (چاپ ۱۹۱۷) هیچ کوششی در جهت توضیح علت برخورد میان کارانسیست‌ها و مردان «جنوب» نکرد و، در واقع، اصولاً اشاره‌اندکی به زاپاتیست‌ها کرد.

«لوئیس کابره‌را» یکی از نمایندگان «غیررسمی» کارانسا در مذاکرات کوثرناواکا، و وزیرداری کابینه کارانسا در سال‌های ۱۷ - ۱۹۱۵ و باز در ۲۰ - ۱۹۱۹، در کتابی که

به سال ۱۹۳۵ نوشت، اظهار داشت که زاپاتا پس از جدا شدن از مادرو، دیگر شخصی انقلابی به شمار نمی رفت. به این ترتیب «کابره را» ظاهراً از ادعای کارانسیست ها مبنی بر اینکه زاپاتیسست ها «ارتجاعی» بودند دفاع کرده است. [رجوع کنید به Urrea (نام مستعار لوئیس کابره را) در فهرست آثار مورد اشاره در آخر کتاب - ص ۲۲۷].^۸

از ایام مبارزه انقلابی به بعد، زاپاتا در کنار کارانسا تبدیل به قهرمان ملی شده است. مؤلفان آثاری که کلاً از کارانسا هواداری می کنند، غالباً زاپاتا را نیز می ستایند، بی آنکه بکوشند تضاد آشکار این طرز برخورد را حل کنند. به طور نمونه نگاه کنید به اثر «آلفونسو تاراسه نا» به نام «ونوستیانو کارانسا» (۱۹۶۳) که، هر چند کارانسا را می ستاید، گزارش زاپاتیسست ها از علل درگیری شان با کارانسیست ها را آشکارا می پذیرد (ص ۳ - ۲۴۲). به این ترتیب، «تاراسه نا» به تفسیری که خود در کتاب «تراژدی زاپاتیسست ها»^۹ (۱۹۳۱) از این برخورد به دست می دهد، وفادار می ماند.

امانوویسندگان دیگری هم هستند که بر مسئله ارتباط

۸- اما باید توجه داشت که «کابره را» سال ۱۹۱۴ نیز همین طرز فکر را داشت. در دهه ۱۹۳۰ «کابره را» وکیل «انجمن دفاع از صنعت هنکن» یکی از ارتجاعی ترین انجمن های زمینداران و سرمایه داران بزرگ مکزیک در آن سالها بود و بعلاوه با «راه حل های» فاشیستی برای مسائل مکزیک نیز لاس می زد. (ص ۳۵۲)

کارانسا با زاپاتا چشم می‌پوشند. مثلاً، «فرانسیسکو ل. اورکیسو»^{۱۰}، وزیر سابق جنگ و دریانوردی در کابینه کارانسا، در کتاب خود «دون وینوستیانو کارانسا، انسان، سیاستمدار، و فرمانده»^{۱۱} (۱۹۳۹) تنها یک بار و آنهم به صورتی بی‌اهمیت از زاپاتا نام می‌برد (ص ۲۸). «اورکیسو» در چاپ جدید تجدید نظر شده و مفصل‌تری از همین کتاب به نام «کارانسا: انسان، سیاستمدار، فرمانده، دیهن پرست»^{۱۲} (۱۹۵۷) هنوز اشاره به برخورد میان طرفداران حکومت قانون و مردان جنوب را ضروری ندانست.

«خوزه واس کن سه‌لوس»^{۱۳}، وکیل، نویسنده و وزیر آموزش همگانی در سالهای ۲۴-۱۹۲۱، در کتاب خود «تاریخ اجتماعی مکزیک»^{۱۴} (۱۹۵۶) در مورد انگیزه‌های درگیری میان زاپاتا و کارانسا چیزی را روشن نمی‌کند، مگر در یک مورد که می‌گوید: «ژنرال زاپاتا بنوبه خود، هیچ اقتداری برای کارانسا قائل نبود، و به تحریک عوام‌فریبان و ریاکارانی که دورش را گرفته بودند، او را بورژوا و ارتجاعی بشمار می‌آورد» (ص ۴۵۲).

10- Francisco L. Urquiza

11- Don Venustiano Carranza, El Hombre, el politico, el caudillo

12- Carranza; El Hombre, el Politico, el Caudillo, el Patriota

13- José Vasconcelos

14- Breve Historia de México

«خوان باراگان رودریگز»^{۱۵}، رئیس ستاد سابق کارانسا، در کتابش «تاریخ ارتش و انقلاب طرفداران حکومت قانون»^{۱۶} (۱۹۴۶) تفسیر جدید کارانسیست‌ها از دلایل برخورد آنان با زاپاتیست‌ها را بدست می‌دهد. باراگان (در جلد دوم، ص ۱۲، و ص ۲۸-۲۹) ادعا می‌کند که طرفداران حکومت قانون و انقلابیان جنوبی، پیش از هر چیز به این دلیل نمی‌توانستند به توافقی دست یابند که جنوبیها اصرار داشتند کارانسا طرح آیالا را بدون قید و شرط بپذیرد، و اصل سوم آن طرح، زاپاتا را به عنوان رهبر انقلاب اعلام می‌کرد. به عبارت دیگر، بنا به گفته باراگان، هدف اصلی زاپاتیست‌ها این بود که زاپاتا را به عنوان فرمانده کل ارتش‌های انقلابی و -احتمالاً- به عنوان رئیس کشور تحمیل کنند و کارانسا را کنار بزنند. در زمان انقلاب نیز چنین تفسیرهایی می‌شد، اما تنها پس از پایان درگیریهای مسلحانه بود که برخی نویسندگان آن را برسر زبانها انداختند.

«فلیکس ف. پالوی سینی» در کتاب «شکوه و عظمت مکزیک»^{۱۷} (۱۹۴۸) این سخن را تکرار می‌کند (ص ۴۳)، و «رابرت کوئیرک» در «انقلاب مکزیک» (۱۹۶۰) بهای بیشتری به آن می‌دهد (ص ۶۸-۶۳).

15- Juan Barragan Rodriguez

16- Historia del Ejercito y de la Revolucion
Constitucionalista

17- Grandes de Mexico

«خسوس سیلوا ترسوگ»^{۱۸} مورخ و اقتصاددان مکزیکی در «تاریخ اجمالی انقلاب مکزیك»^{۱۹} (جلد دوم، ص ۱۱۸) اساساً همین نظریه‌رأمی پذیرد و ادعا می‌کند که انقلابیون جنوب و طرفداران حکومت قانون بر سر پافشاری زاپاتا در این مورد که کارائسا تن به اقتدار او بدهد و طرح آیالا را بسی قید و شرط بپذیرد، مشاجره داشتند. بسا این حال، «سیلوا ترسوگ» سمت‌گیری اجتماعی جنبش زاپاتا را تأیید می‌کند. مثلاً هنگامی که او در ۱۹۱۴ به عنوان خبرنگار در مجمع آگواسکالینتس شرکت کرد، نوشت: «نمی‌توان انکار کرد که پس از ورود زاپاتنیست‌ها بود که مذاکره در مورد اصول انقلابی، اصلاحات اقتصادی، و برنامه‌های دولتی آغاز شد. زاپاتنیست‌ها، محتوای ایدئولوژیک به‌مجمع دادند» (جلد ۲، ص ۱۳). اما اندکی بعد، در همان گزارش، «سیلوا ترسوگ» انگیزه زاپاتا را در ندادن اقتدار کامل به هیئت نمایندگی‌اش در مجمع، مشکوک دانست (جلد ۲، ص ۱۳۲).^{۲۰}

18- Jesus Silva Herzog

19- Breve Historia de la Revolucion Mexicana

۲۰- مجمع پس از گشایش جلسه‌هایش در روز ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴، زاپاتنیست‌ها را به اعزام يك هیئت نمایندگی فرا خواند. زاپاتا این دعوت را پذیرفت و بلافاصله يك کمیسیون ۲۶ نفری تشکیل داد، اما به‌مجمع اطلاع داد که همه فرماندهان اصلی او - مطابق طرح آیالا - باید نمایندگانی در این هیئت داشته باشند، و این کار مدتی طول می‌کشید، زیرا ارتباط با آنها به‌دشواری انجام می‌گرفت و نیروهای او در فواصلی دور از یکدیگر فعالیت داشتند. تا کامل شدن هیئت، کمیسیون مزبور حق رأی نداشت و تنها به عنوان عضو علی‌البدل در مجمع شرکت می‌کرد. (دیاس سوتوئی گاما، ص ۱۸۲، ص ۱۹۶).

زاپانیست‌ها در مورد دلائل درگیری‌شان با کارنسیست‌ها، تفسیر کاملاً متفاوتی دارند. بنابه اظهارات مردان جنوب، کارانسا يك «فرمانده» نمونه فرصت طلب بود که پیش از هر چیز میل داشت به ریاست جمهوری مکزیك برسد. زاپانیست‌ها مدعی‌اند که کارانسا به مثابه يك انقلابی اجتماعی، کاملاً میانه‌رو بود؛ او قصد نداشت اصلاحات ارضی تمام عیاری در مکزیك عملی سازد. زاپانا به این دلیل ساده با طرفداران حکومت قانون سرناسازگاری داشت که به انگیزه‌های کارانسا و همقطاران او اعتماد نداشت. بنابراین استدلال، زاپاناتنها به این منظور اصرار داشت کارانسا طوح آبالا را بپذیرد که تحقق بند مربوط به اصطلاحات ارضی آن طرح، که تقسیم تمام عیار ارضی را در مکزیك میسر می‌ساخت و بند مربوط به اصلاحات سیاسی (در اصل ۱۲) تضمین شود. بند مربوط به اصلاحات ارضی، تقسیم و توزیع تمام عیار ارضی را میسر می‌ساخت، و بند مربوط به اصلاحات سیاسی، قمرمی‌داشت که پس از پیروزی انقلاب، شورائی متشکل از فرماندهان اصلی انقلابی، رئیس جمهور موقت را برگزینند؛ و رئیس جمهور موقت، انتخابات ملی را برگزار کند. زاپانا به هیچوجه قصد نداشت رئیس کشور یا فرمانده کل ارتش طرفداران حکومت قانون بشود. (نگاه کنید به آثار «ماگانیا»، «دیاس سوتوئی گالا»، «دروموندو»، مقاله «اوکتاویوپاس» در کتاب «ملندس»، «رینتهاوس»، و «تاراسه‌نا» که قبلاً به

آنها اشاره شده. به علاوه، نگاه کنید به کتاب «وقایعنامه انقلاب مکزیک»^{۲۱} اثر «روبرتو بلانکو موئه نو»^{۲۲}، مکزیک، ۱۹۵۷، جلد اول، ص ۲۹-۲۲۸ و ص ۲۳۷).

تفسیر زاپاتیست‌ها واقع‌گرایانه‌تر بنظر می‌رسد. باتوجه به محتوای اصل ۱۲ طرح آیالا، اصل سوم که زاپانارار رهبر انقلاب می‌نامید به هیچوجه قصد نداشت قدرت اجرایی کشور را به تصرف زاپاتا درآورد و یا کارانسا را از مقام «فرماندهی کل» ارتش طرفدار حکومت قانون به زیر بکشد. در اسناد عمومی زاپاتیست‌ها غالباً از زاپاتا به عنوان «رهبر انقلاب در ایالت‌های جنوبی و مرکزی کشور» یا «فرمانده کل ارتش آزادی بخش» نام برده می‌شد و یا او خود را چنین می‌نامید. زاپاتا هرگز مانند کارانسا عنوان جاه طلبانه‌ای چون «فرمانده کل ارتش طرفدار حکومت قانون و مسئول قوه مجریه» را بر خود نگذاشت.

بنابینه نوشته زاپاتیست سابق «اوکتاویو پاس» زاپاتا هیچگونه جاه‌طلبی سیاسی شخصی نداشت و مداحی و ستایش از شخص خود رانمی‌پسندید؛ او همیشه می‌گفت که مداحان، مردان اجتماعی را خراب می‌کنند. «پاس» مدعی شد که زاپاتا همیشه به وضوح گفته بود که رسیدن به مقام‌های سیاسی و اجتماعی را در سر نمی‌پروراند، و در مواردی چند، حتی

21- Cronica de la Revolucion Mexicana

22- Roberto Blanco Moheno

با فرماندهان اصلی نظامی اش شرط کرد چنین مقام‌هایی را نپذیرند. بر خلاف انتخابات منطقه‌های تحت سلطه‌ی طرفداران حکومت قانون، انتخابات شهرداری‌ها در ناحیه‌های زیر کنترل نیروهای زاپاتا با آزادی کامل برگزار شد. «پاس» ادامه می‌دهد، زاپاتا چندبار اعلام کرد که آرزوی ریاست جمهوری را ندارد و اگر این مقام را به او پیشنهاد کنند نخواهد پذیرفت. و گفت تا به واقعیت پیوستن اصلاحات ارضی، مسلح خواهد ماند و پس از آن بازنشسته خواهد شد و به زندگی خصوصی خود خواهد پرداخت. نه در کردار و نه در گفتارهای عمومی با خصوصی زاپاتا، نشانه‌ای از کذب انگیزه‌های او در دست نیست. (نگاه کنید به ملندس، جلد اول، ص ۲۴-۳۲۳).

زاپاتیست‌ها در اظهارات علنی، نامه‌ها و سایر اسناد خود، با عزمی راسخ نشان دادند که علاقه‌مندند «انقلاب» ملحد طرح آتالا در مورد اصلاحات ارضی و گزینش رئیس جمهور موقت از سوی فرماندهان اصلی انقلابی کشور را بپذیرد و به اجرا درآورد. در این اسناد هیچ نشانه‌ای دال بر تحمیل زاپاتا به عنوان «فرمانده کل» یا تفویض مسئولیت قوه مجریه کشور به او در دست نیست. به عقیده نگارنده، اگر کارانسا - رهبر طرفداران حکومت قانون - به راستی تمایلی به اجرای اصلاحات ارضی تمام عیار در مکزیک را از خود نشان داده بود و اگر مجموعی از فرماندهان انقلابی آزادانه او

را به ریاست قوه مجریه گمارده بود، زاپانا وی را به ریاست جمهوری می‌پذیرفت چنانکه مایل بود «مادرو» را بپذیرد. زاپانا تلقی خود از تحمیل مقام‌های سیاسی بر خلق مکزیك را به یکی از فرستادگان «اوئرتا» که در آوریل ۱۹۱۳ برای مذاکره صلح نزد او آمده بود بیان داشت:

«در این مورد که پیشنهاد می‌کنید فرماندار این ایالت را منصوب کنم، باید عرض کنم که من هرگز اختیاری را به ناحق تصاحب نخواهم کرد که (بنابر آرمانهایمان) به شورای انقلابیون اصلی این کشور مربوط می‌شود، و من هم در آن عضویت نخواهم داشت؛ و نه به عنوان يك ديكتاتور، بلکه به عنوان عضو ساده‌ای که يك رأی دارد. . . . من در مقام شهروند و رهبر انقلابی، هرگز مقام‌های سیاسی‌ای را که باید از سوی نمایندگان همه مردم گمارده شوند، منصوب نخواهم کرد.» («ماگانیا»، جلد ۳، ص ۱۲۰).

زاپانا این عقاید را مجدداً در بیانیه‌ای که کمی پس از دیدار با نمایندگان کارانسا در «کوئرنائواکا» در ماه اوت ۱۹۱۴ صادر کرد، کاملاً به روشنی بیان نمود. زاپانا اظهار داشت که در نتیجه تجربه‌های تلخ گذشته، خلق مکزیك حالا «منطقاً» می‌ترسد کسانی که امروز آزادی به او می‌بخشند، تبدیل به همان فرماندهان دیروز بشوند. و در ادامه توضیح داد: «به این دلیل، انقلاب ارضی، بابتی اعتمادی نسبت به فرماندهانی که پیروزی را به حساب خود می‌نویسند، عادلانه‌ترین قاعده

را، به مثابه حزم و تضمین، پذیرفته است؛ و آن اینکه همه فرماندهان انقلابی کشور، دادستان کل و رئیس جمهور موقت را که باید انتخابات را برگزار کنند انتخاب نمایند، زیرا انقلاب ارضی به خوبی آگاه است که انقلاب و - همراه با آن - سرنوشت کشور به دولت موقت بستگی دارد. (ماگانیایا، جلد ۵، ص ۲۰).

این سند، در ادامه، برای برقراری صلح در مکزیک، دو شرط قائل شد:

«هنوز برای انعکاس و پرهیز از درگیری، فرصت وجود دارد. اگر فرمانده طرفداران حکومت قانون آنقدر خود را مردمی می داند که در برابر آزمون رأی انقلابیون قرار گیرد و به اتفاق آرا انتخاب شود، بگذار بدون تردید و دودلی به آن تن بدهد. و اگر طرفداران حکومت قانون به خلق اهمیت می دهند و به مقتضیات خود آگاهند، بگذار با پذیرش صادقانه و بی قید و شرط سه اصل عمده تأیید شده در طرح آیالا اراده اکثریت قاطع را ارج بگذارند: سلب مالکیت اراضی به منظور اختصاص به مصارف عام المنفعه، مصادره اموال دشمنان خلق، و استرداد اراضی ای که از افراد و جوامع غصب شده اند». (ماگانیایا، جلد ۵، صص ۲۱-۲۰)

بیانیه مزبور، شرایط دیگری برای دست یافتن به تفاهمی با طرفداران حکومت قانون برنشمرد و کوچک ترین نشانه ای از تمایل به تحمیل زاپاتا به خلق مکزیک، به عنوان رئیس قوه

مجریه یا فرمانده کل ارتش طرفدار حکومت قانون در آن دیده نمی‌شد.

درنامه‌ای به پرزیدنت «وودرو ویلسون» به تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۱۴، زاپاتا هدفهای جنبش خود و اهمیت پافشاریش بر اجرای تمام و کمال طرح آیالا را به روشنی توضیح داد. (ماگانیا، جلد ۵، ص ۱۱۲-۱۰۸؛ و «Reyes» ص ۸۷-۸۲)؛ زاپاتا توضیح داد که سرمنشأ انقلاب، انحصار اراضی مکزیکی بوسیله تنی چند از زمینداران عمده است و اینکه هدف اصلی و اساسی انقلابیون، در هم شکستن این انحصار و توزیع دوباره اراضی است. و در ادامه گفته بود:

«می‌توان قاطعانه تصریح کرد... که تا وقتی طرح آیالا جامه قانون یا اصول قانون اساسی را نپوشد و به تمامی به اجرا در نیاید، صلح در مکزیکی برقرار نخواهد شد.

مملکت از تحمیل و تکلیف به ستوه آمده است، و دیگر تحمل اربابان یا رهبران را تحمل نخواهد کرد. مردم می‌خواهند در تعیین مقامهای کشور شرکت کنند، و چون مسئله دولت موقتی مطرح است که باید از انقلاب متجلی شود و تضمین‌هایی به انقلاب بدهد، منطقی و عادلانه است که نمایندگان راستین انقلاب، یعنی، سران جنبش مسلحانه، رئیس‌جمهور موقت را انتخاب کنند. چنین است ترتیباتی که اصل ۱۲ طرح آیالا، برخلاف خواسته‌های «دن ونوستیانو کارانسا» و محفل سیاستمداران جاه‌طلب او که در کمال حیرت یا - بهتر

است بگوئیم - گستاخانه وانمود می کنند که ریاست جمهوری
برازنده کارانسا است، مقرر می دارد».

در واقع، این کارانسا بود، و نه زاپاتا، که آشکارا مایل
به تحمیل خود به عنوان فرمانده کل ارتش های انقلابی و ریاست
قوة مجریه کشور به مکزیك بود. تقاضای کارانسا در این مورد
که زاپاتیسٹ ها قوایشان را به طرفداران حکومت قانون
بپیوندند و اقتدار کارانسا را بپذیرند، به تقاضای بزرگ تری
تبدیل شد و آن تسلیم کامل ارتش رهائی بخش جنوب بود.
کارانسا می خواست به هر قیمتی، خود را در مقام ریاست قوة
مجریه به ملت مکزیك تحمیل کند، و گواه آن اینست که حتی
با اینکه نمایندگان مجمع آگواسکالینتس - که اکثرشان
کارانسیست بودند - به پذیرش استعفای او رأی دادند، انصراف
از مقام ریاست قوة مجریه را نپذیرفت.

یادداشت‌ها

فصل اول

1. Magaña, I, 77. See also McBride, 142-44.
2. Simpson, 36.
3. The following account of Zapata's life and of the vicissitudes of the *zapatistas* in the revolutionary conflict is based upon material presented in the works of Magaña, I-V; Díaz Soto y Gama; Meléndez, I, 315-78; Dromundo; Rittenhouse; Valverde; and Taracena, *La Tragedia Zapatista*. This latter work is an amplification of material presented by the same author in his *En el Vértigo de la Revolución Mexicana*, which the author in turn amplified and published as the well known work, *Mi Vida en el Vértigo de la Revolución Mexicana*. Sotelo Inclán gives an excellent account of the struggle of Anenecuilco to defend its lands and its autonomy from pre-Cortesian times to the outbreak of the Revolution in 1910 and also provides (169-200) a valuable account of Zapata's formation as a revolutionary leader. Rosa E. King relates her experiences in Morelos during the revolution; Pinchon's book is a biography of Zapata in English. For an account of Zapata's amours and the fate of his descendants, see Gil.
4. Meléndez, I, 335-40; Cumberland, 172-84; Ross, 188-202; Magaña, I, 197-261; Taracena, *La Tragedia Zapatista*, 17-20.
5. Ross, 250-51; Cumberland, 182-84; Magaña, II, 63-79; Taracena, *La Tragedia Zapatista*, 20-4; Meléndez, I, 340-41.
6. Ross, 251; Cumberland, 183.
7. Ross, 202; Cumberland, 182-84.
8. Ross, 241; Díaz Soto y Gama, 122.
9. Ross, 242-46.
10. Díaz Soto y Gama, 121.
11. Silva Herzog, *Trayectoria Ideológica*, 37-9.
12. Fabela, I, 63.
13. King, 140.
14. Díaz Soto y Gama, 141.
15. Magaña, III, 116.
16. Quoted in Obregón, 251.
17. Breceda, II, 197-201.
18. Barragán Rodríguez, II, 44; 39-41.

19. Silva Herzog, *Breve Historia*, II, 124-25.
20. Barragán Rodríguez, I, 683.
21. Magaña, IV, 242-43; III, 280-82.
22. Taracena, *Venustiano Carranza*, 241-42.
23. Palavicini, II.
24. Breceda, I, 441.
25. *Documentos, Revolución y Régimen Constitucionalista*, I, 497-98.
26. Breceda, I, 435, 499.
27. Magaña, IV, 247-71; V, 12-14. Magaña presents the *zapatista* account of these interviews; I have not found a *carrancista* account.
28. *Ibid.*, IV, 247-71; V, 72-102; Díaz Soto y Gama, 173-81.
29. For a discussion and justification of the assumption of sovereignty by the Aguascalientes Convention, see Confidential Agency, esp. 1-22.
30. For a lucid eye-witness account of the entry of the *zapatistas* into the capital, see Ramírez Plancarte, 241-55.
31. Meléndez, I, 366-67.
32. For information on the Aguascalientes Convention, see Magaña, V, 118-360; Basave del Castillo Negrete, IV; Ramírez Plancarte, 73-307, 375-513, *passim*; Taracena, *La Tragedia Zapatista*, 51-2, 54, *passim*; and Quirk, 153-58, 165-79, 228-52, *passim*.
33. Several authors attribute Obregón's victory to the fact that the president of the Convention government, General Eulalio Gutiérrez, did not provide the defenders with adequate arms and ammunition. Taracena (*La Tragedia Zapatista*, 49) states that "the government of General Gutiérrez took elements [of war] away from the defending *zapatistas*." Valverde declares that "the *zapatista* generals realized that they could not undertake the defense of Puebla because the munitions which the President of the Convention sent were blanks" (159). See also Dromundo, 115.
34. Palavicini, 258.
35. Meléndez, I, 371.
36. Magaña, III, 257-59, 264, 267-70; Rittenhouse, 318-19; Díaz Soto y Gama, 226-27, 287; Meléndez, I, 323, 325-33, 350, 371, 372-75, *passim*; Chevalier, 169-72, 185. For comments on shortcomings in the organization and discipline of the *zapatista* forces, see Ramírez Plancarte, 401-06; Valverde, 158; and King, 222-23.
37. Meléndez, I, 373.
38. Dromundo, 160. For additional comments on the effectiveness of the *zapatistas'* guerrilla warfare, see King, 78, 88-9, 130-31.
39. *Méjico Revolucionario*, 127.

40. Taracena, *La Tragedia Zapatista*, 29, 36, 39, 70, 71, 74; Valverde, 179, 180, 185; Dromundo, 81, 82, 84, 88, 108, 117-18, 122-23, 146, 147, 159, 161-62, 171, 185; Díaz Soto y Gama, 110-13, 157, 226, 228, 233; Meléndez, I, 339-40, 347-48, 349, 350, 351, 354, 374; King, 89-94, 130-31, 298, 301-02; Reyes, 105.
41. Taracena, *La Tragedia Zapatista*, 74.
42. Magaña, I, 39-40.
43. Díaz Soto y Gama, 116-18, 274-79, 274-76. See also Chevalier, 171, and Meléndez, I, 351, 352.
44. Meléndez, I, 321.
45. Taracena, *La Tragedia Zapatista*, 12.
46. Magaña, III, 267, 269-70.
47. Reyes, 109.
48. *Ibid.*, 105.
49. Chevalier, 186.
50. For interpretations of Mexican-American relations during the Mexican Revolution, see Fabela, Link, Parkes, Quirk, and Cline.

فصل دوم

1. For example, see Magaña, I, 228-29, *passim*; Dromundo, 107-11, 201-05; Rittenhouse, 370-71; Gruening, 310-11; Tannenbaum, *The Mexican Agrarian Revolution*, 159-63.
2. For example, see Basave del Castillo Negrete, IV, 76-93; Magaña, II, 22-36, 58-62; Dunn; Quirk, 290-91, *passim*.
3. Magaña, I, 132-34.
4. Rittenhouse, 167-68.
5. Magaña, II, 83-7.
6. Rittenhouse, 232-33, 237.
7. Magaña, II, 65-7, 140; III, 252-57; IV, 203-06, 205; V, 17-21, 19, 102-03. Also Dromundo, 90-5.
8. This letter is reproduced in Magaña, IV, 308-10. See also Chevalier, 180.
9. Magaña, V, 118-360, 240-43, 232-39; and Basave del Castillo Negrete.
10. Magaña, IV, 247-75; V, 12-4, 75-102; Sala, 23-5, *passim*.
11. Rittenhouse, 305-17.
12. Dromundo, 165; the entire manifesto is reproduced, 162-66.
13. *Ibid.*, 154.
14. Magaña, III, 140.
15. The Law is reproduced in *Méjico Revolucionario*, 18-30, and in Reyes, 125-32.
16. Reproduced in *Méjico Revolucionario*, 48-51.

17. Reproduced in *ibid.*, 52-9.
18. Sala, 49-50, 64-5; Rittenhouse, 249, 325-26, and Dromundo, 122.
19. Rittenhouse, 325; Magaña, II, 216-17.
20. Magaña, III, 268.
21. Díaz Soto y Gama, 159.
22. Magaña, V, 110.
23. Díaz Soto y Gama, 214-22. In these pages of his valuable work, the author presents information from the reports on their labors of several agronomists who headed agrarian commissions.
24. *Ibid.*, 224-26; Reyes, 97-8.
25. Díaz Soto y Gama, 224.
26. Reyes, 97-8; Díaz Soto y Gama, 267-69.
27. *Méjico Revolucionario*, 121, 142, 158-59, 172-73.
28. Reyes, 109.
29. *Ibid.*, 98; Sotelo Inclán, 203-04; Magaña, I, 39-40.

فصل سوم

1. The Plan of San Luis is reproduced in *Documentos Históricos, Revolución y Regimen Maderista*, I, 69-76.
2. Magaña, II, 85.
3. *Ibid.*, IV, 203, 204, 206.
4. *Ibid.*, III, 252-57.
5. *Ibid.*, V, 17, 19-20.
6. Reyes, 135.
7. Magaña, III, 130-33.
8. *Ibid.*, I, 105-09.
9. *Ibid.*, I, 108-09, 138-39.
10. The Program is reproduced in *Méjico Revolucionario*, 37-47, and in *Fuentes*, I, 123-28.
11. Reproduced in *Méjico Revolucionario*, 31-37.
12. Magaña, V, 207-12, 218-26.
13. Reyes, 135-37.
14. Valverde, 174-75.
15. Reproduced in *Méjico Revolucionario*, 59-68.
16. Meléndez, I, 323.
17. Reproduced in *Méjico Revolucionario*, 68-72.
18. Reproduced in *Ibid.*, 74-80.
19. Reproduced in *Ibid.*, 80-4.
20. Reproduced in *ibid.*, 175-79.
21. "Carranza engaña a los Obreros," reproduced in *Méjico Revolucionario*, 180-82.

23. Dromundo, 179-84.
24. *México Revolucionario*, 62.
25. Magaña, III, 252-57, and Dromundo, 90-5.
26. *Ibid.*, 74-5.
27. *Ibid.*, 82.
28. *Ibid.*, 78.
29. *Fuentes*, I, 180.
30. Reyes, 106.
31. Meléndez, I, 323-24.
32. Reyes, 106.
33. *Ibid.*, 107-08.
34. Díaz Soto y Gama, 271. Also Meléndez, I, 323.

فصل چهارم

1. Cline, 137. See also Bulnes, 164, and Vasconcelos, 452.
2. Dromundo, 82-3, 244.
3. Meléndez, I, 323.
4. Quirk, 8, 141-42, 154, 179, 223, 229-30, 269, *passim*.
5. Díaz Soto y Gama, 259.
6. Magaña, I, 14-5.
7. Meléndez, I, 320, 322, 355.
8. Dromundo, 146-49.
9. Meléndez, I, 372.
10. Dromundo, 169-71.
11. Quirk, 141, 136-43.
12. Dromundo, 102-03.
13. Obregón, 375, 399, 404-05, 410-11, 440.
14. Meléndez, I, 368, 371.
15. Basave del Castillo Negrete, IV, 51.
16. Magaña, V, 118-360; Ramírez Plancarte, 89-217.
17. Díaz Soto y Gama, 274.
18. Reyes, 146. The letter is reproduced in Reyes, 145-48, and in *México Revolucionario*, 182-86. Also see Domingo, 44-5.
19. Magaña, III, 184-85. Quirk repeats this thesis, 230, 290-91, *passim*.
20. *Fuentes*, IV, 369-75.
21. Jenkins; *Fuentes*, I, xxxii-iii; Magaña, III, 184-85.
22. Martínez, 12-4, 4, 10, 8-9, 11, 6-7.
23. Silva Herzog, *Trayectoria Ideológica*, 41, 59.
24. Salazar, 147-49.
25. Díaz Soto y Gama, 203, 272-74.
26. "La Revolución Política y la Revolución Campesina," reproduced in *México Revolucionario*, 134-38.
27. Silva Herzog, "La Revolución Mexicana," 30-1.

فصل ینجم

1. *Méjico Revolucionario*, 72.
2. Reproduced in *ibid.*, 72-4.
3. Meléndez, I, 374.
4. *Méjico Revolucionario*, 77. See also Zapata's Protest Before the Mexican People, May 1, 1917, in *ibid.*, 80-4, esp. 83-4.
5. *Ibid.*, 177.
6. Meléndez, I, 370; *Méjico Revolucionario*, 106, 168, *passim*.
7. Reyes, 147; *Méjico Revolucionario*, 184-85.
8. "Obreros de la República ¡ Salud!", reproduced in *Méjico Revolucionario*, 162-65.
9. Rittenhouse, 362. Translation by Rittenhouse, corrected by the author.
10. November 5, 1917; reproduced in *Méjico Revolucionario*, 119-26.
11. Magaña, II, 146.
12. Silva Herzog, *Trayectoria*, 104-05.
13. Salazar, 183, 217-23, 232-59; Silva Herzog, *Trayectoria*, 104-05, 123-24, 127-30.
14. *Fuentes*, I, 113-22.
15. Magaña, III, 197-225; Basave del Castillo Negrete, IV, 10-11; Gorro, 60.
16. Tannenbaum (*Peace by Revolution*, 157) noted that it was Díaz Soto y Gama "who raised the issue of conflict between *Laborismo* and *Agrarianismo* in 1923, when the first national convention of labor and peasant groups met. The struggle for power between these groups has continued since." However, this was *zapatismo* without Zapata and, furthermore, the government encouraged conflict between the two groups to prevent their unification.
17. Breceda, II, 197-201.
18. Barragán Rodríguez, II, 36-8.
19. Palavicini, 245. For examples of Carranza's speeches, see those reproduced in *ibid.*, 243-60.
20. See Salazar, 124-32, 150-54, *passim.*, for an interpretation of the attitude of the *Casa del Obrero Mundial* toward the various revolutionary factions.
21. The decree and the law are reproduced in *Documentos Históricos*, I, 506-11, 517-22.
22. Silva Herzog, *Breve Historia*, II, 141, and Chevalier, 181-82.
23. For an indication of the significance to the Mexican people of Carranza's anti-imperialism, see Fabela, II, 111-23.
24. Silva Herzog, *Breve Historia*, II, 124-25, and *Trayectoria*, 65-6.
25. Tena Ramírez, 808-16, and Silva Herzog, *Breve Historia*, II, 253-54. Carranza's constitutional project and the Constitution of 1917 are reproduced in Tena Ramírez, 764-803, 817-81.
26. Taracena, 263.
27. Calero, 163-219, criticizes Carranza as a revolutionary and as a political leader from the point of view of an intelligent Mexican of conservative political inclinations. Calero contrasts Carranza's posture as a social revolutionary with his measures and policies as president.
28. *Ibid.*, 170-75, 189-90.
29. Chevalier, 182.
30. Salazar, 232-59.
31. *Ibid.*, 124.
32. See Gill, 299-305, for an account of the vicissitudes of Zapata's native village, Anenecuilco, Morelos, in its struggles from 1920 to the 1950s to obtain lands adequate for its needs.

فهرست آثار مورد اشاره

- Barragán Rodríguez, Juan, *Historia del Ejército y de la Revolución Constitucionalista*. 2 vols. Mexico, 1946.
- Basave del Castillo Negrete, Carlos, *Notas para la Historia de la Convención Revolucionaria, 1914-1915*. Papeles Historicos Mexicanos, vol. IV. Mexico, 1947.
- Blanco Moheno, Roberto, *Crónica de la Revolución Mexicana*. 3 vols. Mexico, 1957-1961.
- Breceda, Alfredo, *México Revolucionario, 1913-1917*. 2 vols. Madrid, 1920 and Mexico, 1941.
- Bulnes, Francisco, *Los Grandes Problemas de México*. Mexico, 1926.
- Calero, Manuel, *Un Decenio de Política Mexicana*. New York, 1920.
- Chevalier, Francois, "Un Factor Decisivo de la Revolución Agraria de México: 'El Levantamiento de Zapata' (1911-1919)," *Cuadernos Americanos*, CXIII (Noviembre-Diciembre, 1960), 165-187.
- Cline, Howard F., *The United States and Mexico*. Cambridge, Massachusetts, 1953.
- Confidential Agency of the Provisional Government of Mexico, *The Sovereign Revolutionary Convention of Mexico and the Attitude of General Francisco Villa*. Washington, D.C., 1915.
- Cumberland, Charles Curtis, *Mexican Revolution; Genesis under Madero*. Austin, Texas, 1952.
- Díaz Soto y Gama, Antonio, *La Revolución Agraria del Sur y Emiliano Zapata, su Caudillo*. Mexico, 1960.
- Documentos Históricos de la Revolución Mexicana, *Revolución y Régimen Maderista*. vol. I. Mexico, 1964.
- _____, *Revolución y Régimen Constitucionalista*. vol. I. Mexico, 1960.
- Domingo, Alberto, "Vamos a 'Echarnos' a Zapata otra vez!," *Siempre!* Número 576 (Julio 8, 1964), 44-45.
- Dromundo, Baltasar, *Emiliano Zapata*. Mexico, 1934.
- Dunn, Harry H., *Zapata, The Crimson Jester of Mexico*. New York, 1934.
- El Mundo*. November 5, 1917. Habana. Cuba.
- El Sur*. January 1, 1918; March 15, 1918; April 20, 1918. Tlaltizapán, Morelos.

Fabela, Isidro, *Historia Diplomática de la Revolución Mexicana, 1912-1917*. 2 vols. Mexico, 1958-1959.

Fuentes para la Historia de la Revolución Mexicana, *Planes Políticos y otros Documentos*. vol. I. Mexico, 1954.

———, *Manifiestos Políticos, 1892-1912*. vol. IV. Mexico, 1957.

Gill, Mario, "Zapata: su Pueblo y sus Hijos," *Historia Mexicana*, II (Octubre-Diciembre, 1952), 294-312.

González-Blanco, Pedro, *De Porfirio Díaz a Carranza*. Madrid, 1916.

Gorrows, Bernard J., *The Mexican Social Upheaval of 1910: A Comparative Study of Theories of Revolution*. Ph.D. Dissertation. University of Nebraska, 1951.

Gruening, Ernest, *Mexico and its Heritage*. New York, 1928.

Jenkins, Myra Ellen, *Ricardo Flores Magón and the Mexican Liberal Party*. Ph.D. Dissertation. University of New Mexico, 1953.

King, Rosa E., *Tempest Over Mexico*. Boston, 1938.

Link, Arthur S., *Wilson*. 5 vols. Princeton, New Jersey, 1947-1965.

Magaña, Gildardo (continued by Pérez Guerrero, Carlos), *Emiliano Zapata y El Agrarismo en México*. 5 vols. Mexico. 1951-1952.

Martínez, Paulino, *Causas de la Revolución en México y Como Efectuar la Paz: Bosquejo Sociológico*. Habana, 1914.

McBride, George McCutchen, *The Land Systems of México*. New York, 1923.

Méjico Revolucionario a los Pueblos de Europa y América, 1910-1918. Habana, n.d.

Meléndez, José T. ed., *Historia de la Revolución Mexicana*. 2 vols. Mexico, 1936.

Obregón, Álvaro, *Ocho Mil Kilómetros en Campaña*. Mexico, 1917.

Palavicini, Felix F., ed., *El Primer Jefe*. Mexico, 1916.

———, *Grandes de México*. Mexico, 1948.

Parkes, Henry Bamford, *A History of Mexico*. 3rd ed. Boston, 1960.

Pinchon, Edgcomb, *Zapata the Unconquerable*. New York, 1941.

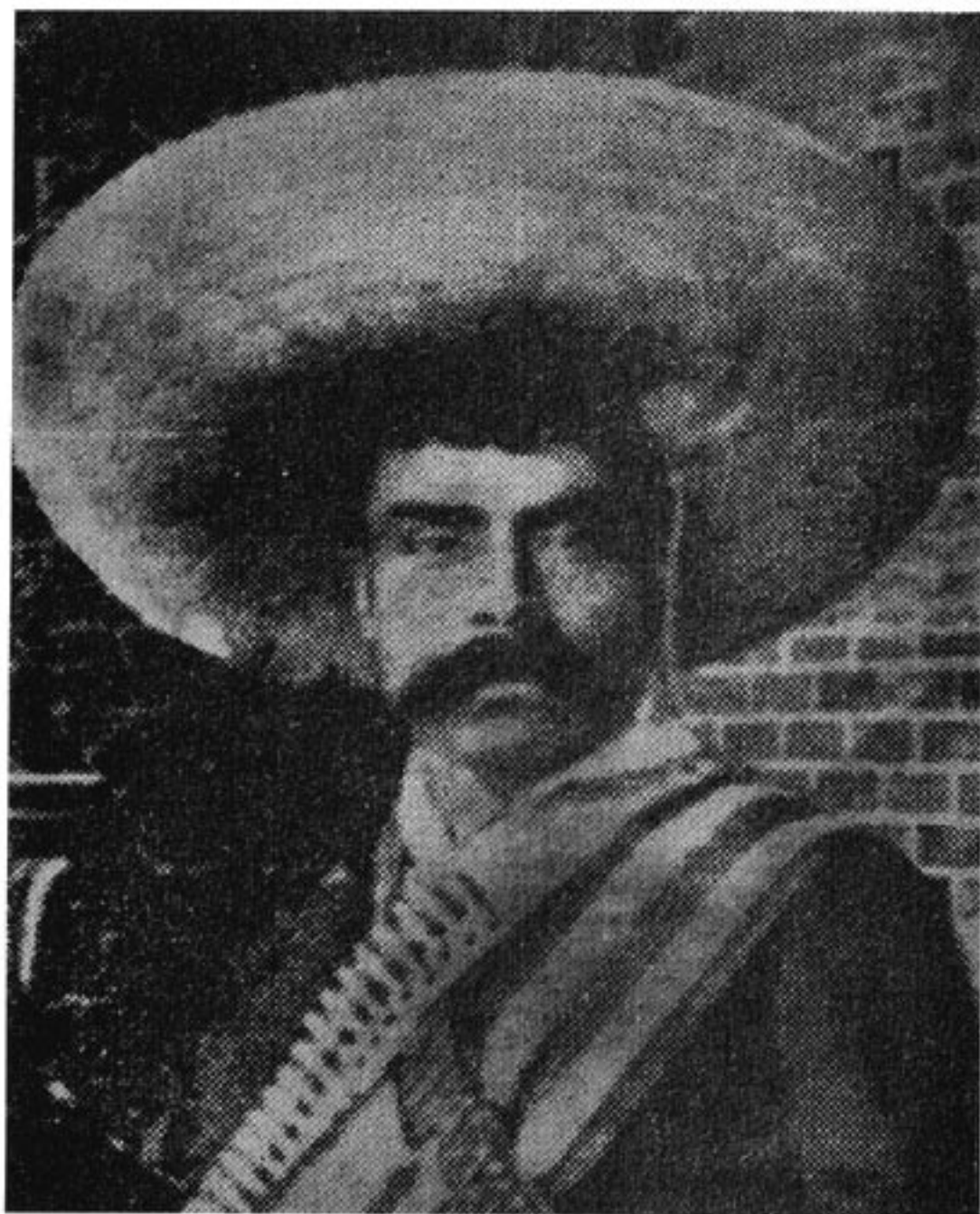
Quirk, Robert E. *The Mexican Revolution, 1914-1915; The Convention of Aguascalientes*. Bloomington, Indiana, 1960.

Ramírez Plancarte, Francisco, *La Ciudad de México durante la Revolución Constitucionalista*. 2nd ed. Mexico, 1941.

Reyes H., Alfonso, *Emiliano Zapata; Su Vida y su Obra*. Mexico, 1963.

Rittenhouse, Floyd, *Emiliano Zapata and the Suriano Rebellion: A Phase of the Agrarian Revolution in Mexico, 1910-1920*. Ph.D. Dissertation. Ohio State University, 1947.

- Ross, Stanley R., *Francisco I. Madero, Apostle of Mexican Democracy*. New York, 1955.
- Sala, Antenor, *Emiliano Zapata y El Problema Agrario en la República Mexicana*. Mexico, 1919.
- Salazar, Rosendo, *La Casa del Obrero Mundial*. Mexico, 1962.
- Silva Herzog, Jesús, *Breve Historia de la Revolución Mexicana*. 2 vols. Mexico, 1960.
- _____, *Trayectoria Ideológica de la Revolución Mexicana*. Mexico, 1963.
- _____, "La Revolución Mexicana," *Siempre!*, Numero 612 (Marzo 17, 1965), 30-31.
- Simpson, Eyler N., *The Ejido; Mexico's Way Out*. Chapel Hill, North Carolina, 1937.
- Sotelo Inclán, Jesus, *Raíz y Razón de Zapata*. Mexico, 1943.
- Tannenbaum, Frank, *The Mexican Agrarian Revolution*. New York, 1929.
- _____, *Peace by Revolution*. New York, 1933.
- Taracena, Alfonso, *En el Vértigo de la Revolución Mexicana*. Mexico, 1930.
- _____, *La Tragedia Zapatista*. Mexico, 1931.
- _____, *Mi Vida en el Vértigo de la Revolución Mexicana*. Mexico, 1936.
- _____, *Venustiano Carranza*. Mexico, 1963.
- Tena Ramírez, Felipe, *Leyes Fundamentales de México, 1808-1964*. 2nd rev. ed. Mexico, 1964.
- Urquiza, Francisco L., *Don Venustiano Carranza; El Hombre; el Político; el Caudillo*. 2nd ed. Mexico, 1939.
- _____, *Carranza; El Hombre, el Político, el Caudillo, el Patriota*. Mexico, 1957.
- Urrea, Lic. Blas (pseud. for Luis Cabrera), *Veinte Años Después*. Mexico, 1937.
- Valverde, Sergio, *Apuntes para la Historia de la Revolución y de la Política en el Estado de Morelos*. Mexico, 1933.
- Vasconcelos, José, *Breve Historia de México*. Mexico, 1956.

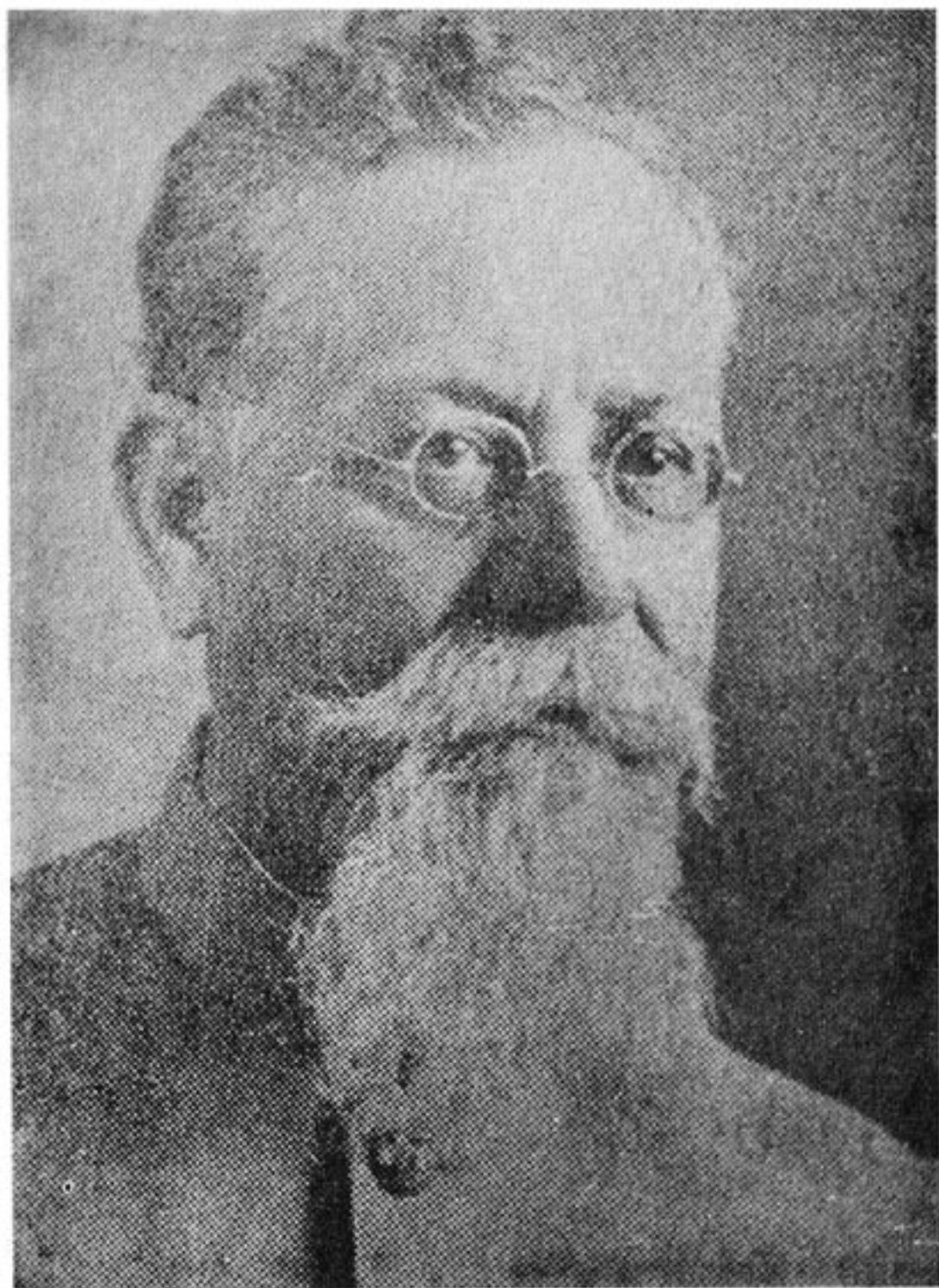


امیلیانو زاپاتا



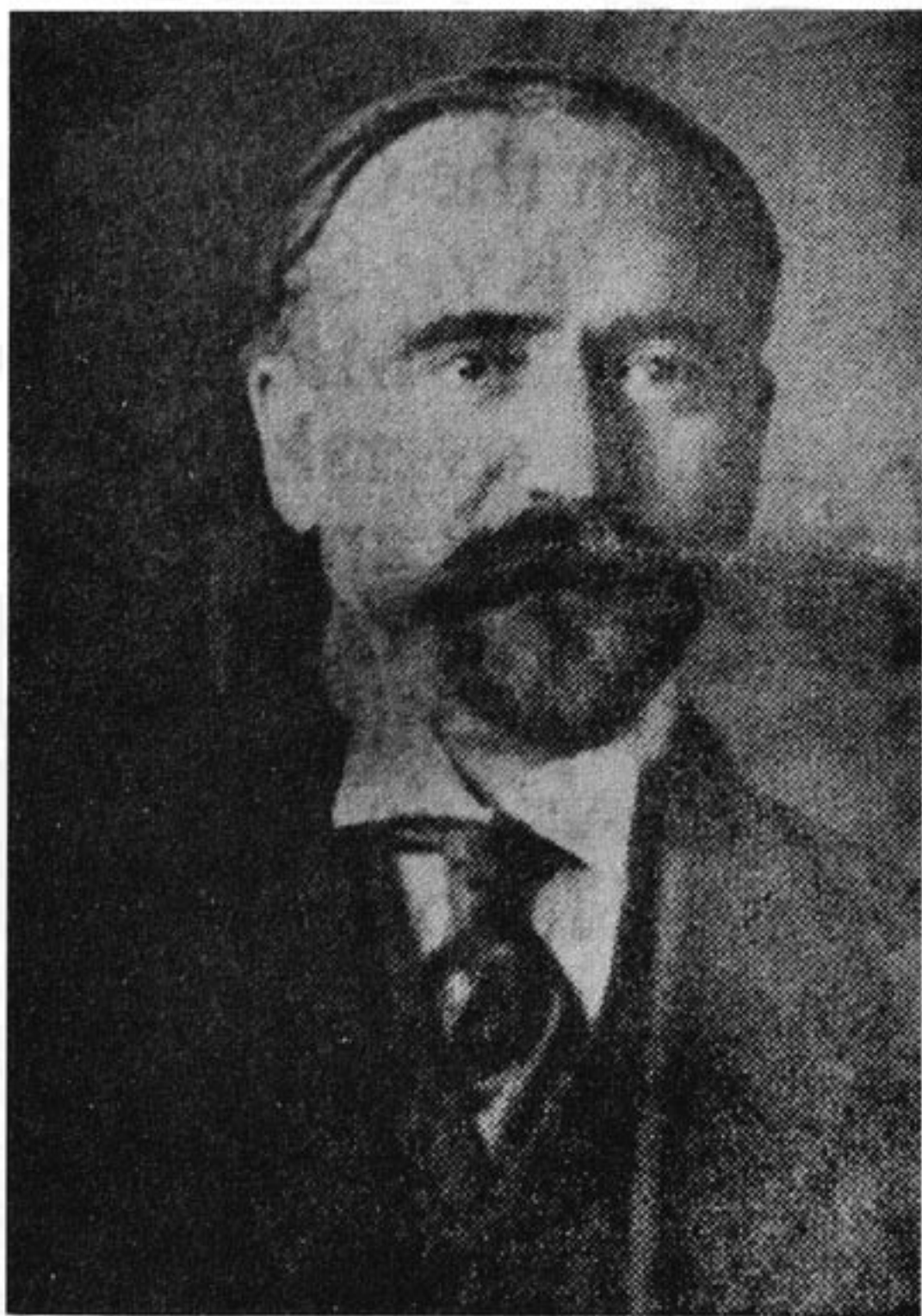
(عکس: سال ۱۹۱۴)

پانچو ویلا



(عکس: سال ۱۹۱۰)

ونوستیانوکارانسا



فرانسیسکو مادرو

(عکس: سال ۱۹۱۰)



ژنرال آوارو اوپره گن

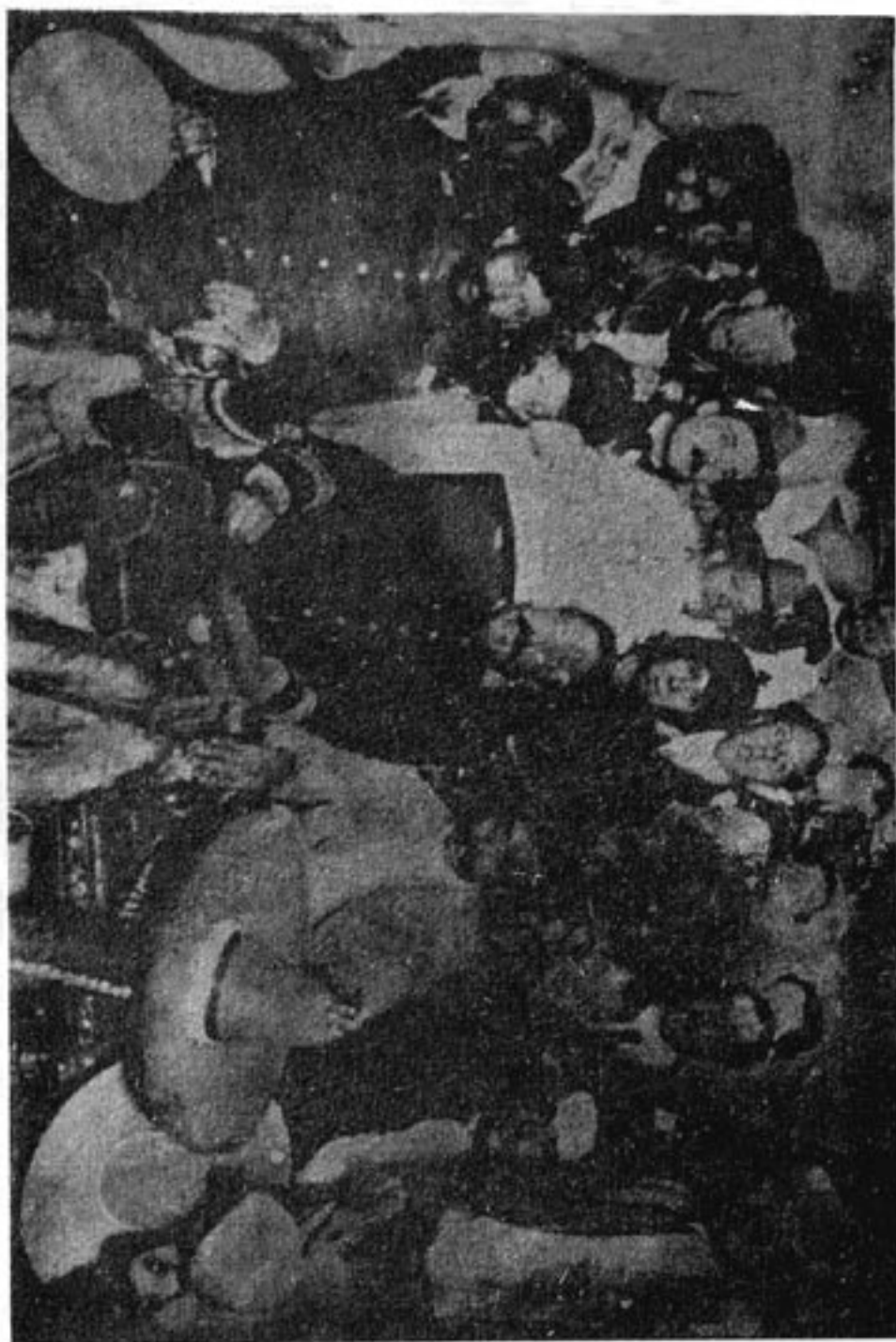
(عکس: سال ۱۹۱۰)



پورفیریو دیاس



ژنرال لاسارو گاردناس



گروهی از انقلابیون مکزیک، همراه با:
 پانچو ویلا (با لباس نظامی، در وسط)
 زاپاتا (با لباس مکزیک، کلاه بر زانو)

امیلیانو زاپاتا (۱۸۷۹-۱۹۱۹) نماد انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک است. او «طرح آیالا» را در ۱۹۱۱ برای اصلاحات ارضی اعلام کرد و بخاطر اصول آن صبورانه و با عزمی راسخ جنگید. زاپاتیستها بجز این، برنامه «منسجمی نیز برای اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کشور طرح ریختند که دارای سمتری مشخص ایدئولوژیکی بود.

سال ۱۹۱۰ مکزیک در حاکمیت بزرگ مالکان قرار داشت و دهقانان مقروض به ارباب، بر روی اراضی کار می کردند. حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، در کنترل یک اولیگارشی مرکب از اربابان، افسران ارتش، ساختهای سیاسی و دینی، و بازرگانان بود و همه اینها نیز به تعداد اندکی از سرمایه داران خارجی وابسته بودند. اما اکثریت قاطع مردم، دهقانانی بودند که بواسطه بدهیهای خود، به زمین اربابی وابسته شده بودند.

زاپاتا در سپتامبر ۱۹۰۹ به ریاست «کمیته دفاع» روستای خود برگزیده شد و برای دفاع از حقوق آن، روستائیان را به اشغال و تقسیم اراضی اربابی تشویق کرد، تا اینکه با روی کار آمدن «مادرو» و آغاز انقلاب مسلحانه به رهبری «مردان انقلابی جنوب» رسید و به مقابله با ارتش فدرال برخاست. این نبرد مسلحانه تا ۱۹۱۹ طول کشید و دست آخر با توطئه ناجوانمردانه «قتل زاپاتا» عده ای از هوادارانش پراکنده شدند؛ و رژیم «اوبره گن» نیز در ۱۹۲۰ با دادن وعده «اصلاحات ارضی راستین» با بازماندگان زاپاتیستها صلح کرد.

هدف کتاب حاضر، ارزیابی مسئله ارضی و جنبه های گسترده تر جنبش زاپاتا و روشن ساختن نقش زاپاتیستها در انقلاب مکزیک است. «رابرت میلن» پژوهشگر جوان آمریکائی، با مطالعه منابع دست اول، کوشیده است در این کتاب روشنگرانه، ماهیت ایدئولوژی جنبش زاپاتا را مشخص سازد.

